

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228874

UNIVERSAL
LIBRARY

طبقات سلاطین اسلام

با

جداول تاریخی و نسب های ایشان

بضمیمه

مقدمات تاریخی راجع به سلسله

تألیف

استانلی لین پول

ترجمه

عباس اقبال

معلم دارالمعلمین عالی

حق طبع مخصوص کتابخانه مهر

طهران ۱۳۱۲ هجری شمسی

مطبعة مهر

مقدمهٔ مرجع

کتاب حاضر که «طبقات سلاطین اسلام» نام دارد از مشهورترین تألیفات اروپائیان در باب تاریخ ممالک اسلامیست و مؤلف آن استانیلی گین پول^۱ از مشاهیر مستشرقین فاضل انگلیسی است که بیش از پنجاه جلد کتاب و رساله در باب تاریخ و مسکوکات سلاطین اسلام تألیف کرده. این کتاب حاضر با وجود صغر حجم و اختصار در عالم عام و ادب شهری بسزا یافته است چنانکه آنرا مستشرق استاد بارهولد^۲ بروسی و مورخ مشهور ترک خلیل ادهم^۳ بترکی هر کدام با اصلاحات و اضافاتی ترجمه کرده اند و اخیراً نیز زنباور^۴ مستشرق آنرا اساس کار خویش قرار داده و با مراجعه به منابع دیگر کتاب کبیر خود یعنی نسب نامه اراجع بتاریخ اسلام^۵ را از روی آن تألیف نموده است.

برای کسانی که دائماً با تاریخ اسلام سروکار دارند و هر آن بدانستن تاریخ جلوس و وفات سلاطین مسلمانان احتیاج پیدا می کنند در دست داشتن کتابی از این نوع از لوازم اولیه است و خود آن طالب را علاوه بر صرفه جوئی در وقت از مراجعه به چندین صد جلد کتاب تاریخ راجع بسلاطین اسلام که غالب آنها نیز فهرست الفبائی صحیح ندارند و بعلت تفصیل استخراج مطلب از آنها مستلزم اتلاف وقت بشمار است بی نیاز می کند مخصوصاً چون مؤلف در ضبط سنوات چندین کتاب مختلف رجوع کرده و با اطلاع بسیطی که از مسکوکات اسلامی داشته از آنها نیز که در این مورد اصح منابع بشمار می آیند استفاده نموده سنواتی را که بدست داده بالنسبه دقیق و از غالب منابع دیگر بیشتر قابل اعتماد

است. با این احوال باز کتاب حاضر از نواقص و اشتباهات خالی نمانده و علاوه بر آنکه تمام سلسله های سلاطین و امرای اسلام را شامل نیست و بعضی سلسله های آن نیز ناقص ذکر شده يك عده از سنوآت آن قابل بحث و انتقاد است.

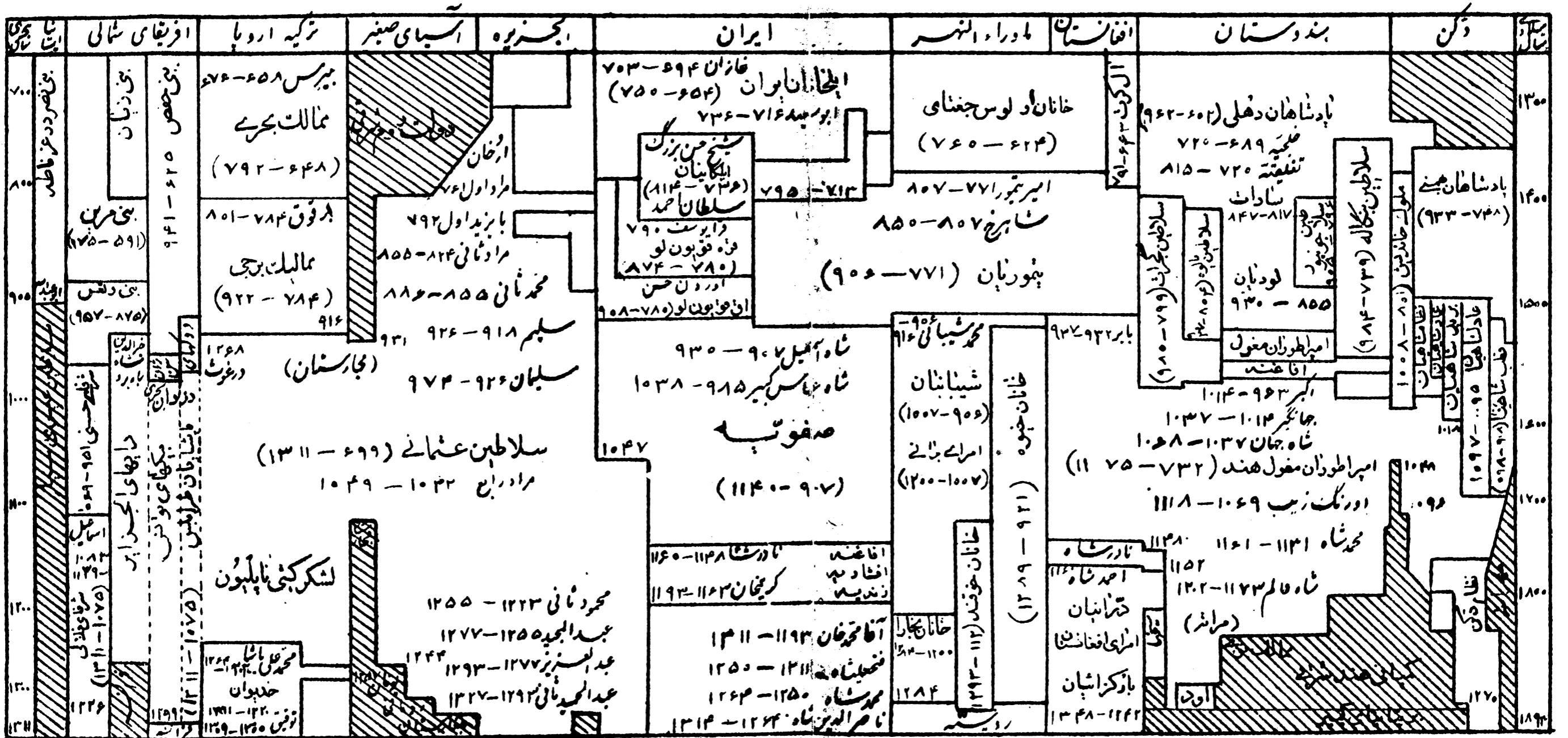
نظر مترجم ابتدا این بود که با مراجعه بترجمه های روسی و ترکی و تحقیقاتی که از بعد از تألیف اصل کتاب (۱۳۱۱ هجری قمری) شده تا حد امکان در اصلاح و تکمیل آن بکوشد و صلاً قسمت راجع بطبقات سلاطین ایران را که از ذکر بعضی سلسله ها مثل اسپهبدان طبرستان و اتابکان یزد و ملوک شبانکاره و سادات مرعشی و ملوک هرموز و امرای سیستان و غیره خالی و بعضی از سنوآت آن نیز اشتباهی است کامل نماید ولی عجله ای که بمناسباتی در کار طبع این ترجمه میشد و فراهم نبودن وقت طویل فارغ برای انجام این مقصود بر آن باعث آمد که کتاب را عیناً بدون کم و زیاد ترجمه کرده در دسترس عامه بگذارد تا بعد ها اگر فرصتی دست دهد در موقع طبعهای دیگر کتاب در اجرای این منظور نیز سعی شود فقط در دوسه مورد و صلاً در باب بعضی سلسله های که از بعد از تاریخ تألیف اصل کتاب باز بر ممالک اسلامی سلطنت داشته اند ذیل اسامی و سنوآت راجع بسلاطین را تا موقع انقراض ایشان یا زمان حاضر آورده ایم تا دنباله مطاب قطع نشده باشد و در یکی دو مورد هم بمناسباتی بذکر بعضی توضیحات که ایراد آنها را لازم می دانسته ایم بساقید اضافه شدن آنها از طرف مترجم پرداخته ایم از این گذشته کتاب حاضر عین تألیف استانی لین پول است که از روی طبع جدید آن (سال ۱۹۲۴ م) بفارسی ترجمه شده و بسرمایه و مساعی مؤسس محترم مطبعه و مدیر کتابخانه مهر بزبور طبع آراسته گردیده است.

مقدمه مؤلف

در طبع اول کتاب

طبقات سلاطین اسلام که اینک حاضر شده نتیجه بیست سال تحقیقات من در باب مسکوکات اسلامی موزه بریتانیاست. در موقع تألیف جلد های سیزدهم «فهرست مسکوکات شرقی و هندی» من دائماً بفهرست های تاریخی احتیاج پیدا می کردم. فهرست های مفید پرینسپ^۱ که آنها را ادوارد توماس^۲ طبع نموده تنها منبعی بود در انگلیسی که می شد بآنها اعتماد کرد و غالباً هم طرف مراجعه بود ولی در حین مراجعه بر خوردم که غلط آنها کم نیست بهمین جهت برای یافتن املاء صحیح اعلام و سنوات درست و مجبور رجوع بکتاب مؤلفین و مورخین اسلامی شدم و فهرستهائی که از سلسله های اسلامی در مقدمه شرح مسکوکات ایشان در فهرست خود بدست داده ام همه نتیجه تحقیقات من در منابع شرقیست. غالباً فکر می کردم که اگر این فهرستها جدا گانه طبع و در دسترس طالبین گذاشته شود خالی از فایده نخواهد بود. حالیه که کار فهرست مسکوکات بانجام رسیده و تمامی طبع و نشر شده این فهرستها و نسب نامه ها را جمع و بصورت تألیف علیحده منتشر مینمایم.

با وجود این باید دانست که کتاب حاضر عین آن فهرست ها و نسب ها نیست و مطالب اضافی بسیار دارد چه علاوه بر آنکه برای تحقیق سنوات بار دیگر بمنابع اسلامی مراجعه کرده و یک عده از سلسله هائی را که در فهرست مسکوکات عنوانی نداشته اند در اینجا آورده ام برای



طبقات سلاطین اسلام از انراض خلافت تا عصر حاضر (از ۶۵۶ تا موقع تالیف اصل کتاب) (مقابل صفحہ د)

آنکه فهرستهای فہم نزدیکتر شود بر هر کدام نیز مقدمہ تاریخی مختصری اضافه نموده ام.

این مقدمات تاریخ داخلی سلسله‌ها را شامل نیست بلکه فقط مربوط بوقایع است که بین آن سلسله‌ها و سلسله‌های دیگر اتفاق افتاده و اصل و نسب و بسط دولت و انحطاط هر کدام را نیز متضمن است و حدود ممالک و مراحل ترقی و تنزل هر سلسله را میرساند.

نظر بمحدود بودن مجال کتاب این امور خواهی نخواهی باختصار مذکور شده. باوجود این چون تاکنون در باب شرح روابط عموم طبقات سلاطین اسلام بایکدیگر، که هر یک در گوشه‌ای از عالم اسلامی فرمانروائی داشته، و مقام هر یک و ترتیب کار و جانشینی ایشان از هم کتابی در دست نداشته ایم امیدواری هست که این کتاب طالبین تاریخ را مفید افتد و من که عمر خود را صرف جمع‌آوری مسکوکات و آثار عتیقہ اسلامی کرده‌ام بتجربہ شخصی و خوب وجود آنرا دریافته‌ام. طرحیکه من در ذکر طبقات سلاطین اختیار کرده‌ام مطابق نظم جغرافیائی است یعنی از اسپانیا که پیش از هر یک از ممالک اسلامی از تحت تبعیت خلفای بغداد خارج شده شروع کرده و از مغرب الاقصی گرفته بسمت مشرق پیش آمده‌ام و با ذکر هندوستان و افغانستان کتاب را خاتمه داده، باین حال باز در بعضی موارد چنانکه در صفحه ۹۸ یادآور شده‌ام اضطراراً این نظم را رعایت نکرده‌ام.

هر سلسله دارای مقدمه ایست تاریخی با فہرستی از سلاطین و در صورت لزوم شجرہ‌ای از نسب ایشان و در ذکر سنوات سالهای هجری (۱)

۱ - تاریخ هجری که در کتب اسلامی ذکر شده است البته صحیح تر است و تاریخ میلادی که بدست داده‌ایم سالی است که تاریخ هجری معادل آن در آن سال شروع *

و میلادی هر دو بدست داده شده و موقعیکه در مقدمه سال هجری مذکور است برای عدم التباس آنرا بخط خفی ترطبع کرده (۱) و در آخر هر فهرست در داخل علامت انفصال سلسله‌ای را که جای سلسله مذکور را گرفته اند یاد آور شده ایم .

در ابتدای کتاب دو جدول جامع طبقات سلاطین اسلام یکی در ایام خلافت دیگری بعد از آن ایام آورده ایم تا از ملاحظه آنها وضع هر طبقه نسبت بطبقات دیگر و میزان وسعت ممالک هر کدام مشخص گردد . کسی که در فن سکه شناسی کاره‌ی کند از دیدن این جداول میتواند بزمانی که هر سلسله در آن دوره ضرب سکه کرده اند پی برد و حاصل تاریخ شرق از روی این جداول وسعت اراضی سلسله‌های مختلف و موقع جغرافیائی هر کدام از آنها را در عالم اسلام می‌نهد و روابط خاندا نه‌های چند را با هم و جانشینی آنها را از یکدیگر در ممالک و ایالات مختلفه شرق درمی‌یابد .

شرح تجزیه ممالک وسیعه خلفا از دو منتهای الیه آن یکی از افریقا دیگری از نقطه مقابل یعنی از ولایات کنار حیچون خالی از اطاف نیست زیرا چنانکه دیدیم خلفای اموی قرطبه اولین خاندانی بودند که در ریاست مذهبی خلفای شرق خال وارد ساختند و بعد از ایشان ادارسه و بنی الاغاب و بنی طولون و آل اخشید و فاطمیون همین راه را رفتند و بقدرت خلفای عباسی

پس شده ولی چون مابین ابتدای آنها همیشه چندماه اختلاف وجود دارد همه وقت با یکدیگر مطابقه نمی‌کنند . این مطابقه تقریبی برای موارد معمولی کافیسست و جداول معادله‌ای که ضمیمه کتاب فهرست سکوکت هندی من است دقیق تر است . در مواردیکه سال هجری در آخر سال میلادی شروع شده سال میلادی بعد از بعنوان معادل ذکر کرده ایم .
۱- در ترجمه این تفاوت رعایت نشده چه ماهه و وقت سال هجری را مقدم و سال میلادی را در داخل علامت انفصال باضافه حرف . م بدست داده ایم .

در ممالک غربی خلافت ضربت زدند و در همین ایام بود که سلسله های ایرانی یعنی طاهریان و صفاریان و سامانیان و دیالمة آل زیار و بویه از حیچون جاو آمده بتدریج خود را ب بغداد نزدیک کردند تا آنکه آل بویه در تاریخ ۱۲ جمادی الاوی سال ۳۳۴ (۱۹ دسامبر ۹۴۵) بآن شهر داخل گردیدند و قدرت خانیفه بتدریج منحصر ب اداره قصر خلافت گردید و غالب اوقات از اداره آن نیز عاجز می آمد.

مقارن این احوال عنصر تازه نفسی وارد میدان شد و آن طوایف ترک بودند که شروع بمداخله در ممالک اسلامی کردند. غزنویان در افغانستان مستقر شدند و سلاجقه دامنه فتوحات خود را توسعه بخشیده از هرات تادریای مدتی را نه و از بخارا تا مصر را تحت استیلای خویش گرفتند هنگامی که دولت ساجوقی تجزیه یافت و آن تجزیه منجر بضعف قدرت ایشان گردید از میان اتابکان یاروسای لشکری ساجوقی سلسله های چند بیرون آمد. از یک طرف ولایات غربی تر یعنی شام و دیار بکر و عراق بدست اتابکان افتاد و از طرفی دیگر خوارزمشاهیان در سمت مشرق ممالک ساجوقی دولت وسیعی تشکیل دادند که بسرعت وسعت یافت و این دولت در یک موقع بیشتر ولایات را که بدست سلاجقه فتح شده شامل بود و بعلاوه افغانستان را که ابتدا غزنویان و بعد غوریان بر آن دست یافته بودند در بر داشت.

بعد از این دوره واقعه مهمی در مشرق حادث شد که از جهت عظمت سرآمده حواض بود و آن که پیش آمد سیل هجوم مغول باشد از صحاری شمالی بطرف ممالک اسلامی مشرق سر از یورشده سراسر این نواحی را طعمه آتش و شمشیر کرد. غلامان ترک یعنی ممالیک سلطان صلاح الدین ایوبی در مصر موفق بتأسیس سلسله های معتبر گردیدند و خاندانهای بربر نژاد

بنی مرین و بنی زیان و بنی حفص در طول ساحل شمالی افریقا جهت خود دولت‌هایی ترتیب دادند و عیسویان بسرعت انداس را از دست مسلمین که باعث آبادی و رونق آن بودند بیرون آوردند. باین وقایع جدول اول را ختم کرده و از حمایه مغول تا امروز را در ضمن جدول دوم گنجانیده‌ایم. در این جداول در هر یک از قسمت‌های قائم آن یکی از تقسیمات عمده ممالک اسلامی گنجانده شده ولی در این کار وسعت جغرافیائی خاص ممالک هر سلسله را رعایت نکرده‌ایم بلکه حتی المقدور بنسبت جای خاصی که وقف هر کدام نموده‌ایم نظر داشته‌ایم ولی بعات اشکال ترتیب و لزوم صرفه درجا اضطراراً باستثنا قابل شده از طوایف ترک و مغول که دخالت فکری مهمی در تاریخ اسلام نداشته‌اند صرف نظر کرده و محلی در این جداول برای ایشان تعیین نموده‌ایم.

این جداول را با اینکه در آنها خط‌های سرتاسری نکشیده‌ایم در جهت افقی بقرن قرن تقسیم کرده‌ایم بشکلی که در این تقسیمات هر اینچ انگلیسی نماینده صدسال فاصله است و سال ۴۱ هجری را که سال تأسیس خلافت اموی است ابتدای آن گرفته‌ایم زیرا که در عهد این خلفاست که اسلام تحت اداره آمده و قبل از آن نمودن دامنه پیشرفت فتوحات اسلامی و جزر و مدهای آن بطرزی رضابخش خالی از اشکال نیست.

در مواردی که مقتضی دیده‌ایم اسم بعضی از فرمانروایان مشهور و خلفای معتبر را نیز در محل متعلق بسلسله‌های ایشان یادداشت کرده‌ایم و این بیشتر در مورد اشخاصی است که نام ایشان معروف محققین اروپائی است.*

* از اینجا بعد مؤلف در سه صفحه شرحی راجع باملائی اسامی اسلامی و طرز برگرداندن آنها بحروف لاتینی و تلفظ آنها نوشته که چون بکار ما نمیخورد از ترجمه آن صرف نظر کردیم.

خواننده اروپائی موقعیکه برشته درازاسامی والقب فرمانروایان شرق برمی خورد در یافتن آن قسمت ازاسم او که يك نفر شرقی ایشان را درمواقع اختصار بآن می خواند دوچار حیرت میشود .

دراویل عهداسلام مردان نامی يك اسنه یا جحد اکثر دو عنوان بیشتر نداشتند و آن اسم شخصی (۱) او بوده مثل محمد واحمد وعمر که گاهی نیز با کتیه ای مانند ابوالحسن یا نام پدر او مثل احمد بن طولون همراه بوده است . کنیه را ممکن است در بردن اسم اشخاص حذف کرد مگر در مورد ابو بکر خلیفه و نام پدر نیز همین حال را دارد ولی در سلسله ها برای مشخص کردن اشخاص متحدالاسم آوردن کنیه و نام پدر لازم است مگر وقتی که یکی بیشتر نباشد چنانکه احمد طولونی همان احمد بن طولون وموسای اول زیانی همان ابو حمو است و بنذ کر قیدی دیگره احتاج نیست . مدتی بعد القاب افتخاری یادینی براسامی اضافه گردید مثل لقب نورالدین و ناصرالدین قبل ازاسم وصنات المنصور والسعيد والرشيد مطابق بکلمه خلیفه یا مالک . معروف بین اروپائیان را مسامین هارون الرشید و Caladin را المالک الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب می گویند .

اشخاصی که این قبیل اسامی مفصل دارند غالباً با لقب معروف خود مثل الناصر والمنصور والرشید معروفند و یا باقبی که مضاف بکلمه الدین یا الدواه است مثلاً برادر صلاح الدین ایوبی هم به العادل (المالک) معروفست وهم به سیف الدین .

دراسامی اتابکان موصل هم اسامی شخصی مذکور میشود وهم القاب در صورتیکه همان لقب ها کافی است مثل عماد الدین زنگی و عزالدین مسعود . بطور کلی در فهرست های این کتاب از ذکر کنیه

ها صرف نظر شده جزء اول اسامی را باید اسم فرمانروا شمرد و بقیه اجزاء آن نظری نداشت. در مواردی که چند نفر مکرر يك لقب داشته اند بهتر این است که نام شخصی اشخاص نیز برده شود مثلا در سلاطین ممالیک هشت تن دارای لقب المنصور بوده اند که باید آنها را از یکدیگر تشخیص داد مثل المنصور قلاوون و المنصور لاجین و غیره.

در صورتیکه میخواستم منابعی را که در تهیه فهرست سلسله‌های مذکور در این کتاب و یاد داشته‌های تاریخی آن محل مطالعه واقع شده بدست دهم بایستی يك کتابخانه لازم جهت يك نفر مستشرق را در اینجا ذکر کنم چه من بکتاب عموم مورخین معتبر اسلامی و تواریخ خصوصی مراجعه کرده و از مقالاتی که در مجله‌های راجع با سیاوسکوکات طبع شده استفاده نموده ام. ولی گاهی که بخصوصه در موردی از يك کتاب خاص اطلاعی گرفته ام در پاورقی بآن اشاره کرده ام.

• اساس این کتاب مبتنی بر مسکوکات است و چون میزان صحت و سقم معلومات مورخین را باید بوسیله آنها مشخص نمود در این راه بیش از همه اتکای من بر مسکوکات بوده. در چنین کتابی که بر از اسامی و اشکال است خالی ماندن آن از خطا و سهو چایی از غرائب است بهمین جهت از فضائلی که مرا بر خطایای آن بیا گاهانتد ممنون خواهم شد تا کسانی که این جداول را بکار میبرند از خطر لغزش مصون مانند.

مقدمهٔ طبع جدید سال ۱۹۲۵ میلادی

نسخهٔ اصلی کتاب این که در سال ۱۸۹۳ توسط کمپانی کنستیبیل (۱) در لندن بطبع رسیده مدتها بود که تمام شده و چون عامین و محصلین تاریخ شرق و طالبین سکه شناسی در اروپا و بیش از همه در ممالک متحدهٔ امریکا در تحصیل آن سعی داشتند این نسخهٔ عکسی از روی همای چاپ اول تهیه شد.

چون در چاپ عکسی اصلاح نسخه یا تکمیل آن امکان ندارد ممکن نشد که طبع جدید را با این نظر تهیه کنم و از تحقیقات جدید ز اخائو (۲) و سردنيسن رس (۳) و سرولسلی هایک (۴) و دیگران راجع به بعضی سلسله‌های کم اهمیت آسیای صغیر و ایران شمالی و دکن استفاده نمایم. با وجود این نواقص باز امیدوارم که این نسخه مثل سابق مفید فایده باشد.

استانلی لین پول

اول اگوست ۱۹۲۵

فهرست مندرجات

۱ - ج	مقدمه مترجم
ح - یا	مقدمه مؤلف
مقابل صفحه ط	جدول سلسله های اسلامی در دوره خلافت
مقابل صفحه یا	جدول سلسله های اسلامی بعد از خلافت
۱۲ - ۲	قسمت اول خلفا
۸ - ۷	۱ - خلفای راشدین
۱۱ - ۸	۲ - خلفای اموی
۹	شجره نسب خلفا
۱۰	شجره نسب خلفای اموی
۱۲ - ۱۱	۳ - خلفای عباسی
۱۲ مقابل صفحه ۱۲	شجره نسب خلفای عباسی
۲۶ - ۱۲	قسمت دوم - اسپانیا
۱۷ - ۱۵	۴ - خلفای اموی اندلس
۱۷	شجره خلفای اموی اندلس
۲۰ - ۱۸	۵ - امرای بنی حمود (درمالقه)
۱۹	شجره امرای حمودی
۲۰	۶ - امرای حمودی (درالجزیره الخضراء)
۲۰	۷ - امرای عبادی
۲۱ - ۲۰	۸ - بنی زیری
۲۱	۹ - بنی جهور
۲۱	۱۰ - بنی ذی النون
۲۲	۱۱ - بنی عامر
۲۳	۱۲ - امرای نجیبی و هوودی
۲۳	۱۳ - امرای دانیه
۲۵ - ۲۴	۱۴ - امرای بنی نصر
۲۶	شجره نسب امرای بنی نصر

۲۷-۵۵

قسمت سوم افریقای شمالی

۲۹

۱۵ - اداره

۳۰-۳۳

۱۶ - بنی الاغلب

۳۲

شجره نسب بنی الاغلب

۳۳

۱۷ - بنی زیری (درقونسر)

۳۴

۱۸ - بنی حماد

۳۴-۳۷

۱۹ - المرابطین

۳۸

شجره نسب المرابطین

۳۹-۴۱

۲۰ - الموحدین

۴۲

شجره نسب الموحدین

۴۳-۴۴

۲۱ - بنی حفص

۴۵-۴۸

۲۲ - بنی زیان

۴۶

شجره نسب بنی زیان

۴۹-۵۰

۲۳ - امرای بنی مرین

۵۱

امرای بنی وتعس

۵۱-۵۵

۲۴ - شرفای مراکش

۵۱-۵۲

الف - شرفای حسنی

۵۲-۵۳

ب - شرفای فلالی

۵۴

شجره نسب شرفای حسنی

۵۵

شجره نسب شرفای فلالی

۵۶-۷۷

قسمت چهارم مصر و شام

۵۸

۲۵ - بنی طولون

۵۸-۵۹

۲۶ - آل اخشید

۵۹-۶۱

۲۷ - خلفای فاطمی

۵۴

شجره نسب امه

۶۳

شجره نسب فاطمیون

۶۴-۷۰

۲۸ - ایوبیان

۶۷

الف - ایوبیان مصر

۶۷

ب - ایوبیان دمشق

٦٨	ج - ایویان حلب
٦٨	د - ایویان الجزیره
٦٧	ه - ایویان حماة
٦٩	حکام ایوبی مطیع ممالیک
٦٩	و - ایویان حمص
٦٩	ز - ایویان عربستان
٧٥-٧٠	٢٩ - ممالیک
٧٢-٧١	الف ممالیک بحری
٧٢	شجره نسب ممالیک بحری
٧٥-٧٤	ب - ممالیک برجی
٧٧-٧٥	٣٠ - خدیوان مصر
٧٧	شجره نسب خدیوان مصر
٧٨-٩٥	قسمت پنجم یمن
٨٠	٣٣ - بنی زیاد
٨١	وزرا
٨١	٣٥ - بنی یغفور
٨٢	٣٥ - بنی نجاح
٨٣	٣٦ - بنی صلیح
٨٤	٣٧ - بنی حمدان
٨٥	٣٨ - بنوالمهدی
٨٥	٣٩ - بنی زریع
٨٦	شجره نسب بنی زریع
٨٧	٣٩ - ایویان یمن
٨٩-٨٨	٤٠ - رسولیان یمن
٩٠	شجره نسب رسولیان
٩١	٤١ - بنی طاهر
٩٣-٩٢	٤٢ - ائمه رسی
مقابل صفحه ٩٢	جدول نسب ائمه رسی
٩٥-٩٤	٤٣ - ائمه صنعا

۱۰۹-۹۶

قسمت ششم شام و الجزیره

۱۰۱-۹۹

۴۴- بنی حمدان

۱۰۱

۱- حمدانیان موصل

۱۰۱

۲- حمدانیان حلب

۱۰۲

شجره نسب آل حمدان

۱۰۴-۱۰۳

۴۵- آل مرداس

۱۰۶-۱۰۴

۴۶- بنو عقیل

۱۰۷-۱۰۶

۴۷- بنی مروان

۱۰۸-۱۰۷

۴۸- بنی مزید

۱۰۹

شجره نسب بنی مزید

۱۳۰-۱۱۰

قسمت هفتم ایران و ماوراء النهر

۱۱۲

۴۹- بنی دلف

۱۱۴-۱۱۳

۵۰- بنی ساج

۱۱۵-۱۱۴

۵۱- علویان طبرستان

۱۱۶-۱۱۵

۵۲- آل طاهر

۱۱۷-۱۱۶

۵۳- صفاریان

۱۱۹-۱۱۸

۵۴- سامانیان

۱۲۰

شجره نسب سامانیان

۱۲۳-۱۲۱

۵۵- ایلک خانیّه ترکستان

۱۲۴-۱۲۳

۵۶- آل زیار

۱۲۵-۱۲۴

۵۷- بنی حسنویه

۱۲۸-۱۲۵

۵۸- آل بویه

۱۲۷-۱۲۶

الف- دیالمة فارس

۱۲۷

ب- دیالمة عراق واهواز و کرمان

۱۲۸

ج- دیالمة ری و همدان و اصفهان

۱۲۹

شجره نسب آل بویه

۱۳۰

۵۹- دیالمة کاکویه

۱۳۸-۱۱۳

۱۳۵-۱۳۲

۱۳۵

۱۳۶-۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷-۱۳۶

۱۳۸-۱۳۷

۱۳۹-۱۳۸

مقابل صفحه ۱۲۷

۱۶۴-۱۴۰

۱۴۳-۱۴۲

۱۴۷-۱۴۳

۱۴۵-۱۴۴

۱۴۵

۱۴۵

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۸-۱۴۷

۱۵۱-۱۴۸

مقابل صفحه ۱۴۹

۱۵۰-۱۴۹

۱۵۱-۱۵۰

۱۵۳-۱۵۲

۱۵۴-۱۵۳

۱۵۶-۱۵۵

۱۵۹-۱۵۷

۱۶۱-۱۵۹

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

قسمت هشتم سلاجقه

۶۰ - سلاجقه

الف - سلاجقه بزرگ

ب - سلاجقه کرمان

ج - سلاجقه شام

د - سلاجقه عراق و کردستان

ه - سلاجقه روم

۶۰ - امرای دانشمندیه

شجره نسب سلاجقه

قسمت نهم اتابکان

۶۱ - اتابکان بوری

۶۲ - امرای زنگی

الف - اتابکان موصل

ب - اتابکان شام

ج - اتابکان سنجار

د - اتابکان الجزیره

شجره نسب اتابکان زنگی

۶۳ - امرای بکتگینی

۶۴ - ارتقیه

شجره نسب ارتقیه

الف - ارتقیه کیفا

ب - ارتقیه ماردین

۶۵ - شاهان ارمنیه

۶۵ - اتابکان آذربایجان

۶۷ - سلغریان

۶۸ - امرای هزاراسپی

۶۹ - خوارزمشاهیان

شجره نسب خوارم شاهیان

۷۰ - قتلغ خانیه

شجره نسب قتلغ خانیه

قسمت دهم جانشینان سلاجقه در مغرب ۱۶۵-۱۷۷

۱۶۸-۱۶۶

مقابل صفحه ۱۶۸

۱۷۷-۱۶۹

مقابل صفحه ۱۷۶

» » »

۲۱۶-۱۷۸

مقابل صفحه ۱۸۲

۱۹۲-۱۸۴

مقابل صفحه ۱۸۴

۱۹۶-۱۹۳

۱۹۷

۲۰۱-۱۹۸

۲۰۱-۱۹۹

۲۰۴-۲۰۱

مقابل صفحه ۲۰۶

۲۱۲-۲۰۷

۲۱۴-۲۱۲

مقابل صفحه ۲۱۴

۲۱۶-۲۱۴

مقابل صفحه ۲۱۶

۲۳۴ - ۲۱۷

۲۲۱-۲۱۹

۲۲۳-۲۲۱

۲۲۴-۲۲۳

۲۲۵-۲۲۴

۲۲۶

۲۲۷

۲۳۲-۲۲۸

۷۹-۷۱ امرای آسیای صغیر

جدول امرای آسیای صغیر

۸۰ - سلاطین عثمانی

جدول ترقی و تنزل دولت عثمانی

شجره نسب سلاطین آل عثمان

قسمت یازدهم مغول

شجره سلسله‌های مغول

۸۱ - قاآنان گل مغول

شجره نسب خانان گل مغول

۸۲ - ایلخانان ایران

شجره نسب ایلخانان

۸۳ - خانان سیر اردو

الف خانان باتو

ب - خانان اردا

ج - خاندانهای متخاصم

۸۴ - خانان قرم

ج - خاندان شیبان

شجره نسب خاندان جوجی

۸۰ - اولوس جغتای

شجره نسب اولوس جغتای

قسمت دوازدهم ایران

۸۶ - آل جلایر

۸۷ - آل مظفر

۸۸ - سربداران

۸۹ - امرای کرت

۹۰ - امرای قره‌قویون‌لو

۹۱ - امرای آق‌قویون‌لو

۹۲ - پادشاهان ایران

۲۳۱	۹۲ - صفویّه
۲۳۱	۹۳ - افغانه
۲۳۱	۹۴ - افشاریه
۲۳۴	۹۵ - زندیه
۲۳۲	۹۶ - قاجاریه

۲۳۲

۲۳۴

شجره نسب صفویه

شجره نسب افشاریه و زندیه و قاجاریه

۲۳۴—۲۵۲

قسمت سیزدهم ماوراءالنهر

۲۳۸ - ۲۲۶

مقابل صفحه ۲۸

۲۳۹

۹۸ - تیموریان

شجره نسب تیموریان

جدول خویشاوندی خانان ماوراءالنهر

۲۴۲ - ۲۴۱

۲۴۳

۹۸ - امرای شیبانی

شجره نسب امرای شیبانی

۲۴۵

۲۴۷

امرای جانی

شجره نسب امرای جانی و منگیت

۲۴۸

۱۰۰ - امرای منگیت

۲۵۱ - ۲۴۹

۱۰۱ - خانان خیوه

۲۵۲ - ۲۵۱

۱۰۲ - خانان خوقند

قسمت چهاردهم هندوستان و افغانستان ۲۵۳—۳۰۴

۲۶۰ - ۲۵۵

۲۶۱

۱۰۳ - غزنویان

شجره نسب غزنویان

۲۵۶-۲۶۲

مقابل صفحه ۲۶۲

۱۰۴ - غوریان

جدول نسب غوریان

۲۶۸-۲۶۵

۱۰۵ - سلاطین دهلی

۲۶۸

الف - سلاطین مملوک

۲۶۸

ب - سلاطین خلجی

۲۶۸

ج - تغلقیه

۲۶۹

د - سادات

۲۶۹

ه - لودیان

۲۶۹

و - افغانه

۲۷۰	جدول سلاطین مملوک
۲۷۱	جدول سلاطین خلجی و تغلقه
۲۷۲	جدول سادات و افاضه
۲۷۳	سلسله های ولایتی هند
۲۷۴	۱۰۶ - حکام و سلاطین بنگاله
۲۷۶-۲۷۵	الف - حکام بنگاله
۲۷۹-۲۷۶	ب - سلاطین بنگاله
۲۷۹-۲۷۸	۱۰۷ - سلاطین شرقی جونپور
۲۸۲-۲۷۹	۱۰۸ - پادشاهان مالوه
۲۸۲-۲۸۰	۱۰۹ - سلاطین گجرات
۲۸۳	جداول سلاطین گجرات
۲۸۵-۲۸۴	۱۱۰ - سلاطین خاندیش
۲۸۸-۲۸۶	۱۲۱ - سلاطین بهمنی
۲۸۹	جدول سلاطین بهمنی
۲۹۰	۱۱۲ - عماد شاهیان
۱۹۲	۱۱۳ - نظامشاهیان
۲۹۱	۱۱۴ - برید شاهیان
۳۹۱	۱۱۵ - عادلشاهیان
۲۹۲	۱۱۶ - قطبشاهیان
۲۹۸-۲۹۲	۱۱۷ - امپراطوران مغول هند
مقابل صفحه ۲۹۶	جدول نسب امپراطوران مغول هند
۳۰۳-۲۹۹	۱۱۸ - امرای افغانستان
۳۰۳	سلسله نسب امرای درانی
۳۰۴	سلسله نسب امرای نارکزانی

قسمت اول

خلفا

از قرن اول هجری تا قرن هفتم
(مطابق قرن هفتم میلادی تا قرن سیزدهم)

۱ — خلفای راشدین

۲ — امویان

۳ — عباسیان

قسمت اول

خلفا

از قرن اول تا قرن هفتم هجری
(مطابق قرن هفتم تا سیزدهم میلادی)

بعد از وفات پیغمبر اسلام در سال ۶۳۲ میلادی یعنی سال یازدهم پس از هجرت آن حضرت از مکه بمدینه (ابتدای آن در سال ۶۲۲ میلادی) پدر زن حضرت رسول ابوبکر بعنوان خلیفه بریاست مسلمین برقرار گردید و پس از او عمر و عثمان و علی بن ابیطالب بترتیب یکی بعد از دیگری بهمین مقام رسیدند ولی هیچکدام از ایشان مؤسس سلسله‌ای نشدند . این خلفای اربعه را **الخلفاء الراشدون** میخوانند .

پس از شهادت علی بن ابی طالب در سال ۴۰ (۶۶۱ م) معاویه از فرزندان امیه که از قبیله قریش یعنی از قبیله پیغمبر اسلام بود بخلافت رسید و سلسله **خلفای اموی** را تشکیل داد ، عده این خلفاء ۱۴ نفر است و پایتخت ایشان در شهر دمشق قرار داشته . در سال ۱۳۲ (۷۵۰ م) این سلسله از ممالک اسلامی مشرق بر افتاد ولی شعبه ای از آن در اسپانیا (اندلس) باقی ماند و سلسله ای که در مشرق جای ایشان را گرفت سلسله **خلفای عباسی** است . این سلسله اخیر سی و هفت تن بودند و ایشان از فرزندان عباس عم حضرت رسولند و شهر بغداد که در سال ۱۴۵ (۷۶۲ م) بنا شده پایتخت ایشان بوده است سلسله **خلفای عباسی** را در سال ۶۵۶ (۱۲۵۸ م) هولاگو ایلخان مغول برانداخت و ولی يك شاخه از این خلفا که بنام **خلفای عباسی مصر** معروفند قلیل زمانی در قاهره شبه قدرتی روحانی داشتند . عاقبت سلطان سلیم خان اول

سلطان عثمانی پس از تسخیر مصر در سال ۹۲۲ (۱۵۱۷ م.) آخرین خلیفه این شاخه از خاندان عباسی را هم از قاهره بقسطنطنیه انتقال داد و عنوان خلیفه ضمیمه القاب سلطان سایم گردید.

در موقع برقراری ابوبکر بخلافت قاهره و اسلام فقط شامل شبه جزیره عربستان بود ولی در مدت خلافت کوتاه آن خلیفه یعنی در عرض دو سال دامنه فتوحات مسلمین بسرعت توسعه یافت.

در سال ۱۲ (۶۳۳ م.) در نتیجه جنگ سلاسل و فتوحات دیگر اراضی کلمده قدیم که عراق عرب خوانده شد با شهر حیره مسخره مسلمین گردید و در سال بعد پس از وقعه یومئک ابواب شام بر روی عساکر اسلامی مفتوح گشت.

دمشق در سال ۱۴ (۶۳۵ م.) و حمص و انطاکیه و بیت المقدس در سال بعد بچنگ ایشان افتاد و با گشودن قیساریه در سال ۱۷ (۶۳۸ م.) سراسر شام تحت لوای اسلام قرار یافت.

در همین اثنا بر اثر فتح قادیسیه در سال ۱۴ (۶۳۵ م.) شهر مداین که شامل ساوکیا و طیسفون پایتخت های قدیم کلمده بود مفتوح ایشان شد و عراق عرب تا خلیج فارس ضمیمه ممالک اسلامی گشته شهر های کوفه و بصره ساخته شد و کمی بعد یعنی در فاصله سنوات ۱۷ و ۱۹ (۶۳۸ م. - ۶۴۰ م.) خوزستان و شوشتر نیز از دست ایرانیان بیرون رفته در تصرف مسلمین قرار یافت.

جنگ قطعی نهاوند در سال ۲۱ (۶۴۲ م.) سلسله ساسانی را منقرض کرد و سراسر ایران را در اختیار مسلمین گذاشت و ایشان بلا مانع در این ممالک تاخته در سال ۴۱ (۶۶۱ م.) هرات را گرفتند و کمی بعد بدخاذه افغانستان هجوم آورده تا کنار شط سند پیش رفتند و این ناحیه اخیر را از جانب خود بحکمرانی سپردند.

در سال ۵۴ (۶۷۴ م) مسالمین بخارا را گرفتند و در سال بعد بر سمرقند استیلا یافتند ولی این تاخت و تازهای اولی مسالمین در ماوراء - النهر دنباله ای پیدا نکرد و تا سال ۹۳ (۷۱۱ م) سرزمین مزبور چنانکه باید مسخر ایشان نشد . خلاصه مسالمین در مدت چهل سال که از تاریخ لشکر کشی ایشان بخارج عربستان میگذشت در سمت مشرق آن شبه جزیره باین همه فتوحات نائل آمدند و حدود ممالک خود را تا آنجا که اسم بردیم رساندند .

اما در سمت مغرب پیشرفت ایشان باین سرعت صورت نگرفت . در سال ۲۰ (۶۴۱ م) مصر مسخر شد و در سال ۲۶ (۶۴۷ م) ساحل بربر - نشین افریقا تا دروازه های شهر قرطاجنه^۱ بچنگ لشکریان اسلام افتاد ولی بربرهای بدوی مقاومت کردند و طبع ساختن ایشان برای مسالمین از منقاد کردن رعایای شهر نشین عیش پرست شاهان ساسانی یا یونانیان شام و مصر بمراتب سخت تر تمام شد . شهر قیروان در سال ۵۰ (۶۷۰ م) بنا گردید و مسالمین آن را پایتخت متصرفات خود در افریقه قرار دادند و از آنجا بشهر قرطاجنه حمله برده در سال ۷۴ (۶۹۳ م) شهر مزبور را گرفتند و دامنه پیشرفت خود را تا ساحل محیط اطلس گشاندند .

در سال ۹۱ (۷۱۰ م) مسالمین از طریق بندر طنجه با سپانیا حمله بردند و متصرفات سلاطین قوطی^۲ را در آن سرزمین پس از تسخیر شهر طلیطله^۳ مالک^۳ گردیدند .

جنوب فرانسه نیز از تعرض مسالمین مصون نماند چه مقارن سال ۱۰۷ (۷۲۵ م) تا قاب آن مملکت جاو آمده بودند ولی شارل مارتل^۴ . در سال ۱۱۴ (۷۳۲ م) در نزدیکی شهر تور^۵ بر مسالمین ظفر یافت ، با

این حال باز شهر نربونه^۱ در دست ایشان باقی ماند و دو ولایت بورگنی^۲ و دفرینه^۳ بباد غارت مجاهدین اسلامی رفت. باین ترتیب در سمت مغرب مسالمین پس از یک قرن از تاریخ شروع بفتوحات باین حدود رسیدند ولی در طرف شمال یونانیان آنطولی را در مقابل هجومهای مسلمین حفظ کردند و هیچوقت این ناحیه بدست خلفایفتاد معهدا باز لشکریان اسلام ارمنیه را غارت کردند و مقارن سال ۷۰۰ میلادی تا حدود ارزنة الروم رسیدند. جزیره قبرس در سال ۲۸ (۶۴۹ م.) ضمیمه ممالک اسلامی شد ولی قسطنطنیه که از تاریخ ۵۰ (۶۷۰ م.) چندین بار طرف تعرض ایشان قرار گرفت مقاومت کرد و مسخر خلفا نشد.

بنا بر شرحیکه گذشت ممالک خاندان اسلام در موقع منتهی بسط خود از اوقیانوس اطلس تا شط سند و از دریای مازندران تا سلاله های نیل امتداد داشت.

بدیهی است که چنین ممالک وسیعی نمیتواند مدت مدیدی در تحت یک اداره بماند چنانکه بزودی تجزیه یافت و در این مرحله قدم اول از طرف یکی از افراد خاندان اموی بنام عبدالرحمن در اسپانیا برداشته شد و او در سال ۱۳۸ (۷۵۵ م.) دولتی مستقل در آنجا تشکیل داد و دست خاندان عباسی بکلی از آن خطه کوتاه گردید.

سه سال بعد ادریس نامی که خود را بخلیفه چهارم منسوب میدانست و در بنی امیه و بنی عباس یکسان مینگریست در مراکش سلسله ای عاوی درست کرد و شهر قُدغه را در ۱۷۲ (۷۸۸ م.) پایتختی اختیار نمود. بقیه آفریقه راهم بعد از آنکه حکمران اغابی آن در سال ۲۸۴ (۸۰۰ م.) بر قیروان استیلا یافت آل اغاب از تصرف خلفا بدر بردند

در قرن بعد یعنی در تاریخ ۲۴۶ (۸۷۷ م) ابن طولون مصر و شام را مستقل ساخت و اگرچه تا سی سال بعد از استیلای بنی طولون بر این نواحی باز خلفای عباسی حکامی بمصر و شام میفرستادند ولی در سال ۳۲۳ (۹۳۴ م) که اخشید سلسله خود را تأسیس نمود دیگر هیچیک از ممالک مغرب شط فرات تحت نفوذ سیاسی خلیفه بغداد نماند فقط نفوذ روحانی او باقی بود و باستانهای اندلس و مراکش همه جا خطبه و سکه بنام او جاری میگردد .

در طرف مشرق نیز تجزیه دولت عباسی بهمین سرعت صورت گرفت چه طاهر ذوالیمینین سردار مأمون همینکه در سال ۲۰۴ (۸۴۹ م) بحکومت خراسان منصوب گردید رایت استقلال برافراشت و فرزندان او و سلسله هائی که بعد از ایشان روی کار آمدند یعنی صفاریان و سامانیان و غزنویان با اینکه نفوذ روحانی خلیفه را منکر نشدند اداره و ثروت ولایات شرقی ایران و ماوراءالنهر را بتمامی در دست خود گرفتند .

از نیمه قرن چهارم هجری بعد (نیمه قرن نهم میلادی) خلافت عباسی بتدریج تحت سیطره و نفوذ قراولان ترک و حاجب سالاران و امیرالامراها قرار یافت و با اینکه در همین ایام بقیه متصرفات ایشان را هم آل بویه مسخر خود کردند و حتی دارالخلافه را هم این امرا در سال ۳۳۴ (۹۴۵ م) گرفتند باز در طرز رفتار و استبداد امیرالامراها نسبت بخلفا تغییری حاصل نشد .

از این تاریخ تا انقراض خلافت عباسی بدست مغول در سال ۶۵۶ (۱۲۵۸ م) خلفا فقط درباری داشتند و بر هیچ سرزمینی حکومت نمی کردند . با وجود این تصادفاً در عهد خلافت ناصر دامنه اقتدار خلیفه از چهار دیوار قصر او جلوتر رفت و عراق عرب یعنی کابده قدیم تحت حکومت او درآمد .

در تعداد طبقات سلاطینی که ممالک عباسی را زیر فرمان خود آورده اند رعایت ترتیب جغرافیائی هم طبیعی است و هم بصلاح این کار نزدیکتر، بهمین نظر ما بمناسبت اولین تجزیه‌ای که تاریخاً در دولت عباسی پیش آمده طبقه بندی خود را از اسپانیا شروع می‌کنیم و سلسله‌های اندلس و افریقای شمالی را ترتیباً اول قرار می‌دهیم سپس بمصر و شام می‌پردازیم، آنگاه سلاله‌های ایران و ماوراءالنهر را ذکر می‌کنیم و سلسله‌های هندوستان را که ممالکشان هیچوقت مطیع خلفا نبوده آخر از همه شرح می‌دهیم.

در باب ایران و شام اضطراراً ترتیب جغرافیائی رعایت نشده است زیرا که ظهور سلاجقه و مغول تقسیمات قدیم را تا مدتی بهم زده و از وجود ایشان سلسله‌های تاریخی دیگری بیرون آمده است. مقایسه زمان و قلمرو ساطنتی سلسله‌های مختلف را با یکدیگر در جداولی نموده ایم که ضمیمه آخر کتاب است.

۱ - خلفای راشدین

از ۱۱ تا ۴۰ هـ.

(۶۳۲-۶۶۱ م.)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۶۳۲	ابوبکر	۱۱
۶۳۴	عمر	۱۳
۶۴۴	عثمان	۲۳
۶۵۶-۶۶۱	علی	۳۵-۴۰

۲ - خلفای اموی

از ۴۱ تا ۱۳۲ هـ

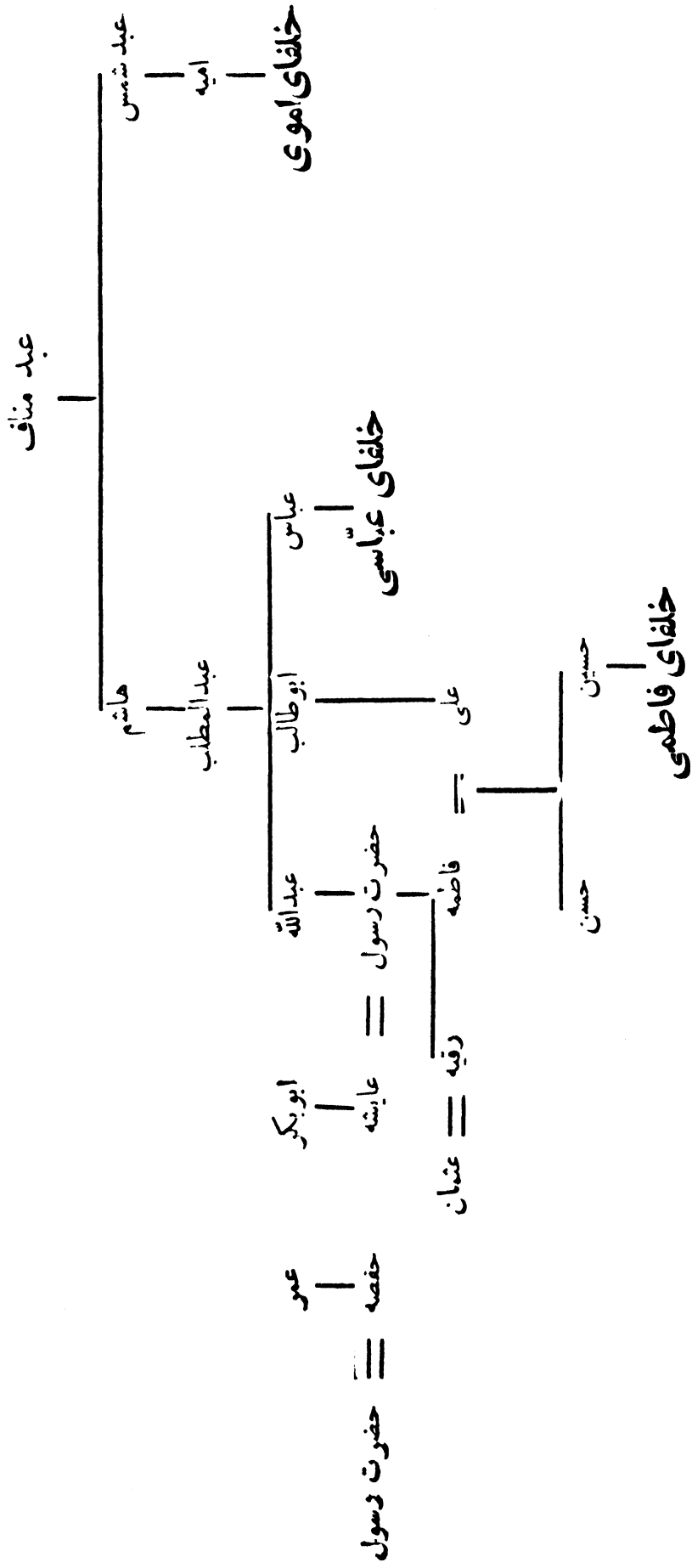
(۶۶۱ - ۷۵۰ م)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۶۶۱	معاویة اول	۴۱
۶۸۰	یزید اول	۶۰
۶۸۳	معاویة ثانی	۶۴
۶۸۳	مروان اول	۶۴
۶۸۵	عبد الملک	۶۵
۷۰۵	ولید اول	۸۶
۷۱۵	سایمان	۹۶
۷۱۷	عمر	۹۹
۷۲۰	یزید ثانی	۱۰۱
۷۲۴	هشام	۱۰۵
۷۴۳	ولید ثانی	۱۲۵
۷۴۴	یزید ثالث	۱۲۶
۷۴۴	ابراهیم	۱۲۶
۷۵۰-۷۴۴	مروان ثانی	۱۲۷-۱۳۲

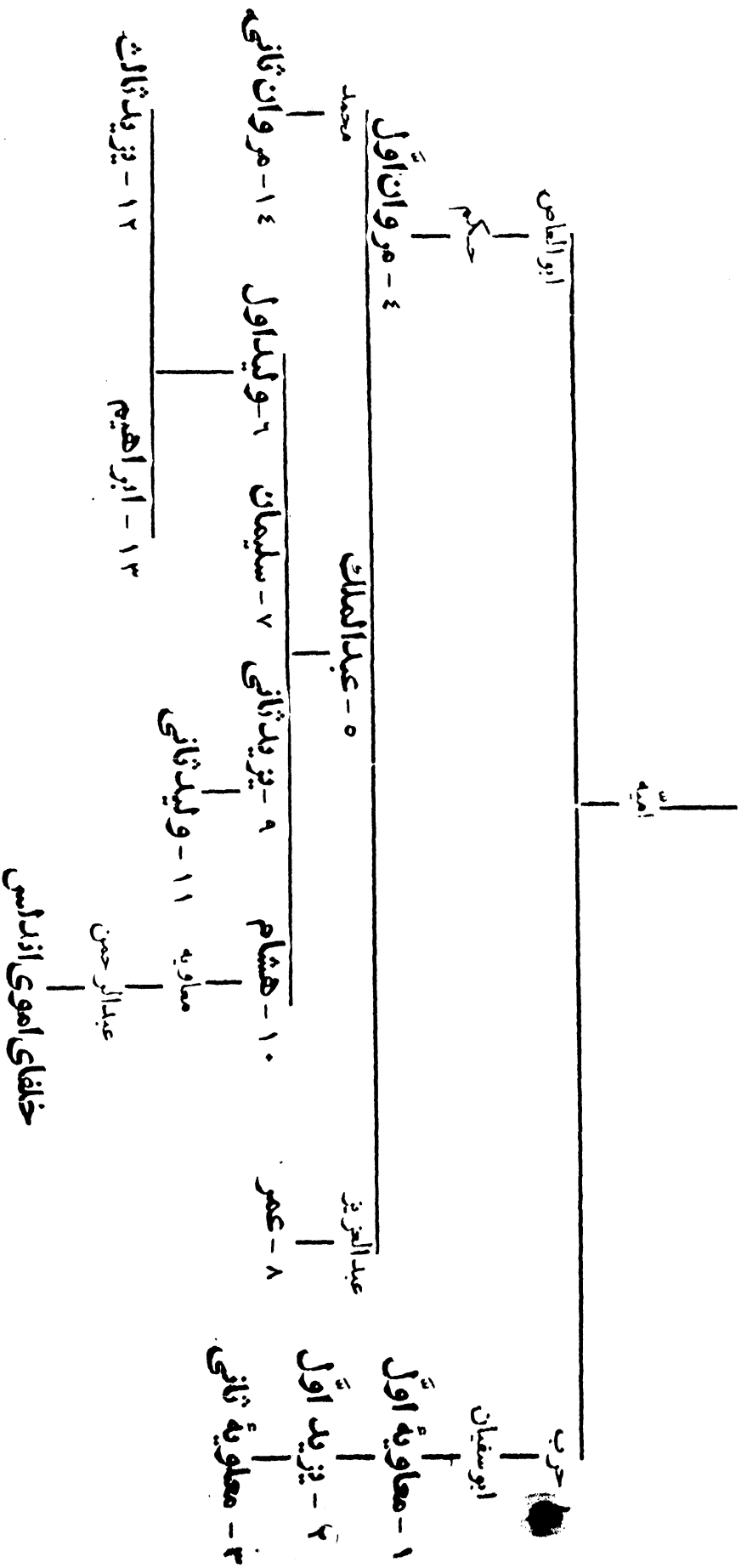
(ممالک ایشان نصیب خلفای عباسی و امویان انداس گردید)

شجره نسب خلفا

قبيله قريش



خلفای اموی



۳- خلفای عباسی

از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ.

(۷۵۰-۱۲۵۸ م)

سال میلادی	نام خلفا	سال هجری
۷۵۰	سفاح	۱۳۲
۷۵۴	منصور	۱۳۶
۷۷۵	مهدی	۱۵۸
۷۸۵	هادی	۱۶۹
۷۸۶	رشید	۱۷۰
۸۰۹	امین	۱۹۳
۸۱۳	مأمون	۱۹۸
۸۳۳	معتمد	۲۱۸
۸۴۲	وائق	۲۲۷
۸۴۷	متوکل	۲۳۲
۸۶۱	منتصر	۲۴۷
۸۶۲	مستعین	۲۴۸
۸۶۶	معز	۲۵۱
۸۶۹	مهدی	۲۵۵
۸۷۰	معتمد	۲۵۶
۸۹۲	معتمد	۲۷۹
۹۰۲	مکلفی	۲۸۹
۹۰۸	متندر	۲۹۵
۹۳۲	قاهر	۳۲۰
۹۳۴	راضی	۳۲۲

۹۴۰	متقی	۳۲۹
۹۴۴	مستکفی	۳۳۳
۹۴۶	طایع	۳۳۴
۹۷۴	طایع	۳۶۳
۹۹۱	قادر	۳۸۱
۱۰۳۱	قائم	۴۲۲
۱۰۷۵	مقتدی	۴۶۷
۱۰۹۴	مسنظهور	۴۸۷
۱۱۱۸	مسترشده	۵۱۲
۱۱۳۵	راشد	۵۲۹
۱۱۳۶	مقتفی	۵۳۰
۱۱۶۰	مستجد	۵۵۵
۱۱۷۰	مستضی	۵۶۶
۱۱۸۰	ناصر	۵۷۵
۱۲۲۵	ظاهر	۶۲۲
۱۲۲۶	مستنصر	۶۲۳
۱۲۵۸-۱۲۴۲	مستعصم	۶۵۶-۶۴۰

(ممالک عباسی نصیب ادارسه و بنی اغاب و بنی طولون)

وطاهریان و صفاریان و آل بویه و بنی حمدان و

غزنویان گردید .)

خلفای عباسی

عباس

عبدالله

علی

سایمان

موسی

عبدالله

محمد

عیسی

ابراهیم

۱- سفاح

۲- منصور

۳- مهلی

۵- رشید

ابراهیم
(مدعی خلافت در ۲۰۲ و ۲۰۳)

منصور

۴- هادی

۶- امین

۷- مأمون

۸- معتصم

محمد

۹- واثق

۱۰- متوکل

۱۲- المستعین

۱۴- مهتدی

موفق

۱۵- معتمد

۱۳- معتز

۱۱- منتصر

۱۶- معتضد

۱۷- مقتدی

۱۸- مقتدر

۱۹- قاهر

۲۲- مستکفی

۲۰- راضی

۲۱- متقی

۲۳- مطیع

۲۵- قادر

۲۴- طائع

۲۶- قائم

۲۷- مقتدی

۲۸- مستظهر

۲۹- مسترشد

۳۰- راشد

۳۱- مقتفی

۳۲- مستجد

۳۳- مستضیی

۳۴- ناصر

۳۵- ظاهر

مستنصر

۳۶- مستنصر

خلفای عباسی مصر

۳۷- مستعصم

قسمت دوم

اسپانیا

از قرن دوم تا قرن نهم هجری
مطابق قرن هشتم تا نهم میلادی

- ۴ - امویان قرطبه
سلسله دای کوچک کم اهمیت
- ۵ - بنی حمّود (مالقه)
- ۶ - بنی حمّود (الجزیره الخضراء)
- ۷ - بنی عباد (اشبیلیه)
- ۸ - بنی زیری (غرناطه)
- ۹ - بنی جهور (قرطبه)
- ۱۰ - بنی ذی النون (طلیطله)
- ۱۱ - بنی عامر (بلنسیه)
- ۱۲ - امرای تجیبی و بنی هود (سرقسطه)
- ۱۳ - امرای دانیه
المرابّین «رجوع کنید بشمال افریقا»
الموحّدین «»»»
- ۱۴ - بنی نصر (غرناطه)

ولی عبدالرحمن الثالث در سال ۳۱۷ (۹۲۹ م) عنوان خایفه اختیار کرد و این خایفه بزرگترین امویان اندلس است و او نه تنها در میان رعایای خود بقدرت حکومت میکرده و سلاطین عیسوی لیون^۱ و قسطنطون^۲ و نواره^۳ را مغلوب ساخته بلکه مهاجمینی را که از افریقا با اسپانیا هجوم آورده بودند بیرون رانده و بوسیله سفاین توانا بر دریای مدیترانه نیز استیلا یافته است.

پس از مرگ او هیچیک از اخلافش نتوانستند دنباله عملیات او را بگیرند ولی المنصور^۴ وزیر و سردار مشهور موفق ب حفظ وحدت ممالک اموی شد.

در ابتدای قرن پنجم (ابتدای قرن یازدهم میلادی) انقلابات و حوادثی در اسپانیا بظهور رسید و بر اثر این وقایع يك عده سلسله‌های کوچکی که در تاریخ اندلس ملوک الطوائف^۵ خوانده میشوند بوجود آمدند و غالب ایشان را خاندان معارف برور بنی عباد که در اشبیلیه مقیم بودند از میان برداشتند و این خاندان تا مدتی بتنهائی اندلس را در مقابل دست اندازیهای عیسویان حفظ می‌کردند و چون عاجز آمدند المرابطین را از افریقا بیاری خود طابیدند ولی المرابطین بزودی باستبداد پرداخته بر بنی عباد سیادت یافتند و خود فرمانفرمای اندلس اسلامی گردیدند.

۴ - خلفای اموی اندلس

(در قرطبه)

از ۱۳۸ تا ۴۲۲

(مطابق ۷۵۶-۱۰۳۱ میلادی)

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۷۵۶

عبدالرحمن اول

۱۳۸

قسمت دوم

اسپانیا

از قرن دوم تا نهم هجری

﴿ مطابق قرن هشتم تا یازدهم میلادی ﴾

اسپانیا را مسلمانان در فاصلهٔ بین سالهای ۹۱ و ۹۳ (۷۱۰-۷۱۲ م.) تسخیر کردند و آنرا تا سال ۱۳۸ (۷۵۶ م.) مثل سایر ممالک اسلامی بتوسط حکامی که بدانجا میفرستادند اداره مینمودند.

در میان چند تن از خاندان اموی که از قتل عام بنی عباس نجات یافتند شخصی بود از نوادگان هشام خلیفهٔ دهم اموی بنام عبدالرحمن. این شخص بعد از چند سال سرگردانی از بی نظمی اسپانیا استفاده کرده بمناسبت دشمنی بین برابره و قبایل عرب با یکدیگر مصمم شد که در آن سرزمین علی رغم بنی عباس دستگاه خلافتی جهت خود ترتیب دهد و چون مسلمانان اسپانیا را در اجابت مسؤل خویش موافق یافت در آخر سال ۱۳۷ (۷۵۵ م.) داخل آن شبه جزیره شد و سال بعد یعنی در ۱۳۸ غالب مسلمانان اسپانیا در تبعیت او درآمدند و عبدالرحمن موفق گردید که حاوی تعرضات عساکر عباسی را نیز بگیرد.

جانشینان او در قرطبه بحفظ مقام خود باقی ماندند و توانستند که با تحصیل بعضی پیشرفتهای در مدت دو قرن از یکطرف حاوی دست اندازیهایی عیسویان را در سمت شمال بگیرند و از طرفی دیگر عصیانهایی را که از جانب رعایای ایشان بروز میکرد بخوابانند.

این سلاطین تا مدتی بهمان عنوان امیری یا ساطانی قنلعت داشتند

ولی عبدالرحمن الثالث در سال ۳۱۷ (۹۲۹ م) عنوان خلیفه اختیار کرد و این خلیفه بزرگترین امویان اندلس است و او نه تنها در میان رعایای خود بقدرت حکومت میکرده و سلاطین عیسوی لیون^۱ و قسطنطون^۲ و نواره^۳ را مغلوب ساخته بلکه مهاجمینی را که از افریقا با سپانیا هجوم آورده بودند بیرون رانده و بوسیله سفاین توانا بر دریای مدیترانه نیز استیلا یافته است.

پس از مرگ او هیچیک از خلفایش نتوانستند دنباله عملیات او را بگیرند ولی المنصور^۴ وزیر و سردار مشهور موفق بچفظ وحدت ممالک اموی شد.

در ابتدای قرن پنجم (ابتدای قرن یازدهم میلادی) انقلابات و حوادثی در اسپانیا بظهور رسید و بر اثر این وقایع يك عده سلسلههای کوچکی که در تاریخ اندلس ملوک الطوائف خوانده میشوند بوجود آمدند و غالب ایشان را خاندان معارف برور بنی عباد که در اشبیلیه مقیم بودند از میان برداشتند و این خاندان تا مدتی بتنهائی اندلس را در مقابل دست اندازیهای عیسویان حفظ میگردند و چون عاجز آمدند المرابطین را از افریقا بیاری خود طابیدند ولی المرابطین بزودی باستبداد پرداخته بر بنی عباد سیادت یافتند و خود فرمانفرمای اندلس اسلامی گردیدند.

۴ - خلفای اموی اندلس

(در قرطبه)

از ۱۳۸ تا ۴۲۲

(مطابق ۷۵۶-۱۰۳۱ میلادی)

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۷۵۶

عبدالرحمن اول

۱۳۸

۷۸۸	هشام اول	۱۷۲
۷۹۶	حکام اول	۱۸۰
۸۲۲	عبدالرحمن ثانی	۲۰۶
۸۵۲	محمد اول	۲۳۸
۸۸۶	منذر	۲۷۳
۸۸۸	عبدالله	۲۷۵
۹۱۲	عبدالرحمن ثالث ، الخليفة الناصر	۳۰۰
۹۶۱	حکام ثانی ، المستنصر	۳۵۰
۹۷۶	هشام ثانی ، المؤید	۳۶۶
۱۰۰۹	محمد ثانی ، المهدي	۳۹۹
۱۰۰۹	سایمان ، المستعین	۴۰۰
۱۰۱۰	محمد ثانی (مجدداً)	۴۰۰
۱۰۱۰	هشام ثانی (مجدداً)	۴۰۰
۱۰۱۳	سایمان (مجدداً)	۴۰۳
۱۰۱۶	علی بن حمود *	۴۰۷
۱۰۱۸	عبدالرحمن رابع ، المرتضى	۴۰۸
۱۰۱۸	قاسم بن حمود *	۴۰۸
۱۰۲۱	یحیی بن علی *	۴۱۲
۱۰۲۲	قاسم بن حمود (مجدداً)	۴۱۳
۱۰۲۳	عبدالرحمن خامس ، المستظهر	۴۱۴
۱۰۲۴	محمد ثالث ، المستکفی	۴۱۴
۱۰۲۵	یحیی بن علی (مجدداً)	۴۱۶
۱۰۳۱-۱۰۲۷	هشام ثالث ، المعتد	۴۱۸-۴۲۲

(جانشینی این سلسله نصیب سلسله های کوچک گردید)

• از سلسله بنی حمود که در جدول پنجم بیاید .

امويان اندلس

هشام (خليفة دهم اموي)

معاويه

(١) عبدالرحمن

(٢) هشام اول

(٣) حاكم اول

(٤) عبدالرحمن ثاني

(٥) محمد اول

(٦) منذر

(٧) عبدالله

محمد

(٨) عبدالرحمن ثالث

(٩) حاكم ثاني

عبدالجبار

سليمان

عبدالملك

عبيد الله

(١٠) هشام ثاني

هشام

حكما

محمد

عبدالرحمن

(١٤) عبدالرحمن خامس

(١٣) عبدالرحمن رابع

(١١) محمد ثاني

(١٢) سليمان

(١٥) محمد ثالث

(١٦) هشام ثالث

ملوك الطوائف

از ۴۰۷ تا ۴۴۹

(مطابق ۱۰۱۶-۱۰۵۷ م)

۵- امرای بنی حمود

(درمآله ۱)

سال میلادی	آسامی	سال هجری
۱۰۱۶	ابوالحسن اعلی بن حمود علوی الناصر ایال المتوکل	۴۰۷
۱۰۱۸	قاسم بن حمود، المأمون	۴۰۸
۱۰۲۱	یحیی (بن علی)، المعتلی	۴۱۲
۱۰۲۲	قاسم بن حمود (مجدداً)	۴۱۳
۱۰۲۵	یحیی المعتلی (مجدداً)	۴۱۶
۱۰۳۵	ادریس اول، المتأید	۴۲۷
۱۰۳۹	حسن، المستنصر	۴۳۱
۱۰۴۲	ادریس ثانی، العالی	۴۳۴
۱۰۴۶	محمد اول، المهدی	۴۳۸
۱۰۵۲	ادریس ثالث، الموفق	۴۴۴
۱۰۵۳	ادریس ثانی (مجدداً)	۴۴۵
۱۰۵۴-۱۰۵۷	محمد ثانی، المستعلی *	۴۴۶-۴۴۹

(انقراض این سلسله بدست المرابطین صورت گرفت)

Malaga - ۱

* برای جداول و شجره نسب امرای جزء اندلس رجوع شود بتالیف کدرا Codera بنام Tratado de Numismatica Arabigo- Espanola که در سال ۱۸۷۹ میلادی انتشار یافته و شامل فهرست حکام جزئی است که در اینجا نام آنها نیست. امرای بنی حمود برای خود لقب خلیفه و امیر المؤمنین اختیار کرده بودند.

امرای حمودی

حمود [بن ابی العیش عاوی]

(امرای مالقه)

(۱) علی

(۲) قاسم

محمد

(امیر الجزیره)

(۴) ادريس

(۳) یحیی

(۵) حسن

(۶) ادريس ثاني

(۸) ادريس ثالث

قاسم

(امیر الجزیره)

(۷) محمد اول

(۹) محمد ثاني

۶ - امرای حمودی

(الجزیره الخضراء^۱)

از ۴۳۱ تا ۴۵۰

مطابق ۱۰۳۹-۱۰۵۸ م.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۳۹	محمد ، المهدي	۴۳۱
۱۰۵۸-۱۰۴۸	قاسم ، الوائق	۴۴۰-۴۵۰

(این سلسله بدست بنی عباد اقراض یافتند)

۷ - امرای عبّادی

(در اشبیلیه)

از ۴۱۴ تا ۴۸۴

(مطابق ۱۰۲۳-۱۰۹۱ میلادی)

۱۰۲۳	ابوالقاسم محمد اول بن اسماعیل	۴۱۴
۱۰۴۲	ابوعمر و عباد بن معتضد بن محمد اول	۴۳۴
۱۰۹۱-۱۰۶۸	ابوالقاسم محمد ثانی بن معتضد بن عباد	۴۶۱-۴۸۴

(این امرا بدست المرابطین از میان رفتند)

۸ - بنی زیری

(در غرناطه^۲)

از ۴۰۳ تا ۴۸۳

مطابق ۱۰۱۲-۱۰۹۰ میلادی

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۱۲	زادی بن زیری	۴۰۳

۱۰۱۹	حبوس [بن ماکسن صنهاجی]	۴۱۰
۱۰۳۸	بادیس بن حبوس ، المظفر ، الناصر	۴۳۰
۱۰۷۳	عبدالله بن سیف الدوله بلکین بن بادیس	۴۶۶
۱۰۹۰	تمیم بن بلکین	۴۸۳

(اقتراض این سلسله بدست المرابطین وقوع یافت)

۹ — بنی جهور

(در قرطبه ۱)

از ۴۲۲ تا ۴۶۱

(مطابق ۱۰۳۱ — ۱۰۶۸ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۳۱	ابوالحزم جهور (بن محمد بن جهور)	۴۲۲
۱۰۴۳	ابوالواید محمد بن جهور	۴۳۵
۱۰۶۸ — ۱۰۵۸	عبدالمک بن محمد	۴۵۰ — ۴۶۱

(این سلسله را اهرای عبادی اشبیلیه برانداختند)

۱۰ — بنی ذی النون

(در طلیطاله ۲)

از ۴۲۷ تا ۴۷۸

(مطابق ۱۰۳۵ — ۱۰۸۵ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۳۵	ابماعیل [بن عبدالرحمن بن ذی النون] ، الظافر	۴۲۷
۱۰۳۷	یحیی بن اسماعیل ، المأمون	۴۲۹

۴۷۸-۴۶۷ یحیی بن اسماعیل بن المأمون ، القادر ۱۰۷۴-۱۰۸۵
(این سلسله را ادفونس ششم پادشاه لیون بر انداخت)

۱۱ - بنی عامر

(در بانسیه^۱)

از ۴۱۲ تا ۴۷۸

(مطابق ۱۰۲۱ - ۱۰۸۵ میلادی)

۱۰۲۱	عبدالغزیر بن ابی الحسن عبدالرحمن بن ابی عامر	۴۱۲
۱۰۶۱	عبدالملك ، المظفر	۴۵۳
۱۰۶۵	المأمون امیر طلیطله	۴۵۷
۱۰۷۴	القادر	۴۶۷
۱۰۷۵	ابوبکر بن عبد الملك	۴۶۸
۱۰۸۵	القاضی عثمان بن ابی بکر	۴۷۸
»	القادر امیر طلیطله	»

(این سلسله را امرای عیسوی Cid و المرابطین بر انداختند)

۱۲ - امرای تجیبی و هودی

(در سر قسطه^۱)

(از ۴۱۰ تا ۵۳۶)

(مطابق ۱۰۱۹-۱۱۴۱ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۱۹	منذر بن یحیی تجیبی ، المنصور	۴۱۰
۱۰۴۳	یحیی بن منذر ، المظفر	۴۱۴
۱۰۲۹	منذر بن یحیی	۴۲۰

۱۰۳۹	سلیمان بن هود ^۱ المستعین	۴۳۱
۱۰۴۶	احمد بن سلیمان ، سیف الدوله المقتدر	۴۳۸
۱۰۸۱	یوسف بن احمد ، المؤمن	۴۷۴
۱۰۸۵	احمد بن یوسف ، المستعین	۴۷۸
۱۱۰۹	عبدالملك بن احمد ، عماد الدوله	۵۰۳
۱۱۴۱-۱۱۱۹	احمد بن عبدالملك ، سیف الدوله	۵۳۶-۵۱۳

(این سلسله را عیسویان از میان برداشتند)

۱۳- امرای دانیه^۲

از ۴۰۸ تا ۴۶۸

(مطابق ۱۰۱۷-۱۰۷۵ میلادی)

	اسامی	سال هجری
۱۰۱۷	مجاهد بن یوسف	۴۰۸
۱۰۷۵-۱۰۴۴	علی بن مجاهد ، اقبال الدوله	۴۶۸-۴۳۶

(اقراض این سلسله بدست امرای هودی صورت گرفت)

در سال ۴۷۹ (م. ۱۰۸۶) المرابطین بیاری بنی عباد در مقابل ادفونش^۳ پادشاه ولایت لیون باسپانیا آمدند و بار دیگر یعنی در سال ۴۸۳ (م. ۱۰۹۰) نیز بهمین عنوان باسپانیا داخل گردیدند ولی در این دفعه ثانی بتصرف ممالک اسلامی اسپانیا پرداخته آنها را مسخر و ضمیمه ممالک افریقائی خود کردند (رجوع کنید بجدول ۱۹).

جانشینان المرابطین در افریقا یعنی الموحدین نیز اسپانیا را بهمین طریق در فاصله سنوات ۵۴۰ و ۵۴۵ (۱۱۴۵-۱۱۵۰ م) متصرف شدند

۱ - سلیمان بن احمد بن محمد بن هود جذامی ، المستعین بالله

Alfonso - ۲

Denia - ۲

(رجوع کنید بجدول ۲۰). در دوره‌ای که بین استیلای الموحدین و انقراض المرابطین فاصله شده در اسپانیا بعضی سلسله‌های کوچک در بلاد بلنسیه و مرسیه وجود پیدا کرده اند که اهم ایشان سلاطه بنی نصرند و این سلسله که بر غرناطه حکومت میکرده اند مردمانی مروج تمدن بودند و درباری باشکوه داشتند و قصر الحمراء نماینده دوره عظمت ایشانست و ایشان چند صباحی دوره جلال مسلمین اسپانیا را تجدید و عصر خلیفه عبدالرحمن ثالث را احیا نموده اند.

این سلسله مدتی طویل باعیسویان در زد و خورد بودند و در مقابل پیشرفت ایشان مقاومت میگردند ولی بالاخره در سال ۸۹۷ (۱۴۹۲ م) پای تخت آن سلسله یعنی غرناطه بدست فردینان و ایزابلا سقوط یافت و با فرار ابو عبدالله آخرین امیر خاندان بنی نصر بافریقا اسپانیا بکلی از چنگ مسلمین بدررفت.

۱۴ - بنی نصر

(در غرناطه)

از ۶۲۹ تا ۸۹۷

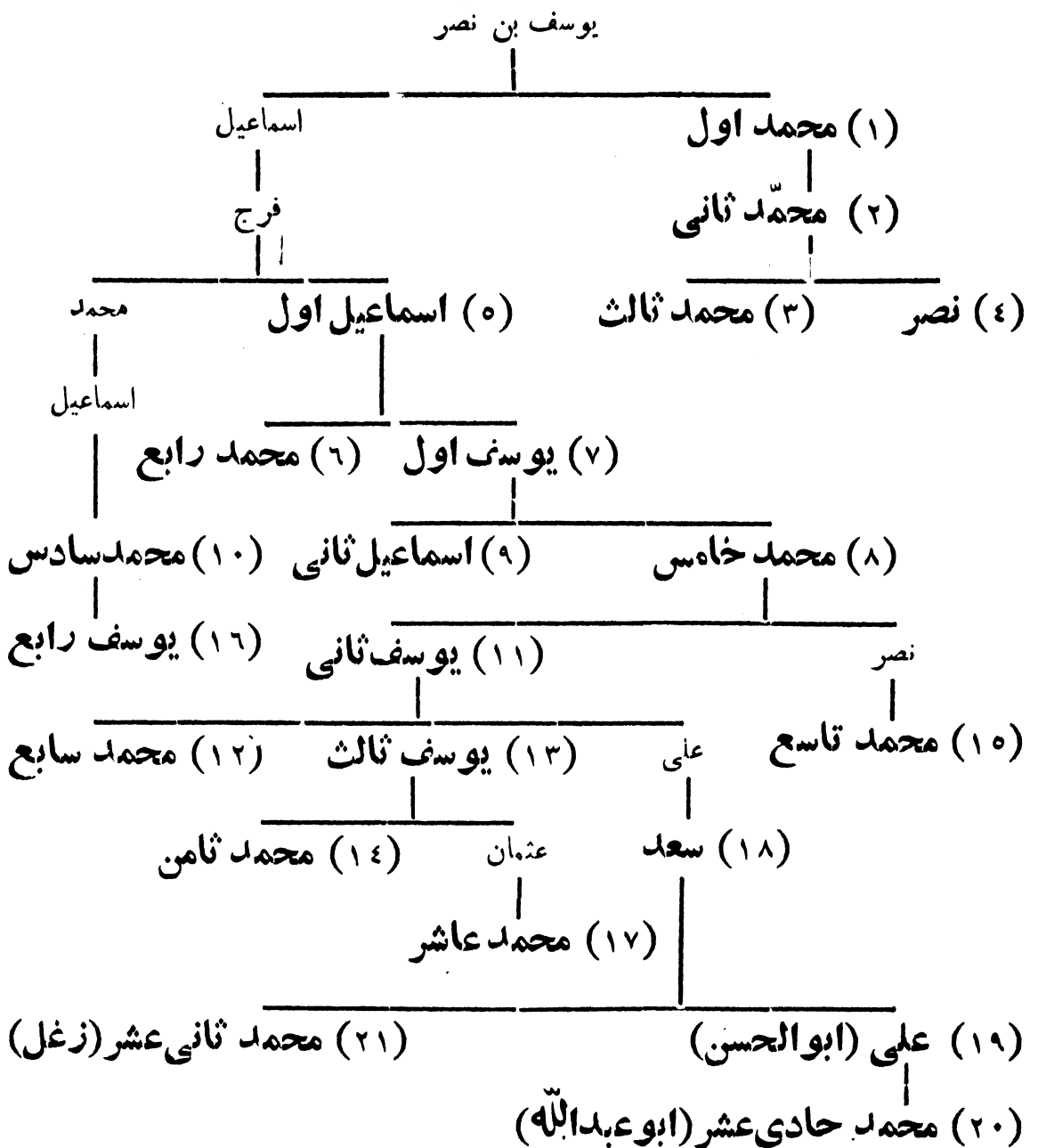
(مطابق ۱۲۳۲ - ۱۴۹۲ م)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۳۲	محمد اول ، الغالب	۶۲۹
۱۲۷۳	محمد ثانی ، الفقیه	۶۷۱
۱۳۰۲	محمد ثالث	۷۰۱
۱۳۰۹	نصر ، ابو الجیوش	۷۰۸
۱۳۱۴	اسماعیل اول ، ابو الولید	۷۱۳
۱۳۲۵	محمد رابع	۷۲۵

۱۳۳۳	یوسف ، ابو الحجاج	۷۳۳
۱۳۵۴	محمد خامس ، القانع ،	۷۵۵
۱۳۵۹	اسماعیل ثانی	۷۶۰
۱۳۶۰	محمد سادس ، ابوسعید	۷۶۱
۱۳۶۲	محمد خامس (مجدداً)	۷۶۳
۱۳۹۱	یوسف ثانی	۷۹۳
۱۳۹۲	محمد سابع	۷۹۴
۱۴۰۷	یوسف ثالث ، ابو الحجاج الناصر	۸۱۰
۱۴۱۷	محمد ثامن ، المتمسک	۸۲۰
۱۴۲۷	محمد تاسع ، الصغیر	۸۳۱
۱۴۲۹	محمد ثامن (مجدداً)	۸۳۳
۱۴۳۲	یوسف رابع	۸۳۵
۱۴۳۲	محمد ثامن (دفعه سوم)	۸۳۵
۱۴۴۴	محمد عاشر	۸۴۸
۱۴۴۵	سعد ، المستعین	۸۴۹
۱۴۴۶	محمد عاشر (مجدداً)	۸۵۰
۱۴۵۳	سعد (مجدداً)	۸۵۷
۱۴۶۱	علی ، ابو الحسن	۸۶۶
۱۴۸۲	محمد حادی عشر (ابو عبدالله)	۸۸۷
۱۴۸۳	علی ، ابو الحسن (مجدداً)	۸۸۸
۱۴۸۵	محمد ثانی عشر ، زغل	۸۹۰
۱۴۹۲-۱۴۸۶	محمد حادی عشر (مجدداً)	۸۹۷-۸۹۲

(این سلسله را فرذینان وایزابلا منقرض ساختند)

امرای بنی نصر قرناطه



قسمت سوم

افریقای شمالی

از قرن دوم هجری تا قرن سیزدهم
(مطابق قرن هشتم تا قرن نوزدهم میلادی)

- ۱۵ - ادارسه (مراکش)
- ۱۶ - بنی الاغلب (تونس و غیره)
فاطمیون (بمصر مراجعه شود)
- ۱۷ - بنی زیری (تونس)
- ۱۸ - بنی حماد (الجزایر)
- ۱۹ - المرابطین (مراکش و الجزیره و اسپانیا)
- ۲۰ - الموحدین (افریقای شمالی و اسپانیا)
- ۲۱ - بنی زیان (الجزایر)
- ۲۲ - بنی منمض (تونس)
- ۲۳ - شرفا (مراکش)

قسمت سوم

از قرن دوم تا سیزدهم هجری

مطابق قرن هشتم تا نوزدهم میلادی

باریکه زمین مسکونی که بین صحرای کبیر افریقا و دریای مدیترانه واقعست همه وقت محل ظهور فرق مذهبی بوده و سکنه آن یعنی برابره که مردمی زود باور و دستخوش توهماتند همیشه در قبول عموم آراء اهل بدعت و فرق مذهبی اسلامی استعدادی خاص داشته اند و هر کس که بدعوی نبوت برخاسته و از اهل وطن خود اقبالی ندیده همینکه بمیان برابره آمده بخوشی پذیرفته شده و بزودی اتباع بسیار پیدا کرده است. دوری این قسمت از مرکز خلافت و طبیعت جنگجوی مردم نیز خلفای عباسی را نسبت باین ناحیه از ممالک اسلامی که چندان در نظر ایشان مهم جاوه نمی کرده و حفظ آن نیز مستلزم زحمت بسیار بوده بی توجه کرده و همین امر سبب بسط قدرت بعضی از فرق عجیب اسلامی مثل المرابطین و الموحدین در این قسمت و تأسیس سلسله های علوی مانند ادارسه و فاطمیین شده و حتی در زمان ماشیخ سنوسی در این ناحیه بدعوت نبوت قیام نموده است.

افریقای شمالی را مسالمین بزحمت بسیار مابین سنوات ۲۶ و ۸۱ (۶۴۷-۷۰۰ م) فتح کردند و سرداران خایفه با اقتداری کم و بیش آنجا را اداره می نمودند. تامدتی که یزید بن حاتم حاکم عباسی قیروان حیات داشت طغیان برابره و خیال افتراق ایشان از سایر مسلمین پیشرفت نکرد ولی پس از فوت یزید در سال ۱۷۰ (۷۸۷ م) افریقای شمالی معروض هرج و مرج شد و سلسله های محلی چندی تأسیس یافت که بتدریج استقلال بهم رساندند و از تاریخ ۱۸۴ (۸۰۰ م) بمعد دیگر نفوذ خلفای عباسی از ممالک واقع در مغرب مصر بکای زائل گردید.

۱۵ - آدارسه

(درمراکش)

از ۱۷۲ تا ۳۷۵

(مطابق ۷۸۸ تا ۹۸۵ م)

در سال ۱۶۸ (۷۸۵ م) جماعتی از طرفداران آل علی در مدینه قیام کردند و در میان ایشان کسی بود بنام **ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب** . چون عمال خلفا شورش را خوابانند ادریس بمصر فرار کرده از آنجا بمراکش آمده و در ناحیه **سبته** ^۱ ساساه ای عاوی تأسیس کرد . مسکوکاتی که از او باقیست در **بلاد قُدغه و ولایه** ضرب شده و قلمرو حکومتی آدارسه مقارن سال ۲۴۶ (۸۶۰ م) بمنتهی بسط خود رسیده است و انقراض آن در سال ۳۷۵ (۹۸۵ م) صورت گرفته . ابن خلدون که تاریخ این ساساه را نوشته بعضی از سنوات را بدست نداده است .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۷۸۸	ادریس اول	۱۷۲
۷۹۳	ادریس ثانی بن ادریس اول	۱۷۷
۸۲۸	محمد بن ادریس ثانی	۲۱۳
۸۳۶	علی اول بن محمد	۲۲۱
۸۴۹	یحیی بن محمد	۲۳۴
	یحیی ثانی بن یحیی اول	
	علی ثانی بن عمر بن ادریس ثانی	
	یحیی ثالث بن قاسم بن ادریس ثانی	
۹۰۴	یحیی رابع بن ادریس بن عمر	۲۹۲
۹۲۲	حسن	۳۱۰

۱۶ - بنی الاغلب

(در تونس و غیره)

از ۱۸۴ تا ۲۹۶ هجری

(مطابق ۸۰۰ - ۹۰۹ میلادی)

ابراهیم بن الاغلب در ایام هرج و مرجیکه متعاقب فوت یزید حکمران کل افریقایه (تونس) در سال ۱۷۰ (۷۸۷ م) پیش آمد از جانب خایفه عباسی حکمران زاب بود . هارون الرشید در سال ۱۸۴ (۸۰۰ م) او را بحکومت افریقایه فرستاد و قرار شد که او در سمت مغرب مزاحم امرای ادیسی نشود .

ابراهیم بن الاغلب بزودی عملاً مستقل شد ولی فرزندان او برای رعایت احترام مقام روحانی خایفه نام او را در سکه‌های خود حفظ میکردند . امرای اغلبی علاوه بر آنکه در اراضی ساحلی افریقا باقتدار و عدالت حکومت میکردند جهازاتی نیز جهت خود در دریای مدیترانه فراهم ساختند و بدستگیری آنها متعرض سواحل ایتالیا و فرانسه و جزایر قُرَصَره و سَرَدَانِیه^۲ گردیدند و جزیره صَقْلِیه^۳ را در فاصله بین سنوات ۲۱۲ و ۲۶۲ (۸۲۷-۸۷۸ م) مسخر خود ساختند و این جزیره تا زمان فتح آن بدست نورمان ها در تصرف مسالین باقی بود .

در ایام منتهی اقتدار امرای اغلبی در افریقا مسالین در دریای مدیترانه استیلای کلی داشتند و راهزنان بحری ایشان سراسر آبهای آنرا میدان دستبرد خود قرار داده بودند و علاوه بر جزیره صَقْلِیه جزایر مالطه (مالت) و سَرَدَانِیه (ساردنی) را نیز گرفتند و حتی بحوالی شهر رم نیز دست اندازی میکردند .

در آخر کار بعلت بی کفایتی امرای آخری این سلسله و نفوذ

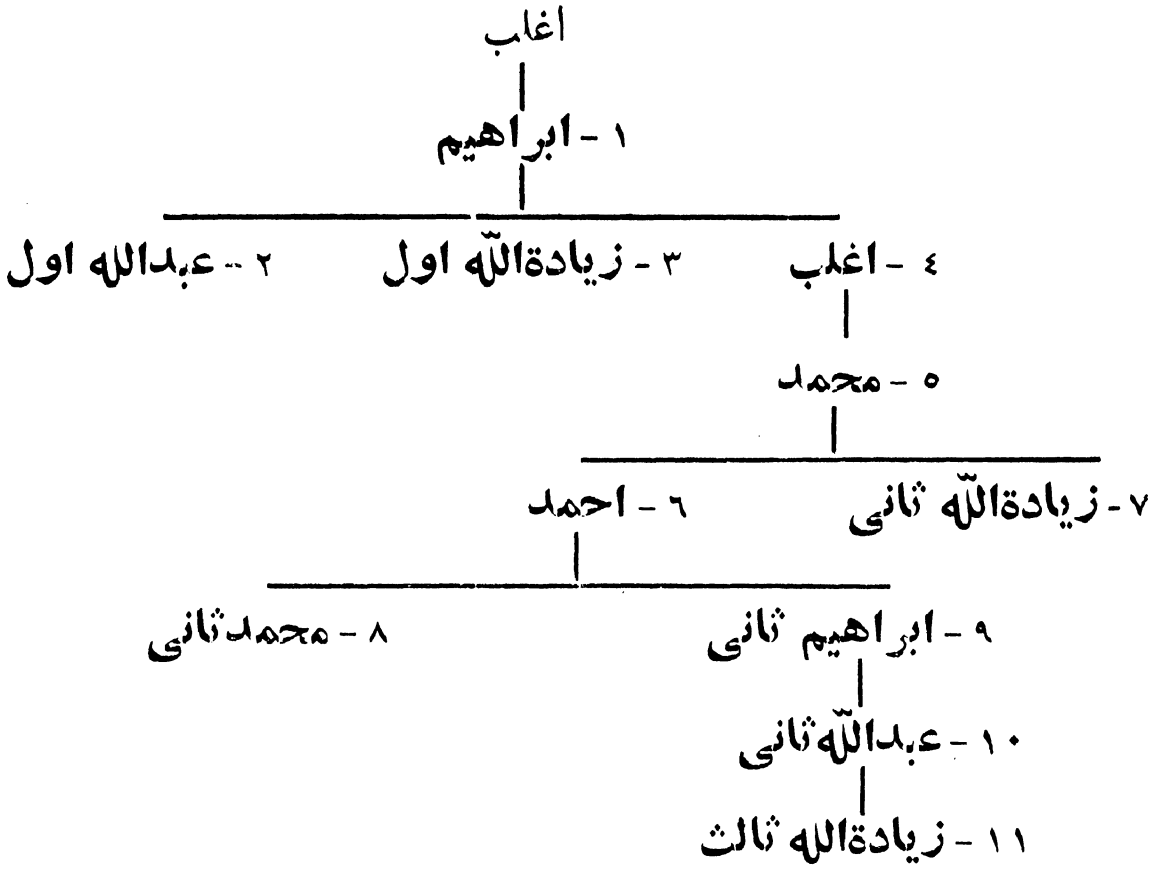
افکار تفرقه‌انگیز شیعیان ادریسی در میان رعایای ایشان راه برای پیشرفت کار فاطمیون صاف شد و بالاخره هم خلفای فاطمی این سلسله را در سال ۲۹۶ (م. ۹۰۹) برانداختند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۸۰۰	ابراهیم اول	۱۸۴
۸۱۱	عبدالله اول	۱۹۶
۸۱۶	زیادةالله اول	۲۰۱
۸۳۷	ابوعقال الاغاب	۲۲۳
۸۴۰	محمد اول	۲۲۶
۸۵۶	احمد	۲۴۲
۸۶۳	زیادةالله ثانی	۲۴۹
۸۶۴	محمد ثانی	۲۵۰
۸۷۴	ابراهیم ثانی	۲۶۱
۹۰۲	عبدالله ثانی	۲۸۹
۹۰۳-۹۰۹	زیادةالله ثالث	۲۹۰-۲۹۶

(انقراض این سلسله بدست فاطمیون انجام گرفت)

مقام امرای اغلبی را در افریقیه خلفای فاطمیون گرفتند و این خلفا چنانکه در جدول ۲۷ بیاید اختصاصاً از امرای مصر محسوبند. دولت فاطمی در یک دوره جمیع سواحل شمالی افریقا را از مصر تا محیط اطلس شامل میشد و دوجزیره صقلیه و سردانیه نیز ضمیمه این ممالک بود ولیکن این دوات وسیع بزودی بسلسله‌های چند تجزیه یافت و یکی از عمده این پیش آمد انتقال پایتخت ایشان بود از افریقیه بقاهره در سال ۳۶۲ (م. ۹۷۲) و همین مسئله ولایات غربی را از تخت نظارت ایشان بیرون برد.

بنی الاغلب



حکمران فاطمی افریقیه یعنی یوسف بلکین رئیس برابره صنهاجه خود را مستقل اعلان کرد و سلسله بنی زیری را تشکیل داد . همان اوقات سلسله بنی حماد در شهر بجایه از بلاد الجزائر نیز تأسیس گردید و امرای این سلسله اخیر حوزه اقتدار بنی زیری را بهمان تونس محدود کردند و نگذاشتند که ایشان از آن حد تجاوز کنند . در مغرب الاقصی یعنی مراکش قبایل دیگری از برابره و مکناسه و مغروه در جای اداره عام استقلال بر افراشتند ولی بتأسیس سلسله های مهمی توفیق نیافتند و مرابطین ایشان را از میان بردند حتی بر قسمتی از متصرفات بنی حماد در الجزائر نیز دست یافتند لیکن تصرف مراکز سلطنتی بنی حماد و بنی زیری و انعراض آن سلسله ها بدست الموحدین صورت گرفت .

۱۷ — بنی زیری

(در تونس)

از ۳۶۲ تا ۵۴۳ هجری

(مطابق ۹۷۲ تا ۱۱۴۸ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۷۲	یوسف باکین بن زیری	۳۶۲
۹۸۳	منصور بن یوسف	۳۷۳
۹۹۶	بادیس بن منصور	۳۸۶
۱۰۱۵	المعز بن بادیس	۴۰۶
۱۰۶۱	تمیم بن المعز	۴۵۳
۱۱۰۷	یحیی بن تمیم	۵۰۱

۱۱۱۵	علی بن یحیی	۵۰۹
۱۱۴۸-۱۱۲۱	الحسن بن علی	۵۴۳-۵۱۵

(این سلسله بدست رجار پادشاه صقاییه و امرای موحدی برافتادند)

۱۸- بنی حماد

(درالجزایر)

از ۴۳۸ تا ۵۴۷ هـ.
(مطابق ۱۰۰۷-۱۱۵۲ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۰۷	حماد	۳۹۸
۱۰۲۸	القائد بن حماد	۴۱۹
۱۰۵۴	محسن بن القائد	۴۴۶
۱۰۵۵	بلکین بن محمد بن حماد	۴۴۷
۱۰۶۲ (؟)	الناصر بن علناس بن محمد	۴۵۴ (؟)
۱۰۸۸	المنصور بن الناصر	۴۸۱
۱۱۰۴	بادیس	۴۹۸
۱۱۰۶	الوزیر	۵۰۰
۱۱۵۲-؟	یحیی بن العزیز	۵۴۷-؟

(اقراض این سلسله بدست الموحدین صورت گرفت)

۱۹- المرابطین

(قسمتی از مراکش و الجزایر و اسپانیا)

از ۴۴۸ تا ۵۴۱ هجری

(مطابق ۱۰۵۶-۱۱۴۷ م)

در اواسط قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) قدرت مسلمین در

دریای مدیترانه بواسطه پیشرفتهای عیسویان در اسپانیا و فعالیت مردم بنادر
ژنو و پیز در پس گرفتن جزایر قرصره و سردانیه و شوکت نورمان ها
در ایتالای جنوبی رو بضعف گذاشت فقط خانمای فاطمی در مصر موفق
بحفظ اعتبارات سابقه مسلمین گردیدند در صورتیکه امرای بنی زیری
در تونس همنه وقت از قلع و قمع عاصیانی که در قاهره و محدود ایشان سر
بسرکشی بر میداشتند عاجز بودند و رقابت بین این امرا و بنی حماد و
فاطمیون مانع از آن بود که مسلمین باتفاق یکدیگر جاوی عیسویان
را بگیرند .

این کیفیات زمینه را برای نهضتی دره میان مسلمین حاضر کرده
بود مخصوصاً قبائل بربر که استعداد خاص جهت قیامهای مذهبی دارند
و پیوسته مثل اینست که در انتظار ظهور پیشوایی دینی هستند مترصد
پیش آمد چنین فرصتی بودند .

بالاخره این قائد در میان قبله لمتونه ظهور کرد و او که عبدالله بن
تاشفین نام داشت برای تجدید اعتلای اسلام مردم را بجهاد خواند و برابره
بزودی دعوت او را اجابت کردند. پیروان عبدالله بن تاشفین را **المرابطون**
میگویند و معنی لغوی این کلمه قراولانی است که اسبان خود را در ثغور
بلاد خصم حاضر نگاه دارند و اصطلاحاً بمعنی مروجین ایمان است .
عیسویان اسپانیا این کلمه را به **Almarovides** تحریف کرده اند و لغت
Marabout که در زبان فرانسه بمعنی عابد و ناسک است تحریف دیگری
است از لغت **مُرابط** .

برابره لمتونه تحت قیادت عبدالله بن تاشفین خود را مطیع خلیفه
عباسی بغداد اعلام کرده باقیبائه بزرگ **مَسْمُودَه** متفق شدند و در ایام

قیادت ابوبکر و برادر عبدالله یعنی یوسف بن تاشفین ابتداء سحلماسه و بعد در سال ۴۶۰ (۱۰۶۸ م) شهر اغلامات را گرفتند و شهر مراکش را ساختند و در ظرف پنجاه سال بعد بلاد فاس و مکناسه و سبتیه و طنجه و سالی و مغرب مراکش را تحت فرمان خود درآوردند.

در سال ۴۷۹ (۱۰۸۶ م) یوسف بن تاشفین که بر اثر حسن اداره و مهارت در لشکر کشی جماعت مرا بطین را فدوی خود ساخته بود بدعوت امرای بنی عباد بسرزمین اسپانیا قدم گذاشت تا ایشان را در مقابل تعرضات آدفونس ششم و دسانشوا امیر آراگن و بهاوان نامی عیسوی سید کامپه آدر رود ریگودیاز دویوار^۲ کمک نماید.

یوسف در جنگ زلافه (۲۳ اکتبر ۱۰۸۶ = رمضان ۴۷۹) نزدیک بداجز^۳ (اسپانیای آن Sacralias) لشکریان امیر قسطاله^۴ را مغلوب کرد ولی دنباله فتوحات خود را نگرفت و ۳،۰۰۰ نفر از سپاهیان خویش را بکمک مسامین اندلس گذاشته بافریقا برگشت.

در سال ۴۸۴ (۱۰۹۰ م) پادشاه مسامان اشبیلیه بار دیگر از یوسف بن تاشفین مدد خواست. یوسف این بار باز عیسویان را مغلوب ساخته جمیع بلاد مسامان نشین اسپانیا را از چنگ امرای عیسوی بیرون آورد مگر طلیطله که همچنان بتصرف ایشان باقی ماند و سراقسطه که امرای بنی هود آنجا را بزحمت در دست خود نگاه داشتند.

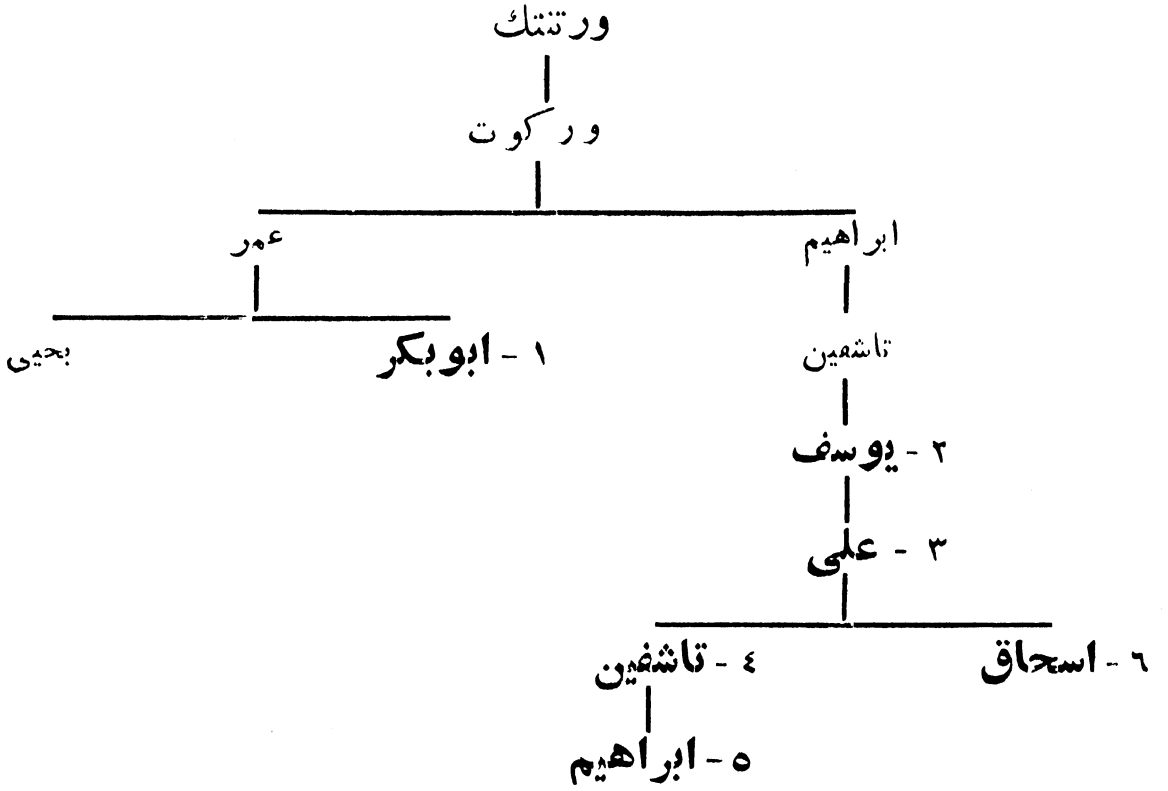
شوکت المرابطین دولت مستعجل بود و چندان مدتی دوام نکرد چه جنگیان صلب افریقائی بر اثر استقرار در اندلس بزودی صفات بدوی خود را از دست دادند و لیاقت مقاومت در مقابل عیسویان از ایشان سلب شد

در مدیترانه نیز در صد بسط قدرت بر نیامدند و غالب بلاد الجزایر و تونس و طرابلس را هم همچنان بتصرف بنی حماد و بنی زیری باقی گذاشتند.

سلسله امرای موابطی قریب يك قرن دوام کرد و جای ایشان نصیب مجاهدین متعصب موحدی گردید. که بزودی تمام شمال افریقا و جنوب اسپانیا را تحت استیلای خود گرفتند و عموم امرای رقیب خویش را از میان برداشتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۵۶	ابوبکر	۴۴۸
۱۰۸۷	یوسف	۴۸۰
۱۱۰۶	عای	۵۰۰
۱۱۴۳	تاشفین	۵۳۷
۱۱۴۶	ابراهیم	۵۴۱
۱۱۴۷	اسحق	۵۴۱

الموحدین



۲۰ - الموحدین (در کلیه شمال افریقا)

از ۵۲۴ تا ۶۶۷

﴿ مطابق ۱۱۳۰ - ۱۲۶۹ م . ﴾

الموحدین که مردم اسپانیا ایشان را Almohades می‌گفتند فرقه‌ای هستند از مسلمین که بعنوان اعتراض بر عقاید مسلمین مشبهی و مجسمی قیام کرده و برخلاف ایشان بنفی تشبیه و تجسیم در باب ذات باری تعالی عقیده داشتند . قائد این فرقه ابو عبدالله محمد بن تومرت بود از برابره قبیله مسموده که مردم را بتوحید میخواند و پیروانش او را مهدی منتظر میدانستند . ابو عبدالله در سال ۵۲۲ (م. ۱۱۲۸) فوت کرد و ریاست فرقه موحدین بجانشین و برادر او یعنی عبدالؤمن رسید . عبدالؤمن در سال ۵۲۴ (م. ۱۱۳۰) رسماً بر ریاست موحدین قبیله مسموده برقرار گردید و از سال ۵۳۴ (م. ۱۱۴۰) دست بکار تسخیر ممالک زده از آنجمله در سال ۵۳۸ (م. ۱۱۴۴) قشون المرابطین را مغلوب ساخت و بلاد وهران و قلمسان و فاس و سبته و سالی را در ظرف دو سال گرفت و پس از محاصره مراکش در سال ۵۴۱ (م. ۱۱۴۶) و تسخیر آنجا سلسله امرای مرابطی را بر انداخت و در همین اثناء یعنی در سال ۵۴۰ (م. ۱۱۴۵) سپاهیان باسپانیا فرستاد و در مدت پنج سال تمام بلاد مسام نشین آن شبه جزیره را تحت امر خویش آورد پس از آنکه مالک مراکش و اسپانیا شد عنان توجه خود را بسمت مشرق معطوف ساخته در سال ۵۴۷ (م. ۱۱۵۲) سلسله بنی حماد را در الجزایر منقرض کرد و در سال ۵۵۳ (م. ۱۱۵۸) نورمان هائی را که بجای امرای

بنی زیری بر تونس استیلا یافته بودند از آنجا راند و طرابلس را ضمیمه ممالک خود نمود و باین ترتیب مالک جمیع سواحل شمالی افریقا از مصر تا محیط اطلس گردید و فرمان خود را در این سواحل و در بلاد اسلامی اسپانیا جاری ساخت .

جانشینان عبدالؤمن غالب اوقات را در جهاد با عیسویان اسپانیا سر می کردند ولی با شکست ناگواری که در محل Las Navas در سال ۶۳۲ (۱۲۳۵ م.) یافتند زمان نکبت ایشان در این شبه جزیره در رسید و کمی بعد بترك آنجا مجبور شدند و اسپانیا از این تاریخ بعد بدست مجاهدین پرشور عیسوی و سلسله های کوچک امرای مسلمان افتاد و از این سلسله ها از همه مشهور تر امرای بنی نصرند (جدول ۱۴) که بیش از همه در مقابل دشمن مقاومت بخرج داده و در آنجا تا سال ۸۹۷ (۱۴۹۲ م.) پایداری کرده اند تا آنکه در این تاریخ فردینان و ملکه ایزابلا جمیع اسپانیارا بتصرف عیسویان در آورده یکسره مسلمین را از آن شبه جزیره خارج ساختند .

متعاقب از دست رفتن اسپانیا قدرت الموحدین از افریقا نیز زایل شد چه طرابلس را مدتها پیش یعنی در سال ۵۶۸ (۱۱۷۲ م.) صلاح الدین ایوبی منتزع کرده بود و نواب الموحدین در تونس یعنی امرای بنی - حفص در آنجا در سال ۶۲۵ (۱۲۲۸ م.) جهت خود سلسله مستقلی تشکیل دادند و بنی زیان در شهر تامسان همین سیره را در سال ۶۳۳ (۱۲۳۵ م.) پیش گرفتند و در مراکش هرج و مرج رو کرد و مدعیان چند بظهور رسیدند تا آنکه قبیله کوهستانی بنی مرین مداخله نموده سلسله امرای موحدی را در سال ۶۶۷ (۱۲۶۹ م.) منقرض کردند و بر شهر مراکش پایتخت ایشان استیلا یافتند .

سال هجری	اسم	سال میلادی
۵۲۴	عبدالمؤمن	۱۱۳۰
۵۵۸	ابویعقوب یوسف الاول	۱۱۶۳
۵۸۰	ابویوسف یعقوب بن المنصور	۱۱۸۴
۵۹۵	محمد الناصر	۱۱۹۹
۶۱۱	ابویعقوب یوسف الثانی بن المسننصر	۱۲۱۴
۶۲۰	عبدالواحد المخلاوع	۱۲۲۳
۶۲۱	ابو محمد عبدالله العادل	۱۲۲۴
۶۲۴	یحیی المعتمد	۱۲۲۷
۶۲۶	ابوالعلا ادريس المأمون	۱۲۲۹
۶۳۰	عبدالواحد الرشید	۱۲۳۲
۶۴۰	ابوالحسن السعید	۱۲۴۲
۶۴۶	ابو حفص عمر المر تزی	۱۲۴۸
۶۶۵-۶۶۷	ابوالعلا الواثق	۱۲۶۶-۱۲۶۹

(انقراض این سلسله بدست امرای مرینی و حفصی صورت گرفت)

الموحدين

علي

١ - عبد المؤمن

ابو حفص عمر

محمد

١٣ - ابو العلاء اوثق

٢ - ابو يعقوب يوسف الاول

اسحاق

٦ - عبد الواحد المخلوع

٣ - ابو يوسف يعقوب المنصور

١٢ - عمر المر تضي

٩ - ادريس المأمون

٧ - عبد الله العادل

٤ - محمد الزاهر

١١ - ابو الحسن علي السعيد

١٠ - عبد الواحد الرشيد

٨ - يحيى المعتمد

٥ - ابو يعقوب يوسف الثاني
(المتنصر)

۲۱ - بنی حفص

(در تونس)

از ۶۲۵ تا ۹۴۱

(مطابق ۱۲۲۸ - ۱۵۳۴)

امرای بنی حفص ابتداء در تونس از امرای موحدی نیابت میکردند و حکومت آنجا را بارث در دست داشتند همینکه دوره ضعف الموحدین شروع شد ایشان موقع را غنیمت شمرده خود را مستقل کردند و سلسله‌ای تشکیل دادند که مدت سه قرن دوام داشت. این امر را در این فاصله بعدالت و کفایت در تونس حکومت میکردند و با جمهوریه‌های ایتالیا روابط تجارتنی دوستانه داشتند.

خیرالدین بربروسه تونس را بنام سلطان عثمانی در سال ۹۴۱ (م. ۱۵۳۴) مسخر نمود ولی امپراطور شارل پنجم در سال بعد امرای سلسله بنی حفص را با سلطنت بر گرداند و یکدسته از قراولان اسپانیائی را در تونس در محل گذاشت این ناحیه از این تاریخ بدست راهزنان بحری انتاد و ایشان شهر تونس را در سال ۹۷۶ (م. ۱۵۶۸) و غاته را در ۹۸۲ (م. ۱۵۷۴) * گرفتند و با این حال باز تونس تا سال ۱۲۹۸ (م. ۱۸۸۱) از ولایات عثمانی محسوب میشد تا در این تاریخ فرانسه آنرا بتصرف خود در آورد و طرابلس هم که آنرا در سال ۹۱۶ (م. ۱۵۱۰) لشکریان اسپانیا از امرای تونس گرفته بودند در سال ۹۸۵ (م. ۱۵۵۱) بتوسط راهزنان بحری مسخر و بممالک عثمانی ضمیمه گردید.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۲۵	ابوز کریا یحیی الاول	۱۲۲۸
۶۴۷	ابوعبدالله محمد الاول المستنصر	۱۲۴۹

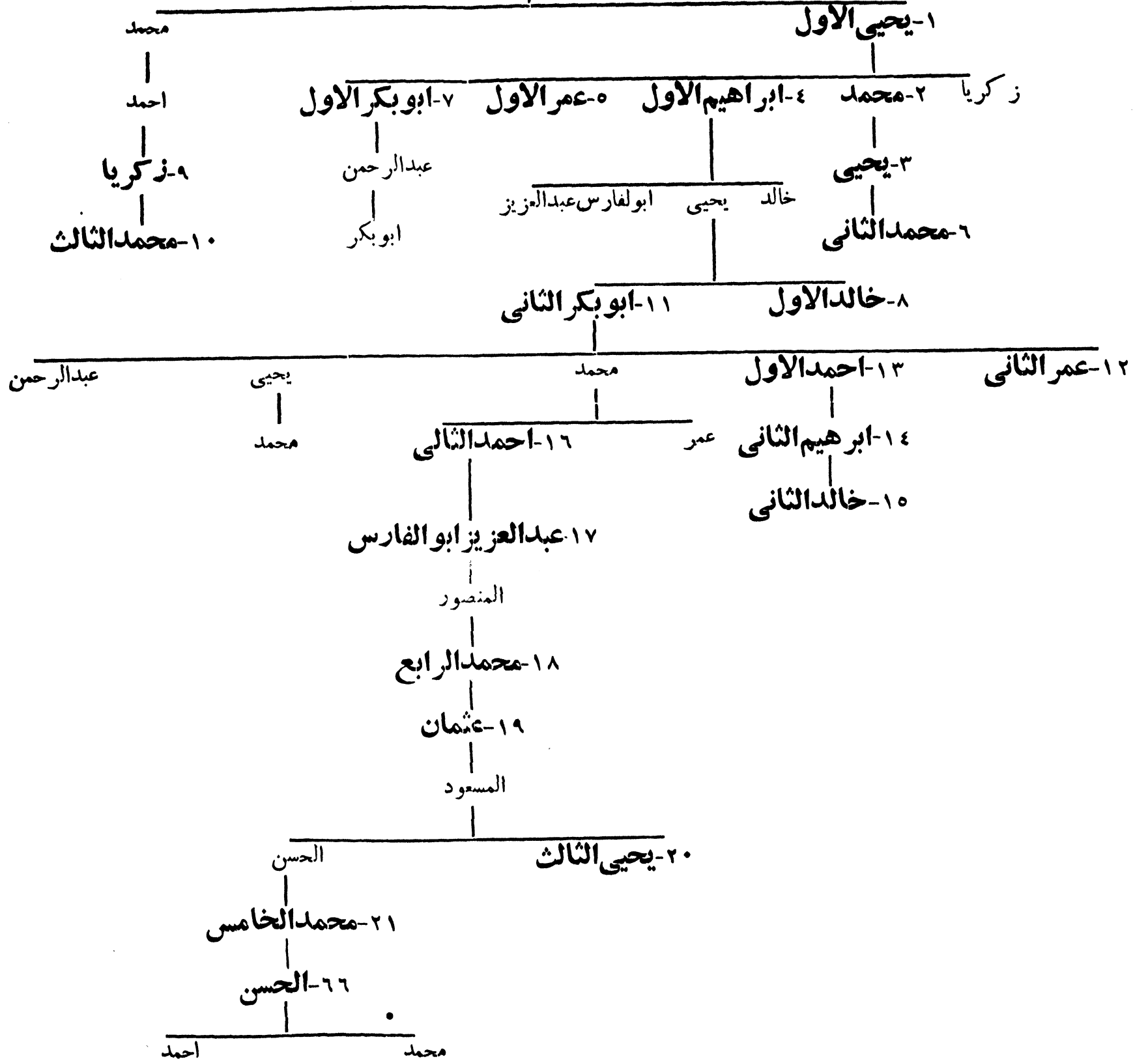
۱۲۷۷	ابوزکریا یحیی الثانی	۶۷۵
۱۲۷۹	ابواسحق ابراهیم الاول	۶۷۸
۱۲۸۴	ابوحفص عمر الاول	۶۸۳
۱۲۹۵	ابوعبدالله محمد الثانی المستنصر	۶۹۴
۱۳۰۹	ابوبکر الاول الشدید	۷۰۹
۱۳۰۹	ابوالبقا خالد الاول	۷۰۹
۱۳۱۱	ابویحیی زکریا	۷۱۱
۱۳۱۷	ابوزربه محمد الثالث المستنصر	۷۱۷
۱۳۱۸	ابویحیی ابوبکر الثانی المتوکل	۷۱۸
۱۳۴۶	ابوحفص عمر الثالث	۷۴۷
۱۳۴۶	(دوره استیلاى امرای بنی مرین)	۷۴۷]
۱۳۴۹	ابوالعباس احمد الاول الفضل	۷۵۰
۱۳۵۰	ابواسحاق ابراهیم الثانی المستنصر	۷۵۱
۱۳۶۸	ابوالبقاء خالد الثانی	۷۷۰
۱۳۷۰	ابوالعباس احمد الثانی المستنصر	۷۷۲
۱۳۹۴	ابوالفارس عبد العزیز	۷۹۶
۱۴۳۳	محمد رابع المنتصر	۸۳۷
۱۴۳۵	ابوعمر و عثمان	۸۳۹
۱۴۸۸	ابوزکریا یحیی الثالث	۸۹۳
۱۴۹۳	ابوعبدالله محمد الخامس	۸۹۹
۱۵۳۴-۱۵۲۵	الحسن	۹۴۱-۹۳۲

(رؤسای راهزنان بحری ویکها این ساساه را بنام سلاطین عثمانی

منقرض کردند)

بنی حفص

عبدالواحد بن ابی حفص



۲۲ — بنی زیان

(درالجزایر)

از ۶۳۳ تا ۷۹۶ هجری
(مطابق ۱۲۳۵ تا ۱۲۷۴ میلادی)

بنی زیان درالجزایر بنیابت از جانب الموحدین حکومت داشتند و مثل مجاورین خود بنی حفص از کاسته شدن قدرت مخدومین خویش استفاده نموده خود را مستقل کردند . پای تخت ایشان در شهر قلمسان قرار داشت و دولتشان در سال ۷۹۶ (۱۳۹۳ م.) بدست امرای مرینی مراکش انقراض یافت .

سنه میلادی	اسامی	سنه هجری
۱۲۳۵	یغمرسن بن زیان	۶۳۳
۱۲۸۲	عثمان الاول	۶۸۱
۱۳۰۳	ابوزیان الاول	۷۰۳
۱۳۰۷	ابوحمو موسی	۷۰۷
۱۳۱۸	ابوتاشفین عبدالرحمن الاول	۷۱۸
۱۳۴۸	ابوسعید عثمان الثانی ابوثابت الزایم	۷۴۹
۱۳۵۲	ابوحمو موسی الثانی	۷۵۳
۱۳۸۶	ابوتاشفین عیدالرحمن الثانی	۷۸۸
۱۳۹۳	ابوزیان الثانی	۷۹۶

(انقراض این سلسله بدست امرای مرینی مراکش صورت گرفت)
از قرن شانزدهم میلادی تا قرن حاضر ولایات الجزایر و تونس و طرابلس کم و بیش اسماً تحت تبعیت سلاطین عثمانی بوده و ضمیمه شدن آنها بممالک عثمانی توسط دزدان بحری بر صورت گرفته است

بني زيان

زيان

١ - يهوسن

٢ - عثمان الاول

٤ - موسى الاول

٥ - عبدالرحمن الاول

٣ - ابو زيان الاول

ابوزكريا يحيى

عبدالرحمن

٦ - ابو ثابت الف - عثمان الثاني

٨ - عبدالرحمن الثاني

يوسف

٧ - موسى الثاني

٩ - ابو زيان الثاني

قبل از آمدن بربروسه لشکریان اسپانیائی سرداری **دون پدرو ناوارو**^۱ در ساحل افریقا بنادر الجزایر و بجایه (بوژی) و وهران (اران) و طرابلس را بتصرف خویش آورده بودند. در سال ۹۱۵ هـ. (۱۵۰۹ م.) **اُروج بربروسه** از مردم حادثه جوی لسبی^۲ جزیره جربا را که در مقابل ساحل طرابلس قرار دارد متصرف شد و برضد اسپانیائی ها عملیات جنگی مشغول گردید. **جیجیل** را در سال ۹۲۰ (۱۵۱۴ م.) و الجزایر را در سال ۹۲۲ (۱۵۱۶ م.) و تونس و تلمسان را در سال ۹۲۳ (۱۵۱۷ م.) از کف امرای مرینی بیرون آورد و در سال ۹۲۵ (۱۵۱۹ م.) برادرش **خیرالدین بربروسه** از طرف سلطان عثمانی بمقام بیگار بیکی یعنی حکومت کل الجزایر انتخاب گردید و از شمال افریقا فقط قاعه **پی فن**^۳ در الجزایر تا سال ۹۲۷ هـ. (۱۵۳۰ م.) و شهر وهران تا سال ۱۱۲۱ هـ. (۱۷۰۶ هـ.) در دست اسپانیائیها باقی ماند.

در سال ۹۴۱ (۱۵۳۴ م.) **خیرالدین تونس** را از تصرف امرای بنی حفص خارج ساخت ولی امپراطور شارل پنجم سال بعد آنجا را مجدداً مسخر کرد و این شهر را تا سال ۹۷۱ (۱۵۶۸ م.) راهزنان الجزایر نتوانستند بتصرف خود بیاورند، شهر فوق را يك بار هم در سال ۹۸۱ (۱۵۷۳ م.) **دن ژوان**؛ اطرویشی گرفت ولی عاقبت در تاریخ ۹۸۲ (۱۵۷۴ م.) **الوج علی** آنجا را ضمیمه ولایات سلطان عثمانی و طرابلس را هم در تاریخ ۹۵۹ (۱۵۵۱ م.) راهزن دیگری باسم **ترغود** ۶۵ از تصرف امرای سن ژان^۷ که پس از بیرون شدن از جزیره ردهس باین نقطه آمده بودند خارج نمود و آنرا ضمیمه متصرفات باب عالی کرد.

باین ترتیب می بینیم که سه ولایت الجزایر و تونس و طرابلس بترتیب

۱ - Don Pedro Navarro - ۲ - Leslie - ۳ - Penon - ۴ - don Juan - ۵ - Ochiali - ۶ - Dragut - ۷ - Saint Jean

در سنوات ۹۲۵ (۱۵۱۹ م) و ۹۷۶ (۱۵۶۸ م) و ۹۵۸ (۱۵۵۱ م) تحت حکومت سلاطین عثمانی قرار گرفته است .
حکومت الجزایر در ابتداء باحکامی بود که بالقب پاشا از جانب باب عالی میآمدند و بیست و شش پاشا تا سال ۱۰۸۲ (۱۶۷۱ م) باین مقام رسیدند ولی در این تاریخ اخیر فرمانده لشکریان ینی چری که لقب **دای** داشت پاشای حاکم الجزایر را تحت الشعاع خود قرار داد و نفوذ پاشایان رو بنقصان رفت بطوریکه در سال ۱۱۲۲ (۱۱۷۰ م) مقام پاشائی حذف شد و دای صاحب اختیار مستقل حکومت گردید و این حال تا سال ۱۲۴۶ (۱۸۳۰ م) که الجزایر بدست فرانسویان افتاد باقی بود .
تونس را هم رؤسای لشگری با عنوان دای از جانب باب عالی تا سال ۱۱۱۷ (۱۷۰۵ م) اداره میکردند ولی در این تاریخ سر بازان رئیس خود را بعنوان **بیک** بحکومت برداشتند و یکی از این بیکها بساطنت نیز رسید و آن ولایت را هم فرانسویان در سال ۱۲۹۹ (۱۸۸۱ م) تحت تبعیت خود در آوردند . طرابلس هنوز تحت حکومت سلطان عثمانی است و یکنفر پاشا آنجا را اداره میکند .^۲

مراکش تنها ممالکتی است از ممالک شمال افریقا که هنوز بدست عیسویان نیفتاده است با این حال بعضی از قلاع ساحلی آنرا اسپانیادرتصرف داشته و هنوز قاعه **سبته** ۳ از آنجا که در تصرف آن دولت است . وانگلیس نیز بندر طنجه را مالک است ولی چندان در ضبط آن مراقبت بخرج نمیدهد .^۳

۱ - dey .

۲ -- یعنی تا تاریخ اصل کتاب (سال ۱۳۱۱ هـ = ۱۸۹۳ م) والا چنانکه میدانیم این ولایت را هم ایتالیا در سال ۱۳۳۲ (۱۹۱۳) متصرف شده و نام آنرا **لیبیا Lybia** گذاشته است . (مترجم)

۳ - Ceuta ، رجوع کنید بکتاب دیگر مؤلف تحت عنوان راهزنان بربری Barbary Corsais که در سال ۱۳۰۸ (۱۸۹۰ م) تألیف شده ، این بیانات عموماً راجع است بزمان تألیف اصل کتاب و بعد از آن در احوال *

۲۳- امرای بنی مرین

(در مراکش)

از ۵۹۱ تا ۸۷۵

(مطابق ۱۱۹۵ - ۱۴۷۰ میلادی)

اگرچه امرای بنی مرین از سال ۵۹۱ (م. ۱۱۹۵) در مرتفعات مراکش استقلال و امارت داشته اند ولی پایتخت این مملکت مدتها بعد یعنی در سال ۶۶۷ (م. ۱۲۶۹) از دست الموحدین بیرون آمده و بدست امرای مرینی افتاده است و ایشان کمی بعد از تاریخ ۷۹۶ (م. ۱۳۹۳) موفق شده اند که متصرفات امرای زیانی را نیز در قسمت الجزایر ضمیمه قلمرو خود نمایند. این سلسله را یکی از قبایل مرینی که بنی وقعیس نام داشتند در سال ۸۷۵ (م. ۱۴۷۰) از میان برداشتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۵۹۱	عبدالحق	۱۱۹۵
۶۱۴	عثمان الاول	۱۲۱۷
۶۳۷	محمد الاول	۱۲۳۹
۶۴۲	ابویحیی ابو بکر	۱۲۴۴
۶۵۶	ابویوسف یعقوب	۱۲۵۸
۶۸۵	ابویعقوب یوسف	۱۲۸۶
۷۰۶	ابوثابت عامر	۱۳۰۶
۷۰۸	ابوالربیع سلیمان	۱۳۰۸

* مراکش تغییرات بسیار حاصل شده و امروزه این مملکت بسه قسمت منقسم است: بندر طنجه بندریست بین المللی و تحت مقرراتی خاص اداره میشود، اسپانیا قسمتی از ساحل شمال شرقی آنرا بادو بندر مایله و سبتیه در تصرف دارد و فرانسه بقیه آنرا مالک است و استقلال مراکش از سال ۱۳۳۱ (م. ۱۹۱۲) از میان رفته و مولای مراکش با لقب سلطان تحت حمایت فرانسه است. (مترجم)

١٣١٠	ابو سعيد عثمان الثاني	٧١٠
١٣٣١	ابو الحسن على	٧٣١
١٣٤٨	ابو عينان	٧٤٩
١٣٥٨	السعيد	٧٥٩
١٣٥٩	ابو سليم ابراهيم	٧٦٠
١٣٦١	ابو عمر تاشفين	٧٦٢
١٣٦١	ابو زيان محمد الثاني	٧٦٣
١٣٦٦	عبد العزيز	٧٦٨
١٣٧٢	محمد الثالث السعيد	٧٧٤
١٣٧٤	{ ابو العباس احمد المستنصر } { عبد الرحمن }	٧٧٦
١٣٨٤	موسى	٧٨٦
١٣٨٤	المنتصر	٧٨٦
١٣٨٦	محمد الرابع الواثق	٧٨٨
١٣٨٧	ابو العباس احمد المستنصر (مجدداً)	٧٨٩
١٣٩٣	ابو الفارس	٧٩٦
؟	فارس المتوكل	؟
١٤٠٨	ابو سعيد	٨١١
١٤١٦	{ سعيد } { يعقوب }	٨١٩
١٤٢٤	عبد الله	٨٢٢
١٤٢٥	شريف	٨٧٥

امرای بنی و تعس

۱۴۷۰	شیخ و تعس السعید	۸۷۵
۱۵۰۰	محمد الاول بن السعید	۹۰۶
۱۵۳۰	احمد بن محمد	۹۳۶
۱۵۵۰	محمد الثانی بن احمد	۹۵۷

(این سلسله را شرفای مراکش از میان برداشتند)

۲۴ - شرفای مراکش

از ۹۵۱ تا ۱۳۱۱

مطابق ۱۵۴۴ - ۱۸۹۳ میلادی

این امرا چون خود را از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب و اولاد فاطمه دختر پیغمبر اسلام میدانستند خویشتن را شریف که جمع آن شرفا است می نامیدند و این سلسله شهرتارودت^۱ را در سال ۹۲۱ (۱۵۱۵ م) و بلاد مراکش و فاس را کمی بعد تصرف کردند ولی استقلال ایشان از تاریخ ۹۵۱ (۱۵۴۴ م) شروع میشود . شرفای مراکش دو طبقه اند : **حسنی** و **فلالی** و در مدت شش سال که سلسله دوم جای سلسله اول را گرفتند مراکش قرین هرج و مرج بوده است . حدود مراکش همیشه بحال حالیه بوده ولی همه وقت دو شریف که رقیب یکدیگر محسوب میشده اند یکی در فاس مقام داشته و یکی در مراکش . شرفا بخود عنوان خایفه و امیر المؤمنین میدادند

الف - شرفای حسنی

از ۹۵۱ تا ۱۰۶۹

مطابق ۱۵۴۴ - ۱۶۵۸ میلادی

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۵۴۴	محمد الاول الشیخ	۹۵۱
۱۵۵۷	عبدالله	۹۶۵
۱۵۷۳	محمد الثانی	۹۸۱
۱۵۷۵	ابومروان عبدالملک الاول	۹۸۳
۱۵۷۸	ابوالعباس احمد الاول المنصور	۹۸۶
۱۶۰۳	رقبای یکدیگر { شیخ ابوفارس زیدان }	۱۰۱۲
۱۶۰۸	زیدان (بثنهائی)	۱۰۱۶
۱۶۲۸	ابومروان عبدالملک الثانی	۱۰۳۸
۱۶۳۰	ولید	۱۰۴۰
۱۶۳۵	محمد الثالث	۱۰۴۵
۱۶۵۴-۱۶۵۸	احمد الثانی	۱۰۶۶-۱۰۶۹

ب- شرفای فلالی

از ۱۰۷۵ تا ۱۳۱۱

(مطابق ۱۶۶۴ - ۱۸۹۳ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۶۶۴	الرشید بن الشریف بن علی	۱۰۷۵
۱۶۷۲	اسماعیل بن السمین	۱۰۸۳
۱۷۲۷	احمد الذهبی	۱۱۳۹

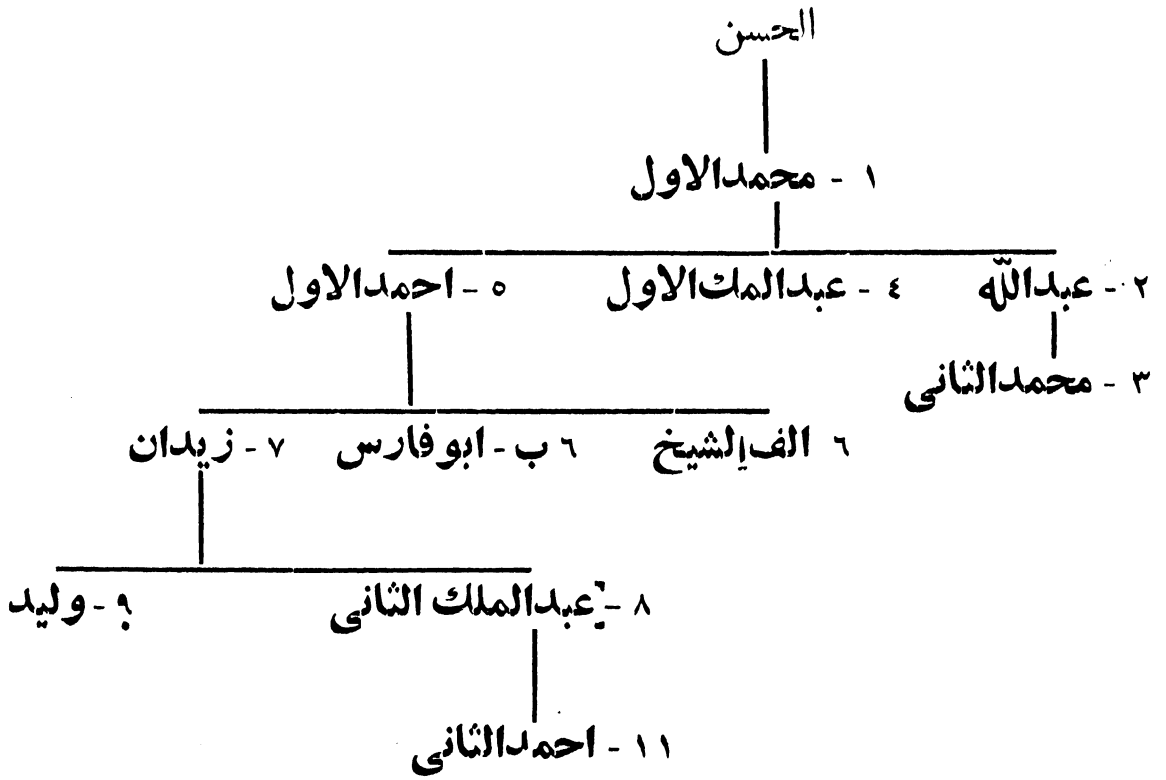
۱۷۲۹	عبدالله *	۱۱۴۱
۱۷۵۷	محمدالاول	۱۱۷۱
۱۷۸۹	اليزيد	۱۲۰۴
۱۷۹۲	هشام	۱۲۰۶
۱۷۹۵	سليمان	۱۲۰۹
۱۸۲۲	عبدالرحمن	۱۲۳۸
۱۸۵۹	محمدالثاني	۱۲۷۶
۱۸۷۲	الحسن - شريف حالیه ^۱	۲۲۹۰

* سلطنت شرفای فلالی بواسطه سلطنت سه نفر ذیل موقتا قطع شد : علی بن اسماعیل (۵۴۲ - ۵۴۴ = ۱۱۴۷ - ۱۱۴۹ م) المستضی بن اسماعیل (۵۴۶ - ۵۴۸ = ۱۱۵۱ - ۱۱۵۳ م) وزین العابدین (۵۵۳ = ۱۱۵۸ م)
۱ - بعد از تاریخ تألیف اصل کتاب شرفای ذیل درمراکش سلطنت یافته اند:

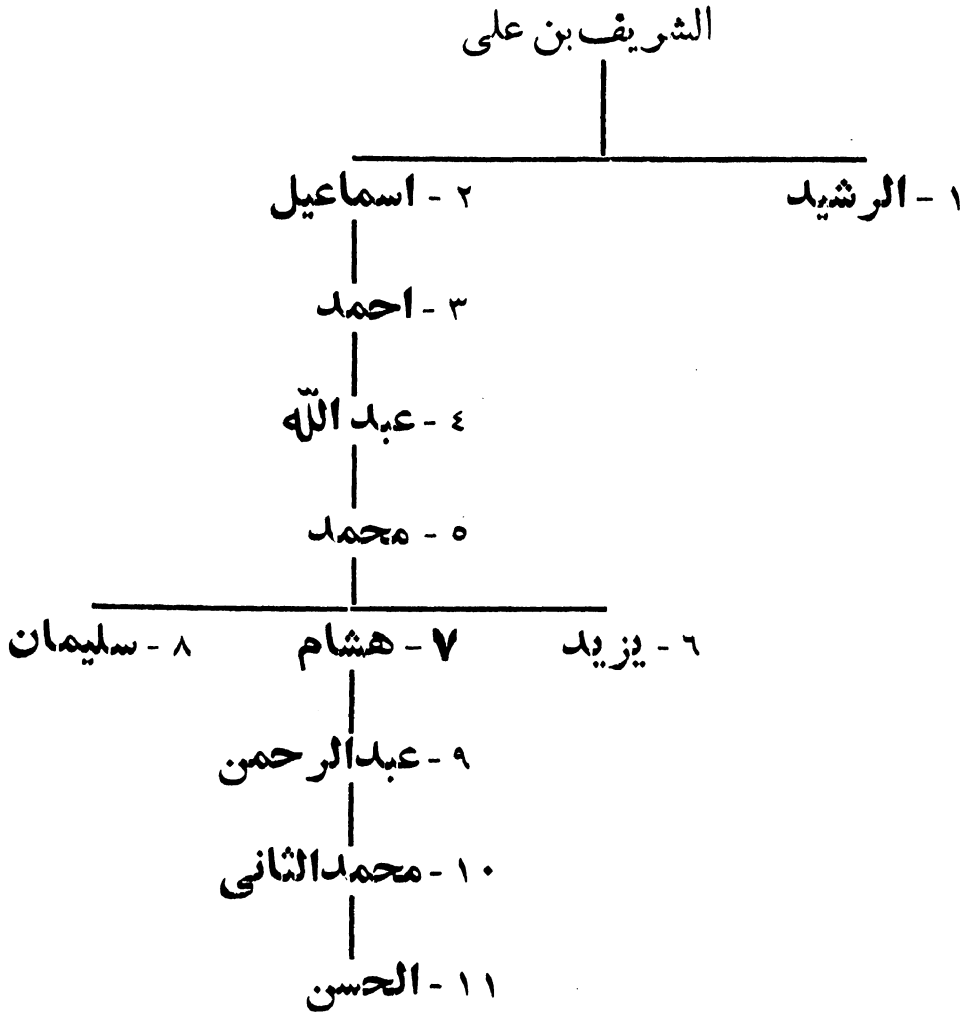
۱۸۹۴	عبد العزیز	۱۳۱۲
۱۹۰۶	الحفیظ (درذی القعدة ۱۳۲۹ استعفا نمود)	۱۳۲۵
۱۹۱۲	یوسف (۲۹ شعبان ۱۳۳۰ سلطان مراکش خوانده شد)	۱۳۳۰
۱۹۲۷	محمد (سلطان حالیه مراکش)	۱۳۴۶

(مترجم)

شرفای حسنی



شرفای فلالی



قسمت چهارم

مصر و شام

از قرن سوم تا قرن سیزدهم هجری

۲۵- بنی طولون

۲۶- آل اخشید

۲۷- فاطمیون

۲۸- ایوبیان

۲۹- مماليك

سلاطین عثمانی (رجوع کنید به قسمت دهم)

۳۰- خدیوان مصر

قسمت چهارم

مصر و شام

از قرن سوم تا سیزدهم هجری
☞ مطابق قرن نهم تا نوزدهم میلادی ☞

مصر و شام در تاریخ اسلام غالباً تحت يك حکومت و اداره بوده است. مسلمانین شام را در بین سنوات ۱۴ و ۱۷ (۶۳۵-۶۷۸ م.) و مصر را در ۲۱ (۶۴۱ م.) تسخیر کردند. مصر از تاریخی که بدست مسلمانین افتاد تا سال ۲۵۴ (۸۶۸ م.) حکومتی میجزا بود که آن را حکامی از جانب بنی امیه و بنی عباس اداره میکردند و بعد این حکام بنود و هشت میرسید. و در سال ۲۵۴ (۸۶۸ م.) احمد بن طولون حکمران جدید مصر جهت خود سلطنتی درست کرد که مدت ۳۷ سال دوام نمود و بعد از اندکی فترت آل اخشید سلطنت مصر را در دست گرفتند و مقام آن سلسله هم بخلفای فاطمی که بزرگترین سلسله سلاطین مصر در دوره قرون وسطی محسوب میشوند رسید. در زمان خلفای فاطمی مصر در شام نیز سلسله‌های مستقل چندی ایجاد گردید مثل امرای آل مرداس و بوری و اتابکان زنگی ولی همینکه صلاح الدین ایوبی ظهور کرد و سلسله ایوبی را تشکیل داد شام مجدداً ضمیمه مصر شد و این حال دوام داشت تا آنکه هر دو ممالک در حوزه حکومتی سلاطین آل عثمان داخل گردید.

در سال ۱۲۴۷ (۱۸۳۱ م.) ابراهیم پاشا پسر ارشد محمد علی پاشا بار دیگر شام را محقق بمصر کرد ولی چیزی طول نکشید که بواسطه دخالت دولت معزومه اروپا شام بتصرف سلطان عثمانی برگشت و از سال ۱۲۵۷ (۱۸۴۱ م.) باز از ولایات عثمانی شد.

۲۵ - بنی طولون

از ۲۵۴ تا ۲۹۲

مطابق ۸۶۸ - ۹۰۵ میلادی

طولون از غلامان امرای پیامانی است که او را حکمران سامانی بخارا بعنوان هدیه پیش مأمون فرستاده و طولون نزد مأمون در بغداد و سرمن رأی بمنصب عالی رسید. پسرش احمد در سال ۲۴۰ حائز مقامات پدر شد و در ۲۵۴ (م. ۸۶۸) بنیابت حکومت مأمور مصر گردید و چیزی نگذشت که در آنجا خود را مستقل اعلان نمود. در سال ۲۶۴ (م. ۸۷۷) احمد شام را نیز بر حوزه حکومتی خود افزود و دو مملکت مصر و شام از این تاریخ تا سال انقراض سلسله طولونی (۲۹۲ - ۹۰۵ م) تحت حکومت و اداره ایشان بود. امرای طولونی در تاریخ بحشمت و شکوه پای تخت خود

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۵۴	احمد بن طولون	۸۶۸
۲۷۰	خمارویه بن احمد	۸۸۳
۲۸۲	جیش ابوالعسا کر بن خمارویه	۸۹۵
۲۸۳	هارون بن خمارویه	۸۹۶
۲۹۲	شیبان بن احمد	۹۰۴ - ۸۰۵

(انقراض این سلسله بدست حکام خلفای عباسی صورت گرفت)

۲۶ - آل اخشید

از ۳۲۳ تا ۳۵۸

مطابق ۹۴۵ - ۹۶۹ میلادی

بعد از قلیل مدتی که در آن ایام حکام خلفای عباسی در مصر و شام

قدرتی موقتی بهم رسانده بودند محمد الاخشید سلسله مستقل دیگری در این نواحی تشکیل داد. اخشید عنوان رسمی و عمومی امرای فرغانه است و پدر محمد یعنی طغج پسر یکی از سران لشکری فرغانه بود که در خدمت خلیفه عباسی در بغداد میزیست و بتدریج ترقی یافته بحکومت دمشق منصوب شد ولی بعد ها طرف بی مهری قرار گرفت و در حبس افتاد در همانجا جان سپرد. پسر طغج یعنی محمد برای تلافی بی التفاتی که در حق پدرش رفته بود در سال ۳۱۸ بحکومت دمشق و در سال ۳۲۱ بحکومت مصر نامزد شد ولی محمد تا سال ۳۲۳ (۹۳۵ م.) به مأموریت خود نیامد و این تاریخ اخیر ابتدای دولت اوست چه چهار سال بعد از آن یعنی در ۳۲۷ (۹۳۸ م.) لقب اخشیدی اختیار نموده و در ۳۳۰ (۹۴۱ م.) شام و حرمین شریفین را نیز بمتصرفات خود افزوده است.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۲۳	محمد الاخشید بن طغج	۹۳۵
۳۳۴	ابو القاسم عنگور بن الاخشید	۹۴۶
۳۴۹	ابو الحسن علی بن الاخشید	۹۶۰
۳۵۵	ابو المسک کافور (از خواجه سرایان)	۹۶۶
۳۵۸-۳۵۷	ابو الفوارس احمد بن علی	۹۶۸-۹۶۹

(انقراض این سلسله بدست فاطمیون وقوع یافت)

۲۷- خلفای فاطمی

از ۲۹۷ تا ۵۶۷

مطابق ۹۰۹ - ۱۱۷۱ میلادی

فاطمیون مثل اداره خود را از فرزندان حضرت فاطمه دختر حضرت رسول میدانستند (رجوع کنید بشجره نسبت مندرج در صفحه ۹). اداره راه را برای پیشرفت کار فاطمیون صاف کرده بودند چه در ایام تسلط ایشان؟

دعای متعددی در میان برابره نفوذ یافته و عقاید شیعی را در میان آن قبایل انتشار داده بودند و این مقدمات موقعی که عبیدالله خود را مهدی خواند و عنوان خلیفه و امیر المؤمنین اختیار نمود پیشرفت او را سهل کرد. عبیدالله در سال ۲۹۷ (۹۰۹ م) آخرین اثری را که از امرای اغلبی مانده بود محو نمود و بزودی شمال افریقا را باستانهای متعلقات امرای ادریسی در مراکش مالک شد ،

پای تخت فاطمیون ابتدا در شهر مهدیه نزدیک تونس قرار داشت و این همان شهر است که فرواسوار Froissat مورخ فرانسوی آنرا افریقا Africa نامیده. نیم قرن بعد خلفای فاطمی مصر و شام را نیز بر تصرفات خود افزودند و جوهر سردار ایشان مصر را از کف ایسر صغیر اخشیدی آن در سال ۳۵۶ (۹۶۹ م) بیرون آورد و قلعه القهره را در دره نیل ساخت و این قلعه اساس شهر حالیه قاهره گردید. شام جنوبی نیز در همین ایام مسخر شد و حلب در سال ۳۸۱ (۹۹۱ م) بممالک فاطمی ضمیمه گشت و در این دوره دولت ایشان از بادیه الشام و نهر العاصی^۱ تا سواحل مراکش وسعت داشت .

انتقال مرکز حکومتی فاطمیون از قیروان و مهدیه بقاهره باعث از دست رفتن تصرفات غربی ایشان گردید (رجوع کنید بصفحه ۳۱) نورمان ها نیز جزیره صقاییه را در سال ۴۶۳ (۱۰۷۱ م) و مالطه را در ۴۳۸ (۱۱۴۶ م) و مهدیه و قیروان را در ۴۴۰ (۱۱۴۸ م) گرفتند ولی قدرت فاطمیون در مصر و شام سالها بدون تزلزل محفوظ ماند و دامنه ثروت و تجارت ایشان بممالک اطراف دریای مدیترانه نیز کشیده شد. دولت فاطمی مصر بدست سلطان صلاح الدین ایوبی در سال ۵۶۷ (۱۱۷۱ م) بر افتاد .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۰۹	مهدی، ابو محمد عبدالله	۲۹۷
۹۳۴	قائم، ابو القاسم محمد	۳۲۲
۹۴۵	منصور، ابو طاهر اسماعیل	۳۳۴
۹۵۲	معز، ابو تمیم معد	۳۴۱
۹۷۵	عزیز، ابو منصور نزار	۳۶۵
۹۹۶	حاکم، ابو علی منصور	۳۸۶
۱۰۲۰	ظاهر، ابو الحسن علی	۴۱۱
۱۰۳۵	مستنصر، ابو تمیم	۴۲۷
۱۰۹۴	مستنصری، ابو القاسم احمد	۴۸۷
۱۱۰۱	منصور، امیر ابو علی	۴۹۵
۱۱۳۰	حافظ، ابو المیمون عبد المجید	۵۲۴
۱۱۴۹	ظافر: ابو المنصور اسماعیل	۵۴۴
۱۱۵۴	فائز، ابو القاسم عایهی	۵۴۹
۱۱۶۰-۱۷۱	عاضد، ابو محمد عبدالله	۵۶۷-۵۵۵

(انقراض این سلسله بدست ایوبیان صورت گرفت)

اُمّہ

حضرت رسول

۱- علی = فاطمہ

۲- حسن (۵۰ +)

۳- حسین (وفاتش در ۶۱)

۴- زین العابدین (وفاتش در ۹۴)

۵- محمد باقر (وفاتش در ۱۱۳)

۶- جعفر صادق (وفاتش در ۱۴۸)

۷- اسماعیل

۷- موسی کاظم (وفاتش در ۱۸۳)

یا
۷- محمد

۸- علی رضا (وفاتش در ۲۰۲)

اسماعیل

۹- محمد جواد (وفاتش در ۲۲۰)

محمد

۱۰- علی هادی (وفاتش در ۲۵۴)

احمد

۱۱- حسن عسکری (وفاتش در ۲۶۰)

عبدالله

۱۲- محمد مهدی منتظر (غیبت در ۲۶۰)

حسین

عبدالله

اُمّہ هفتگانه اسماعیلیه

اُمّہ مخصوص اسماعیلیه

اُمّہ اثنی عشر قرقه امامیه

فاطمیون

۱ - مہلی

۲ - قائم

۳ - منصور

۴ - معز

۵ - عزیز

۶ - حاکم

۷ - ظاہر

۸ - مستنصر

۹ - مستعلی

۱۰ - عامر

محمد

۱۱ - حافظ

۱۲ - ظافر

۱۳ - فائز

۱۴ - عاضد

۲۸ - ایوبیان

از ۵۶۴ تا ۶۴۸

﴿ مطابق ۱۱۶۹ - ۱۲۵۰ میلادی ﴾

صلاح الدین^۱ بن ایوب اصلا کرد است و در خدمت نورالدین محمود بن زنگی سر میکرده و نورالدین پاس خدمات او را بحکومت شام منصوب نمود (رجوع کنید بقسمت نهم) و بعدها بعزت و بزرگی داخلی صلاح الدین و عم او شیر کوه از جانب نورالدین مأمور مصر گردیدند . این مداخله دوستانه کمی بعد منجر بضمیمه ساختن مصر بشام گردید و صلاح الدین پس از فوت شیر کوه در سال ۵۶۴ (۱۱۶۹ م) مالک مطلق مصر شد و آخرین خلیفه فاطمی مصر نیز سه سال بعد فوت کرد .

در ماه محرم سال ۵۶۷ (سپتامبر ۱۱۷۱ م) در موقعیکه عاضد آخرین خلیفه فاطمی در بستر احتضار بود صلاح الدین امر داد تا خطبه را بنام مشتضی خلیفه عباسی بن داد خواندند و این تغییر بدون زحمتی از طرف مردم پذیرفته شد و مصر بار دیگر تحت لوای اهل تسنن قرار گرفت . حرمین شریفین که از قدیم جزء لاینفک حکومت مصر بود ضمیمه متصرفات صلاح الدین گردید و او برادر خود تورانشاه را در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م) بحکومت یمن روانه نمود در حالیکه طراباس را نیز سال قبل یعنی در ۵۶۸ (۱۱۷۲ م) از چنگ نورمان ها بیرون آورده بود .

فوت نورالدین زنگی مخدوم اولی صلاح الدین در همین سال رادر برای مداخله او از نمود و صلاح الدین در تاریخ ۵۷۰ (۱۱۷۴ م) به

دمشق ورود نمود و با وجود مقاومت اتابکان زنگی در سراسر شام تا کنار فرات تاخت و تاز نمود ولی حلب تا سال ۵۷۹ (م. ۱۱۸۳) یعنی سال فوت الماک الصالح پسر نورالدین مسخر او نشد. صلاح - الدین موصل را گرفت و امرای الجزیره را در سال ۵۸۱ (۱۱۸۵-۱۱۸۶ م.) خراجگزار خود نموده دولتی تشکیل داد که از فرات تا نیل ممتد بود و فقط استحكاماتی که صلیبیون عیسوی آنها را در تصرف داشتند از آن خارج محسوب میشد.

صلاح الدین پس از فتح هتتین در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۵۸۳ (۴ ژولیه ۱۱۸۷ م.) دولت عیسوی بیت المقدس را از میان برداشت و در ظرف سه ماه بر اورشلیم دست یافت و فقط قاعه صور توانست در مقابل هجوم او مقاومت بخرج دهد.

از دست رفتن بیت المقدس اروپائیان را بهیجان آورد و ایشان را بنهیه جنگ سوم صلیبی واداشت. ریچارد اول پادشاه انگلیس و فیلیپ اگوست پادشاه فرانسه در سال ۵۸۶ (۱۱۹۰ م.) بطرف ارض مقدس حرکت کردند و سال بعد در محاصره عکا با اتفاق هم شرکت نمودند. پس از یک سال و نیم جنگ بین مسلمین و عیسویان در سال ۵۸۸ (۱۱۹۲ م.) صلیبی سه ساله برقرار گردید بدون آنکه عیسویان از این جنگها نتیجه ای بدست بیاورند و صلاح الدین نیز در ۵۸۹ (۱۱۹۳ م.) وفات کرد. پس از فوت صلاح الدین برادران و پسران و برادرزادگان او ممالک وسیعه ایوبی را بین خود تقسیم نمودند و از آن میان فقط برادر صلاح الدین یعنی سیف الدین عادل^۱ توانست بتدریج بر دیگران سیادت و فرمانروائی حاصل کند.

در قدم اول پسران صلاح الدین چنانکه طبیعی بود در ممالک پدری بترتیب ذیل بین مستقر گردیدند : افضل در دمشق و عزیز در قاهره و ظاهر در حاب . ولی در سال ۵۹۲ (۱۱۹۶ م) عادل جای افضل را در دمشق گرفت و هم او در ۵۹۶ (۱۱۹۹ م) منصور جانشین عزیز را از مصر نیز خارج ساخت فقط حاب تا سال ۶۴۸ (۱۲۶۰ م) در تصرف اخلاف صلاح الدین باقی ماند .

عادل که در فاصله سنوات ۵۹۲ و ۵۹۶ (۱۱۹۶-۱۱۹۹ م) بر مصر و غالب نقاط شام استیلا یافته و یکی از پسران خود را مقارن سال ۵۹۷ (۱۲۰۰ م) بحکومت الجزیره فرستاده بود تا زمان مرگ خود یعنی تا ۶۱۵ (۱۲۱۸ م) بر غالب ممالک ایوبی ساطه و سیادت داشت و فرزندان او نیز در همین ممالک باقی ماندند ولی متصرفات پدری را بین خود تقسیم کردند و شاخه های چند از ملوک ایوبی که همه از فرزندان عادل بودند در مصر و دمشق و الجزیره تشکیل یافت اما ملوک ایوبی حماة و حمص و یمن از بازماندگان اعضای دیگر این خاندانند .

در سال ۶۴۸ (۱۲۵۰ م) مقام سلطنت ملوک ایوبی عادل مصر که مهمترین شاخه این عا ئه اند و شام را نیز غالب اوقات در تصرف داشته نصیب ممالیک بحری گردید .

شاخه ملوک دمشق پس از آنکه مدتها بر سلطنت شام با شاخه مصری و حلبی خاندان ایوبی منازعه کردند گرفتار سیل هجوم لشکریان تاتار شده در سال ۶۵۸ (۱۲۶۰ م) متصرفاتشان با شهر حاب بدست مغول افتاد و همین پیش آمد ملوک ایوبی الجزیره را که از فرزندان عادل بودند در سال ۶۴۳ (۱۲۴۵ م) از میان برده بود . ممالیک شهر حمص را در ۶۶۱ (۱۲۶۲ م) گرفتند و ایوبیان آن قسمت را هم بر انداختند

و در یمن نیز امرای رسولی در حدود ۶۲۵ (۱۲۲۸ م.) شاخه امرای ایوبی آن ناحیه را از میان برداشته بودند فقط از خاندان صلاح الدین شاخه امرای حماة تا سال ۷۴۲ (۱۳۴۱ م.) بافترتهای چندی در آن ناحیه بحکومت باقی بودند و از مشاهیر ایشان است ابوالفدا مورخ معروف .

الف- ایوبیان مصر

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۱۶۹	صلاح الدین یوسف ناصر	۵۶۴
۱۱۹۳	عمادالدین عثمان ، عزیز	۵۸۹
۱۱۹۸	سیف الدین ابوبکر، عادل	۵۹۵
۱۱۹۹	محمد، کامل *	۵۹۶
۱۲۱۸	سیف الدین ابوبکر، عادل ثانی *	۶۱۵
۱۲۳۸	نجم الدین ایوب، صالح *	۶۳۵
۱۲۴۰	تورانشا، معظم *	۶۳۷
۱۲۵۰-۱۲۵۲	موسی، اشرف	۶۴۸-۶۵۰

ب- ایوبیان دمشق

۱۱۸۶	نورالدین علی، افضل	۵۸۲
۱۱۹۶	سیف الدین ابوبکر عادل (رجوع کنید بمصر)	۵۹۲
۱۲۱۸	شرف الدین عیسی، معظم	۶۱۵
۱۲۲۷	صلاح الدین داود، ناصر	۶۲۴
۱۲۲۸	موسی، اشرف (سایان الجزیره)	۶۲۶
۱۲۳۷	اسماعیل، صالح	۶۳۵

* این سلاطین در دمشق نیز سلطنت کرده اند .

۱۲۳۷	کامل (سلاطان مصر)	۶۳۵
۱۲۳۸	عادل »	۶۳۵
۱۲۴۰	صالح »	۶۳۷
۱۲۴۰	اسماعیل ، صالح (مجدداً)	۶۳۷
۱۲۴۵	صالح (سلاطان مصر)	۶۴۳
۱۲۴۹	معظمه »	۶۴۷
۱۲۶۰-۱۲۵۰	صلاح الدین یوسف (سلاطان حلب) (این سلسله را مغول منقرض کردند)	۶۵۸-۶۴۸

ج - ایوبیان حلب

۱۱۸۶	غیاث الدین غازی بن، ظاهر	۵۸۲
۱۲۱۶	غیاث الدین محمد، عزیز	۶۱۳
۱۲۶۰-۱۲۳۶	صلاح الدین یوسف ناصر (ایوبیان دمشق) (این سلسله را هم مغول برانداختند)	۶۵۸-۶۳۴

د - ایوبیان الجزیره

۱۲۰۰؟	نجم الدین ایوب ، اوحد	۵۹۷؟
۱۲۱۰	مظفر الدین موسی ، اشرف	۶۰۷
۱۲۴۵-۱۲۳۰	مظفر غازی (این سلسله نیز بدست مغول بر افتاد)	۶۴۳-۶۲۸

ه - ایوبیان حماه

۱۱۷۸	تقی الدین عمر ، مظفر اول	۵۷۴
۱۱۹۱	محمد ، منصور اول	۵۸۷

۱۲۲۰	قاج ارسلان ، ناصر	۶۱۷
۱۲۲۹	تقی الدین محمود ، مظفر ثانی	۶۲۶
۱۲۴۴	محمد ، منصور ثانی	۶۴۲
۱۲۷۴-۱۲۹۸	محمود ، مظفر ثالث	۶۸۳-۶۹۸

حکام ایوبی مطیع ممالیک

۱۳۱۰	ابوالفدا اسماعیل ، مؤید (مورخ معروف)	۷۱۰
۱۳۲۲-۱۳۴۱	محمد ، افضل	۷۳۳
	(این سلسله بدست ممالیک منقرض شد)	

و- ایوبیان حمص

۱۱۷۸	محمد بن شیر کوه	۵۷۴
۱۱۸۵	شیر کوه ، مجاهد	۵۸۱
۱۲۳۹	ابراهیم ، منصور	۶۳۷
۱۲۴۵-۱۲۶۲	مظفرالدین موسی ، اشرف	۶۴۴-۶۶۱
	(این سلسله را نیز ممالیک برانداختند)	

ز- ایوبیان عربستان

۱۱۷۳	توران شاه بن ایوب ، معظم	۵۶۹
۱۱۸۱	طغتكین بن ایوب ، سیف الاسلام	۵۷۷
۱۱۹۶	معز الدین اسماعیل	۵۹۳
۱۲۰۱	ایوب ، ناصر	۵۹۸
۱۲۱۴	سلیمان ، مظفر	۶۱۱
۱۲۱۵-۱۲۲۸	صلاح الدین یوسف ، سعود	۶۱۲-۶۲۵ یا ۶۲۶
	(این سلسله را امرای رسولی یمن برانداختند)	

۲۹ - ممالیک

از ۶۵۰-۹۲۲

(مطابق ۱۲۵۲-۱۵۱۷ میلادی)

مملوک که جمع آن ممالیک است بمعنی غلامست و بیشتر این کلمه را در مورد غلامان سفیدپوست بکار میبرده اند . سلاطین ممالیک مصر از غلامان ترک یا چر کسی بودند که ابتدا در جزء قراولان مزدور الماک الصالح ایوب قرار داشتند .

اولین ایشان شجره الدر زوجه الماک الصالح است . اگرچه چند سالی اسماً سلطنت باموسی از بازماندگان خاندان ایوبی بود ولی پس از او ممالیک رسماً سلطنت مصر را بدست گرفتند و ایشان دو طبقه اند : ممالیک بحری و ممالیک برّجی و این دو طبقه تا نیمه اول قرن دهم هجری مصر و شام را تحت اداره و حکومت خود داشتند و افراد آن سلسله ها با وجود سلطنت کوتاه و جنگهای داخلی دائمی و کشتن یکدیگر ممالک خویش را بخوبی اداره میکردند و شهر قاهره هنوز از دوره سلطنت ایشان آثاری دارد که نماینده عشق و علاقه سلاطین ممالوک بصنایع مستظرفه و بناست^۱ ممالیک علاوه بر این مردمانی جنگ آور و دلیر بودند و در مقابل صایبیون عیسوی و اردوهای تانار مقاومتهای نیکو کردند مخصوصاً تاتارها را که در قرن هفتم هجری بر آسیا استیلا یافته و مصر را طرف تهدید قرار داده بودند چند بار مغلوب نمودند .

۱ - رجوع کنید بکتاب مؤلف باسم قاهره Cairo فصل سوم و کتاب دیگر

او باسم صنایع مسلمین مصر Art of Saracens of Egypt فصل اول

الف - ممالیک بحری

از ۶۴۸ تا ۷۹۲

(مطابق ۱۲۵۰-۱۲۹۰ میلادی)

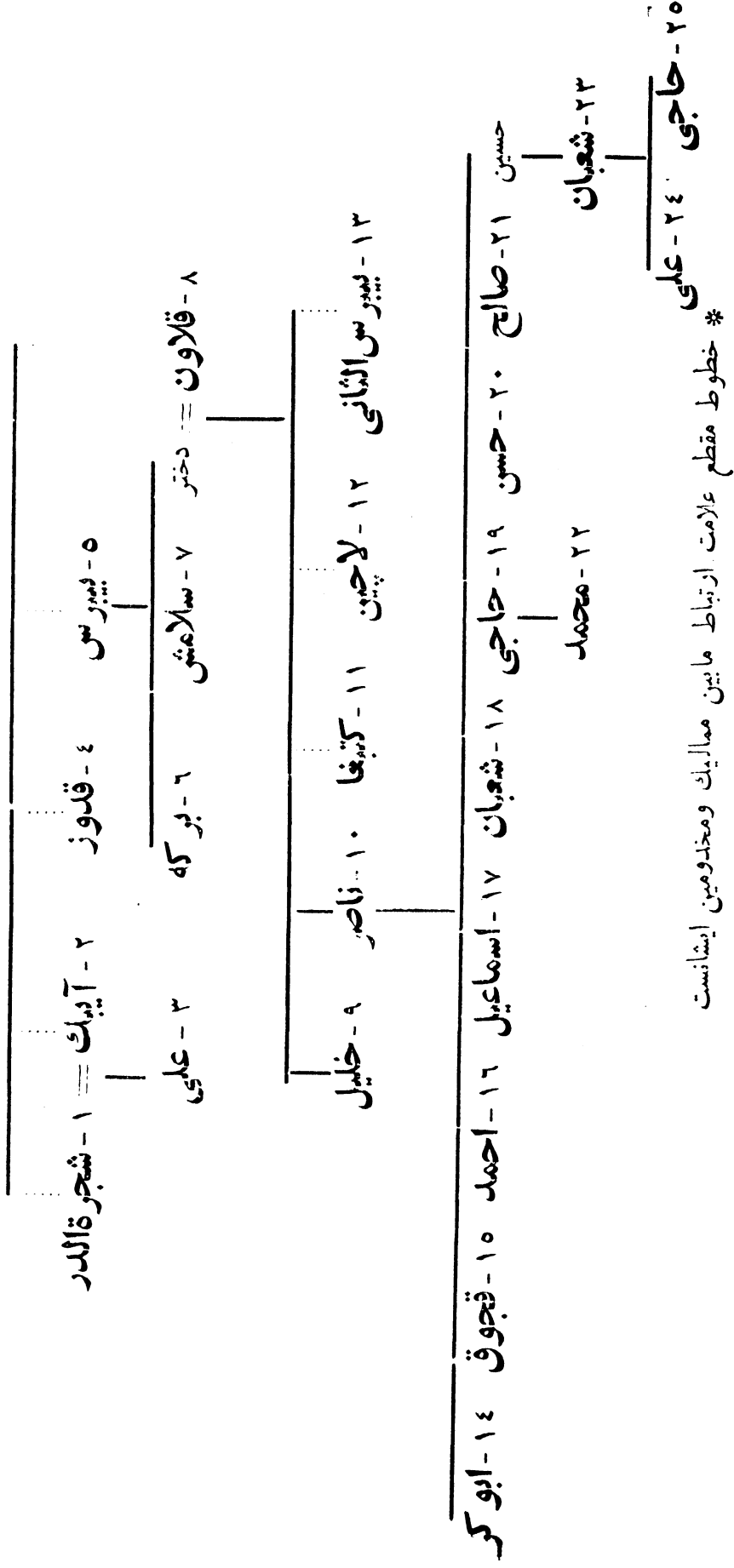
سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۵۰	شجره الدر	۶۴۸
۱۲۵۵	عزالدین آیبک، معز	۶۴۸
۱۲۵۷	نورالدین علی، منصور	۶۵۵
۱۲۵۹	سیفالدین قدوز، مظفر	۶۵۷
۱۲۶۰	رکن الدین بیبرس بندقداری، ظاهر	۶۵۸
۱۲۷۷	ناصرالدین برکه خان، سعید	۶۷۶
۱۲۷۹	بدرالدین سلامش، عادل	۶۷۸
۱۲۷۹	سیفالدین قلاوون الفی، منصور	۶۷۸
۱۲۹۰	صلاح الدین خلیل، اشرف	۶۸۹
۱۲۹۳	ناصرالدین محمد، ناصر	۶۹۳
۱۲۹۴	زین الدین کتبغا، عادل	۶۹۴
۱۲۹۶	حسام الدین لاجین، منصور	۶۹۶
۱۲۹۸	محمد، ناصر (مجدداً)	۶۹۸
۱۳۰۸	رکن الدین بیبرس جوشنگیر، مظفر	۷۰۸
۱۳۰۹	محمد، ناصر (دفعه سوم)	۷۰۹
۱۳۴۰	سیف الدین ابوبکر، منصور	۷۴۱
۱۳۴۱	علاء الدین قوجوق، اشرف	۷۴۲
۱۳۴۲	شهاب الدین احمد، ناصر	۷۴۲
۱۳۴۲	عماد الدین اسماعیل، صالح	۷۴۳
۱۳۴۵	سیف الدین شعبان، کامل	۷۴۶

۱۳۴۶	سیف‌الدین حاجی، مظفر	۷۴۷
۱۳۴۷	ناصرالدین حسن، ناصر	۷۴۸
۱۳۵۱	صلاح‌الدین صالح، صالح	۷۵۲
۱۳۵۴	حسن، ناصر (مجدداً)	۷۵۵
۱۳۶۱	صلاح‌الدین محمد، منصور	۷۶۲
۱۳۶۳	ناصرالدین شعبان، اشرف	۷۶۴
۱۳۷۶	علاء‌الدین علی، منصور	۷۷۸
۱۳۸۱	صلاح‌الدین حاجی، صالح	۷۸۳
۱۳۸۲	برقوق (رجوع کنید بممالیک برجی)	۷۸۴
۱۳۸۹-۱۳۹۰	حاجی (مجدداً) بالقب مظفر	۷۹۱-۷۹۲

(انقراض این سلسله بدست ممالیک برجی صورت گرفت)

ممالیک بحری

ایوب صالح



* خطوط مقطع علامت ارتباط مابین ممالیک ومخدومین ایشانست

ب . ممالیک برجی

از ۷۸۴ تا ۹۲۲

﴿ مطابق ۱۳۸۲ - ۱۵۱۷ میلادی ﴾

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۸۲	سیف الدین برقوق ظاہر (از ۹۱ تا ۲۷۹ سلطنت اورا حاجی قطع نمود)	۷۸۴
۱۳۹۸	ناصر الدین فرج ، ناصر	۸۰۱
۱۴۰۵	عز الدین عبدالعزیز ، منصور	۸۰۸
۱۴۰۶	ناصر الدین فرج (مجدداً)	۸۰۹
۱۴۱۲	مستعین ، عادل (خایفہ عباسی)	۸۱۵
۱۴۱۲	شیخ ، مؤید	۸۱۵
۱۴۲۱	احمد ، مظفر	۸۲۴
۱۴۲۱	سیف الدین ططار ، ظاہر	۸۲۴
۱۴۲۱	ناصر الدین محمد ، صالح	۸۲۴
۱۴۲۲	سیف الدین برس بیک ، اشرف	۸۲۵
۱۴۳۸	جمال الدین یوسف ، عزیز	۸۴۲
۱۴۳۸	سیف الدیق جقمق ، ظاہر	۸۴۲
۱۴۵۳	فخر الدین عثمان ، منصور	۸۵۷
۱۴۵۳	سیف الدین اینال ، اشرف	۸۵۷
۱۴۶۰	شہاب الدین احمد مؤید	۸۶۵
۱۴۶۱	سیف الدین خوشقدم ، ظاہر	۸۶۵
۱۴۶۷	سیف الدین بل بیک	۸۷۲
۱۴۶۸	تیمور بغا ، ظاہر	۸۷۲
۱۴۶۸	سیف الدین قایت بیک ، اشرف	۸۷۳

۱۴۹۵	محمد ، ناصر	۹۰۱
۱۴۹۸	قانسوه ، ظاهر	۹۰۴
۱۴۹۹	جنبلات ، اشرف	۹۰۵
۱۵۰۰	قانسوه غوری ، اشرف	۹۰۶
۱۵۱۶-۱۵۱۷	تومان بيك ، اشرف	۹۲۲

(این سلسله را سلاطین عثمانی از میان برداشتند)
(چون در جدول فوق سلاطین از خاندانهای مختلفه اند)
(بدست دادن شجره نسب آنها لازم نیست)

۳۰ - خدیوان مصر

از ۱۲۲۰ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۸۰۵-۱۸۹۳ میلادی ﴾

بعد از تسخیر مصر بتوسط سلطان سلیم خان اول در سال ۹۲۲
(۱۴۱۷ م) این ممالک یکی از پاشانشینان عثمانی محسوب شد و تا سه
قرن این حال دوام داشت تا آنکه قدرت پاشایانی که از قسطنطنیه میآمدند
تحت نفوذ مجمع بیکهای ممالیک قرار گرفت . ورود ناپلئون بمصر در
سال (۱۷۹۸ م) این حال اختلاف را از میان برد ولی متعاقب فتوحات
انگلیسها در ابوقیر واسکندریه و عقب نشینی قشون فرانسه در ۱۲۱۶
(۱۸۰۱ م) اوضاع مجدداً بحال اول برگشت . در سال ۱۲۲۰ (۱۸۰۵ م)
محمد علی فرمانده سربازان آلبانی که از جانب سلطان عثمانی مقیم مصر
بودند پس از کشتار ممالیک مصر را تحت امر خود آورد و بعد از کشتار
دیگری در سال ۱۲۲۶ (۱۸۱۱ م) قدم خود را در راه استیلای بر مصر ثابت
تر کرده حاکم واقعی آن سرزمین گردید و او و سلسله فرزندانش از این
تاریخ مصر را اسماً بنام سلطان عثمانی ولی رسماً بنام خود تحت در

دست گرفتند و چارمین جانشین محمدعلی پاشا یعنی اسماعیل پاشا در سال ۱۲۴۷ (۱۸۳۱ م) جهت خود لقب **خدیو** اختیار نمود .

محمد علی پاشا شام را هم در سال ۲۲۴۷ (۱۸۳۱ م) ضمیمه مصر نمود ولی بر اثر فشار دولت انگلیس آنرا در سال ۱۲۵۷ (۱۸۴۱ م) بساطان عثمانی برگرداند . سودان نیز بدست سپاهیان محمد علی پاشا و فرزندان او تا عهد اسماعیل پاشا فتح شد و تا مرگ غوردون پاشا^۱ یعنی تا ۱۳۰۳ (۱۸۸۵ م) جزء مصر بود .

حدود جنوبی مصر امروزه شلاله دوم نیل است و این مملکت از تاریخ ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م) و دفع طغیان عراقی پاشا بتوسط قشون انگلیس تحت اداره این مملکت درآمده و مستشاران انگلیسی در کارهای آن دخیلند .

۳- خدیوان مصر

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۸۰۵	محمد علی	۱۲۲۰
۱۸۴۸	ابراهیم	۱۲۶۴
۱۸۴۸	عباس اول	۱۲۶۴
۱۸۵۴	سعید	۱۲۷۰
۱۸۶۳	اسماعیل	۱۲۸۰
۱۸۸۲	توفیق	۱۳۰۰
۱۸۹۲	عباس ثانی ^۲ (خدیو حالیه)	۱۳۰۹

۱ - General Gordon

۲ - یعنی در زمان تألیف اصل کتاب - عباس حلمی پاشا را در ابتدای جنگ بین المال یعنی در تاریخ شوال ۱۳۳۲ هجری دولت انگلیس بمناسبت تمایل او بساطان عثمانی از خدیوی مصر معزول نمود و حسین کامل برادر توفیق و پسر اسماعیل را بعنوان **سلطان** بجای او قرارداد و خدیوان مصر از این تاریخ لقب سلطان یافتند باین ترتیب:

سلطان حسین کامل
سلطان احمد فوآد

اول صفر ۱۳۳۲
۲۳ ذی الحجه ۱۳۳۶

۱ - محمد علی

حلیم طوسون ۴ - سعید ۲ - ابراهیم

۵ - اسماعیل

۳ - عباس اول

۹ - فواد (سلطان حالیه) ۸ - سلطان حسین کامل ۶ - قویق

محمد علی

۷ - عباس ثانی

قسمت پنجم

عربستان سعید (یمن)

از قرن سوم هجری تا قرن یازدهم
(مطابق قرن نهم تا قرن هفدهم)

- ۳۳ - بنی زیاد (زیید)
- ۳۴ - بنی یغور (صنعا و چند)
- ۳۵ - آل نجاح (زیید)
- ۳۶ - بنی صلیح (صنعا)
- ۳۷ - آل حمدان (صنعا)
- ۳۸ - آل مهدی (زیید)
- ۳۹ - آل زریع (عدن)
- ۴۰ - آل رسول (یمن)
- ۴۱ - آل طاهر (یمن)
- ۴۲ - ائمه رسی (سعدیه)
- ۴۳ - ائمه صنعا

قسمت پنجم

یمن

از قرن سوم تا قرن یازدهم
(مطابق قرن نهم تا هفدهم میلادی)

تاریخ عربستان با وجود ظهور و انتشار اسلام باز کمال شباهت را بوقایع ایام جاهلیت دارد چه قبایل عرب در ایام خلفا نیز مثل اعراب قبل از اسلام قبیله‌هایی مجزا از یکدیگر بودند تحت قیادت شیوخ و رؤسائی و ایشان بلاد و نواحی عربستان را زیر فرمان خود داشتند گاهی بتبعیت از خلفا و گاهی نیز با عناوین امیر و امام مستقل.

اگرچه خلفا برای یمن حاکمی و جهت مدینه و مکه نایب‌الحکومه‌ای میفرستادند ولی شهرهائی که از این حوزه‌ها خارج بودند غالباً از شیوخ محلی اطاعت میکردند. در ابتدای قرن سوم هجری یعنی موقعی که دولت بزرگ اسلام بر اثر پیدا شدن سلسله‌های قوی رو بتجزیه گذاشت حکمران یمن نیز از رفتار اداره و بنی‌الاعراب در شمال افریقا پیروی نمود و در همان هنگامی که آل طاهر در خراسان دست راست دولت بنی‌عباس را با قیام خود باستقلال خواهی قطع کردند محمد بن عبدالله بن زیاد در شهر زبید که آنرا در بلاد تهامه ساخته بود رایت استقلال برافراشت و رشته سلسله‌های مستقل عربستان را شروع نمود و عربستان از این تاریخ از زیر فرمان خلفا بیرون رفت اگرچه باز در بعضی ایام خلفا حکامی از جانب خود بآن سرزمین فرستاده‌اند.

۳۳- بنی زیاد *

(درزبید)

از ۲۰۴ تا ۴۰۹ هجری

(مطابق ۸۱۹ - ۱۰۱۸ م)

بنی زیاد مدت دو قرن درزبید حکومت کرده اند و قلمرو و ساطنت ایشان قسمت عمدهٔ یمن را شامل بوده و چون شوکت این طایفه رو بزوال گذاشته فرمانروایان دیگری ظاهر شده و سلسله های جدیدی درست کرده اند مثل بنی یَعْفُور در صَمْعَا و جَنْد، و سلیمان بن طَرْف که ساحل شمالی یمن را مطیع خود ساخت و شهر عَتَّار را پهای تختی اختیار نمود و علی بن فضل قرمطی که کمی بعد از سال ۲۹۲ (م. ۹۰۴) زبید را بباد غارت داد.

در زمان آخرین امیر سلسلهٔ زیادی حکومت متصرفات ایشان بدست چند نفر از موالی افتاد و نَجَاح از موالی حبشی هر جان حاجب سالار در سال ۴۱۲ (م. ۱۰۲۱) در زبید تشکیل سلسله ای داد که با اسم او بنی نَجَاح خوانده میشوند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۰۴	محمد بن عبدالله بن زیاد	۸۱۹
۲۴۵	ابراهیم بن محمد	۸۵۹
۲۸۹	زیاد بن ابراهیم	۹۰۱
۲۹۱	ابوالجیش اسحق بن ابراهیم	۹۰۳
۳۷۱-۴۰۹	عبدالله (یا زیاد یا ابراهیم) بن اسحق	۹۸۱-۱۰۱۸

* برای تاریخ سلسله های عربستان رجوع کنید بکتاب مفید کی H.C. Kay بنام یمن و تاریخ اولی آن در قرون وسطی Yaman, its early mediaeval history که در سال ۱۸۹۲ میلادی انتشار یافته و شامل ترجمهٔ تاریخ عماره و منابع و اطلاعات مفید دیگری نیز هست.

وزرا

۹۸۱	رشد	۳۷۱
۹۸۳	حسین بن سلامه	حدود ۳۷۳
۱۰۲۱-۱۰۱۱	مرجان	۴۱۲-۴۰۲
۱۰۲۱-۱۰۱۶	نقیس	۴۱۲-۴۰۷

۳۴- بنی یعفور

(در صنعا و یمن)

از ۲۴۷ تا ۳۴۵

(مطابق ۸۶۱ ۹۵۶ م.)

۸۶۱	یعفور بن عبدالرحمن	۲۴۷
۸۷۲	محمد بن یعفور	۲۵۹
۸۹۲	عبدالقادر بن احمد بن یعفور	۲۷۹
۸۹۲	ابراهیم بن محمد	۲۷۹
۸۹۸ حدود	اسعد بن ابراهیم	حدود ۲۸۵
۹۰۰	امام الهادی الرسی	۲۸۸
۹۱۱	علی بن الفضل القرطبی	۲۹۹
۹۱۵	اسعد (مجدداً)	۳۰۳
۹۴۳	محمد بن ابراهیم	۳۳۲
۹۹۷-۹۶۳	عبدالله بن قحطان	۳۸۷-۳۵۲

(این سلسله بتدریج از اهمیت افتاد)

۳۵- بنی نجاح

(درزید)

از ۴۱۲ تا ۵۵۳

(مطابق ۱۰۲۱ ۱۱۵۸ میلادی)

نجاح معاویة حبشی آخرین حاجب سالار سلسله بنی زیاد درزید تا تاریخ فوت خود یعنی سال ۴۵۲ (م. ۱۰۶۰) حکومت میکرد . شهر زید را در سال ۴۵۴ (م. ۱۰۶۲) طایفه بنی صلیح گرفتند و آنرا جزء متصرفات خود قرار دادند تا آنکه پسر نجاح در سال ۴۷۳ (م. ۱۰۸۰) آنجا را پس گرفت و زید از این تاریخ در دست این دو سلسله میگشت (رجوع کنید بصفحه ۸۳) .

بعد از سال ۴۸۲ (م. ۱۰۸۹) زید قطعاً مالک بنی زید گردید و تا انقراض این سلسله باین حال باقی بود . سلسله نجاحی نیز مثل سلسله زیادی در آخر کار تحت نفوذ و زرا قرار گرفت و در ۵۵۴ (م. ۱۰۵۹) سلسله بنی مهدی آنرا از میان برداشتند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۱۲	نجاح، المؤید (وفاتش در ۴۵۲)	۱۰۲۱
۴۵۴	علی، داعی الصلیحی	۱۰۶۲
۴۷۳	سعید بن نجاح الاحول	۱۰۸۰
۴۸۲	حیش بن نجاح	۱۰۸۹
۴۹۸	الفاتک الاول بن حیش	۱۱۰۴
۵۰۳	المنصور بن الفاتک	۱۱۰۹
حدود ۵۱۷	الفاتک الثانی بن المنصور	حدود ۱۱۲۳
۵۳۱-۵۵۴	الفاتک الثالث بن محمد بن المنصور	۱۱۳۶-۱۱۵۹

(انقراض این سلسله بدست بنی مهدی انجام گرفت)

۳۶ - بنی صلیح

(درصنعا)

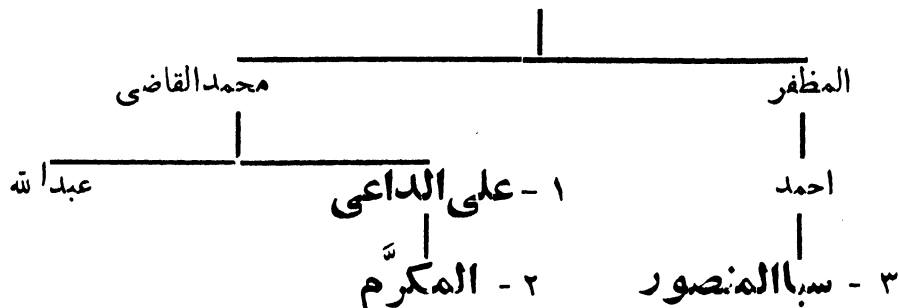
از ۴۲۹ تا ۴۹۵

(مطابق ۱۰۲۷ - ۱۱۰۱ میلادی)

علی بن محمد الداعی مؤسس سلسله شیعی مذهب بنی صلیح در سال ۴۲۹ (۱۰۳۷ م) خود را در شهر مسار مستقل اعلان نمود و زید را هم بعد از مرگ نجاح در تاریخ ۴۵۴ (۱۰۶۲ م) و صنعا و یمن را در ۴۵۵ (۱۰۶۳ م) ضمیمه متصرفات خود کرد و شهر مکه را هم در فاصله ۴۵۵ و ۴۵۶ (۱۰۶۳ - ۱۰۶۴ م) گرفت . اگرچه پای تخت او در صنعا قرار داشت ولی زید را هم تا تاریخ فوت خود یعنی تا ۴۷۳ (۱۰۸۰ م) در دست خویش نگاه داشت . زید مقارن فوت داعی از دست رفت اما پسرش مکرم آنرا در ۴۷۵ (۱۰۸۲ م) مجدداً مسخر ساخت و اگرچه بار دیگر در ۴۷۹ (۱۰۸۶ م) از تصرف او خارج و در ۴۸۱ (۱۰۸۸ م) از نو مفتوح گشت ولی بعد از این تاریخ اخیر چیزی طول نکشید که شهر مزبور یکسره از تصرف بنی صلیح خارج گردید . مکرم پای تخت خود را در سال ۴۸۰ (۱۰۸۷ م) از صنعا بشهر ذوجبده در مخالاف جعفر انتقال داد .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۳۷	ابو کامل علی بن محمد	۴۲۹
۱۰۸۰	احمد المکرم	۴۷۳
۱۰۹۱ - ۱۰۹۸	ابو حمیر سبأ المنصور	۴۸۴ - ۴۹۲

علی الصلیحی



(این سلسله را بنی حمدان امرای صنعا منقرض کردند)

۳۷ - بنی حمدان

(در صنعا)

از ۴۹۲ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۰۹۸ - ۱۱۷۳ میلادی)

شعب مختلفهٔ خاندان حمدانی همه از نسل قبایل حاشیه و بقیل اند که در میان اعراب یمن مقامی جلیل داشته و سر زمین ما بین صنعا و سعده را متصرف بودند . این خاندان پس از بنی صایح در صنعا قریب سه ربع قرن امارت کردند و بحال استقلال باقی بودند تا کردان ایوبی ایشان را بر انداختند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۹۲	حاتم بن العشیه	۱۰۹۸
۵۰۲	عبد الله بن حاتم	۱۱۰۸
۵۰۴	معن بن حاتم	۱۱۱۰
حدود ۵۱۰	هشام بن القبیت	حدود ۱۱۱۶
	الجماس بن القبیت	
	حاتم بن الجماس	
۵۴۵	حاتم بن احمد	۱۱۵۰
۵۶۹ - ۵۵۶	علی الوحید بن حاتم	۱۱۶۰ - ۱۱۷۳

(این سلسله را ایوبیان بر انداختند)

۳۸- بنوالمهدی

(درزبید)

از ۵۵۴ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۱۵۹ - ۱۱۷۳ میلادی)

بنوالمهدی در شهر زبید مقام بنی صلیح را گرفتند. علی بن المهدی از زهاد تهامه بود که بدعوی نبوت بر خاست و اتباع خود را بتقلید حضرت رسول بمهاجر وانصار تقسیم کرد و در حدود سال ۵۴۵ (م. ۱۱۵۰) موفق بتصرف بعضی از قلاع تهامه و مطیع ساختن آنجا گردید تا آنجا که در ۵۵۴ (م. ۱۱۵۹) بشهر زبید حمله برد. جانشینان او بلاد تهامه را با بعضی نواحی و آبادیها در تصرف داشتند تا آنکه ایوبیان ایشان را از میان بردند.

	سال هجری	اسامی	
۱۱۵۹	۵۵۴	علی بن المهدی	
۱۱۵۹	۵۵۴	المهدی بن علی	
۱۱۶۲-۱۱۷۳	۵۵۸-۵۶۹	عبدالنبی بن علی	

(این سلسله را ایوبیان منقرض کردند)

۳۹- بنی زریع

(در عدن)

از ۴۷۹ تا ۵۶۹

(مطابق ۱۸۰۳ - ۱۱۷۳ میلادی)

در سال ۴۷۶ (م. ۱۰۸۳) المکرم صلیحی دو برادر را که عباس بن-الکرم و مسعود بن الکرم نام داشتند با شترک هم بحکومت عدن مأمور نمود و این ترتیب حکومت مشترک تا چندین نسل باقی بود. ابوالسعود و ابوالغرات دو نفر از امرای عدن خود را از زیر بار تبعیت پادشاه صنعا بیرون آوردند و با اینکه موفق نشدند که دائماً بحال استقلال بمانند باز سلسله ایشان بعد از سلسله بنی صلیح مهترین سلسله های یمن است و تا ایام استیلای آل ایوب بر عربستان دوام داشته.

الکرم *

بنی مسعود

بنی زریع

۱ - مسعود (۴۷۶ = ۲۰۱۰۸۳)

۲ - عباس (۴۷۶ = ۲۰۱۰۸۳)

۲ - ابو الغرات

۴ - زریع (۵۰۸ = ۲۰۱۱۱۴)

۳ - محمد

۴ - علی (خلع اودر ۵۳۳ = ۲۰۱۱۸۳)

۱ - ابو السعود

۳ - سبا

۵ - علی الاعز المرتضی (۵۳۳ = ۲۰۱۱۳۸)

۶ - محمد (۵۳۴ = ۲۰۱۱۳۹)

۷ - عمران (۵۴۸ = ۲۰۱۱۵۳)

منصور

۸ - محمد (۵۶۰ - ۵۶۹ = ۲۰۱۱۶۴ - ۲۰۱۱۷۳)

ابو السعود

(اطفال صغیر تحت ادارہ یاسر بن بلال وزیر)

(این سلسلہ را ایوبیان بر انداختند)

* این فہرست مقتبس است از کتاب یمن تالیف کی H. C. Kay, s Yaman

صفحة ۳۰۷ کہ در تاریخ ۱۸۹۲ م انتشار یافته .

۳۹ - ایوبیان یمن

از ۵۶۹ تا ۶۲۵

﴿ مطابق ۱۱۷۳ - ۱۲۲۸ میلادی ﴾

استیلای آل ایوب در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م.) بر عربستان بزرگترین بحرانی است که در قرون وسطی در تاریخ این شبه جزیره پیش آمده چه فرزندان صلاح‌الدین ایوبی پس از تصرف یمن سلسله‌های داخلی آن سرزمین را بکلی از میان برداشتند و با همان صلابت که در مصر و شام و الجزیره حکومت میکردند یمن را نیز تحت اداره خود گرفتند.

توران‌شاه پسر ایوب کرد سلسله‌های بنی‌حمدان را در صنعا و بنی‌زریع را در عدن و بنوالمهدی را در زبید از میان برداشت و یمن مدت نیم قرن (از ۵۶۹ تا ۶۲۵ = ۱۱۷۳ - ۱۲۲۷ م.) در دست امرای خاندان بزرگ ایوبی که مصر و شام را نیز متصرف بودند باقی ماند. سابقاً در صفحه ۶۹ فهرست ایوبیان عربستان را بدست داده و جهات قرابت ایشان را با سایر اعضای این سلاله نموده‌ایم، در اینجا نیز برای رعایت تناسب عین همان را تکرار می‌کنیم.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۱۷۳	توران‌شاه، الملك المعظم	۵۶۹
۱۱۸۱	طغتكین، سيف الاسلام	۵۷۷
۱۱۹۶	اسماعیل، معزالدین	۵۹۳
۱۱۹۶	ایوب، الملك الناصر	۵۹۸
۱۲۰۱	سلیمان، الملك المظفر	۶۱۱
۱۲۱۵ - ۱۲۲۸	یوسف، الملك المسعود	۶۱۲ - ۶۲۵

(این سلسله را رسولیان برانداختند)

۴- رسولیان یمن

از ۶۲۶ تا ۸۵۸

﴿ مطابق ۱۲۲۹ - ۱۴۵۴ میلادی ﴾

رسولیان در سلطنت یمن جانشین ایوبیان گردیدند و از حشر موت را تا مکه تحت امر خود آوردند و قریب دو قرن فرمانروائی داشتند و عات آنکه این سلسله را آل رسول یا رسولیان میگویند آنست که مسعود آخرین سلطان سلسله ایوبی عربستان در سال ۶۱۹ (۱۲۲۲ م.) پسر رسولی را که خلیفه عباسی پیش او فرستاده بود و به علی بن رسول معروف شد بحکومت مکه تعیین کرد و پسر این علی یعنی نورالدین عمر پس از وفات مسعود در سال ۶۲۵ (۱۲۲۸ م.) در یمن مستقر گردید و سلسله رسولیان را تشکیل داد.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۲۹	عمر بن عالی، المنصور	۶۲۶
۱۲۴۹ ؟	یوسف، المظفر	۶۴۷ ؟
۱۲۹۵	عمر، الاشرف	۶۹۴
۱۲۹۷	داود، المؤید	۶۹۶
۱۳۲۱	علی، المجاهد	۷۲۱
۱۳۶۳	العباس، الافضل	۷۶۴
۱۳۷۶	اسماعیل الاول، الاشرف	۷۷۸
۱۴۰۰	احمد، الناصر	۸۰۳
۱۴۲۶	عبدالله، المنصور	۸۲۹
۱۴۲۷	اسماعیل الثانی، الاشرف	۸۳۰
۱۴۲۸	یحیی، الظاهر	۸۳۱

۱۴۳۸	اسماعیل الثالث، الاشرف	۸۴۲
۱۴۴۱	یوسف، المظفر مدعیان رقیب رسولیان	۸۴۵
۱۴۴۲	محمد، المفضل	۸۴۶
۱۴۴۲	عبدالله، الناصر	۸۴۶
۱۴۵۰-۱۴۵۴	المسعود	۸۵۴-۸۵۸
۱۴۵۱	الحسین، المؤید	۸۵۵

(این سلسله را بنی طاهر منقرض کردند)

رسوليان

رسول

علي

١ - عمر المنصور

٢ - يوسف المظفر

٣ - عمر الاشرف

٤ - داود المؤيد

٥ - علي المجاهد

٦ - العباس الافضل

٧ - اسماعيل الاول الاشرف

٨ - احمد الناصر

١١ - يحيى الظاهر

٩ - عبد الله المنصور

١٠ - اسماعيل الثاني

١٢ - اسماعيل الثالث

عمر

١٣ - يوسف المظفر

۴۱- بنی طاهر

(در یمن)

از ۸۵۰ تا ۹۲۳

﴿مطابق ۱۴۴۶ ۱۵۱۷ میلادی﴾

بنی طاهر در یمن جانشین رسوایان گردیدند و تا زمان تسخیر عربستان بدست **تانسوه الغوری** از سلاطین ممالیک مصر باقی بودند . عربستان کمی بعد بتصرف ترکان عثمانی درآمد ولی همینکه ایشان آن را در سال ۹۲۳ (م. ۱۵۱۷) تحت امر خود درآوردند ائمه یمنی قیام نموده بمخالفت با ترکان برخاستند و بالاخره هم در سال (۱۶۳۳ م.) ترکان عثمانی را بترك یمن مجبور کردند .

طاهر

۱ الف - الظاهر الاول

۱ ب - المجاهد

داود

۲- المنصور

۳- الظاهر الثاني

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۱۴۴۶

{ صلاح الدین عامر الاول، الظاهر (در زیدوف تش ۸۷۰)

۸۵۰

۱۴۷۸

{ شمس الدین علی، المجاهد (در عدن و اثیر ۸۸۳)

۸۸۳

۱۴۷۸

تاج الدین عبدالوهاب، المنصور

۸۸۳

۱۵۱۷-۱۴۸۸

۹۲۳-۸۹۴ صلاح الدین عامر، الظاهر

(این سلسله را ممالیک و ترکان عثمانی برانداختند)

۴۲- ائمه رسی

(در سَعْدَا)

از ۲۸۰ تا حدود ۷۰۰

﴿مطابق ۱۸۹۳ - حدود ۱۳۰۰ میلادی﴾

یکی از نبیرگان القاسم الرسی از مدعیان امامت در عصر مأمون خلیفه با اسم یحیی الهادی در سَعْدَا از بلاد یمن شعبه ای از فرقه زیدیه تأسیس کرد که ائمه آن هنوز نیز در آن سرزمین با امامت فرقه خود باقی هستند. رشته اسامی این ائمه غیر منظم و تواریخ مربوط بایشان غالباً درست معین نیست و فهرست و جدول نسب ذیل مطابق آخرین تحقیقاتی است که راجع بائمه رسی در دست است* :

سال هجری	اسامی	سال میلادی
وفاتش در ۲۴۶	القاسم الرسی ، ترجمان الدین	وفاتش در ۸۶۰
۲۸۰	یحیی ، الهادی الی الحق	۸۹۳
۲۹۸	ابو القاسم محمد ، المرتضی	۹۱۰
۳۰۱	احمد ، الناصر	۹۱۳
۳۲۴	القاسم ، المختار	۹۳۵
	یوسف ، الداعی	
	القاسم ، المنصور	
۳۹۳	الحسین ، المهدی (وفاتش در ۴۰۴)	۱۰۰۳
۴۲۶	الحسن ابوهاشم	۱۰۳۵
۴۳۰	ابوالفتح الدیلمی ، الناصر	۱۰۳۸

* برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بکتاب یمن تألیف کی H.C. Kay's Yaman

که در ۱۸۹۲ منتشر شده .

۱۱۳۷	احمد ، الموكل (وفاتش در ۵۶۶)	۵۳۲
۱۱۹۶	عبدالله، المنصور (وفاتش در ۶۱۴)	۵۹۳
۱۲۲۶-۱۲۱۷	عزالدین محمد، الناصر	۶۱۴-۶۲۳
۱۲۱۷	نجم‌الدین یحیی ، الهادی	۶۱۴)
؟ ۱۲۲۶	احمد بن الحسین، المهدي	؟ ۶۲۳
۱۲۵۸	شمس‌الدین احمد . الموكل	۶۵۶
حدود ۱۲۸۱	داود، المنتصر	حدود ۶۸۰

۴۳- ائمه صنعا

از حدود ۱۰۰۰ هجری تا زمان ما

(مطابق حدود ۱۵۶۱ میلادی تا کنون)

مرکز ائمه رسی چنانکه گفتیم در شهر سعدا بود و ایشان غالباً صنعا را نیز بتصرف خود در میآوردند ، با این حال صنعا تا سال ۱۰۴۳ (۱۶۳۳ م) که ترکان عثمانی در آنجا بودند پایتخت یمن محسوب نمیشد و از این تاریخ که سال اخراج ترکان عثمانی از آنجاست این شهر پایتخت یمن قرار گرفته .

ائمه ای که در یمن ریاست کرده اند معروفند بائمه صنعا ولی باید دانست که ایشان نیز ذیل ائمه رسی سعدا محسوب میشوند چه مؤسس این سلسله یعنی **ابوالقاسم المنصور** از فرزندان یوسف الداعی نبیره یحیی - الهادی رئیس فرقه رسی است .

فهرست ذیل که بیشتر آن نتیجه تحقیقات نیبهر Niebuhr است کامل نیست و برای تکمیل آن باید بمنابعی که هنوز در یمن موجود است رجوع کرد .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۱۰۰۰	ابوالقاسم، المنصور	حدود ۱۵۹۱
۱۰۲۹	محمد، المؤید	۱۶۲۰
۱۰۵۴	اسماعیل، الموکل	۱۶۴۴
۱۰۸۷	محمد، المجید	۱۶۷۶
	احمد، المهدی	
۱۰۹۳	محمد، الهادی	۱۶۸۲

١٦٨٤	محمد، المهدي	١٠٩٥
١٧١٤	محمد، الناصر	١١٢٦
١٧١٦	القاسم، الموكل	١١٢٨
١٧٢٦	الحسين، المنصور	١١٣٩
١٧٢٦	محمد، الهادي، المجيد	١١٣٩
١٧٢٧	المنصور (مجدداً)	١١٤٠
١٧٤٧	العباس، المهدي	١١٦٠
حدود ١٧٧٦	المنصور	حدود ١١٩٠

قسمت هشتم

شام و الجزیره

از قرن پنجم تا هفتم
(مطابق قرن دهم تا دوازدهم میلادی)

۴۴ - بنی حَمْدَان (در موصل و حلب)

۴۵ - آل مَرْدَاس (حلب)

۴۶ - بنی عَقِیل (موصل و غیره)

۴۷ - آل مروان (دیار بکر)

۴۸ - آل مَزَیْد (حله)

قسمت ششم

شام و الجزیره (دوره حکومت عرب)

از قرن پنجم تا هفتم
مطابق قرن دهم تا دوازدهم میلادی

در طبقه بندی سلاطین آسیا نظم جغرافیائی که در باب افریقا آنرا رعایت کردیم در اینجا باید تغییر یابد و هر دسته از سلسله ها با رعایت ترتیب تاریخی مذکور شود بشرح دیل :

قسمت ششم : سلسله های عرب شام و الجزیره قبل از استیلای ترکان ساجوقی ،

قسمت هفتم : سلسله های ایران و ماوراءالنهر قبل از سلاجقه ،

قسمت هشتم : خاندان ساجوقی با جمیع شاخه های آن ،

قسمت نهم : سلسله هائی که بدست رؤسای لشکری سلاجقه و

در فاصله بین ضعف این خاندان و استیلای مغول تشکیل یافته ،

قسمت دهم : جانشینان سلاجقه در قسمت غربی آسیا مخصوصاً

ترکان عثمانی ،

قسمت یازدهم : مغولان خاندان چنگیزی و شعب آن .

قسمت دوازدهم : سلسله هائی که هنگام ضعف مغول در ایران

ظاهر شده اند ،

قسمت سیزدهم : سلسله هائی که بین ظهور امیر تیمور و ضعف

خاندان قدیم مغول در ماوراءالنهر بوجود آمده اند ،

قسمت چهاردهم : طبقات سلاطین هندوستان (بضمیمه افغانستان)

در ذکر این قسمت ها نظم جغرافیائی رعایت شده و از مغرب شروع و بمشرق ختم گردیده است یعنی بیان احوال این سلسله ها را از شام و الجزیره ابتدا کرده و دنباله تاریخ آنها را تا استیلای سلاجقه آورده ایم و در باب ایران و ماوراءالنهر نیز بهمین شکل پیش رفته ایم سپس بذکر سلاجقه و امرای ایشان در سمت مغرب پرداخته ایم . ظهور قوم جدیدی مثل مغول جمیع این سلسله ها را باستثنای خاندان آل - عثمان از میان برد و اگر چه در ایران همینکه دوره انحطاط قدرت مغول فرا رسید سلسله هائی از شاهان ایران جای ایشان را گرفتند که هنوز نیز باقی هستند و ما آنها را در قسمتی عایجده آورده ایم ولی در سمت شمال و مشرق مدتها دوام کردند و از میان قوم تاتار سلسله دیگری که سلسله فرزندان تیمور باشند بیرون آمد و سلاله هائی که وجود این مؤسس جدید باعث ظهور آنها گردید با جانشینان از بکی خود در ماوراءالنهر هنوز بر جا هستند . در طرف مشرق هم رشته سلاطین مسلمان هند از غزنویان شروع و بانقض دولت مغول هند و استقرار حکومت انگلیس بر آن سرزمین ختم میگردد .

اولین طبقه از این سلاطین سلسله هائی هستند که قبایل عرب در شام و الجزیره تشکیل داده اند و جدا ساختن این قسمت از سایر نواحی از لحاظ جغرافیا کاملاً بجاست زیرا که کوههای کردستان و جبال مغرب ایران بین این ممالکت اخیر و الجزیره در حکم سرحد طبیعی است و فقط در قرون اولیه اسلام مسامین از آن تجاوز نموده اند . اگر چه آل بویه قسمت سفلی الجزیره را ضمیمه متصرفات خود در ایران کردند ولی هیچیک از امرائی که در دیار بکر و الجزیره حکومت داشتند از این کوهها بطرف مشرق قدم فراتر نگذاشتند و تمام لشکر کشیهای ایشان متوجه سمت شام بود .

این طبقه علاوه بر آنکه از لحاظ مسکن و ملاحظات جغرافیائی از سایر طبقات ممتازند از جهت نژاد نیز با دیگران فرق دارند چه غیر از بنی مروان که کرده بوده اند بقیه همه از قبایل عربند. اعرابی که از مساکن اصلی خود بسمت شمال یعنی بطرف الجزیره و شام متوجه شده اند صاحب قدرتی بوده اند که خازنا نیز از آن ملاحظاتی داشتند چنانکه پس از تجزیه سریعی که در امر خلافت پیش آمد این قبایل ساکن در اطراف شام و دره علیای فرات متدرجاً در آن حدود مقیم شده بتصرف بلاد و قلاع و تأسیس سلسله های ساطنتی پرداختند. مثلاً از میان قبیله بنی تغلب سلسله آل حمدان در حلب و موصل و بعضی بلاد دیگر بیرون آمد و بنی کلاب سلسله آل مرداس در حلب. بنی عقیل بر دیار مکر و الجزیره و قسمتی از عراق و بنی مزید از قبایل بنی آسد بر حله استیلا یافتند.

این سلسله های عرب اگرچه غالباً بر بلاد و نواحی و گاهی نیز بر ایالات بزرگ حکومت میکردند هیچگاه دست از زندگی بدوی خود نکشیدند بلکه بیشتر در همان چادرها با اهل قبیله خویش مفیه می ماندند و در طلب چراخوردن یا بعادت دیرینه از هجلی به هجلی دیگر کوچ می کردند.

۴۴ — بنی حمدان

(در حلب و موصل و غیره)

از ۳۱۷ تا ۳۹۴

مطابق ۹۲۹ تا ۱۰۰۳ میلادی

آل حمدان از قبیله تغلب اند که در مجاورت موصل اقامت اختیار کرده بودند و حمدان بن حمدون جد ایشان در سال ۲۶۰ (۸۷۳ م) در حوادث سیاسی که در موصل روی کرد دخالت مهمی

داشت . در سال ۲۸۱ (۸۹۴ م) محمد بن حمدان شهر ماردين را رامالك شد ولي معتضد خليفه او را از آنجا راند . در سال ۲۹۲ (۸۹۴ م) ابو الهيجاء عبدالله بن حمدان بحكومت موصل و توابع آن منصوب گرديد و از اين تاريخ كو كب سعادت آل حمدان اوج گرفت .
در سال ۳۰۷ (۹۱۹ م) ابراهيم بن حمدان حاكم ديار رييعه شد و مقام او پس از فوتش در سال ۳۰۹ (۹۲۱ م) برادر او داود رسيد و سعيد بن حمدان نيز در سال ۳۱۲ (۹۲۴ م) حكومت نهاوند يافت و بعضى ديگر از خاندان حمدانى نيز بمناصبى رسيدند .
عبدالله پسر خود حسن را در موصل نيابت داد و حسن با شنناى قليل مدتى (از ۳۱۷ تا ۳۱۹) موصل را با ديار رييعه و ديار بكر تا سال ۳۵۸ (۹۶۸ م) كه در آن تاريخ از طرف پسرش ابوتغلب خلع شد متصرف بود .

در سال ۳۳۰ (۹۴۱ م) حسن از طرف خليفه بلقب ناصر الدوله ماقب گرديد و در همين ايام برادرش على نيز لقب سيف الدوله يافت و اين سيف الدوله كه ابتدا بر واسط حكومت ميكرد در سال ۳۳۳ (۹۴۴ م) حلب را نيز از كف امرائى اخشيدى خارج ساخت و در جنگهاى خود با روميان شهرتى بسزا تحصيل نمود .

امراى حمدانى شيعى مذهب بودند و سيف الدوله خليفه فاطمى مصر را محترم ميشمرد . بعد از مرگ اين دو برادر قدرت سلسله بنى حمدان سرعت رو با انحطاط رفت . از طرفى فاطميون متصرفات نواده سيف الدوله را در شام گرفتند و از طرفى ديگر آل بويه دست ابوتغلب را در فاصله بين سنوات ۳۶۷ و ۳۶۹ (۹۷۷ - ۹۷۹ م) از الجزيره کوتاه کردند . تصرف مجدد موصل هم بتوسط حسن و ابوطاهر موقتى بود و دوامى نداشت .

۱ - حمدانیان

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۲۹	ناصر الدوله ابو محمد الحسین	۳۱۷
۹۶۸-۹۷۹	عدة الدوله ابو تغاب الغضنفر	۳۵۸-۳۶۹
۹۸۱-۹۹۱	{ ابو طاهر ابراهیم ابو عبدالله الحسین }	۳۷۱-۳۸۰

(این شعبه را بنی عقیل و آل بویه بر انداختند)

۲ - حمدانیان حلب

۹۴۴	سیف الدوله ابو الحسن علی	۳۳۳
۹۶۷	سعد الدوله ابو المعالی الشریف	۳۵۶
۹۹۱	سعید الدوله ابو الفضایل السعید	۳۸۱
۱۰۰۱	ابو الحسن علی	۳۹۲
۱۰۰۳	ابو المعالی الشریف	۳۹۴

آل حمدان

حمدان

۱ اولاد السميد

ابراهيم

داود

ابو الهميد عبد الله

۳۱۹-۳۱۷ (نهاوند) موصل

۳۰۸-۳۰۷ (دياربيجه)

۳۰۹ (دياربيجه)

۳۱۷ (درموصل - الكرك) وفاتش

وفاتش در ۳۲۳

ابو الفارس

الحسين

(حمدان بن موصل)

(حمدان بن حلب)

(وفاتش در ۳۵۷)

(وفاتش در ۳۳۸)

۱- ناصر الدوله

۱- سيف الدوله

۲- ابو تغلب

الف- الحسين

۲- ابو طاهر ابراهيم

ابو البركات

(وفاتش در ۳۶۹)

(وفاتش در ۳۸۰)

۲- سعد الدوله (وفاتش در ۳۵۸)

۳- سعيد الدوله

ب- الاميرف

الف- علي

۴۵ — آل مرداس

(در حلب)

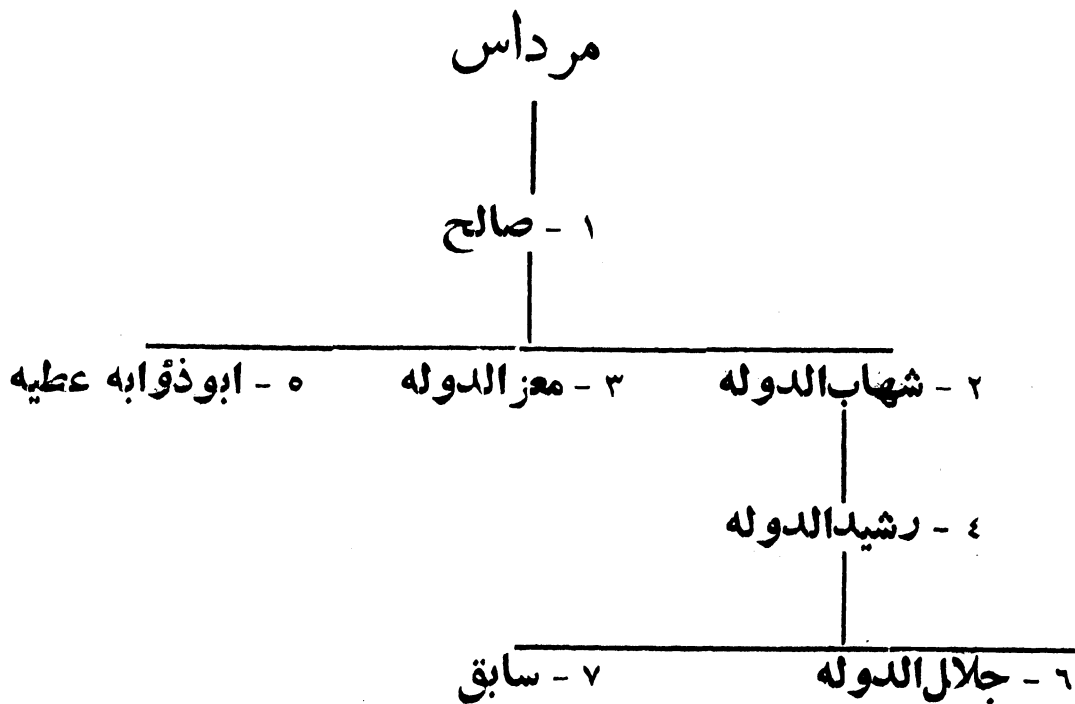
از ۴۱۴ تا ۴۷۲

﴿ مطابق ۱۰۲۳ - ۱۰۷۹ میلادی ﴾

اسد الدوله ابو علی صالح بن مرداس از قبیله بنی کلاب در حدود سال ۴۱۲ (م. ۱۰۱۱) با اتباع خود بحوالی حلب آمد و در سال ۴۱۴ (م. ۱۰۲۳) موقعیکه مردم آن شهر بر حکمران فاطمی خود شوریدند حلب را بتصرف اسد الدوله دادند و او تا سال قتل خود در جنگ با مصریان یعنی تا تاریخ ۴۲۰ (م. ۱۰۲۹) بر آن شهر حکومت میکرد . بعد از صالح پسرش شهاب الدوله نصر جای او را گرفت ولی شهاب الدوله نیز در سال ۴۲۹ (م. ۱۰۳۷) بدست لشکریان فاطمی کشته شد . پنج سال بعد پسر دیگر صالح یعنی معز الدوله شمال که حکومت رَحبه را داشت حلب را از فاطمیون پس گرفت اما در سال ۴۴۹ (م. ۱۰۵۷) بتسلیم مجدد آن بفاطمیان مجبور گردید ولی برادرش عطیه در همین ایام رَحبه را مسخر ساخت . در سال ۴۵۲ (م. ۲۰۶۰) رشید الدوله پسر شهاب الدوله حلب را از حکمران فاطمی آن گرفت لیکن عمش معز الدوله سال بعد او را از آنجا بیرون کرد و چون معز الدوله در ۴۵۴ مرد حلب برادرش عطیه رسید . رشید الدوله در همین سال حلب را پس گرفت و عطیه رَحبه را مسخر ساخت ولی مُسلم بن قُریش عقیلی در سال ۴۶۳ (م. ۱۰۷۰) او را از آنجا خارج کرد .

جانشینی رشید الدوله در سال ۴۶۸ پسرش جلال الدوله رسید و او شهر مَنبج را از تصرف رومیان بیرون آورد و برادرش سابق یا شیب

حلب را تا سال ۴۷۲ (م. ۱۰۷۹) تحت حکومت خود داشت و مسلم عقیلی
در این تاریخ بر آن مستولی شد *



(این سلسله را بنی عقیل منقرض کردند)

۴۶ — بنی عقیل

(در موصل و غیره)

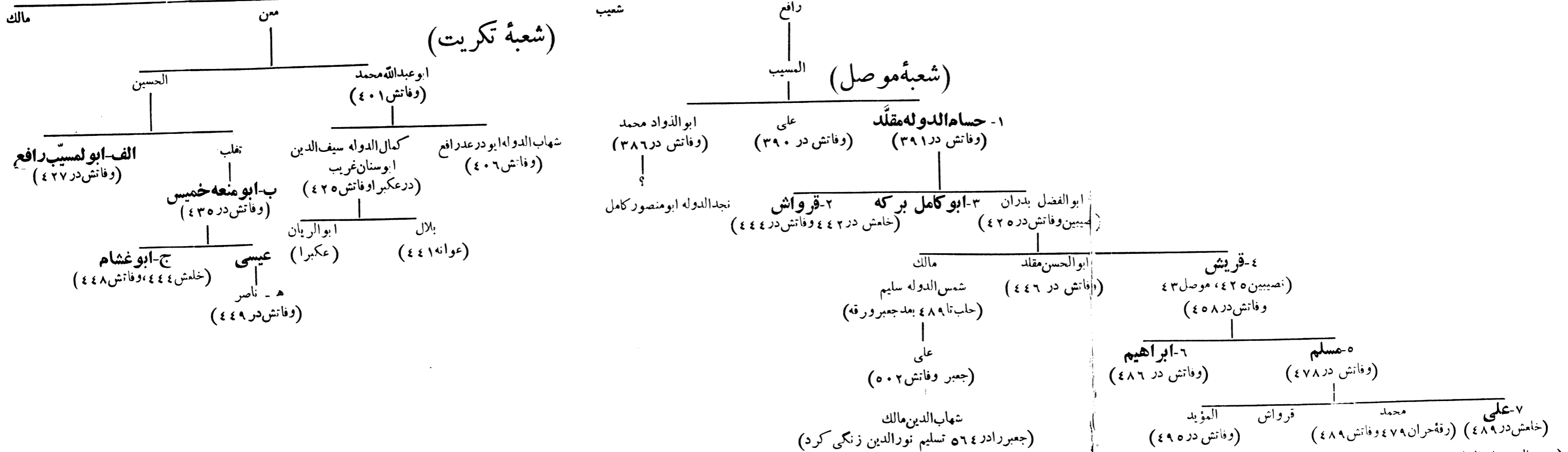
از ۳۸۶ تا ۴۸۹

(مطابق ۹۹۶ تا ۱۰۹۶ میلادی)

بنو عقیل عشیره بزرگی بودند از قبیله بنی کاب از قبایل مضر
عربستان که بعد از قبول اسلام عشیره‌های آن بطرف شام و عراق و افریقای
شمالی و اندلس کوچ کردند .

* رجوع کنید بمقاله سور H . Sauvair تحت عنوان : یکی از مسکوکات صالح بن
مرداس حابی A dinar of Salih ebn Merdas of Aleppo در مجله سکه شناسی
(سال ۱۸۷۳ م) Numismatic Chronicle

بنی عقیل
المقلد



(مجیبی الدین ابوالحارث مهارش از فرزندان شعب بن المقلد برخانی وحدیثه حکومت کرد و در ۴۹۹ سلیمان پسرش جای او را گرفت و در ۵۲۸ مرد. محمد از فرزندان مالک بن المقلد در ۴۹۹ برهیت حکومت داشت. رجوع کنید بمقاله H. C. Kay بعنوان تاریخ بنی عقیل در مجله انجمن همایونی آسیائی)

گر به اقلیم سخن نادر دورانم من
 گر که امروز سبق برده ز اقرانم من
 نتوان گفت ز یزد و ز صفاها نم من
 رهنورد ره و آیین نیساگانم من
 تربیت یافته مکتب ایشانم من
 زانکه برخاسته از مهد دلیرانم من
 پیرو مکتب مسعود سخنندانم من
 اندر این نای بلا خیز بزندانم من
 با دل سوخته و دیده گریانم من
 گرچه چون غنچه زغم سر بگریبانم من
 روز و شب محرم دل‌های پریشانم من
 سخت از حیل و تزویز گریزانم من
 دیوود دنیستم ایدوست ، که انسانم من
 گرچه زین هردو اسیر غم و حرمانم من
 چه زیان ، بهره راز و لطف جهانیانم من
 نه چنانست که از کرده پشیمانم من
 هنر آموز بدانسکه قرآنم من
 فارغ از سر زنش خسار منیلانم من
 مجلس آرا و سخن سنج و غزلخوانم من

لیک با اینهمه هنگام عمل همچو(بقا)

در بر پیر خرد طفل دبستانم من

شهریور ۱۳۴۲

سالها ریزه خور خوان خراسان بودم
 عمر طی کردم در خدمت ارباب هنر
 گر به یزد و بصفاهان سخنم یافت رواج
 یزدیم ، لیک نه در شعر که در کوشش و کار
 طرفه شاگرد اساتید خراسان بودم
 گر دلیرم بسخن ، نیست ترا جای شکفت
 گرچه سبک سخن صائب تبریز خوش است
 همچو مسعود نیم ، لیک ز بی هم نفسی
 شده ام روشنی بزم عزیزان و چو شمع
 همچو گل چهره بازی ست مرا با بدونیک
 بسکه چون زلف نمودم به پریشانی خو
 نکنم همسری زهد فروشان ریا
 رحم و ایمان و وفا دارم و وجدان شرف
 تاجر عشقم و سرمایه مرا مهر و وفاست
 گر متاعم به پیشیزی نخرند اهل جهان
 حاصلم گر که ازین کار زیان بود و زیان
 خوانده ام درس فضیلت را در مکتب عشق
 زده ام تا بره کعبه‌ی مقصود قدم
 گرچه پیوسته بگلزار ادب چون بلبل

رفتم ...

افسانه‌ی هجران تو سر کردم و رفتم
 دامان ترا غرق گهر کردم و رفتم
 با یاد رخت زیرو زبر کردم و رفتم
 در بحر غمت سینه سپر کردم و رفتم
 با سوز دل و اشک سحر کردم و رفتم

از چشم تو چون اشک سفر کردم و رفتم
 در شام غم انگیز وداع از صدف چشم
 چون باد بر آشفتم و گلهای چمن را
 ای ساحل امید پی وصل تو چون موج
 چون شمع ببالین خیالت شب خود را

بتي مرداس

سال ميلادي	اسامي	سال هجري
۱۰۲۳	صالح بن مرداس	۴۱۴
۱۰۲۹	شهاب الدوله ابو كامل نصر	۴۲۰
۱۰۳۷	فاطميون	۴۲۹
۱۰۴۲	معز الدوله ابو العلو ان تمال	۴۳۴
۱۰۵۷	فاطميون	۴۴۹
۱۰۶۰	رشيد الدوله محمود	۴۵۲
۱۰۶۱	معز الدوله (مجدداً)	۴۵۳
۱۰۶۲	ابو ذؤابه عطيه	۴۵۴
۱۰۶۲	رشيد الدوله (مجدداً)	۴۵۴
۱۰۷۵	جلال الدوله (صمصام الدوله) نصر	۴۶۸
۱۰۷۶ - ۱۰۷۹	ابو الفضائل سابق	۴۶۸ - ۴۷۲
(مقابل صفحه ۱۰۴)		

در ابتدای تاسیس سلسله خلفای عباسی عراق از قبیله بنی عقیل پر بود و عشیره بنو مُنتَفِک از شعب آن متوجه ناحیه مردابی اطراف بصره یعنی بطایح که در دست خاندان معروف بود شدند و بنو خُضَاجَه شعبه دیگر قبیله عقیلی در صحرای اطراف عراق سکونت گزیدند و قرن‌ها کار ایشان زدن قوافل بود و تا حدود ۷۲۸ (۱۳۲۷ م.) باین وضع زندگی می‌کردند و عشیره بنی عباده که بابنی منتفک در ناحیه مابین کوفه و بصره و واسط سکونت داشتند موفق شده‌اند که خود را بامارت نیز برسانند و شعبه امرای عقیلی موصل گویا از ایشان باشند.

در قرن چهارم هجری بنی عقیل ساکنین شام و عراق خراج - گزار سلسله مقتدر حمدانی بودند ولی همینکه این سلسله از میان رفتند رؤسای عقیلی هم عام استقلال برافراشتند. آخرین امیر سلسله حمدانی یکی از ایشان که ابو ذؤاد محمد نام داشت حکومت بلاد نصیبین و بلد را در سال ۳۷۹ (۹۸۹ م.) واگذاشت و موصل نیز در سال ۳۸۰ - آن ضمیمه گردید ولی آل بویه او را در سال ۳۸۱ از آنجا راندند. برادرش مقلد امیری مقتدر تر بود و او موصل را در سال ۳۸۶ (۹۹۶ م.) گرفت و بهاء الدوله دیلمی حکومت او را بشرط پرداخت خراج بصر این شهر و بلاد کوفه و قصر و جامعان تصویب نمود و بعد حکومت انبار و مداین و دقوقا را نیز بر آنها افزود.

در زمان مسالم بن قریش دامنه متصرفات امرای عقیلی موصل از حوالی بغداد تا حدود حلب کشیده شد ولی بعد از مرگ او دولت عقیلی رو بضعف رفت و موصل را لشکر کش معروف ترک قوام الدوله گربوغا در تاریخ ۴۸۹ (۱۳۹۶ م.) گرفت و آنرا بممالک سلجوقی منضم ساخت، سایر شعب یا امرای عقیلی را که در بلاد شام و الجزیره حکومت

میکرده اند در جدول نسب ایشان نموده‌ایم بنی عقیل بعد از برافتادن دولشان از الجزیره بمسکن قدیم خود بحرین برگشتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۹۶	حسام الدوله مقلد	۳۸۶
۱۰۰۰	معتد الدوله قرواش	۳۹۱
۱۰۵۰	زعیم الدوله ابو کامل برکه	۴۴۲
۱۰۵۱	عالم‌الدین ابو المعالی قریش	۴۴۳
۱۰۶۱	شرف الدوله ابو المکارم مسلم	۴۵۳
۱۰۸۵	ابراهیم	۴۷۸
۱۰۹۳-۱۰۹۶	علی	۴۸۶-۴۸۹

(این سلسله را سلاجقه از میان برداشتند)

۴۷ — بنی مروان

(در دیار بکر)

از ۳۸۰ تا ۴۸۹

(مطابق ۹۹۰-۱۰۹۶)

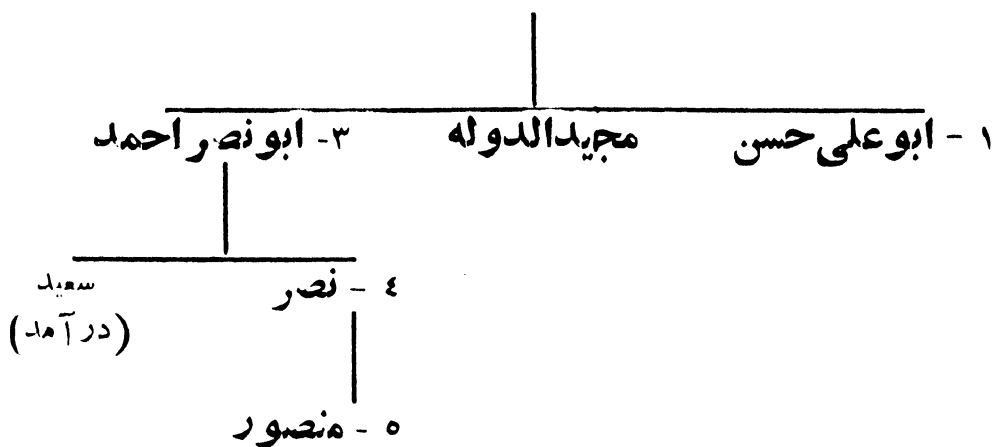
پس از مرگ باد حکمران حصن کیفا در سال ۳۸۰ (۹۹۰ م) خواهر زاده کرد نژادش ابو علی بن مروان جای او را گرفت و حوزه حکومتی او بلاد عمده دبار بکر یعنی آمد و ارزن و میافارقین و کیفا را شامل بود . جانشین او اطاعت خلیفه فاطمی مصر را پذیرفت و از از طرف او پس از رانده شدن آل حمدان بحکومت حاب نیز نامزد گردید .

بنی مروان مدتی نیز مطیع آل بویه بودند و آخر الامر سلاجقه

بدولت ایشان خاتمه بخشیدند

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۳۸۰	ابوعلی حسن	۹۹۰
۳۸۷	مهدالدوله ابو منصور	۹۹۷
۴۰۲	نصرالدوله ابو نصر احمد	۱۰۱۱
۴۵۳	نظام الدوله نصر	۱۰۶۱
۴۷۲-۴۸۹	منصور	۱۰۷۹-۱۰۹۶

مروان



(این سلسله را سلاجقه از میان برداشتند)

۴۸۰ - بنی مزید

(در حله)

از ۴۰۳ تا ۵۴۵

﴿ مطابق ۱۰۱۲-۱۱۵۰ ﴾

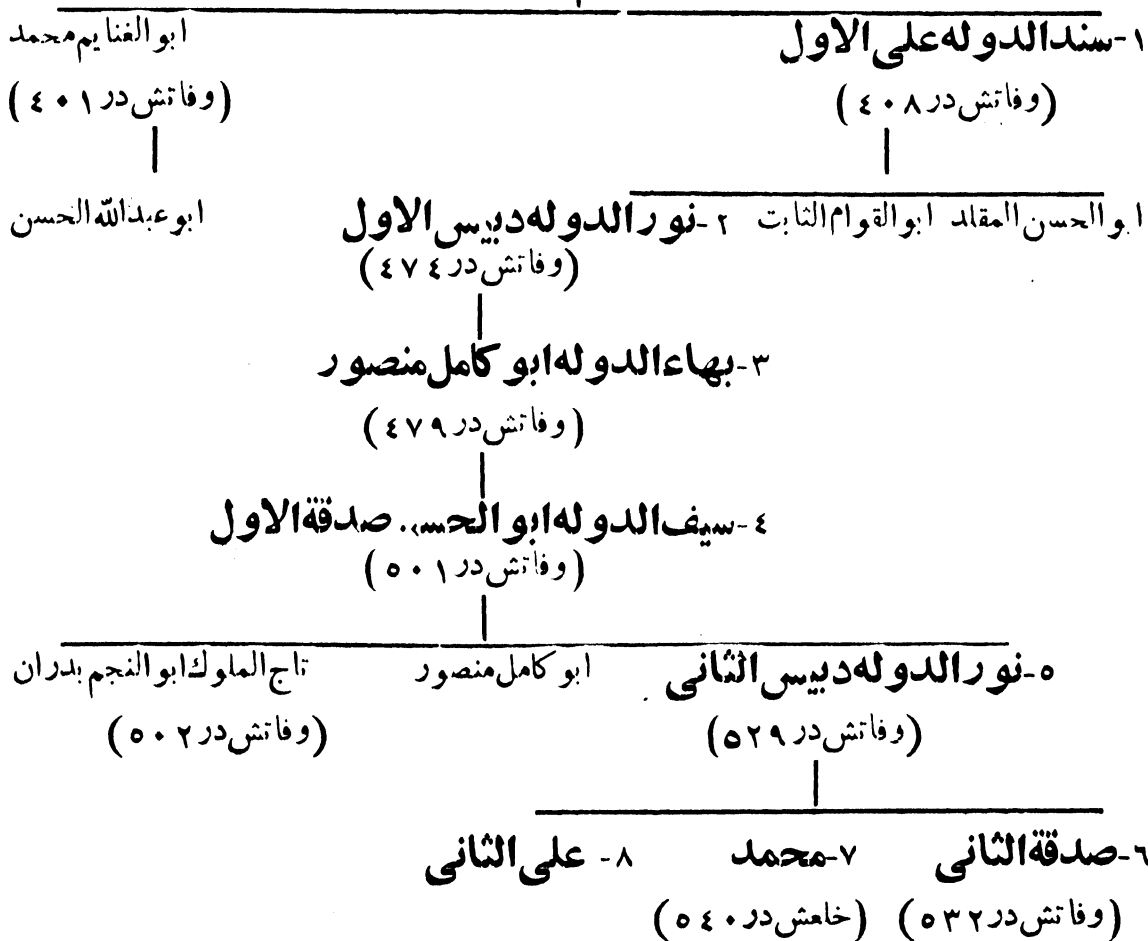
بنی مزید از قبایل بنی اسد پس از هجرت از عربستان در حوالی قادسیه در ساحل یسار دجله ساکن شدند و چهارمین امیر این سلسله صدقه در سال ۴۹۵ (۱۱۰۱ م) پای تخت خود را در نزدیکی جامعان در شهر حله بنا نمود و آنجا را بوسیله بنای ابنیه زیبا و رونق تجارت تامدتی مشهور عالم کرد. صدقه یکی از شجعان معروف تاریخ

عربست و مورخین و شعرا محامد آثار او را یاد آور شده اند . سلسلهٔ بنی مزید پس از مرگ صدقه رو بضعف رفت چنانکه در سال ۵۵۸ (۱۱۶۲ م) مستنجد خلیفه بقیه بنی اسد در عراق حمله برد و ۴۰۰۰ نفر از جنیدیان ایشان را کشت و بقیه را در اراضی اطراف فرات پراکنده کرد . ممالک ایشان قسمتی نصیب قبیلهٔ بنی منتفک ساکنین بطایح گردید و مقامشان در حکومت نیز باتابکان زنگی رسید .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۱۲	سندالدوله علی الاول	۴۰۳
۱۰۱۷	نوردوله دبیس الاول	۴۰۸
۱۰۸۱	بهاءالدوله ابو کامل منصور	۴۷۴
۱۰۸۶	سیف الدوله صدقه الاول	۴۷۹
۱۱۰۷	نوردوله دبیس الثانی	۵۰۱
۱۱۳۴	صدقه الثانی	۵۲۹
۱۱۳۷	محمد	۵۳۲
۱۱۴۵-۱۱۵۰	علی الثانی	۵۴۰-۵۴۵

(این سلسله را اتابکان زنگی منقرض کردند)

مزید الاسدی



قسمت هفتم

ایران و ماوراء النهر

(دوره امارت ایرانیان)

(از قرن سوم تا قرن پنجم)

(مطابق قرن نهم تا یازدهم میلادی)

سلسله هائی که ذیلاً بشرح آنها خواهیم پرداخت سلسله هائی است که در ایران و ماوراء النهر حکومت کرده اند و ایشان که دوره امارتشان تا ظهور سلاجقه امتداد یافته طرفدار آداب ایرانی و علمداران دوره احیای استقلال قدیم ایرانند .

مأمون خلیفه عباسی که مادرش یکی از کنیزکان ایرانی بود برادر خود امین را بدستگیری سپاهیان ایرانی نژاد خراسانی مغلوب و از خلافت برکنار کرد و چون خود بدست این جماعت بمقام امیرالمؤمنینی رسید وزمام اداره کارهای او در دست ایرانیان بود بعلاوه سعی داشت که آداب قدیمه ایرانی را زنده کند بالنتیجه نفوذ ایرانیان در جمیع امور بر اقتدار سابق عنصر عرب غلبه یافت و قدرت دربار خلافت رو بضعف گذاشت .

امرای لشکری بزرگ و حکام و سرداران در ولایات روز بروز بر قدرت خود افزودند و کار استبداد و استقلال ایشان بتدریج آنجا کشید که مأمون و جانشینان او دیگر از عهده این جماعت بر نیامدند و سلسله های ایرانی متعدد در بلاد ایران و ماوراء النهر ظهور یافت و غربی مسالک دار الخلافه نیز قبایل عرب الجزیره بر خلفا

قسمت هفتم

ایران و ماوراء النهر
(دوره امارت ایرانیان)

از قرن سوم تا قرن پنجم
مطابق قرن نهم تا یازدهم میلادی

- ۴۹ - بنی دُلف (کردستان)
- ۵۰ - بنی ساج (آذربایجان)
- ۵۱ - علویان (طبرستان)
- ۵۲ - آل طاهر (خراسان)
- ۵۳ - صفاریان (ایران)
- ۵۴ - سامانیان (ماوراء النهر و ایران)
- ۵۵ - ایلک خانیان (ترکستان)
- ۵۶ - آل زیار (جرجان)
- ۵۷ - آل حسنویه (کردستان)
- ۵۸ - آل بویه (ایران جنوبی و عراق)
- ۵۹ - آل کاکویه (کردستان)

از این سلسله‌ها آنها که پیرو مذهب تسنن بودند اسماً از خلیفه احترام و اطاعت میکردند ولی بعضی دیگر مثل آل بویه که بمذهب شیعه گرویده بودند زیر این بار نیز نرفتند.

بطور کلی این دوره را میتوان دورهٔ ایرانی دانست و اگر چه جمیع سلسله‌هائی که در این عصر علم استقلال برافراشته‌اند از نژاد ایرانی نبوده‌اند، چنانکه ابودلف مثلاً عرب و حسنویه کرد و ایبک خان ترک‌است، ولی چون قلمرو حکومت جمیع ایشان ایران بوده و اکثر ایشان نیز از نژاد ایرانی و مروج آداب قومی این مانند این دوره را دورهٔ ایرانی میخوانیم.

۴۹ - بنی دلف

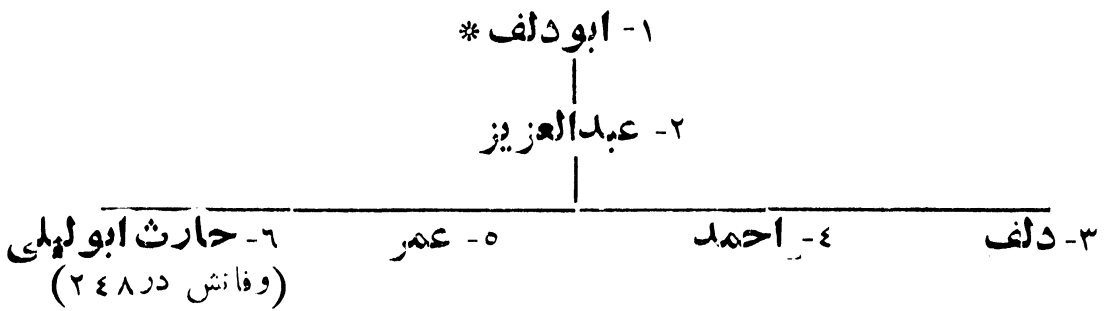
(در کردستان)

از حدود ۲۱۰ تا حدود ۲۸۵ هـ .

[مقارن حدود ۸۲۵ - ۸۹۸ م]

ابودلف عجلی یکی از سرداران مأمون خلیفه بود که از جانب او حکومت همدان منصوب گردید و این حکومت بارث پسرش عبد‌العزيز و نوادگان او رسید. عمر بن عبدالعزیز در سال ۲۸۱ اصفهان و نهاوند را نیز ضمیمهٔ قلمرو حکومت خود کرد. حکام دیگر عباسی سلسلهٔ ایشان را از میان برداشتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۸۲۵	ابودلف القاسم بن ادریس العجلی	حدود ۲۱۰
۸۴۲	عبدالعزيز	۲۲۸
۸۷۳	دلف	۲۶۰
۸۷۸	احمد	۲۶۵
۸۹۳	عمر	۲۸۰ حدود ۲۸۵



۵۰- بنی ساج
(در آذربایجان)

از ۲۶۸ تا حدود ۳۱۸

(مطابق ۸۷۹ - حدود ۹۳۰ میلادی)

ابوالساج دیوداد که حکمران کوفه و اهواز بود تا سال فوت خود یعنی سنه ۲۶۶ (م. ۷۸۹) این مقام را داشت و پسرش محمد حاکم حجاز بود ولی در سال ۲۶۹ والی انبار و در سال ۲۷۱ حکمران آذربایجان شد و در این حکومت اخیر خود ارمنستان را هم بسال ۲۸۵ (م. ۸۹۸) ضمیمه حوزة فرمانفرمائی خویش نمود.

پس از مرگ محمد برادرش یوسف که از تاریخ ۲۷۱ (م. ۸۸۴) حکومت مکه را یافته بود در حکومت آذربایجان و ارمنستان جانشین برادر گردید و پسر محمد یعنی دیوداد را معزول کرد. یوسف در سال

* کرج را که بین اصفهان و همدانست، ظاهراً کوه رود حالیه، در عهد مهدی خلیفه عیسی بن ادریس خزاعی عجبلی که از اعراب کوفه بود ساخت و عیسی و فرزندان او در نواحی اصفهان براهزنی اشتغال داشتند سپس عیسی از این کار توبه کرد و عشیره خود را آورد و در محل کرج اقامت گزید و نهر آبی بانجا آورد و پسرش ابودلف بر آبادی آن افزود و آنجا را شبیه شهر کرد. وفات ابوداد در سال ۲۲۵ اتفاق افتاده (سمعی در نسبت کرجی) مترجم

۳۰۶ (م. ۹۱۸) بری حمله برد ولای سال بعد بدست خلیفه اسیر شد .
 خلیفه در ۳۱۰ (م. ۹۲۲) او را بحکومت سابق خود برقرار نمود و یوسف در
 ۳۱۱ ری را بتصرف خویش آورد و در جنگ با قرامطه شرکت کرد
 در سان ۳۱۹ (م. ۹۳۱) حکومت آذربایجان نصیب مفتح یکی از موالیان
 یوسف شد و سلسله بنی ساج رو بضعف رفت و کمی بعد بدست حکام
 عباسی انقراض یافت .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۸۷۹	ابو الساج دیوداد	وفاتش در ۲۶۶
۸۸۹	محمد افشین بن دیوداد	۲۷۹
۹۰۰	یوسف بن دیوداد	۲۸۸
۹۲۷ تا حدود ۹۳۰	ابو المسافر الفتح بن محمد	۳۱۵ تا حدود ۳۱۸

۴۱- علویان طبرستان

از ۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ.

مطابق ۱۶۴ تا ۹۲۸ میلادی

يك شعبه از ائمه علوی یازیدی که در سعه یمن حکومت میکرده اند
 و سابقاً ذکر ایشان گذشت (ص: ۹۲) و خود را از فرزندان امام حسن
 یا امام حسین میدانستند مدتها در ولایات ساحلی بحر خزر یعنی دیلم و گیلان
 و طبرستان در ادعای امامت باقی و مدعی خلفای عباسی بغداد بودند و
 از این عده نام جماعت زیادی که در این ادعا مرده و یا گاهی سر بعیان
 برداشته اند باقیست فقط در سال ۲۵۰ (م. ۸۶۴) علویان موفق بتصرف
 طبرستان و تشکیل دولت و ضرب سکه شدند و این ولایت را قریب شصت
 و چهار سال تحت حکومت خود نگاه داشتند تا آنکه سامانیان این

از آنجا برانداختند. بعد از این واقعه باز از علویان چندین خاندان که رقیب یکدیگر بودند تا مدتی در گیلان و دیلم حکومت داشتند و یکی از این جماعت اخیر که ابو الفضل جعفر الثائر فی الله (کذا؟) نام داشت بنام خود سکه نیز زد.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۸۶۴	الحسن بن زید	۲۵۰
۸۸۳	محمد بن زید	۲۷۰
۹۰۰	حکومت سامانی	۲۸۷
۹۱۳	الناصر، الحسن بن علی الاطروش	۳۰۱
۹۱۶-۹۲۸	الحسن بن القاسم	۳۰۴-۳۱۶

(انقراض علویان بدست سامانیان و آل زیار اتفاق افتاد)

۵۲- آل طاهر

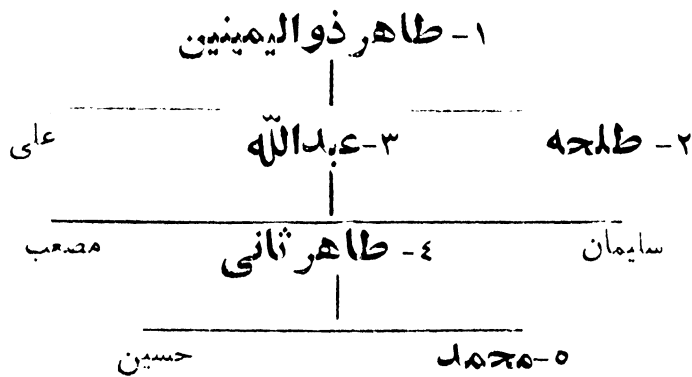
(در خراسان)

از ۲۰۵ تا ۲۵۹ هـ.

﴿ مطابق ۸۲۰ ۸۷۲ م. ﴾

مأمون خایفه سردار مشهور خود طاهر ذوالیمینین را که از موالی زادگان ایرانی بود در سال ۲۰۵ (۸۲۰ م.) بحکومت خراسان فرستاد و طاهر و فرزندان او در این سرزمین مستقل شده سلسله طاهری را تأسیس کردند و همه وقت تحت امر و تابع خایفه بودند. این سلسله هیچوقت حوزه متصرفات خود را از حدود خراسان جاوتر نبردند و قریب نیم قرن در این حال بودند تا یعقوب بن لیث صفاری ساداه ایشان را منقرض کرد.

سنه هجری	اسامی	سنه میلادی
۲۰۵	طاهر ذوالیمینین	۸۲۰
۲۰۷	طاحه	۸۲۲
۲۱۳	عبدالله	۸۲۸
۲۳۰	طاهر ثانی	۸۴۴
۲۵۹-۲۴۸	محمد	۸۶۲-۸۷۲



(این سلسله بدست صفاریان منقرض شدند)

۵۳ - صفاریان

(در ایران)

از ۲۵۴ تا ۲۹۰

﴿ مطابق ۸۶۷ ۹۰۲ میلادی ﴾

یعقوب بن لیث صفار یکی از وجود های اتفاقی است که از ریاست عیاران سرداری سپاهیان حکمران عباسی سیستان (سجستان یا نیمروز) رسیده و کمی بعد یعنی اندکی قبل از سال ۲۲۵ (م. ۸۶۸) جانشینی او را بدست آورده است .

در همین سال یعقوب هرات را گرفت و فارس را نیز با کرشیش شیراز ضمیمه حوزة حکومتی خود نمود سپس باخ و تخار

شد و در سال ۲۵۹ (م. ۸۷۲) خراسان را از چنگ طاهریان بیرون آورد. بعد از يك لشکر کشی بطبرستان و مغلوب ساختن حسن بن زید عاوی علناً بمخالفت با المتعمد خلیفه قیام کرد و از راه شیراز و اهواز بسمت بغداد پیش تاخت ولی موفق برادر خلیفه او را شکست داد و یعقوب بسال ۲۶۵ (م. ۸۷۸) وفات یافت. برادر و جانشینش عمرو از جانب خلیفه بحکومت خراسان و فارس و کردستان و سیستان ابقا شد ولی چون بعدها قدرت او رو بافزایش گذاشت خلیفه اسماعیل سامانی را بتعرض بسپاهیان او واداشت و اسماعیل در ۲۸۷ (م. ۹۰۰) عمرو را مغلوب و اسیر کرد.

نوادهٔ عمرو یعنی طاهر در سیستان بمقام او نشست ولی چون خواست فارس را هم مثل سابق تحت امر صفاریان در آورد در ۲۹۰ (م. ۹۰۳) اسیر گردید. سایر افراد خاندان صفاری نیز هیچکدام باسترداد ممالک اجدادی توفیق نیافتند و حکومت سیستان بسامانیان رسید ولی صفاریان نامدتها در ادعای حکومت سیستان باقی بودند و بعضی از ایشان نیز باین مقام رسیده و یکی پس از دیگری امیر آن ولایت شده اند*

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۸۶۸	یعقوب بن لیپ	۲۵۴
۸۷۸	عمرو بن ایث	۲۶۵
۹۰۰-۹۰۳	طاهر بن محمد بن عمرو	۲۸۷-۲۹۰

(این سلسله را سامانیان از اعتبار انداختند)

* برای احوال اصفاریان آخری رجوع کنید بمقالهٔ سور H. Sauvare تحت

عنوان: يك فلس غیر معروف صفاری جزء مجموعهٔ دلکوز

Un fels inédit Saffaride de la Collection de M. Ch. de l' Ecluse

که در مجلهٔ مسکوکات Numismatic Chronicle در سال ۱۸۸۱ منتشر شده

۵۴ - سامانیان

در ماوراءالنهر و ایران

از ۲۶۱ تا ۳۸۹

(مطابق ۸۷۴ - ۹۹۹ میلادی)

سامان که از نجبای بلخ بود بخدمت اسد بن عبد الله حکمران خراسان رسیده از کیش زردشتی دست برداشت و سامان شد و پسرش در خدمت حکمران خراسان داخل گردید .

چهار پسر اسد همه منظور نظر مأمون خلیفه قرار گرفتند و مأمون در تاریخ ۲۰۴ (۸۱۹ م) بهر يك از ایشان حکومتی سپرد : نوح را در سمرقند ، احمد را در فرغانه ، یحیی را در چاچ و الیاس را در هرات گذاشت . از میان این چهار برادر احمد بر دیگران سروری داشت و نه فقط جای نوح را در سمرقند گرفت بلکه کاشغر را هم بمتصرفات خود ضمیمه نمود . پسر دوم احمد اسماعیل خراسان را در سال ۲۹۰ (۹۰۳ م) از تصرف صفاریان بیرون آورد و محمد بن زید امیر علوی طبرستان را مغلوب ساخت و جمیع ممالک واقعه بین کویرلوت و خلیج فارس و سرحد هندوستان را تا حوالی بغداد تحت تبعیت خود آورد . مرکز اقتدار اسماعیل بیشتر ماوراءالنهر بود و بخارا و سمرقند در عهد او چنان ترقی یافتند که يك قسمت عمده از عالم اسلامی را بدرخشندگی تمدن و معارف و ادبیات و هنر نور و فروغ می بخشیدند .

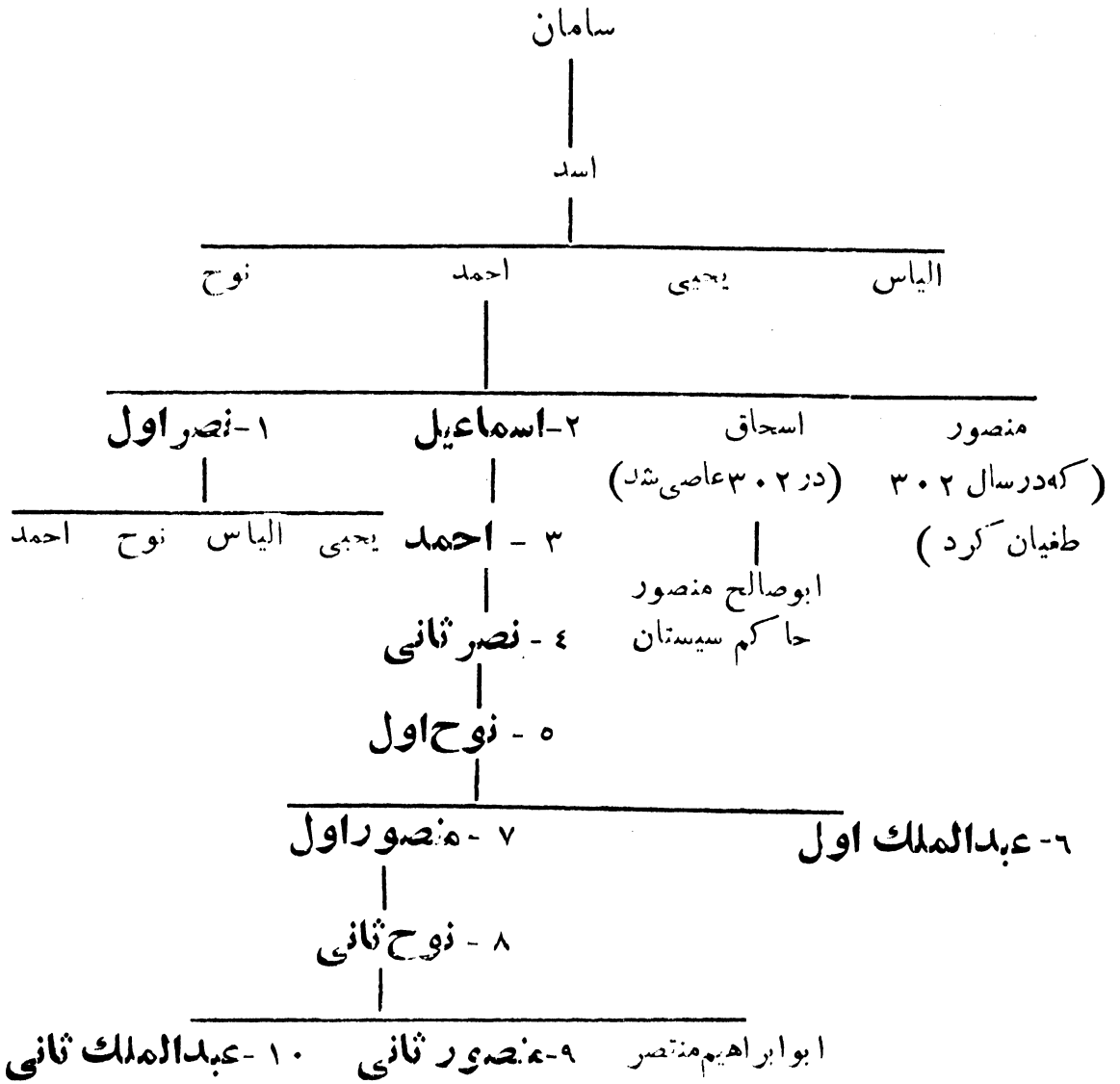
دولت سامانی در عصر جاشینان اسماعیل بر اثر انقلاباتی که در خراسان و سیستان بظهور رسید دوچار ضعف شد و اعتبار دیالمه نیز مزید بر این علت گردید بطوریکه بعد از اسماعیل در مدت نیم قرن

سامانیان جز ماوراءالنهر و خراسان مالك سرزمینی دیگر نبودند و بتدریج زمام امور حکومتی ایشان هم در دست غلامان ترك كه عدۀ از ایشان در دربار سامانیان زیاد بود افتاد. یکی از این جمله **البتگین** نام سلسله غزنوی را در سال ۳۸۴ (م. ۹۹۴) تأسیس کرد و در اراضی جنوب شط حیحون جای سامانیان را گرفت. ممالک شمال این وادی را امرای ایلك خانی تركستان تصرف کردند و این امر را كه بریاست قبایل ترك از فرغانه تا حدود چین را تحت حكم داشتند پس از استیلای بر ماوراءالنهر بخارا را در سال ۳۸۰ (م. ۹۹۰) مسخر کردند و عاقبة الامر در سال ۳۸۹ (م. ۹۹۹) سلسله سامانی را بر انداختند اگرچه از ایشان ابو ابراهیم* منتصر تا سال ۳۹۵ (۱۱۰۴) برای تاج و تخت از دست رفته می جنگید.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۲۶۱	نصر اول بن احمد	۸۷۴
۲۷۹	اسماعیل بن احمد	۸۹۲
۲۹۵	احمد بن اسماعیل	۹۰۷
۳۰۱	نصر ثانی، ابن احمد	۹۱۳
۳۳۲	نوح اول، ابن نصر	۹۴۲
۳۴۳	عبدالمالك اول، ابن نوح	۹۵۴
۳۵۰	منصور اول، ابن نوح	۹۶۱
۳۶۶	نوح ثانی، ابن منصور	۹۷۶
۳۸۷	منصور ثانی، ابن نوح ثانی	۹۹۷
۳۸۹	عبدالمالك، ثانی ابن نوح ثانی	۹۹۹

(انقراض این سلسله بدست امرای ایلك خانی و غزنویان صورت گرفت)

سامانیان



۵۵ - ایلک خانیه تر کستان

از حدود ۳۲۰ تا حدود ۵۶۰

(مطابق حدود ۹۳۰ تا حدود ۱۱۶۵ میلادی)

از تاریخ این امر اطلاعات بسیار ضعیفی در دست است و چنین بنظر میرسد که امرای مزبور پس از اتحاد با طوایف ترکان مشرق فرغانه در قرن چهارم هجری قبول اسلام کرده اند. پایتخت این امرای در کاشغر قرار داشته و ایلک خان نصر در سال ۳۸۹ (م. ۹۹۹) پس از تسخیر ماوراءالنهر بخارا را مرکز قرار داده و از آنجا بر ممالکی که از بحر خزر تا حدود چین امتداد داشته حکومت کرده است.

امرای ایلک خانیه در حدود تسخیر ولایات جنوبی - حیچون نیز برآمدند ولی پس از شکستی که در سال ۳۹۸ (م. ۱۰۰۷) از سلطان محمود غزنوی یافتند بهمان ماوراءالنهر و کاشغر و مغولستان شرقی قناعت نمودند. در ایام امارت این سلسله قبایل دیگری نیز از ترکان ماوراءالنهر آمدند و بعدها از آنجا بایران راه یافتند و از این قبایلی که کمانان ساجوقی. ترتیب جانشینی امرای ایلک خانی از یکدیگر و سنوات راجع بامارات هر یک از ایشان تحقیقاً معلوم نیست و فهرست ذیل بکلی تقریبی است *

اسامی

سال هجری

عبدالکریم ستق

موسی بن ستق

* از روی خانمه کتاب درن Dorn با اسم: صورت مسکوکات اداره السنة شرقیه

وزارت امور خارجه که سال ۱۸۸۱ م در بطرزبورگ بطبع رسیده

Inventaire des monnaies de l' Institut des langues orientales du
Ministère des Affaires Etrangères .

شهاب الدوله هارون بغراخان بن سلیمان	وفاتش بین ۳۸۳ و ۳۸۴
ابوالمحسن نصر اول ابن علی	حدود ۳۸۹ - ۴۰۰
قطب الدوله ابو نصر احمد اول ابن علی	حدود ۴۰۱ - ۴۰۷
شرف الدوله طغان بن علی	حدود ۴۰۳ - ۴۰۸
ایو المنتصر ارسلانخان اول ابن علی	
یوسف خضرخان اول	وفاتش در ۴۲۳
شرف الدوله ابو شجاع ارسلانخان ثانی	حدود ۴۲۱ - ۴۲۴
محمود اول بغراخان	حدود ۴۲۵ - ۴۳۵
در سمت مغرب	
جغراتگین	
ابوالمظفر عماد الدوله ابراهیم طفغاج بن نصر	حدود ۴۴۰ - ۴۶۰
شمس الملوك نصر ثانی ابن طفغاج	وفاتش در ۴۷۲
خضرخان بن طفغاج	
احمدخان ثانی بن خضر	وفاتش در ۴۸۸
محمودخان ثانی	وفاتش بین ۴۹۰ و ۴۹۵
خضرخان ثانی ابن عمر بن احمد	وفاتش در ۴۹۵
محمود ارسلانخان ثالث ابن سلیمان	
ابوالمعالی حسن تگین بن علی	
رکن الدوله محمودخان ثالث ابن ارسلان	
قلج طفغاج خان بن محمد	حدود ۵۵۸
جلال الدین علی گورکان بن حسن تگین	
در سمت مشرق	
طفول خان بن یوسف خضرخان	۴۳۹ - ۴۵۵

طغرل تگین بن طغرل

هارون بنراخان بن یوسف خضرخان

۴۵۵؟ - ۴۹۶

نورالدوله احمد بن ارسلان

۵۶- آل زیار

(در جرجان)

از ۳۱۶ تا ۴۳۴

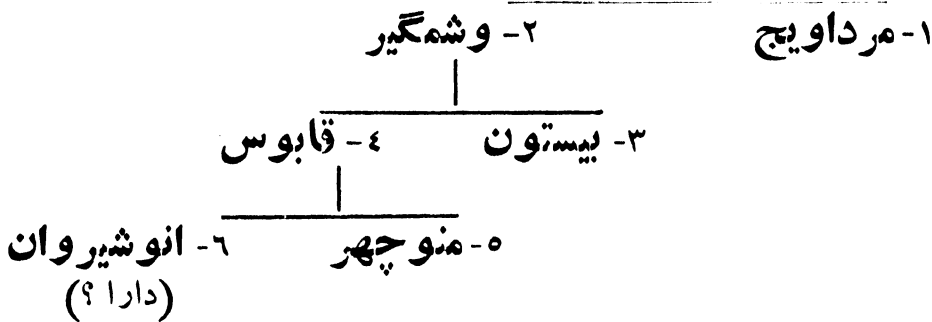
﴿ مطابق ۹۲۸ تا ۱۰۴۲ میلادی ﴾

ساحل جنوبی بحر خزر هیچوقت کاملاً مطیع خلفا نشده بود چه طرفداران آل علی غالباً در آن نواحی سر بعیان برداشته و دعوی استقلال کرده بودند (رجوع کنید بصفحه ۱۱۴) و سامانیان نیز که باین حدود لشکر کشیدند مثل خلفا قادر بگرفتن اطاعت از مردم آنجا نشدند.

مرداویج بن زیار که خود را از نژاد شاهان قدیم میدانست از این وضع استفاده کرده طبرستان و جرجان را مستقل نمود و مدتی نیز اصفهان و همدان را در تصرف داشت و مابین سنوات ۳۱۶ و ۳۱۹ (۹۲۸ و ۹۳۱ م) ایران غربی را تا حوالی حلوان سرحد خاکی عراق مسخر ساخت، آل بویه ابتداء در خدمت مروایج بودند و عالی بن بویه را مرداویج بحکومت گرج گماشت. مرداویج بظاهر تحت فرمان خلیفه عباسی بود و برادرش و شمشگیر از سامانیان نیز اطاعت می کرد. بعد از تأسیس سلسله آل بویه در سال ۳۲۰ (۹۳۲ م) قدرت آل زیار بهمان حدود جرجان و طبرستان محدود گردید و **قابوس** را مدت هیجده سال (از ۳۷۱ تا ۳۸۹) مؤید - الدولة دیلمی از مالک خود خارج نگاهداشت و او پس از مراجعت ممالک اصلی را باگیلان مالک شد و فرزندان او در این بلاد بجای او نشستند تا آنکه غزنویان بدوره حکومتشان خاتمه دادند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۲۸	مرداویج بن زیار	۳۱۶
۹۳۵	ظهیرالدوله ابو منصور و شمشگیر	۳۲۳
۹۶۷	بیستون	۳۵۶
۹۷۶	شمس المعالی قابوس	۳۶۶
۱۰۱۲	فک المعالی منوچهر	۴۰۳
۱۰۲۹-۱۰۴۲	انوشیروان (دارا؟)	۴۲۰-۴۳۴

زیار



(این سلسله را غزنویان برانداختند)

۲۷ — بنی حسنویه

(در کردستان)

از حدود ۳۴۸ تا حدود ۴۰۶

(مطابق ۹۵۹ تا ۱۰۱۵ م.)

حسنویه بن حسین برزگانی از رؤسای یکی از قبایل کرد است که مثل بنی مروان در قرن چهارم قدرتی بهم رسانده بودند و حسنویه در نیمه اول این قرن قسمت عمده کردستان را با بلاد دینور و همدان و نهاوند و قلعه سرماج را بتصرف خود آورد و اقتدار او تا آنجا رسید که آل بویه نیز بشأن ایشان اعتنا کردند و عضدالدوله پس از فوت حسنویه

اگرچه متصرفات او را تحت امر خود گرفت ولی پسر حسنویه یعنی بدر را در حکومت ممالک پدری باقی نگذارد. بدر بزودی بر اعتبار و اقتدار خانوادگی خود افزود و خایفه او را ناصر الدوله لقب داد. نواده اش ظاهر در سال ۴۰۵ (م. ۱۰۱۴) جای او را گرفت ولی یکسال بیشتر در این مقام نماند و شمس الدوله دیلمی او را از ملک خود بیرون راند و ظاهر بزودی کشته شد.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
حدود ۳۴۸	حسنویه بن حسین	حدود ۹۵۹
۳۶۹	ناصر الدوله ابوالنجم بدر بن حسنویه	۹۷۹
۴۰۵-۴۰۶	ظاهر هلال (وفاتش در ۴۰۵) بن بدر	۱۰۱۴-۱۰۱۵

(این سلسله را آل بویه منقرض کردند)

۵۸- آل بویه

(در ایران جنوبی و عراق)

از ۳۲۰ تا ۴۴۷

﴿ مطابق ۹۲۲ - ۱۰۵۵ میلادی ﴾

بویه که بقول مشهور نسبت بسلاطین قدیم ایران میرسانده رئیس یکی از طوایف جنگی مرتفعات دیلم بوده است که مثل غالب هموطنان خود در طغیانهای مردم ولایات ساحلی بحر خزر بر ضد خلفا شرکت میکرده و مانند ایشان در سال ۳۱۸ از خدمت سامانیان روگردانده و از اتباع مرداوینج زیاری شده است و مرداوینج پسر ارشد بویه یعنی علی عماد الدوله را بحکومت کرج نامزد کرد.

علی بکمک سرداران گیلی و دیلمی بزودی بطرف جنوب راند و اصفهان را مدتی تحت حکومت خود آورد و آرجان در ۳۲۰ (م. ۹۳۲) و نو بندگان را در ۳۲۱ مسخر ساخت و برادرش حسن رکن الدوله

ساخلوی عرب را از کازرون بیرون کرد و دو برادر بسمت مشرق جلو رفتند و **احمد معزالدوله** برادر دیگر هم بایشان ملحق شده شیراز را در سال ۳۲۲ گرفت و خلیفه مجبور شد که برادر را بسررداری خود بشناسد و چون معزالدوله پس از تسخیر کرمان اهواز را متصرف و در سال ۳۳۴ (م. ۹۴۵) ببغداد وارد شد مستکفی خلیفه نه تنها سه برادر را بالقب عمادالدوله و رکنالدوله و معزالدوله ملقب کرد بلکه معزالدوله را رتبه **امیر الامراء** داد و این لقب بعدها بچند نفر دیگر از آل بویه نیز رسید. اینکه بعضی آل بویه را بلقب **سلطان** ملقب دانسته اند خطاست زیرا که بر روی مسکوکات هیچیک از ایشان چنین لقبی نیست بلکه همه خویشان را **امیر و ملک** خوانده اند. قدرت ملوک آل بویه در بغداد هیچگاه مثل سلاطین دیگر مستبدانه نبود و با اینکه خلفا ملعبه دست ایشان محسوب میشدند و آل بویه نیز شیعه بودند باز رعایت احترامات خارجی خلفا را می کردند.

ترتیب تقسیم ایران و عراق بین سه پسر بویه و تاریخ اختلافات اعضای خاندان بویی را در جدول آینده نموده ایم. و همین اختلافات باعث ضعف ایشان و انقراضشان بدست دیالمه کا کویه و غزنویان و سلاجقه گردیده است.

الف - دیالمه فارس

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۳۲	عمادالدوله ابو الحسن علی	۳۲۰
۹۴۹	عضدالدوله ابو شجاع خسرو	۳۳۸
۹۸۲	شرفالدوله ابو الفوارش شیر ذیل	۳۷۲
۹۸۹	صمصامالدوله ابو کالیجار مرزبان	۳۷۹

* این ملوک در عراق و جاهای دیگر نیز سلطنت کرده اند.

۹۹۸	بهاء الدوله (ملك عراق)	*۳۸۸
۱۰۲۱	ساطان الدوله ابو شجاع	*۴۰۳
۱۰۲۴	عماد الدوله ابو كاليجار مرزبان	*۴۱۵
۱۰۵۵-۱۰۴۸	ابو نصر خسرو فيروز رحيم	*۴۱۷-۴۴۰

ب- ديالمهٔ عراق واهواز وكرمان

۹۳۲	معز الدوله ابو الحسين احمد	۳۲۰
۹۶۷	عز الدوله بختيار	۳۵۶
۹۷۷	عضد الدوله (ملك فارس)	۳۶۷
۹۸۲	شرف الدوله (« »)	۳۷۲
۹۸۹	بهاء الدوله ابو نصر فيروز	۳۷۹
۱۰۱۲	ساطان الدوله (ملك فارس)	۴۰۳

ولايات مجزا

عراق

۱۰۲۰	مشرف الدوله	۴۱۱
۱۰۲۵	جلال الدوله	۴۱۶
۱۰۴۳	عماد الدين [ملك فارس]	۴۳۵
۱۰۵۵-۱۰۴۸	ابو نصر خسرو فيروز [« »]	۴۴۷-۴۴۰

كرمان

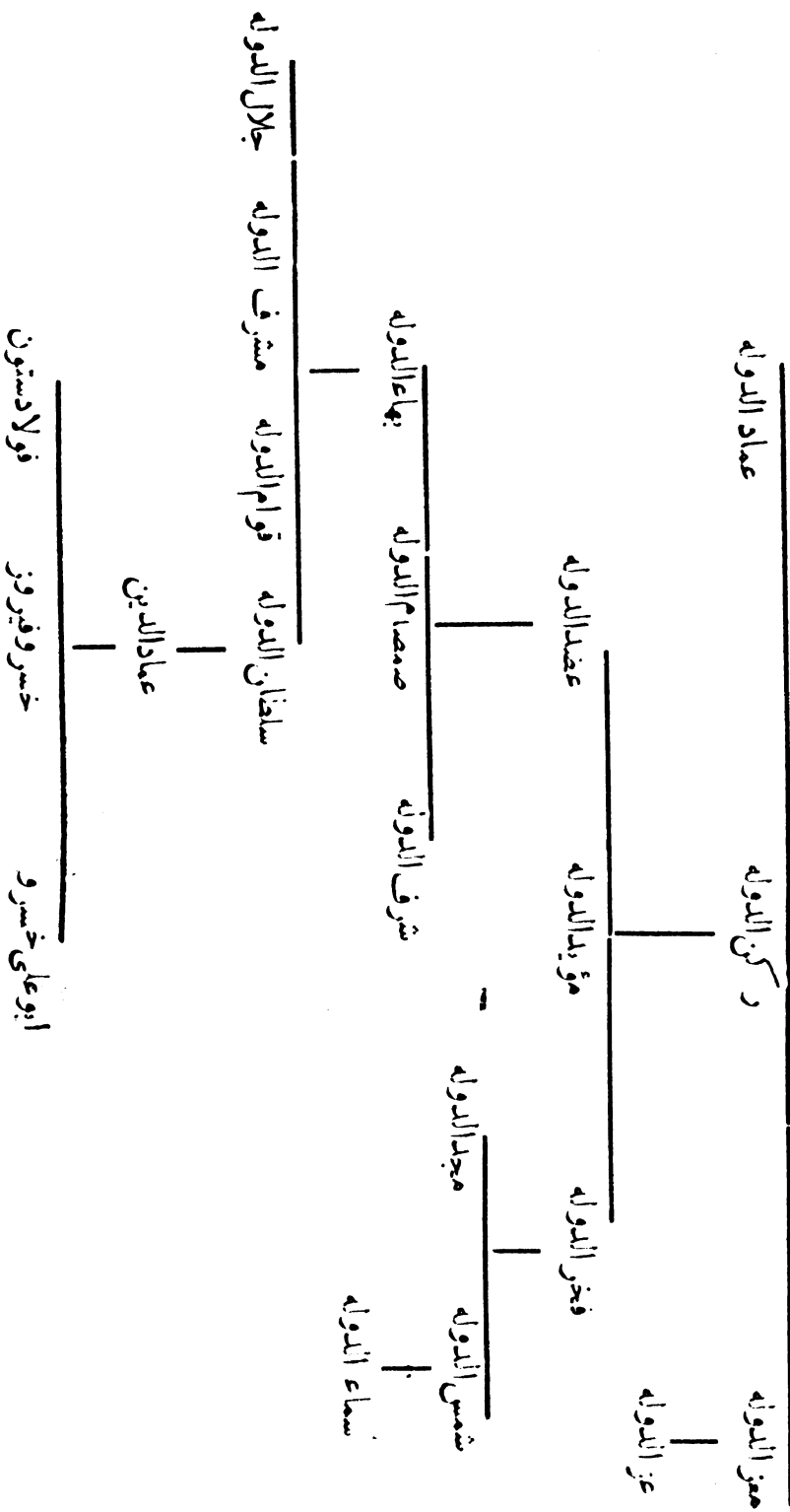
۱۰۱۲	قوام الدوله ابو الفوارس	۴۰۳
۱۰۲۸	عماد الدين [ملك فارس]	۴۱۹
۱۰۵۶-۱۰۴۸	ابو منصور فولادستون	۴۴۸-۴۴۰

ج- دیالمة ری و همدان و اصفهان

۹۳۲	رکن الدوله ابوعلی حسن	۳۲۰
۹۸۳-۹۷۶	مؤید الدوله ابو منصور (اصفهان فقط)	۳۷۳-۳۶۶
۹۷۶	فخر الدوله ابو الحسن عی (بضمیمه اصفهان در ۳۷۳)	۳۶۶
۱۰۲۹-۹۹۷	مجد الدوله ابو طالب رستم (مجموعه و غزنوی خنوعش کرد)	۴۲۰-۳۸۷
۹۹۷	شمس الدوله ابو طاهر (همدان فقط)	۳۸۷
حدود ۱۰۲۳-۱۰۲۱	سماء الدوله ابو الحسن (ابن کا کویه معزولش کرد)	حدود ۴۱۴-۴۱۲

(دیالمة را آل کا کویه و غزنویان و سلاجقه از میان برداشتند)

بويه



۵۹- دیالمه کا کویہ

(درکردستان)

از ۳۹۸ تا ۴۴۳

﴿ مطابق ۱۰۰۷ ۱۰۵۱ میلادی ﴾

محمد بن دشمنزیار معروف بہ ابن کا کویہ پسر خال مجدالدوله

دیلمی بود و چون سماء الدوله خاع شد ابن کا کویہ در ۴۱۴ (م. ۱۰۲۳)

جای اورا در ہمدان گرفت واصہان را نیز سابقاً مدتی در ۳۹۸ (م. ۱۰۰۷)

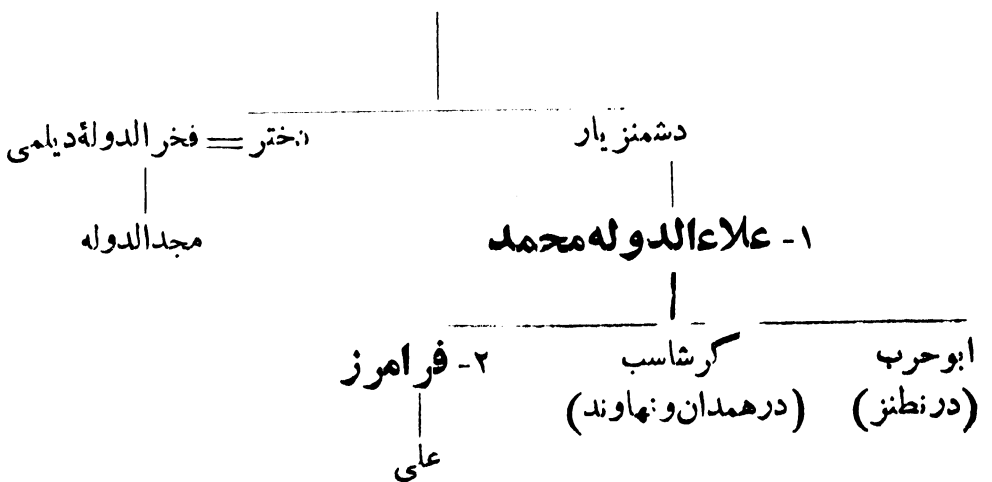
در دست داشته بود . فرزند ان محمد بن کا کویہ در اصفہان و ہمدان ویزد

ونہاوند وغیرہ مدتی حکومت می کردند و چون در سال ۴۴۳ (م. ۱۰۵۱)

سلاجقہ این نواحی را مسخر نمودند دیالمه کا کویہ نیز از استقلال افتادند

سال ہجری	اسامی	سال میلادی
۳۹۸	علاء الدولہ ابو جعفر محمد	۱۰۰۷
۴۳۳-۴۴۳	ظہیر الدین ابو منصور فرامرز	۱۰۴۱-۱۰۵۱

کا کویہ



(این سلسلہ را سلاجقہ از استقلال انداختند)

قسمت هشتم

سلاجقه

از قرن پنجم تا قرن هشتم
(مطابق قرن یازدهم تا چهاردهم میلادی)

۶۰- الف - سلاجقه بزرگ ایران

ب - سلاجقه کرمان

ج - سلاجقه شام

د - سلاجقه عراق

ه - سلاجقه روم

۶۰- الف - دانشمندیه (کاپادوکیا)

۶۰- سلاجقه

(در آسیای غربی)

از ۴۲۹ تا ۷۰۰

(طابق ۱۰۲۷ تا ۱۳۰۰ میلادی)

ظهور سلاجقه در تاریخ اسلام از عظیم وقایع و بمنزله شروع دوره جدیدیست. مقارن ابتدای استیلای این قوم خلافت دوچار ضعف شده بود و هیچیک از سلاطین در این امام قدرت آنکه ممالک اسلامی را تحت یک حکومت داشته باشند نبودند بلکه این ممالک زیر دست سلسله‌های متفرقی سر می‌کردند فقط باید فاطمیون را از این حکم مستثنی دانست ولی ایشان هم اگرچه دولتی بزرگ داشتند با خلفای عباسی در حال صفا نبودند بلکه مدعیان آن خاندان محسوب میشدند.

اسپانیا و آفریقا با قسمت مهمی از مصر مدتها بود که از اطاعت خلفا بیرون رفته بود و شمال شام و الجزیره را نیز قبایل طاعنی در دست داشتند و بعضی از رؤسای ایشان بتشکیل سلسله‌هایی نیز توفیق یافته بودند. ایران هم تحت حکومت سلسله‌های متعدد سر می‌کرد و از میان آن سلسله آل بویه که بمذهب شیعه اعتقاد داشتند و بهمیق نظر هم‌چندان رعایت احترام خلفای کاهل زمان خود را نمی‌کردند در این اوان دوچار ضعف شده و امرای بی‌قدرتی بر سر کارها بودند و غالباً بجان یکدیگر می‌افتادند و از این دراتب گذشته ظهور فرق مذهبی بی‌شمار اتحاددینی ممالک خلافت را نیز بهم زده و این همه درد هارا چاره‌ای لازم بود که استیلای ترکان ساجوقی آنرا مهیا ساخت.

این بدویان صاب و بی‌علاقه بزندگانی شهری و تمدن و مذهب قبول اسلام کردند و بر اثر سادگی طبع در این راه دوچار تعصب نیز

و بر اثر همین حس بمدد دولتی که روبرو برگ بود شتافته آنرا احیا نمودند
سلاجقه بایران و الجزیره و شام و آسیای صغیر هجوم آوردند و
این بلاد را بباد غارت داده هر سلسله ای را که در راه خود دیدند
بر انداختند و بالنتیجه آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا
ساحل بحر الروم تحت يك حکومت آوردند و با دمیدن روح غیرت و
تعصبی در مسلمین عساکر رومی شرقی را که مجدداً بتعرض بلاد اسلامی
پرداخته بودند عقب زدند و بر اثر همین کیفیات نسل متعصب جنگجوی
جدیدی پیدا شد که بیشتر مغلوبیت صلیبیون عیسوی نتیجه دلآوری
ایشان است و همین مسائل است که بسلاجقه در تاریخ اسلام مقامی باین
بلندی داده است .

سلاجقه فرزندان **سلاجوق بن تقاق** از رؤسای ترکمانند که در
خدمت یکی از خانان ترکستان سر می کرده و از دشت قرقیز با تمام
قبیله خود بطرف جند واز آنجا ببخارا کوچ نموده و در این سرزمین
او و قبیله اش باشوق تمام قبول اسلام کرده اند .

سلاجوق و پسران و نوادگان او در جنگهای که مابین سامانیان
و امرای ایلیک خانیه و سلطان محمود غزنوی اتفاق می افتاد شرکت می-
جینند و **طغرل بیک** و برادرش **حجری بیک** بتدریج تا آنجا قدرت پیدا
کردند که بریاست قبیله ترکمان خود ببخراسان هجوم بردند و بعد از
آنکه چند بار غزنویان را مغلوب ساختند بلاد مهم آن ممالک را مسخر
کرده جای ایشان را در آن دیار گرفتند .

در سال ۴۲۹ (۱۰۳۷ م.) امام جماعت مرو خطبه را بنام حجری-
بیک داودخواند و او را سلطان السلاطین نامید و همین مراسم در نسا بوزناب
برادرش طغرل جای شد . بلخ و جرجان و طبرستان و خوارزم نیز بزودی

طغرل جاری شد. باخ و طبرستان و خوارزم نیز بممالک ساجوقی ضمیمه گردید و جبل و همدان و دینور و حلوان و ری و اصفهان نیز متعاقب آنها در فاصله بین سنوات ۴۳۳ و ۴۳۷ مسلم ایشان گشت و طغرل بیک در سال ۴۴۷ (۱۰۵۵ م.) بغداد ورود کرد و نام او بالقب ساطانی در دارالخلافة بر منابر خوانده شد.

قبایل ترك دیگر نیز بتدریج خدمت سلاجقه را پذیرفتند و باین شکل تمام آسیای غربی از حدود افغانستان تا سرحد ممالک روم در آسیای صغیر و متصرفات خلفای فاطمی مصر قبل از سال ۴۷۰ (۱۰۷۷ م.) تحت بیک حکومت درآمد و فرمان سلاجقه را گردن نهاد.

طغرل بیک و الپ ارسلان و ماکشاه بر جمیع این ممالک وسیعه حکومت داشتند ولی بعد از مرگ ملکشاه جنگهای داخلی بین برکیارق و محمد بروز کرد و شعب دیگر خاندان ساجوقی در نواحی مختلفه سر با استقلال برداشتند، باین حال باز شعبه اصلی این خاندان تا مرگ سنجر اسماً بریاست کل شناخته میشدند و سنجر آخر بن سلاجقه بزرگست که با وجود منحصراً بودن قلمرو او بخراسان تا سال فوتش یعنی تا تاریخ ۵۵۲ (۱۱۵۷ م.) عنوان ریاست سلاجقه را داشته.

سلاجقه کرمان و عراق و شام و روم شعب عمده این خاندانند ولی افراد دیگری نیز از سلاجقه در آذربایجان و تیخارستان و سایر ولایات حکومت کرده اند. در طرف مشرق دولت ساجوقی در مقابل حمله خوارزمشاهیان از میان رفت و در آذربایجان و فارس و الجزیره و دیار بکر سلسله های دیگری که آنها را امرای لشکری ساجوقی تشکیل دادند و **اتابکان** خوانده میشوند جای مخدومین خود را گرفتند ولی در بلاد روم سلطنت سلاجقه تا حدود سال ۷۰۰ (۱۳۰۰ م.) که مقارن شروع قدرت ترکان عثمانی است باقی بود.

الف - سلاجقه بزرگ

از ۴۲۹ تا ۵۵۲

(مطابق ۱۰۳۷-۱۱۵۷ میلادی)

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۰۳۷	رکن الدین ابوطالب طغرل بیک	۴۲۹
۱۰۶۳	عضدالدین ابوشجاع الپارسلان	۴۵۵
۱۰۷۲	جلال الدین ابو الفتح ملکشاه	۴۶۵
۱۰۹۲	ناصرالدین محمود	۴۸۵
۱۰۹۴	رکن الدین ابوالمظفر برکیارق	۴۸۷
۱۱۰۴	ماکشاه ثانی	۴۹۸
۱۱۰۴	غیاث الدین ابوشجاع محمد	*۴۹۸
		†
۱۱۵۷-۱۱۱۷	معز الدین ابوالحارث سنجر	۵۱۱-۵۵۲

(این شعبه را خوارزمشاهیان منقرض کردند)

ب - سلاجقه کرمان

از ۴۳۳ تا ۵۸۳

﴿ مطابق ۱۰۴۱ - ۱۱۷۸ میلادی ﴾

۱۰۴۱	عمادالدین قراارسلان قاوردبیک	۴۳۳
۱۰۷۲	کرمانشاه	۴۶۵
۱۰۷۴	حسین	۴۶۷
۱۰۷۴	رکن الدین ساطانشاه	۴۶۷
۱۰۸۴	توران شاه	۴۷۷
۱۰۹۷	ایران شاه	۴۹۰

* محمد چندسال با برکیارق قبل از فوت او درجنگ بود.

† سنجر از بیست سان قبل از رسیدن بمقام ریاست سلاجقه حکومت خراسان را داشت.

۱۱۰۰	ارسلان شاه	۴۹۴
۱۱۴۱	مغیث الدین محمد اول	۵۳۶
۱۱۵۶	محبی الدین طغرل شاه	۵۵۱
۱۱۶۷	رقبای یکدیگر { بهرامشاه ارسلان شاه ثانی توکانشاه	۵۶۳
۱۱۸۷	محمد شاه ثانی	۵۸۳

(این شعبه را توکان غز از میان برداشتند)

ج - سلاجقه شام

از ۴۸۷ تا ۵۱۱

(مطابق ۱۰۹۴ - ۱۱۱۷ میلادی)

۱۰۹۴	تتش بن الب ارسلان	۴۸۷
۱۰۹۵	رضوان بن تتش (درحاب)	۴۸۸
	دقاق بن تتش (دردمشق از ۴۸۸ تا ۴۹۷)	
۱۱۱۳	الب ارسلان الاخرس بن رضوان	۵۰۷
۱۱۱۴-۱۱۱۷	سایطان شاه بن رضوان	۵۰۸-۵۱۱

(این شعبه را اتابکان بوری و امرای ارتقی منقرض کردند)

د - سلاجقه عراق و کردستان

از ۵۱۱ تا ۵۹۰

(مطابق ۱۱۱۷ - ۱۱۹۴ میلادی)

۱۱۱۷	مغیث الدین محمود	۵۱۱
۱۱۳۱	غیاث الدین داور	۵۲۵
۱۱۳۲	طغرل اول	۵۲۶

۱۰۳۳	غیاث‌الدین مسعود	۵۲۷
۱۱۵۲	معین‌الدین ماکشاه	۵۴۷
۱۱۵۳	محمد	۵۴۸
۱۱۵۹	سایمان‌شاه	۵۵۴
۱۱۶۱	ارسلان‌شاه	۵۵۶
۱۱۷۷-۱۱۹۴	طغرل ثانی	۵۷۳-۵۹۰

(این شعبه را هم خوارزمشاهیان از میان برداشتند)

هـ... سلاجقه روم

(در آسیای صغیر)

از ۴۷۰ تا ۷۰۰ هجری

(مطابق ۱۰۷۷ - ۱۲۰۰)

۱۰۷۷	سلیمان اول بن قتلمش	۴۷۰
۱۰۸۶	دوره فترت	۴۷۹
۱۰۹۲	قاج ارسلان داود	۴۸۵
۱۱۰۶	ماکشاه اول	۵۰۰
۱۱۱۶	مسعود اول	۵۱۰
۱۱۵۶	عزالدین قاج ارسلان ثانی	۵۵۱
۱۱۸۸	قطب‌الدین ملک‌شاه ثانی	۵۸۴
۱۱۹۲	غیاث‌الدین کیخسرو اول	۵۸۸
۱۲۰۰	رکن‌الدین سلیمان ثانی	۵۹۷
۱۲۰۳	قاج ارسلان ثالث	۶۰۰

* قاج ارسلان تا سال ۵۸۸ هجری حیات داشت ولی ممالک خود را چند سال قبل از این

تاریخ بین پسران خود تقسیم کرد

۱۲۰۴	کیخسرو اول (مجدداً)	۶۰۱
۱۲۱۰	عزالدین کیکاوس اول	۶۰۷
۱۲۱۹	علاءالدین کیقباد اول	۶۱۶
۱۲۳۶	غیاثالدین کیخسرو ثانی	۶۳۴
۱۲۴۵	عزالدین کیکاوس ثانی (۱)	۶۴۳
۱۲۵۷	رکنالدین قلیچ ارسلان رابع	۶۵۵
۱۲۶۷	غیاثالدین کیخسرو ثالث	۶۶۶
۱۲۸۳	غیاثالدین مسعود ثانی (۲)	۶۸۲
۱۲۹۶-۱۳۰۰	علاءالدین کیقباد ثانی	۶۹۶-۷۰۰

(انقراض این شعبه بدست مغول و ترکان عثمانی صورت گرفت)

۶۰- امرای دانشمندیه

(در سیواس و قیساریه و مِلاطیه)

از حدود ۴۹۰ تا ۵۶۰

(تاریخ حدود ۱۰۹۷ - ۱۱۶۵ میلادی)

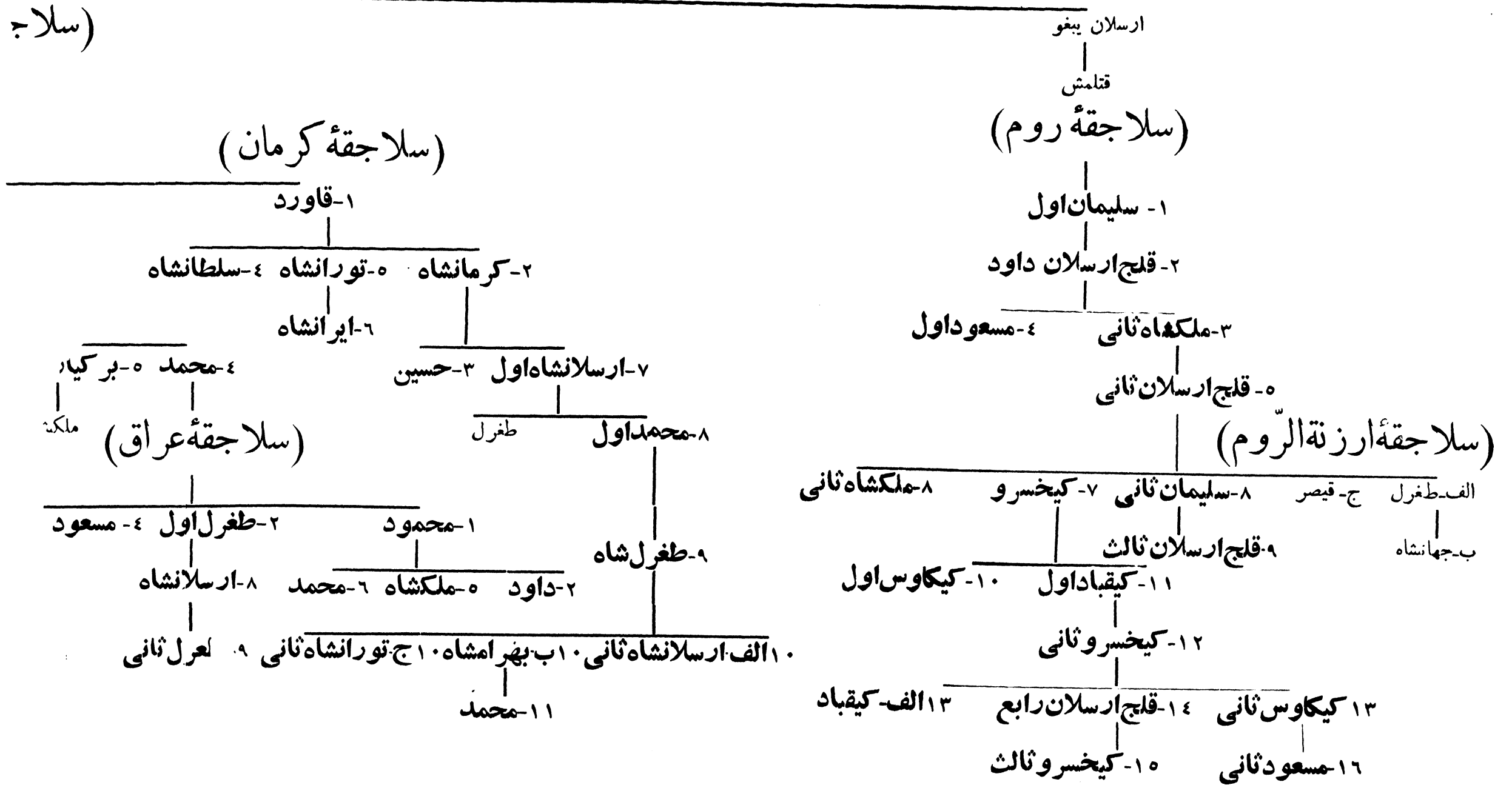
در موقعیکه سلاجقه بیسپت قدرت خود در آسیای صغیر مشغول بودند یکی دیگر از رؤسای ترک نام گُمُشْتِگین بن دانشمند در ولایت کاپا دوکیا یعنی در شهر هاس سیواس^۲ و قیساریه^۳ و مِلاطیه^۴ دولتی

۱- باشرکت برادران دیگر خود قلیچ ارسلان ثالث و کیقباد.

۲- مسعود را اباخان مغول بعد از وفات پدرش کیخسرو در سال ۶۷۷ یعنی موقعیکه سلطنت اسماء باپسر عمش کیخسرو ثالث بود بحکومت سیواس و ارزجان و ارزنةالروم منصوب کرد و مسعود در سال ۶۸۲ بجای کیخسرو ثالث سلطان شد و او ظاهراً پس از خاتم برادرزاده اش کیقباد در سال ۷۰۰ مجدداً بسطنت رسیده و چهار سال نیز امارت داشته. چهارسلطان سلجوقی اخیر این سلسله فقط حکامی محسوب میشوند که از جانب ایلخانان ایران بروم حکومت می کرده اند.

۳ - Sebaste - ۴ - Caesarea - ۵ - Melitène

سلجوق



جهت خود ترتیب داده و در نزدیکی این محل اخیر فرانکها را بسختی مغلوب نمود. جانشینان او در جنگهای با صلیبیون دخالتهای مهم کردند ولی مجاورین ایشان یعنی سلاجقه روم بزودی بروزگار آن سلسله خاتمه بخشیدند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
	محمد اول گمشتگین بن تیلو دانشمند	
۱۱۰۵	غازی بن گمشتگین	۴۹۹
۱۱۳۴	محمد ثانی ابن غازی	۵۲۹
۱۱۴۲	ذوالنون محمد ثانی	۵۳۷
	یغی (یا یعقوب) بن ارسلان غازی	
۱۱۶۵	ابراهیم بن محمد	۵۶۰

(این سلسله را سلاجقه روم منقوض کردند)

قسمت نهم

اتابکان

(امرای لشکری سلجوقی)

از قرن ششم تا قرن هفتم
(مطابق قرن دوازدهم تا سیزدهم)

۶۱- آل بوری یا اتابکان دمشق

۶۲ الف آل زنگی » موصل

ب - » » حلب

ج- » » سنجار

د- » » الجزیره

۶۳ - امرای بکتگین » اربل

۶۴ الف - ارتقیه کیفا

» ماردین

۶۵- شاهای ارمنستان

۶۶- اتابکان آذربایجان

۶۷- سلغوریان یا اتابکان فارس

۶۸- امرای هزاراسپی یا اتابکان لرستان

۶۹- خوارزمشاهیان

۷۰- قتلخ خانیان کرمان

قسمت نهم

اتابکان

(امرای لشکری سلجوقی)

از قرن ششم تا قرن هفتم
(مطابق قرن دوازدهم تا سیزدهم میلادی)

دولت سلجوقی بر اساس لشکری قائم بود و فرماندهی لشکرها را نیز غلامان در دست داشتند و چون مردم آزاد در دولت سلجوقی نمیتوانستند بمقامات عالیة لشکری و حکومت ولایات دور دست برسند غلامان زر خرید را که دیگران بدربار سلاجقه بعنوان هدیه فرستاده بودند و امتحان وفاداری نسبت بمخدومین خود داده باین مقامات میگماشتند . هر يك از سلاجقه عده کثیری از این مماليك همراه داشت که بیشتر ایشان را هم از دشت قبیچاق آورده بودند و امیر سلجوقی اداره امور درباری و لشکری خود را بعهده آن مماليك وامی گذاشت و ایشان گاهی نیز بسختی در این مأموریتها معامله مینمودند . نتیجه این ترتیب آن شد که يك عده از غلامان تازه نفس جای امرای فرسوده قدیم را گرفتند و چون ضعف سلاجقه مشهود شد و قوام دولت ایشان در هم شکست این مماليك که بنام مخدومین جنگها کرده بودند بسرپرستی یعنی اتابکی شاهزادگان - وان سلجوقی برقرار شدند و بتدریج در این شغل بنفع شاهزادگانی که تحت للگی ایشان بودند قیام نمودند . طعنتگین یکی از مماليك تش که باتابکی پسرش دقاق نامزد

شده بود پس از مرگ دقاق زمام حکومت دمشق را خود در دست گرفت و عمادالدین زنگی مؤسس سلسله اتابکان موصل و حاب و غیره پسر یکی از مماليك سلطان ما-كشاه ساجوقی بود و اتابکان آذربایجان فرزندان یکی از مماليك قبچاقی سلطان مسعود پادشاه ساجوقی عراقند انوشنگین جد خوارزمشاهیان مقام طشتداری سلطان ملکشاه را داشت و اُرتق و ساغر مؤسس اتابکان دیار بکر و فارس نیز از رؤسای لشکری ساجوقیانند. امرای بکتگینی و هزار اسپ و قتلخ خانیه در خدمت غلامان سلاجقه بمقامات لشکری رسیده بودند. در قرن ششم هجری تمام ممالک ساجوقی باسپه‌نای آناتولی بدست سرداران ایشان افتاد و این سرداران مؤسسین یک رشته سلسله‌های مخصوصند.

۶۰- آل بوری

(اتابکان دمشق)

از ۶۹۷ تا ۵۴۹

﴿مطابق ۱۱۰۳ تا ۱۱۵۴﴾

طغتكین از جمله رؤسای لشکری ساجوقیان که بمقام اتابکی بعضی از شاهزادگان این خاندان رسیده و مدتی نیز خود زمام امور را بدست گرفته بود یکی از مماليکی است که سلطان تتش او را آزاد کرده و پس از سال ۴۸۸ (۱۰۹۵ م) باتابکی پسرش دقاق در دمشق گماشته بود، طغتكین بعد از مردن دقاق حکومت او را تصرف کرد و مؤسس سلسله اتابکان بوری گردید.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۴۹۷	سیف الاسلام ظهیرالدین طغتكین	۱۱۰۳
۵۲۲	تاج الملوك بوری	۱۱۲۸

۱۱۳۲	شمس الملوک اسماعیل	۵۲۶
۱۱۳۴	شهاب الدین محمود	۵۲۹
۱۱۳۸	جمال الدین محمد	۵۳۳
۱۱۳۹-۱۱۵۴	مخبر الدیق ابق (یا انز*)	۵۳۴-۵۴۹

(این سلسله را اتابکان زنگی بر انداختند)

۱ - طغتگین

۵- محمد

۴- محمود

۳- اسماعیل

۲- بوری

۶- ابق

۶۲- امرای زنگی

(اتابکان الجزیره و شام)

از ۵۲۱ تا ۶۴۸

☞ مطابق ۱۱۲۷ - ۱۲۵۰ میلادی

اتابک عمادالدین زنگی پسر آق سق^{شهر}حاجب یکی از غلامان

ترك ملكشاه بود که از سال ۴۷۸ تا ۴۸۷ (۱۰۸۵-۱۰۹۴ م) در حاب

از جانب تتش نیابت میکرد و در آخر کار بر او قیام نمود و اسیر شد

زنگی در سال ۵۲۱ (۱۱۲۷ م) بحکومت عراق و بغداد منصوب

گردید و در همین سال موصل و سنجار و الجزیره و حران نیز ضمیمه

حکومت او شد و سال بعد حاب و سایر بلاد شام هم بر آنها افزوده گشت.

اشتهار عمده عمادالدین زنگی بجهاد اوست در مقابل صلیبیون

عیسوی و او در واقع پیشقدم سلطان صلاح الدین بشمار میرود . بعد از مرگ زنگی ممالک او بدو پسرش نورالدین محمود و سیفالدین غازی رسید ، نورالدین در شام مثل برادر بجاو گیری از عیسویان میپرداخت و سیف الدین در موصل و الجزیره حکومت میکرد . بعد از این دو برادر شعبه شامی خاندان زنگی بتدریج از میان رفت ولی شاخه جدیدی از آن در سنجار پیدا شد و يك شعبه نیز در الجزیره بظهور رسید . شاخه سنجار را در سال ۶۱۸ (۱۲۲۱ م) ایوبیان از میان برداشتند . شعب دیگر این خاندان بدست **لؤلؤ غلام** و وزیر آخرین اتابک زنگی موصل منقرض شد و چون مغول بر الجزیره و شام دست یافتند جمیع شاخه های خاندان زنگی را قلع کردند ،

الف - اتابکان موصل

از ۵۲۱ تا ۶۳۱

﴿ مطابق ۱۱۲۷-۱۲۳۴ ﴾

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۱۲۷	عمادالدین زنگی (موصل و حاب)	۵۲۱
۱۱۴۶	سیف الدین غازی اول	۵۴۱
۱۱۴۹	قطب الدین مودود	۵۴۴
۱۱۶۹	سیف الدین غازی ثانی	۵۶۵
۱۱۸۰	عزالدین مسعود اول	۵۷۶
۱۱۹۳	نورالدین ارسلان شاه اول	۵۸۹
۱۲۱۰	عزالدین مسعود ثانی	۶۰۷
۱۲۱۸	نورالدین ارسلان شاه ثانی	۶۱۵

۱۲۱۹	ناصرالدين محمود	۶۱۶
۱۲۳۳	بدرالدين لؤلؤ	۶۳۱
۱۲۶۲-۱۲۵۹	اسماعيل بن لؤلؤ (اين سلسله را مغول برانداختند)	۶۵۷-۶۶۰

ب - اتابكان شام

از ۵۴۱ تا ۵۷۷

﴿ مطابق ۱۱۲۶ - ۱۱۸۱ ﴾

۱۱۴۶	نورالدين محمود بن زنگي	۵۴۱
۱۱۸۱-۱۱۷۳	الملك الصالح اسماعيل	۵۶۹-۵۷۷

(اتابكان سنجار در ۵۷۷ و ايوبيان در ۵۷۹ جاي اين سلسله را گرفتند)

ج - اتابكان سنجار

از ۵۶۶ تا ۶۱۷

﴿ مطابق ۱۱۷۰-۱۲۲۰ ﴾

۱۱۷۰	عمادالدين زنگي بن مودود	۵۶۶
۱۱۹۷	قطب الدين محمد	۵۹۴
۱۲۱۹	عمادالدين شاهنشاه	۶۱۶
۱۲۲۰-۱۲۱۹	محمود (يا عمر)	۶۱۶-۶۱۷

(انقراض اين شعبه بدست ايوبيان صورت گرفت)

د - اتابكان الجزيره

از ۵۷۶ تا ۶۴۸

﴿ مطابق ۱۱۸۰ - ۱۲۵۰ ﴾

۱۱۸۰	معز الدين سنجر شاه	۵۷۶
۱۲۰۸	معز الدين محمود	۶۰۵
۱۲۵۰-۱۲۴۴	مسعود	۶۴۸-۶۴۴

خاندان زنگی
زنگی بن آق سنقر

(ب) اتابکان شام)

(الف) اتابکان موصل)

الف-محمود

۳-موردود

۲-غازی اول

ب-اسماعیل

(ج) اتابکان سنجار)

ب-اسماعیل

۵-مسعود اول

۴-غازی ثانی

۱-زنگی

(د) اتابکان الجزیره)

۲-محمود

۶-ارسالانشاه اول

۴-محمود

۳-شاهنشاه

۷-مسعود ثانی

الف-سنجارشاه

۹-محمود

۸-ارسالانشاه ثانی

ب-محمود

ج-مسعود

بدرالدین یونان لؤلؤ (وزیر محمود بن مسعود ثانی)
(الجزیره ۶۳۷-۶۶۰)

سیف الدین

علاء الدین علی المظفر

اسماعیل الصالح

۶۵۸-۶۵۷-جزیره)

(سنجار ۶۶۸-۶۵۷)

(حلب ۶۵۸)

(موصل ۶۵۷-۶۶۰)

مجاهد

۵۶۳

مظفرالدین کو کبوری بن علی (در حران) ۱۱۶۷

۵۳۰-۵۸۶ » » (در اربل) ۱۱۹۰-۱۲۳۲

(ممالک این سلسله را ابتدا بنی عباس بعد مغول گرفتند)

۶۴ - اَرْتُقِیَّه

(در دیار بکر)

از ۴۹۵ تا ۷۱۲

﴿ مطابق ۱۱۰۱-۱۲۱۲ ﴾

اَرْتُقِیَّه بن اَکْسَب مؤسس این سلسله یکی از سرداران لشکری تر کمان قشون ساجوقی بود که چون نتش سلطان دمشق بیت المقدس را فتح نمود او را بحکومت آنجا گماشت. پسران ارتق سَقْمَان و ایلغازی که هر دو در جنگ با امرای لاتینی فاسطین شهرت بسیار یافته اند در سال ۴۸۴ (م. ۱۰۹۱) بجای پدر بر قرار شدند و در این مقام بودند تا آنکه در سال ۴۸۹ (م. ۱۰۹۶) خلیفه فاطمی مصر بیت المقدس را فتح نمود و سقمان برها و ایلغازی بعراق عرب برگشتند.

در سال ۴۹۵ (م. ۱۱۰۱) ایلغازی از طرف سلطان محمد سلجوقی بشحنگی بغداد منصوب شد و همان سلطان سقمان را در همین سال بحکومت حصن کیفا در دیار بکر فرستاد و اندکی بعد (یک یا دو سال دیگر) ماردین را هم بر آن ضمیمه نمود.

در سال ۵۰۲ (م. ۱۱۰۸) ماردین بایلغازی داده شد و از این تاریخ دو شعبه از خاندان ارتقی در حصن کیفا و ماردین بر قرار گردیدند.

شعبه کیفا بعد از سفرهای جنگی سقمان بر ضد بالدوین^۱ و جوسلین^۲ بتدریج در گمنامی افتاد و بصلاح الدین ایوبی خراج میداد

تا آنکه بار دیگر روتقی گرفت و شهر آمد را در سال ۵۷۹ (۱۱۸۳ م.)
ضمیمه قلمرو خود نمود ولی عاقبت الماک الکامل ایوبی در تاریخ ۶۲۹
(۱۲۳۱ م.) آنرا از میان برداشت ، شاخه کوچکی از این شعبه در
خرتپورت^۱ و دیار بکر از ۵۲۱ تا ۶۲۰ (۱۱۲۷-۱۲۲۳ م.) حکومت
می کردند .

اما ایلبغازی که یکی از قویترین دشمنان صلیبیون عیسوی بود
در ۵۱۱ (۱۱۱۷ م.) حلب را گرفت و در ۵۱۵ (۱۱۲۱ م.) سلطان محمود
سلجوقی حکومت ماردین و میا فارقین را در ولایات دیار بکر باوسپرد
میا فارقین را فرزندان او تا ۵۸۰ (۱۱۸۴ م.) در دست داشتند و ماردین
را ابتدا امیر تیمور گرفت و بعد تر کمانان قراقویونلو در ۸۱۱ (۱۴۰۸ م.)
متصرف شدند .

ارتقیه ماردین بر اثر استقرار ایوبیان در شام و الجزیره از اهمیت
افتادند ، حلب را در ۵۱۷ (۱۱۲۳ م.) بَلَّک بن بهرام از رؤسای دیگر
ارتقی گرفت و او قبلا در ۴۹۷ شهر حافی و در ۵۱۵ خرتپورت را
بتصرف خود آورده بود و در جنگهای صلیبی از سرداران معتبر شد .

الف . ارتقیه کیفا

از ۴۹۵ تا ۶۲۹

﴿ مطابق ۱۱۰۱-۱۲۳۱ ﴾

سال میلادی

اسامی

سال هجری

۱۱۰۱

معین الدوله سقمان اول

۴۹۴

۱۱۰۴	ابراهیم	۴۹۸
۱۱۰۸	رکن الدوله داود	حدود ۵۰۲
۱۱۴۸	فخر الدین قرا ارسلان	حدود ۵۴۳
۱۱۷۴	نور الدین محمد	۵۷۰
۱۱۸۵	قطب الدین سقمان ثانی	۵۸۱
۱۲۰۰	ناصر الدین محمود	۵۹۷
۱۲۲۲-۱۲۳۱	رکن الدین مودود	۶۱۹-۶۲۹

(این شعبه را ایوبیان منقرض کردند)

ب- اُرْتُقِیَّةٔ مَادَرِیْن

از ۵۰۲ تا ۸۱۱

﴿ مطابق ۱۱۰۸ - ۱۴۰۸ م ﴾

۱۱۰۸	نجم الدین ایلغازی	۵۰۲
۱۱۲۲	حسام الدین تیمورتاش	۵۱۶
۱۱۵۲	نجم الدین الپی	۵۴۷
۱۱۷۶	قطب الدین ایلغازی	۵۷۲
۱۱۸۴	حسام الدین یولق ارسلان	۵۸۰
۱۲۰۰	نصیر الدین ارتق ارسلان المنصور	حدود ۵۹۷
۱۲۳۹	نجم الدین الغازی الاول السعید	۶۳۷
۱۲۶۰	قرا ارسلان المظفر	۶۵۸
۱۲۹۲	شمس الدین داود	حدود ۶۹۱
۱۲۹۴	نجم الدین، الغازی الثانی المنصور	۶۹۳

۱۲۱۲	عمادالدين على الپى، العادل	۷۱۲
۱۳۱۲	شمس الدين، الصالح	۷۱۲
۱۳۶۳	احمد. المنصور	۷۶۵
۱۳۶۷	محمود، الصالح	۷۶۹
۱۳۶۷	داود. المظفر	۷۶۹
۱۳۷۶	مجدالدين عيسى، الظاهر	۷۷۸
۱۴۰۸_۱۴۰۶	صالح	۸۱۱_۸۰۹

(این سلسله را امرای قراقویونلو برانداختند)

۶۵ — شاهان ارمنیه

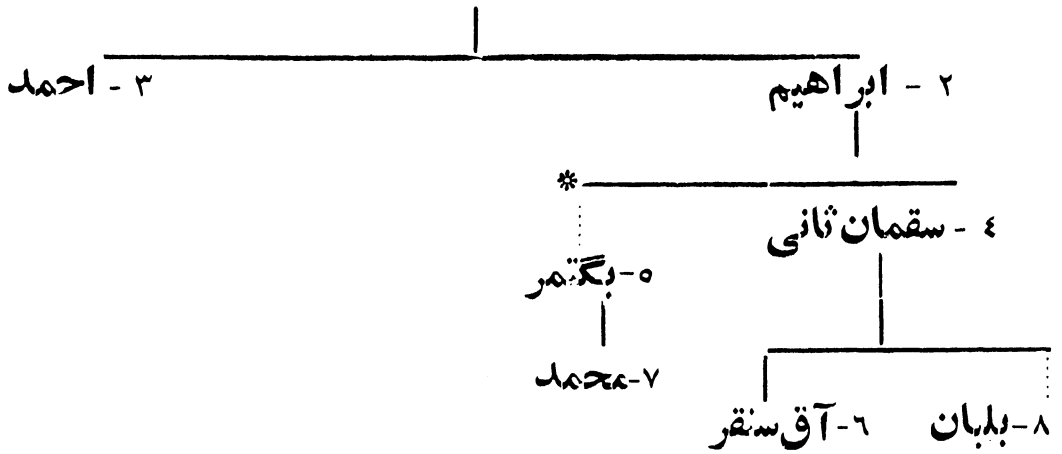
از ۴۹۳ تا ۶۰۴

(مطابق ۱۱۰۰ «۱۲۰۷»)

سُکمان که او را . بمناسبت نام مخدومش قطب الدین اسماعیل حکمران سلجوقی مرند آذربایجان ، قطبی می خواندند در سال ۴۹۳ (۱۱۰۰ م) شهر خلاط را در ارمنیه از بنی مروان گرفت و فرزندان وممالیک ایشان مدت يك قرن در این ناحیه حکومت میکردند تا آنکه ایوبیان در سال ۶۰۴ (۱۲۰۷ م) ایشان را از میان برداشتند .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۱۰۰	سکمان القطبی	۴۹۳
۱۱۱۲	ظهیر الدین ابراهیم شاه ارمن	۵۰۶
۱۱۲۷	احمد	۵۲۱
۱۱۲۸	ناصر الدین سقمان ثانی	۵۲۲
۱۱۸۳	سیف الدین بگمتر	۵۷۹
۱۱۹۳	بدر الدین آق سنقر	۵۸۹
۱۱۹۸	محمد، المنصور	۵۹۴
۱۲۰۶-۱۲۰۷	عز الدین بلبان	۶۰۳-۶۰۴

۱ - سقمان



(این سلسله را ایوبیان منقرض کردند)

۶۶ - اتابکان آذربایجان

از ۵۳۱ تا ۶۲۲

➤ مطابق ۱۱۳۶-۱۲۲۵ ➤

ایلدگز از غلامان ترك قبیچاقی سلطان مسعود پادشاه ساجوقی عراق در دربار این پادشاه تا آنجا اهمیت پیدا کرد که بالاخره باخواهر زن سلطان در حکومت آذربایجان شریک گردید پسرش محمد علاوه بر آذربایجان زمامدار حقیقی ممالک سلاجقه عراق شد و قزل ارسلان برادر محمد که در آذربایجان از برادر نیابت میکرد جای او را گرفت و لقب امیر الامراء یافت ولی چون بادعای حق سلطنت برخاست کشته شد و دو برادر زاده او که پس از عم خود بامارت رسیدند دیگر گرد این ادعا نگردیدند .

سال میلادی

۱۱۳۶

اسامی

شمس الدین ایلدگز

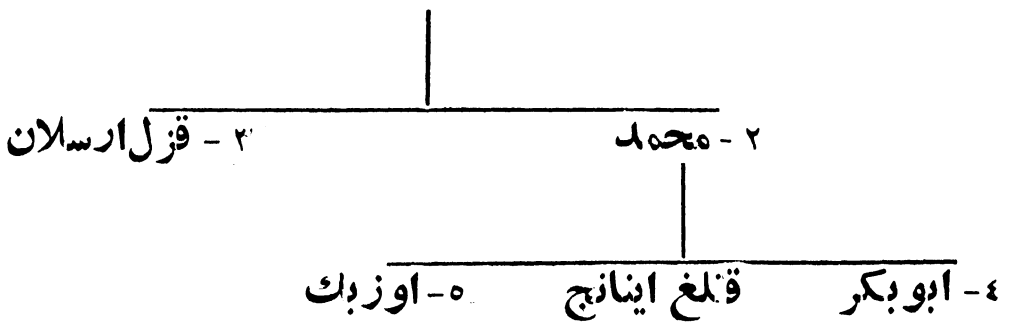
سال هجری

۵۳۱

* خطوط مقطع علامت رابطه مالکی و مملوکی است .

۱۱۷۲	محمد جهان پهلوان	۵۶۸
۱۱۸۵	قزل ارسلان عنمان	۵۸۱
۱۱۹۱	ابوبکر	۵۸۷
۱۲۲۵-۱۲۱۰	مظفر الدین اوزبک	۶۲۲-۶۰۷

۱- ایلد گز



(انقراض این سلسله بتوسط خوارزمشاهیان صورت گرفت)

۶۷ - سلغریان

(اتابکان فارس)

از ۵۴۳ تا ۶۸۶

☞ مطابق ۱۱۴۸-۱۲۸۷ میلادی ☞

سلغر رئیس یکدسته از ترکمانان بود که باطایفه خود به خراسان کوچ کرد و پس از يك دوره تاخت و تاز بخدمت طغرل بيك پیوست و نزد او رتبه حاجبی یافت .

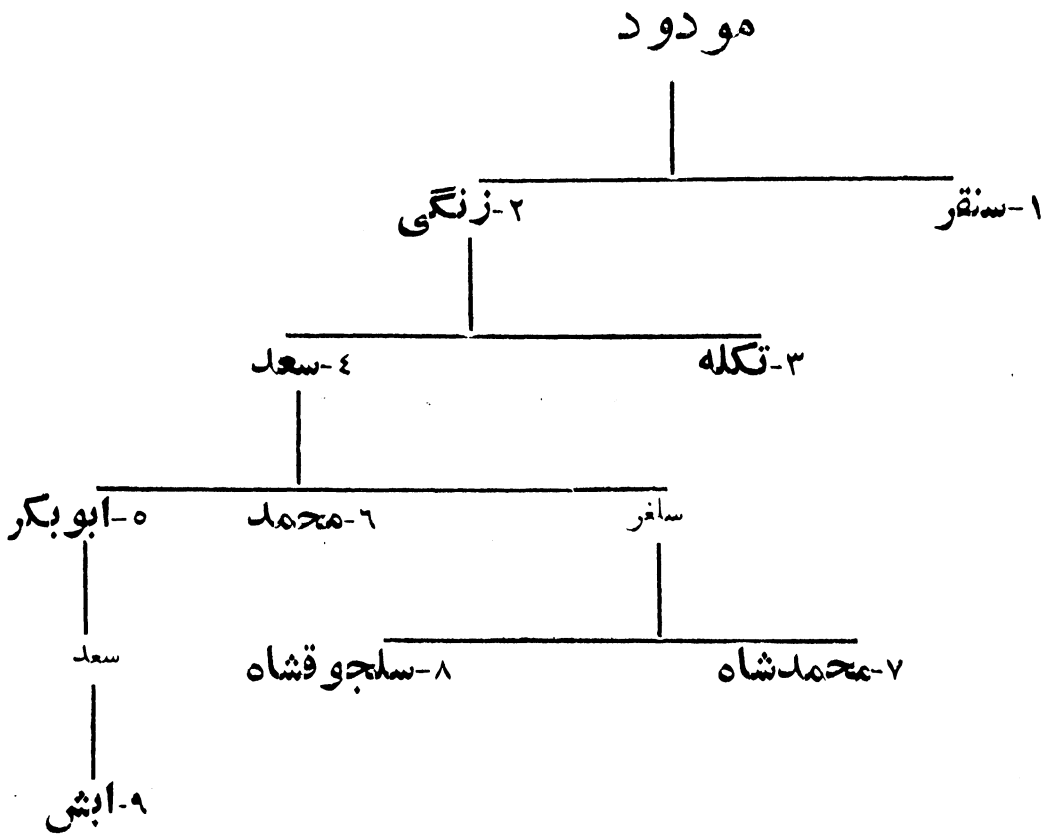
یکی از نوادگان سلغر بنام سنقر بن مودود در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م) بر فارس دست پیدا کرد و ساسانه ای تشکیل داد که تا يك قرن و نیم دوام داشت . اتابک سعد تبعیت خوارزمشاه را پذیرفت و دو قاعه اصطخر و اشکنوان را با او وا گذاشت و اتابک ابوبکر نیز اطاعت او گتای قاآن ایلخان مغول گردن نهاد و از جانب او با لقب قتلغ خان ماقب گردید . اتابکان آخری فارس همه باجگزار ایماخانان ایران بودند و آخرین ایشان که ابش خاتون باشد در عقد ازدواج منگو تیمور یکی از پسران هولانگو بود . سعدی در زمان اتابک ابوبکر می زیسته است .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۱۴۸	سنقر*	۵۴۳
۱۱۶۱	زنگی	۵۵۷
۱۱۷۵	تکله	۵۷۱
۱۱۹۵	سعد	۵۹۱
۱۱۲۶	ابوبکر	۶۲۳

* بیشتر اتابکان سلغری لقب مظفرالدین داشته اند .

۱۲۶۰	محمد	۶۵۸
۱۲۶۲	محمدشاه	۶۶۰
۱۲۶۲	سلاجوقشاه	۶۶۰
۱۲۸۷-۱۲۶۳	ابش	۶۸۶-۶۶۲

(این سلسله را مغول از میان برداشتند)



۶۸ - امرای هزار اسپی

(اتابکان لرستان)

از ۵۴۳ تا ۷۴۰

﴿ مطابق ۱۱۴۸-۱۲۴۹ میلادی ﴾

مؤسس این سلسله ابوطاهر نامیست که او را اتابک سلغری برای رفع طغیال لر بزرگ در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م.) باین ناحیه فرستاد اباقاخان مغول بعدها حکومت خوزستان را نیز بضمیمه ولایت اصلی لر بزرگ باتابکان لر وا گذاشت و یکی از ایشان یعنی افراسیاب پس از مرگ ارغون خان اصفهان را محاصره کرد ولی بزودی سرکوبی شد سلسله کم اهمیت اتابکان لرستان تا سال ۷۴۰ (۱۳۳۹ م.) دوام داشت و بسیاری از سنوات راجع بسلطنت ایشان تحقیقی نیست ، پای تخت این امرا در شهر ایدج بود و یوسف شاه تازی از این سلسله شوشتر و بصره را نیز گرفته .

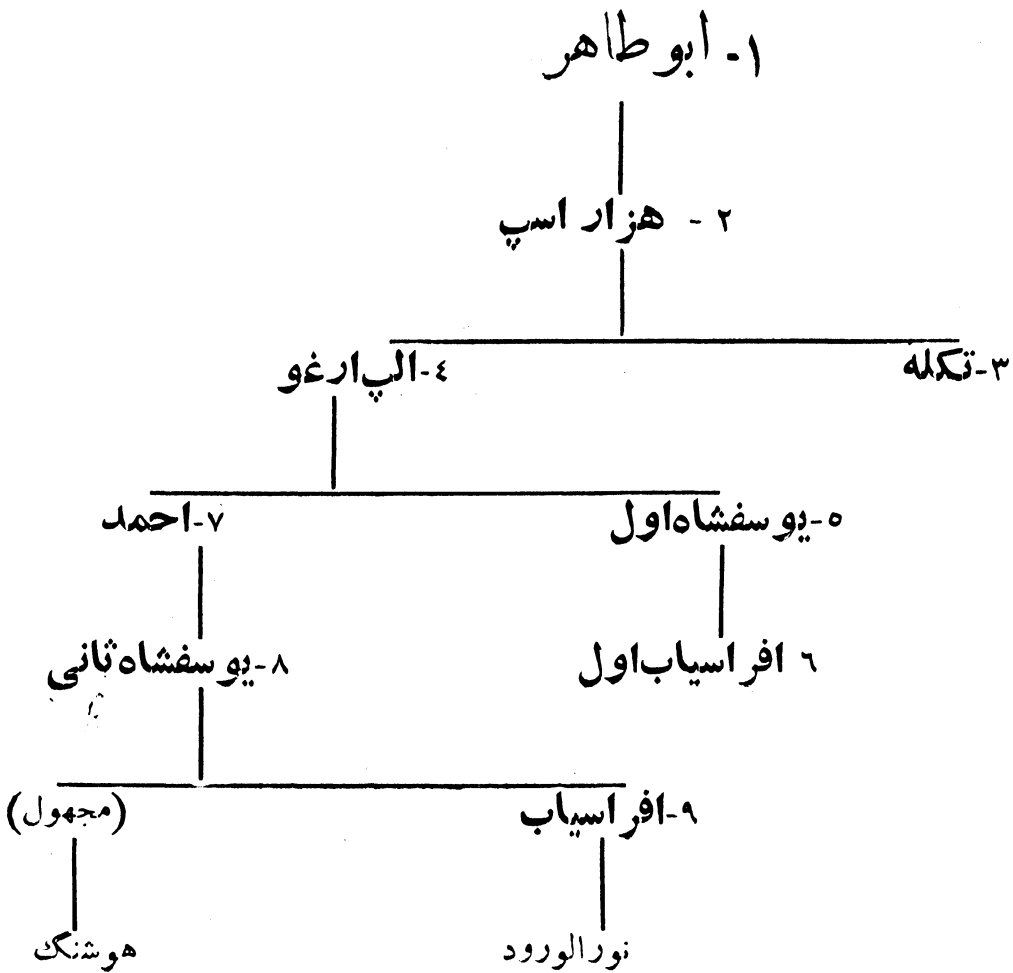
غیر از این سلسله يك سلسله كوچك ديگري از اتابكان نیز در ناحیه لر كوچك حكومت می کرده و از اوایل قرن هفتم تا قرن دهم در آن ناحیه باقی بوده اند*

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۱۴۸	ابوطاهر بن محمد	۵۴۳
حدود ۱۲۰۳	نصره الدین هزار اسپ	حدود ۶۰۰
۱۲۵۲ »	تکله	۶۵۰ »
۱۲۵۹ »	شمس الدین البارغو	۶۵۷ »

برای تاریخ هر دو سلسله رجوع کنید بکتاب سرهنری هوورث Sir Henry Howorth در تاریخ مغول قسمت سوم صفحات ۷۵۶-۷۵۱ و ۶۹۱-۷۰۶

حدود ۱۲۷۴	یوسف شاه اول	حدود ۶۷۳
حدود ۱۲۸۸	افراسیاب اول	حدود ۶۸۷
۱۲۹۶	نصره الدین احمد	۶۹۶
۱۳۳۳	رکن الدین یوسف شاه ثانی	۷۳۳
۱۳۳۹	مظفر الدین افراسیاب ثانی	۷۴۰
۱۳۵۵	شمس الدین هوشنگ (یانورالورد)	۷۵۶
حدود ۱۳۷۸	احمد	حدود ۷۸۰
حدود ۱۴۰۸	ابوسعید	حدود ۸۱۵
حدود ۱۴۱۷	حسین	حدود ۸۲۰
۱۴۲۳	غیاث الدین	۸۲۷

(این سلسله را سلطان ابراهیم بن شاهرخ برانداخت)



(این سلسله را تیموریان بر انداختند)

۶۹- خوارزمشاهیان

از حدود ۴۷۰ تا ۶۲۸

﴿ مطابق حدود ۱۰۷۷ تا ۱۲۲۱ میلادی ﴾

یکی از غلامان بلکاتگین غزنوی بنام انوشتگین که در خدمت
ماکشاہ ساجوقی بر تبه طشتداری رسیده بود از جانب آن پادشاه بحکومت
خوارزم منصوب و باقب خوارزمشاه مشهور گردید .
اتسز اولین پادشاه از خوارزمشاهیانست که عام استقلال بر افراشته
ولی در سال ۵۳۳ (۱۱۳۸ م) مغلوب سلطان سنجر شده است . اتسز

بار دیگر طغیان کرد و خود را رسماً پادشاه خواند و حوزه اقتدار خود را بحدود شهر جند و شط سیحون رساند.

تکش خوارزمشاه ری و اصفهان را در فاصله سالهای ۵۸۹ و ۵۹۰ (۱۱۹۳ - ۱۱۹۴ م.) بر ممالک خوارمشاهی افزود و پسرش **علاءالدین محمد** که مشهورترین خوارمشاهیانست پس از یک رشته جنگ با غوریان در خراسان قسمت عمده ایران را تا سال ۶۰۷ (۱۲۱۰ م.) مطیع خود نمود و بخارا و مرقد را گرفته بممالک گورخان قراختائی حمله برد و اترار پای تخت او را مسخر ساخت. در سال ۶۱۱ (۱۲۱۴ م.) سلطان محمد خوارمشاه بر افغانستان و غزنین استیلا یافت و در ۶۱۴ (۱۲۶۷ م.) بهوا خواهی آل عالی مصمم بر انداختن خاندان عباسی گردید ولی غفله گرفتار استیلای قبایل مغول مطیع چنگیر شد و از طرف شمال ممالک او طرف تعرض این جماعت قرار گرفت. سلطان محمد از مقابل این سیل هولناک گریخت و بالاخره در ۶۱۷ (۱۲۲۰ م.) در یکی از جزایر دریای مازندران جان سپرد. سه پسر سلطان محمد مدتی در ولایات مختلفه ایران سرگردان بودند و یکی از ایشان یعنی **جلال الدین** مدت دو سال نیز در هند سر کرده و بعد از قریب هشت نه سال نگاهداری آذربایجان (از ۶۲۲ تا ۶۲۸) عاقبت الامر در ۶۲۸ (۱۲۳۱ م.) بدست مغول از آنجا رانده شد و عمرش خاتمه یافت.

دولت خوارمشاهی در ایام منتهی بسط خود بحد ممالک ساجوقی میرسید ولی این دوره بیش از دوازده سال دوام نداشت.

سال میلادی

اسامی

سال هجری

حدود ۱۰۷۷

انوشترگین

حدود ۴۷۰

۱۰۹۷	قطب‌الدین محمد	۴۹۰
۱۱۲۷	اتسز	۵۲۱
۱۱۵۶	ایل ارسلان	۵۵۱
۱۱۷۲	سایطان‌شاه محمود (وفاتش در ۵۸۹)	۵۶۸
۱۱۷۲	تکش	۵۶۸
۱۱۹۹	علاء‌الدین محمد	۵۹۶
۱۲۲۰-۱۲۳۱	جلال‌الدین منکبرنی	۶۱۷-۶۲۸

(انقراض این سلسله بدست مغول صورت گرفت)

خوارزمشاهیان

۱- انوشتهگین

۲- قطب‌الدین محمد

۳- اتسز

۴- ایل ارسلان

۶- فکش

۵- سلطان شاه

۷- علاء‌الدین محمد ناصرالدین ماکی‌شاه یونس خان تاج‌الدین علی‌شاه

(در خراسان وفاتش (درری) (در کردستان)
(در ۵۹۳)

رکن‌الدین غورسانجی
(وفاتش در ۶۱۹)

غیاث‌الدین پیرشاه
(وفاتش در ۶۲۷)

۸- جلال‌الدین منکبرنی
(وفاتش در ۶۲۸)

۷۰ قتلغ خانیه (قراختائیان کرمان)

از ۶۱۹ تا ۷۰۳

(مطابق ۱۲۲۲ - ۱۲۰۲)

بُراق حاجب قراختائی یکی از سران لشکری خوارزمشاه بود که در سال ۶۱۹ (۱۲۲۲ م) حکومت کرمان را در دوره فترت بین انقراض خوارزمشاهیان و استقرار مغول به خود اختصاص داد و اگتای قآن او را در آن مقام باقی گذاشته براق را با لقب قتلغ خان ملقب ساخت قدرت سلسله قتلغ خانیه بهمان خاک کرمان محدود بود و افراد آن جمعاً خراجگزار محسوب میشدند و دو نفر از ایماخانان و دو دختر از خاندان براق را بازدواج خود در آوردند. دختر آخرین پادشاه قراختائی کرمان بهمسری محمد اتابک مظفری فارس در آمد.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۲۲	براق حاجب قتلغ خان	۶۱۹
۱۲۳۴	رکن الدین حجة الحق	۶۳۲
۱۲۵۲	قطب الدین محمد	۶۵۰
۱۲۵۷	قتلغ خان زوجه محمد*	۶۵۵
۱۲۸۲	جلال الدین سیورغتمش	۶۸۱
۱۲۹۳	صفوة الدین پادشاه خاتون	۶۹۲
۱۲۹۴	جلال الدین محمدشاه	۶۹۴
۱۳۰۱-۱۳۰۳	قطب الدین شاه جهان	۷۰۱-۷۰۳

(کرمان را تا ۷۱۴ حکام مغول و از آن سپس آل مظفر بتصرف خود گرفتند)

* از سال ۶۵۵ تا ۶۶۰ پسرش حجاج عنوان پادشاهی داشت.

قتلغ خانیه

۱ - براق حاجب

تاينگو

۲ - ركن الدين

۳ - قطب الدين = ۴ - قتلغ خاتون

دختر = اباخان

۶ - صفوة الدين

۵ - جلال الدين

حجاج سلطان

دختر = بايدوخان

۸ - قطب الدين

۷ - جلال الدين

دختر = محمد بن مظفر

قسمت دهم

جانشینان سلاجقه در سمت مغرب

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی)

اهرای آسیای صغیر

- ۷۱- گراسی (میسیا)
- ۷۲- حمید (پی سیدیا)
- ۷۳- گرمیان (فریژیا)
- ۷۴- تنگه (لیسیا)
- ۷۵- صروخان (لیدیا)
- ۷۶- آیدین (لیدیا)
- ۷۷- من تشا (کاریا)
- ۷۸- قزل احمدلی (پافلاگونیا)
- ۷۹- قرمان (لیکاونیا)
- ۸۰- سلاطین عثمانی

قسمت دهم

جانشینان سلاجقه در سمت مغرب

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی)

چنانکه سابقاً دیدیم اتابکان و سایر رؤسای لشکری سلاجقه در سمت مشرق ممالک وسیعۀ سلاجقه را در ایران و الجزیره و شام بتصرف خود درآوردند و در آن ممالک جهت خود ساساهائی تشکیل دادند ولی چون این سلسله‌ها هیچکدام نتوانستند قدرتی بسزا بهم برسانند همه در مقابل سیل هجوم تاتارها از میان رفتند و فرزندان چنگیز جای ایشان را گرفتند. با این حال یک قسمت از ممالک ساجوقی بود که مغول چنان که میخواستند در آن نفوذی راسخ نیافتند و آن بلاد روم بود چه در این دیار پس از برافتادن سلاجقه سلسله‌ای عظیم که شعبۀ پرافتخار سلاطین ترکان عثمانی باشد بر روی کار آمد.

پیش از آنکه بذکر طبقات سلاطین مغول در ممالک اسلامی پردازیم لازم میدانیم که کلمه‌ای چند نیز در باب جانشینان سلاجقه در سمت مغرب یعنی امرای آسیای صغیر بگوئیم.

در نیمۀ دوم قرن هفتم هجری سلاجقه روم خواهی نخواهی اطاعت از ایلیخانان ایران را پذیرفتند و امور این بلاد بحاکمی که از ایران می-آمد محول شد ولی بمناسبت دوری بلاد روم از ایران حکومت مغول

براین قسمت هم چندان مقتدرانه نبود و هم دوام و ثباتی نداشت. سلاطین ساجوقی ضعیف شدند و لای سلسله‌های جوان دیگری که از تجزیه دوات ایشان بیرون آمده بود چندان زیر بار ایباخانان مستبد ایران نرفتند و با وجود مساعی بسیاری که از جانب این ایباخانان بعمل آمد آن امرای یاغی بجای خود ماندند و ممالک ساجوقی بزودی بین ایشان تقسیم گردید

سلسله کراسی ولایت هایسیا^۱ و خاندان صروخان و آیدین ولایت ایدیا^۲ و امرای من تشا ولایت کاریا^۳ را گرفتند؛ ولایت پی سیدیا^۴ و ایزوریا^۵ بدست امرای حمید و ولایت لیکا و نیا^۶ بچنگ امرای قرمانی افتاد؛ ولایت فریژیایا^۷ را هم امرای کرمان و ولایت پافلاگونیا^۸ را نیز خاندان قزل احمدلی تصرف کردند. خاندان آل عثمان در یک قسمت از ولایت فریژیایا که به فریژیایا اپریک^۹ تنوس^۹ موسوم بود حکومت میکردند

سلاطین آل عثمان بعد از آنکه قوی شدند جمیع این سلسله‌ها را یکی بعد از دیگری منقرض نمودند و ولایاتشان را متصرف شدند چنان که امرای کراسی را در ۷۳۷ (۱۳۳۶ م.) را برانداختند و استقلال سلسله امرای حمید را در سال ۷۸۳ (۱۳۸۲ م.) در نتیجه ازدواج با ایشان از میان بردند. سلطان بایزید اول در سال ۷۹۲ (۱۳۹۰ م.) ممالک امرای کرمان و تکه و صروخان و آیدین و من تشا را بممالک عثمانی ضمیمه ساخت و در فاصله سنوات ۷۹۴ و ۷۹۵ (۱۳۹۲-۱۳۹۳ م.) امرای قرمانی و قزل احمدلی را نیز برانداخت بطوریکه در اواخر قرن هشتم یعنی کمتر از یک قرن بعد از عثمان اول لشکریان نبیره با اقتدار اونه سلسله رقیب را از میان برداشتند.

بعد از جنگ انقره (انگوریه) در سال ۸۰۴ (۱۴۰۲ م) و مغلوبیت
واسیر شدن با یزید خان^۱ بدست امیر تیمور چون قدرت سلاطین آل
عثمان در آسیا رو بضعف موقتی گذاشت هفت سلسله از این امرارا (غیر
از امرای کراسی و حمید) امیر تیمور احیا نمود و این سلسله ها تا ربع
قرنی زنده ماندند ولی همینکه سلاطین عثمانی از زیر بار شکست فوق
بیرون آمدند سلطان مراد خان ثانی^۲ در فاصله سنوات ۸۲۹ و ۸۳۲
(۱۴۲۶-۱۴۲۸ م) ممالک پنج سلسله از آن امرارا دوباره بخاک خود منضم
کرد و در ۸۷۷ (۱۴۷۱ م) سلطان محمد خای ثانی پس از تسخیر مجدد
ممالک امرای قرمانی بار دیگر ده سلسله آسیای صغیر را همچنانکه حالیه
نیز چنین است تحت فرمان عثمانی آورد.

جدول ذیل نماینده تقسیمات ممالک سلاجقه رومست در میان ده
سلسله فوق و ضمیمه شدن آنها بتوسط ترکان عثمانی و اسامی و تواریخ
امرا تا آنجا که اطلاع در دست است*

۸۰ - سلاطین عثمانی

(در ترکیه)

از ۶۹۹ تا ۱۳۱۱

(مطابق ۱۲۹۹ - ۱۸۹۳ م.)

ترکان عثمانی عشیره کوچکی بودند از قبیله اغز که پس از هجوم مغول از خراسان بسمت مغرب کوچ کردند و در اوایل قرن هفتم در آسیای صغیر اقامت اختیار نمودند. سلاطین ساجوقی روم در نتیجه استفاده هائی که در جنگها از یاری ایشان میکردند بر رؤسای آن عشیره اجازه دادند که در ولایت فریثیا اپکیتتوس که از آن بعد بولایت سلطان اوی موسوم شد اقامت کنند و چادرهای خود را در آنجا بزنند و این ولایت در مجاورت قسمت بی قی نیا ۱ از ولایات روم شرقی قرار داشت و شهر عمده آن که مرکز ترکان عثمانی شد به سگوت ۲ موسوم بود. عثمان جد سلاطین عثمانی که در ۶۵۶ (۱۲۵۸ م.) تولد یافته در این شهر بتأسیس سلسله ای موفق گردید که عدد سلاطین آن بسی و پنج می‌رسد و همه ایشان نیز از یک شعبه و جمیعاً فرزندان مستقیم عثمانند.

عثمان سرحد ممالک روم شرقی را بوسیله تسخیر بعضی قسمتهای آن بسمت مغرب عقب زد و پسرش ارخان شهرهای بروسه و نیقیه را گرفت و ممالک امرای کراسی را که با خاک او مجاور بودند متصرف شد و لشکریان مشهور ینی چری را که مدت چندین قرن وسیله عمده فتوحات سلاطین آل عثمان بودند تشکیل داد.

در سال ۷۵۹ (۱۳۵۸ م.) ترکان عثمانی از بوغاز دارد انسل

گذشتند و از طرف خود را با خاوی در محل گالی پوای گذاشته
بتسخیر ممالک اروپائی دولت شرقی روم شروع کردند. شهرهای
ادرنه و فیلی پی پولیس چند سال بعد مسخر شد و بر اثر فتوحات ماریتزا ۱۱
(۱۳۶۴ م) و قوسو ۲ (۱۳۸۹ م) و نیکوپولیس ۳ و غلبه ترکان بر
سواران جنگی تمام اروپا سراسر شبه جزیره بالکان باستثنای حوالی
قسطنطنیه تصرف ایشان در آمد. تسخیر قسطنطنیه بواسطه هجوم ناگهانی
امیر تیمور آسیای صغیر و شکست سخت با یزیدخان اول ۴ در سال
۸۰۴ (۱۴۰۲ م) در آقره مدتی بتعویق افتاد و دولتی که از شط
دانوب تا نهر العاصی در شام امتداد پیدا کرده بود بر اثر یک ضربت
تا مدتی دوچار ضعف و ناتوانی گردید.

اگر چه سلطنت عاقلائه سلطان محمد اول تا حدی جبر کسر
های گذشته را کرد ولی این ایام چندان قابل توجه نشد تا آنکه سلطان
مراد خان ثانی پس از تحکیم مواقع خود و برقراری صاحب موفق گردید
که ممالک عثمانی را از حملات هونیادی ۵ ملقب بامیر سفید ولایت
افلاق (والاشیا) خلاص بخشد و بوسیله فتح قطعی که در محل وارنا
(سال ۱۴۴۴ م) نصیب او شد از صلیبیون عیسوی که بنقض عهد نامه
اقدام کرده بودند انتقام خود را بکشد.

این فتح نمایان ممالک عثمانی را از طرف شمال آسوده ساخت
و از این تاریخ تا دو قرن دیگر دوره فتوحات درخشان سلاطین
آل عثمانست.

۲ - Maritza - ۲ Kessovo - ۲ Nicopolis

۴ - اسم این سلطان را در اروپا عوام از روی تلفظ آلمانی آن Bajazet می نویسند

۵ - Junyady

قسط: طنیه را سلطان محمدخان ثانی در سال ۸۵۷ (۱۴۵۳ م.) مسخر ساخت و آخرین باقیمانده دولت روم شرقی باین ترتیب از میان رفت. شبه جزیره قرم (کریمه) در سال (۱۴۷۵ م.) تسخیر شد و جزایر دریای اژه نیز ضمیمه خاک عثمانی گردید و بیرق این سلاطین در ایتالیا بر فراز قصر آترانتو افراشته گردید.

سلطان سلیم خان اول در ظرف هشت سال سلطنت خود پادشاه ایران را مغلوب و کردستان و دیار بکر را بممالک عثمانی ملحق ساخت شام و مصر و عربستان را در سال ۹۲۳ (۱۵۱۷ م.) از ممالک منزع نمود و کمی بعد بحرین سیادت یافت و خلیفه عباسی مصر را طمع خود نموده اشیاء مقدسه متعلق بمبشر اسلام را از او گرفت و حق خلافت را بخود اختصاص داد و از این تاریخست که سلاطین عثمانی لقب امیرالمؤمنینی اختیار کرده اند.

سلطان سلیمان خان کبیر فرزند خالف سلف خود فتوحات سلطان سلیم خان را تحت الشعاع عمایات درخشان خویش قرار داد یعنی در سال ۹۲۸ (۱۵۲۲ م.) امرای جزیره رُدس را از مواقع مستحکم خود راند و در طرف شمال شهر های باگراد را گرفت و در سال ۹۳۲ (۱۵۲۶ م.) میجارها را در دشت موهاکس ۲ شکست سخت داد و پادشاه ایشان لوتی ثانی را با ۲۰،۰۰۰ نفر از سپاهیان او دستگیر نمود و مجارستان مدت یک قرن و نیم از ایالات عثمانی شد. سلطان سلیمان شهر وینه را نیز در سال ۹۳۵ (۱۵۲۹ م.) محاصره کرد و با اینکه نزدیک بود بر آن دست یابد با گرفتن خراچی از ارشید و کفر دینانند از آن شهر دست برداشت.

« لقب کبیری که بساطان سلیمان خان داده اند فقط بمناسبت

هوش و کفایت و فتوحات درخشان او نیست بلکه بیشتر برای جد و جهد است که او در حفظ مقام خود بخرج داده درست در موقعی که مردمان بزرگ متعدد با او در يك عصر میزیسته اند مثل شارل اول و فرانسوای اول و ملکه الیزابت و لئون دهم و کریستف کلمب و کورتز^۱ و رالای^۲. سلطان سلیمان خان در زمان قدرت شارل اول وینه را محاصره کرده و بر مجارستان دست یافته و در دوره عملیات بحری ملاحان مهم امثال دریای^۳ و دریکی^۴ دریای مدیترانه را تا آبهای ساحلی اسپانیا زیر نفوذ خود گرفته و امیرالبحرهای او مثل بارباروسا و پیاله و درغوت آب های مدیترانه را میدان جولان سفاین خود ساخته، اسپانیاییها را از ممالک بربر نشین افریقا رانده و در جنگ بحری پروزا^۵ بر پاپ و امپراطور آلمان و امیر و نیز غلبه یافته اند* .

خلاصه ممالک عثمانی در عهد سلطان سلیمان خان از بوداپست و ساحل دانوب تا شلاله آسوان در مصر و از ساحل فرات تا باب جبل طارق وسعت داشت .

دوره سلطنت سلطان سلیمان خان دوره منتهی عظمت عثمانی است چه از بعد از او ایام نکبت این مملکت شروع میشود و اولین واقعه آن شکست بحری لیانتو^۶ است در سال ۹۷۹ (۱۵۷۱ م.) از دست دن ژوان امیراطریش ترکان عثمانی اگرچه در همین سال (۱۵۷۱ م.) جزیره قبرس را فتح کردند و در خشکی نیز بعضی فتوحات مثل غلبه ایشان بر اطریشها در محل کرسنز^۷ (در ۹۷۷ - ۱۵۶۹ م.) نصیب ایشان شد ولی از هیبت و شکوه اولی افتادند و دیگر در اروپا کسی از ایشان نمیترسید .

۱ Cortes, ۲ Raleigh, ۳ Doria, ۴ Drake, ۵ Prevesa

* رجوع کنید بتاریخ ترکیه تألیف مؤلف فصل دهم (سال ۱۸۸۸)

۶ - Lepanto - ۷ Keresztes

سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۸ (۱۶۳۸ م.) بغداد را بخاک عثمانی ضمیمه نمود و ترکان جزیره کورت و بعضی جزایر دیگر را نیز در سال ۱۶۴۵ م. از دست ونیزیها گرفتند ولی در اروپا شکستهای سن گتارا^۱ (سال ۱۰۷۴ - ۱۶۶۴ م.) و خوی کزیم^۲ (سال ۱۰۸۳ - ۱۶۷۳ م.) و لامبرگ^۳ (سال ۱۰۸۶ - ۱۶۷۵ م.) از دست ژان سوییسکی^۴ و محاصره شوم وینه در ۱۰۹۳ (۱۶۸۲ م.) و هزیمت در محل موها کس در سال ۱۰۹۸ (۱۸۸۶ م.) سراسر مجارستان را از تصرف ایشان خارج ساخت و نظامیان اطریشی و ونیزی بولایات بوسنه و یونان نیز حمله کردند.

اوژن^۵ در جنگ زنتا^۶ (سال ۱۱۰۹ = ۱۶۹۷ م.) ضربتی قطعی بترکان زد و در نتیجه عقد معاهدات کارلویتس^۷ (۱۱۱۱ = ۱۶۹۹ م.) و پاساروویتس^۸ ولایات مجارستان و پدولها^۹ و ترانسیلوانیا^{۱۰} بکلی از زیر ساطعه سلاطین آل عثمان بیرون آمد.

سرحدات عثمانی از این تاریخ تا تجزیه اخیری که بسال ۱۲۹۵ (۱۸۷۸ م.) اتفاق افتاده تغییرات فاحشی نکرد. دوره تعرض روسیه نسبت بخاک عثمانی از سال ۱۱۵۰ (۱۷۳۶ م.) شروع میشود چه در این تاریخست که روسیه اوکراینی^۱ و آرف^۲ را بخاک خود مایحق کرده و در ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م.) شبه جزیره قرم را محصور نموده است و ولایات دانوبی عثمانی را نیز مورد تعرض قرار داده.

داخله عثمانی نیز بر اثر هرج و مرجهای لشکری قرین اغتشاش بود و سلطان محمود خان ثانی که بزرگترین سلاطین متجدد عثمانیست اگرچه در سال ۱۲۳۷ (۱۸۲۲ م.) لشکریان ینی چری را قتل عام نمود به

۱ - St. Gothard - ۲ Khoczim - ۳ Lemberg - ۴ Jean Sobieski

۵ - Eugene - ۶ Zenta - ۷ Garlovitz - ۸ Passarowitz - ۹ Podolia

۱۰ - Transylvania - ۱۱ Oczakov - ۱۲ Azov

جلوگیری از تجزیه‌ای که در ممالک او رو کرده بود موفق نماید، در افریقا مصر تحت لوای محمد علی پاشا در ربع اول قرن نوزدهم میلادی مستقل شد و در ۱۳۰۱ (۱۸۸۳ م) بر اثر دست اندازی انگلیسها بکلی از حوزه اقتدار عثمانی بیرون رفت و الجزایر و تونس تحت ریاست دای و بیگ بترتیب در ۱۰۷۰ (۱۶۵۹ م) و ۱۱۱۷ (۱۸۰۵ م) نیمه استقلالی بدست آوردند و فرانسه الجزایر را در ۱۲۴۵ (۱۸۳۰ م) و تونس را بدون آنکه اسم تصرف بر روی آن بگذارد در ۱۲۹۹ (۱۸۸۱ م) متصرف گردید و فقط حق حکومت طرابلس در افریقا هنوز با سلطان عثمانیست . *

در آسیا اگر چه عثمانی از تاریخی که سلطان مراد رابع بغداد را از ایران گرفته بود چیزی کم از خاک خود را از دست داده بود ولی روسها در ۱۲۹۵ (۱۸۷۸ م) در نتیجه عقد معاهده بر این ولایات قارص و باطوم را از آن ممالک منتزع نمودند و جزیره قبرس را هم در همین تاریخ انگلیس بمتصرفات خود مایحق کرد .

بزرگترین ضربتی که بعثمانی وارد آمده در قطعه اروپاست چه یونان در تاریخ ۱۲۴۴ (۱۸۲۸ م) از آن جدا شد و ولایت دانوبی بنام رومانی در سال ۱۲۸۳ (۱۸۶۶ م) در بستان در ۱۲۸۴ (۱۸۶۷ م) بر ساخاوی عثمانی شورید و سوء قصد روسیه در باب عثمانی که در نتیجه جنگهای کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۵ م) و مداخله انگلیس و فرانسه موقتا اثری نکرد دبار دیگر در سالهای ۱۲۴۹-۱۲۹۵ (۱۸۷۷-۱۸۷۸ م) بشکل هجوم بخاک عثمانی ظاهر شد و این دفعه دیگر دول معظمه نتوانستند جلوی جاه طلبی روسیه را بگیرند . معاهده بر این (۱۲۹۵=۱۸۷۸ م) اگر چه بروسیه سهمی

بزرگ نداد ولی تجزیه عثمانی را که از مدتی پیش شروع شده بود تسریع نمود، رومانی و صربستان هر یک دولتی علیحده شدند و استقلال قراطاغ علنی گردید، یونان بگرفتن ولایات تسالیا ۱ موفق آمد و دو ولایات بوسنه و هرزیه گویین ضمیمه اطیش گشت، بلغارستان نیمه مستقل شد و در ۱۳۰۳ (۱۸۸۵ م) ولایت رومیلی شرقی را نیز بآن الحاق نمودند و باین ترتیب عثمانی از جمیع متصرفاتی که در شمال رشته جبال بالکان داشت محروم گردید.

عثمانی حالیه در اروپا محدود است بهاریکه ای خشکی در جنوب جبان بالکان شامل ولایات قدیم تراس و مقدونیه و ایپروس و ایلی ریادر صورتیکه در عهد سلطان سلیمان خان تا پشت دروازه وینه وسعت داشته *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۶۹۹	عثمان اول	۱۲۹۹
۷۲۶	ارخان	۱۳۲۶
۷۶۱	مراد اول	۱۳۶۰
۷۹۲	بایزید اول	۱۳۸۹
۸۰۵	محمد اول	۱۴۰۲
۸۲۴	مراد ثانی	۱۴۲۱
۸۵۵	محمد ثانی	۱۴۵۱
۸۸۶	بایزید ثانی	۱۴۸۱
۹۱۸	سلیم اول	۱۵۱۲

۱ - Thessalia

* این بیان راجعست بموقع تألیف کتاب و گرنه میدانیم که خاک حالیه عثمانی پس از شکستهایی که در جنگهای بالکان ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳ یافته در اروپا منحصراست بولایات ادرنه و استانبول .
(مترجم)

۱۵۲۰	سليمان اول	۹۲۶
۱۵۶۶	سليم ثانی	۹۷۴
۱۵۷۴	مراد ثالث	۹۸۲
۱۵۹۵	محمد ثالث	۱۰۰۳
۱۶۰۳	احمد اول	۱۰۱۲
۱۶۱۷	مصطفی اول	۱۰۲۶
۱۶۱۸	عثمان ثانی	۱۰۲۷
۱۶۲۲	مصطفی اول (مجدداً)	۱۰۳۱
۱۶۲۳	مراد رابع	۱۰۳۲
۱۶۴۰	ابراهيم اول	۱۰۴۹
۱۶۴۸	محمد رابع	۱۰۵۸
۱۶۸۷	سایمان ثانی	۱۰۹۹
۱۶۹۱	احمد ثانی	۱۱۰۲
۱۶۹۵	مصطفی ثانی	۱۱۰۶
۱۷۰۳	احمد ثالث	۱۱۱۵
۱۷۳۰	محمود اول	۱۱۴۳
۱۷۵۴	عثمان ثالث	۱۱۶۸
۱۷۵۷	مصطفی ثالث	۱۱۷۱
۱۷۷۳	عبد الحمید اول	۱۱۸۷
۱۷۸۹	سایم ثالث	۱۲۰۳
۱۸۰۷	مصطفی رابع	۱۲۲۲
۱۸۰۸	محمود ثانی	۱۲۲۳

ترکان عثمانی

۱- عثمان بن ارطغرل

۲- مراد اول

۳- بایزید اول

سلیمان
(مدعی سلطنت)

۵- محمد اول

موسی
(مدعی سلطنت)

۶- مراد ثانی

۷- محمد ثانی

۸- بایزید ثانی

۹- سلیم اول

۱۰- سلیمان اول

۱۱- سلیم ثانی

۱۲- مراد ثالث

۱۳- محمد ثالث

۱۵- مصطفی اول

۱۴- احمد اول

۱۲- عثمانی ثانی ۱۷- مراد رابع ۱۸- ابراهیم

۱۹- محمد رابع ۲۰- سلیمان ثانی ۲۱- احمد ثانی

۲۳- احمد ثالث

۲۲- مصطفی ثانی

۲۴- محمود اول ۲۵- عثمانی ثالث ۲۶- مصطفی ثالث ۲۷- عبدالحمید اول

۲۸- سلیم ثالث ۲۹- مصطفی رابع ۳۰- محمود ثانی

۳۱- عبدالحمید اول ۳۲- عبدالعزیز

۳۳- مراد رابع ۳۴- عبدالحمید ثانی

(مقابل صفحہ ۱۷۶)

۱۸۳۹	عبدالمجید	۱۲۵۵
۱۸۶۱	عبدالعزیز اول	۱۲۷۷
۱۸۷۶	مراد خامس	۱۲۹۳
*۱۸۷۶	عبد الحمید خان سلطان حالیہ	۱۲۹۳

* از بعد تاریخ تألیف کتاب تا اعلان جمهوری ترکیہ سلاطین

عثمانی بقرار ذیلند :

۱۹۰۹	محمد خامس	۱۳۲۷
۱۹۱۸	محمد سادس	۱۳۳۶
۱۹۲۲	عبدالمجید	۱۳۴۱
۱۹۲۴	عبدالعزیز ثانی	۱۳۴۲

قسمت یازدهم

مغول

از قرن هفتم تا دوازدهم
«مطابق قرن سیزدهم تا هفدهم»

۸۱ - قاآن کل مغول

۸۲ - ایلخانان ایران

۸۳ - خانان دشت قبچاق یاسیر اردو

۸۴ - خانان قرم

۸۵ - خانان اولوس جفتای

قسمت یازدهم

مغول*

از قرن هفتم تا دوازدهم

﴿ مطابق قرن سیزدهم تا هفدهم ﴾

تاریخ مغول از فتوحات چنگیز خان که مردی فوق العاده بود شروع میشود. در باب اجداد چنگیز کسانی که تاریخ او را نوشته روایات مختلف بدست داده اند ولی در این مورد هم مثل مورد سایر مردانی که من غیر ترقب بمقامی باند رسیده اند این قبیل روایات کمتر بر حقایق مبتنی است و آنچه را که در باب ابتدای تاریخ مغول بی واهمه میتوان گفت اینست که مغول قبیله ای از قبایل و دسته ای از اقوام بزرگی بوده اند که با یکدیگر در اراضی شمالی صحرای گبی^۱ در طلب آب و چرا خور باین طرف و آن طرف کوچ میکردند و از این اقوام آنها که زندگانی خود را بشکار و گاه داری میگذاشته اند از گوشت و شیر ترش (قمیز) تغذیه مینمودند و زگانی خود را از راه معاوضه پوست و حیوانات با همسایگان ختائی و چینی خود میگذاشته اند. کلمه مغول تا قرن چهارم هجری معمول نبود و شاید این لغت از زمانی نام جمیع قبایل مغول شده که رئیس قبیله مخصوصی بر سایر قبایل ریاست یافته و نام جزء را بر کل اطلاق تحمیل باشد.

* این مقدمه و مقدمه های دیگری که در ابتدای فصول راجع بمغول نوشته شده نقل از کتابی است از مؤلف با اسم فهرست مسکوکات شرقی در موزه بریتانیا جلد ششم و آنها چنانکه مخفی نیست از کتاب تاریخ کبیر سر هنری هوورث Sir Henry Howorth اقتباس شده

اگر یسوگای پدر چنگیز همان کس نباشد که طایفه خود را بمقام سیادت بر سایر قبایل رسانده لا اقل در حفظ این مقام کوشیده است و احتمال دارد که خارج شدن مغول از تحت تبعیت چین نیز بدست او انجام گرفته باشد.

قبایلی که تحت امر یسوگای بودند با وجود فتوحات و منضم ساختن سایر قبایل بخود باز از چهل هزار چادر تجاوز نمی کرد و بر روی همین مقدمات است که پسر یسوگای یعنی چنگیز خان در عرض بیست سال وسیعترین ممالکی را که تا آن تاریخ در عالم دیده شده بود بنا کرد.

یسوگای در سال ۱۱۷۵ م فوت کرد و تموجین پسرش که سیزده سال بیش نداشت و هنوز لقب چنگیز خلین نیافته بود بر طایفه پدر که در کنار رود خانه افن ساکن بودند ریاست پیدانمود.

تفصیل تاریخ اعمال این فاتح که میتوان او را اسکندر آسیا دانست در اینجا مورد ندارد* فقط کافیست که بگوئیم که او بعد از سی سال جنگ با دشمنان خانگی موفق شد که طایفه خود و قبایل منجاور را با قدرت و حیاه و تزویر تحت امر خویش بیاورد و استقلالی تحصیل کند که بوسیله آن بیست سال دیگر عمر خود را صرف انجام نقشه های وسیعتر و اجرای تصمیمات عظیمی تر بنماید.

تموجین بعد از منقطع ساختن عموم قبایل ساکن در شمال صحرای گبی از نهر ایرتیش تا کوههای خین گهان قوم کرایت را در حاقه

رعایتی خود در آورد. پادشاهی این قوم باشخصی بود بنام **وانگ خان** که در افسانه های شایع بین اروپائیان آن وقت **ملك یو خنا** خوانده شده و او از متحدین یسوکای و پسرش بود ولی در این اتحاد هیچوقت از خود صمیمیتی ظاهر نمیساخته است. تموجین در سال ۱۲۰۶ م از رؤسای قبایل مطیع خود شورائی که آنرا بمغولی **قوریلتای** میخوانند تشکیل داد و یکی از روحانین بودائی یعنی **یک نر شاهان** در آن شوری اظهار داشت که خداوند آسمان تموجین را بلقی که تاکنون کسی بآن ملقب نشده مفتخر ساخته و آن **چنگیز قاآن** است که معنی پادشاه قادر را دارد. باین ترتیب چنگیز خان در چهل و چهار سالگی بلا مدعی پادشاه طوائف مغول گردید و سه سال بعد پس از طمع کردن قوم او یغور بهجوم بمملکت چین اقدام نمود ولی فتح این مملکت عظیم برای زمان پسر و جانشین او ماند و چنگیز در حیات خود فقط موفق شد که یک قسمت بزرگ از ولایات شمالی چین را با مملکت **لیوتونگ** ۲ و متصرفات طایفه **تنگفوت** را که مطیع حکومت سلسله سلطنتی **هیا** بودند تحت تبعیت خود بیاورد.

مانع دیگری که در راه پیشرفت مقاصد چندیز وجود داشت دولت قدیم ترکان قراختائی بود که حدود آن تقریباً با حدود ترکستان شرقی امروزی یکی میشد و سلسله پادشاهان کوزخانی که **مالک مجاور** **مغود** یعنی ماوراءالنهر و ایران را هم خراجگزار خود کرده بودند بر آنها حکومت داشتند. چنگیز و قوم او بجای اظهار اطاعت نسبت بقراختائیان از در عصیان در آمدند و بزودی کاشغر و ختن و یارقند

را با بقیه ممالک قراچتائی گرفتند و با دولت وسیعی که بتازگی بتوسط سلطان محمد خوارزمشاه تأسیس یافته بود همسایه شدند و همین مجاورت موجب حمله چنگیز بممالک خوارزمشاهی و درهم شکستن شوکت نا پایدار خوارزمشاه گردید .

قشون چنگیزی بچند اردو منقسم شده از طرفی خوارزم و خراسان و افغانستان را معرض هجوم قرار دادند و از طرفی دیگر آذربایجان و گرجستان و جنوب روسیه را بباد غارت گرفتند و دسته‌ای نیز بچین حمله بردند .

چنگیز در جمبوحه این فتوحات بسال ۶۲۴ (۱۲۲۷ م) بسن ۶۴ وفات کرد در حالیکه ممالک مفتوحه بدست او و پسرانش از دریای زرد تا بحر سیاه وسعت یافته و متصرفات اقوام چینی و تنگوتی و افغانی و ایرانی و ترک را شامل شده بود .

چنگیز بعبادت رؤسای دیگر مغول اقوامی را که بر آنها حکومت پیدا کرده بود بین پسران خویش تقسیم نمود و از ممالک خود نیز بهر کدام سهمی داد و یک نفر را نیز بعنوان خانی یا قآآنی یعنی ریاست کل برگزید . فهرست ذیل که با طبقه خازان یا قآآنان یعنی رؤسائی که بر کل مغول حکومت داشته اند شروع میشود نماینده تقسیم بندی طبیعی شعب خاندان چنگیزی است :

۱- خاندان اوگتای : سلاطین مملکت دزونگاریا^۱ که تا بر

افتادن ایشان بدست تولوی عنوان قآآنی داشته اند

۲ - خاندان تولوی : مالک مملکت اجدادی چنگیز در مغولستان که از بعد از برافتادن خاندان او گتای تا زمان استیلای قوم منچو خود را قآن می خواندند ،

۳- ایلخانان ایران: یعنی هولاکو و جانشینان او ،

۴- خاندان جوجی: سلاطین قبایل ترکدشت قباچاق شامل خوانین

اردو و آق ارود و خوانین هشتی خانی و فروع خوانین قازان و

قاسموف و قرم و خوانین خیوه و بخارا.

۵- خاندان جغتای : یعنی سلاطین ماوراءالنهر .

۱- قانان کل مغول

از ۶۰۳ تا ۱۰۴۳

﴿ مطابق ۱۰۲۶ - ۱۶۲۴ میلادی ﴾

۱- خاندان اوگتای

مملکت ایشان: دزونگاریا*

دوره ریاست کل مغول: (از ۶۲۴ تا ۶۴۶ مطابق ۱۲۲۷-۱۲۴۸ م.)
بنابمیل چینگیزخان پسرش اوگتای علاوه بر سلطنت دزونگاریا
بر ریاست کل شاهزادگان و بزرگان مغول منصوب شد و اوگتای که
که نه ارشد پسران چینگیز و نه لایقترین ایشان بود مغول بر عایت
احترام و صیای چینگیزی زیر بار ریاست او رفتند و او از همین کیفیت
استفاده کرده بر جمیع رؤسای عشیره ها و رعایای ایشان فرمانفرمائی
یافت و ایشان در شورائی که در سال ۶۲۶ (۱۲۲۹ م.) تشکیل دادند رسماً
سمت قانانی یعنی ریاست کل اوگتای را بر خود پذیرفتند. سلطنت اوگتای
دوره منتهی بسط ممالک مغول است چه از طرفی سلسله سلطنتی
کین که مالک نصف شمالی چین بودند و در عهد چینگیز قسمتی از
متصرفات خود را از دست داده در تاریخ ۶۳۱ (۱۲۳۴ م.) بکلی
مغلوب گردیدند و مملکتشان بدست سرداران مغول مفتوح شد ولی سلسله
سونگ مالکین نصف جنوبی چین تا عهد قوییلای قانان مقاومت کردند
از طرفی دیگر مملکت کره در سال ۶۳۷ (۱۲۴۱ م.) مسخر گردید و
جلال الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه پس از مدتی جنگ
گریز سرنوشت پدر تیره روز خود را یافت. باتو پسر جوجی با اردوئی

* طبیعی تر آنست که بجای آنکه بگوئیم «طوایفی که در داخل یا در حد و دزونگاریا
اردو می زده اند» محل حقیقی اردو گاه رعایای اوگتای را مشخص کنیم و در
صورت اول این طوایف عبارت بوده اند از نایمان ها و اجداد قاموقهای حالیه.

عظیم باروپا جمله برد و مغول شهرهای مسکو و نوو گورود^۱ را غارت کردند و مجارستان را نیز زیر و رو نمودند و شهر کراکو^۲ را سوختند و پست^۳ را تحت محاصره گرفتند. مرگ ناگهانی او گتای و حرکت سرداران و شاهزادگان چنگیزی آسیا برای تعیین جانشین او و شکستی که سپاهیان ایشان در محل لیگ نیتز^۴ از امیر کبیر اطیش خوردند اروپا را از شر مغول نجات بخشید.

امور داخلی ممالک مغول نیز تحت اداره مرد زیرک عادل^۱ مثل یاوچوت سای صورت انتظام صحیح گرفت و این وزیر باتدبیر نظام و اداره را در ولایات تحت امر او گتای برقرار ساخت و بی کفایتی مخدوم خود را که مثل غالب سلاطین مغول گرفتار خمار و سرگرم مستی بود تلافی نمود.

او گتای در سال ۶۳۷ (۱۲۴۱ م) مرد و پس از مرگ او مدت هفت سال ریاست کل مغول با زوجه اش **قورا کینا** بود و او بنیابت از جانب پسر ارشدش **گیوک** سلطنت می کرد و **گیوک** در این تاریخ باباتو در اروپا بتسخیر مجارستان اشتغال داشت.

گیوک در مجارستان بریاست مغول ناهزد شد و پس از مراجعت **بشهر قراقروم** در تاریخ ۶۴۴ (۱۲۴۶ م) از طرف غالب بزرگان خاندان چنگیزی پس از قوریاتای (شوری) بقاآنی برقرار شد فقط فرزندان جوحی که از این انتخاب راضی نبودند از حضور در آن شوری عذرخواستند. **گیوک** هرج و مرج و انقلاباتی را که در عهد نیابت سلطنت مادرش بروز کرده بود رفع نمود و اردوهای تازه ای مهیا ساخت تا فتح چین و ایران را بانجام رسانند.

گیوک تنها کسی است از خاندان اوگتای که بریاست کل مغول رسیده چه پس از مرگ او بسال ۶۴۷ (۱۲۴۸ م) ریاست بخاندان تولی منتقل شد و از پسران و برادران او هیچیک نتوانستند این مقام را بگیرند. در زمان اولین قاآن این شعبه یعنی **مُنْگُو** هیچکدام از اعضای خاندان اوگتای از خود مخالفت یا مقاومتی بخرج ندادند ولی همینکه **مرد وقویلای** در نتیجه قوریاتائی خصوصی و غیر رسمی خود راقاآن مغول خواند اخلاف اوگتای بمخالفت برخواستند و یک ساساه خنکهای خانه برانداز تولید گردید *

قیدو نواده اوگتای با طرفداران تولی در سمت مشرق چهل ویک جنگ کرد و با متحدین قبچاقی ایشان در سمت مغرب پانزده ولی این محاربات بنتایجی نرسید و کمی پس از مرگ قیدو (۷۰۱ = ۱۳۰۱ م) خاندان اوگتای تبعیت از خاندان تولی را پذیرفتند. طوایف ایشان در میان قبایل ماوراءالنهر دشت قبچاق متفرق می زیستند و رؤسای گمنام آن شعبه هم تحت حکومت خانان اولوس جغتای سر می کردند فقط چند بار از شعبه خاندان اوگتای عده ای بساطنت ماوراءالنهر رسیده اند و میل شخصی امیر تیمور ایامی چند سیورغتمش و پسرش محمود را که از خاندان اوگتای بودند علی رغم اولوس جغتای بر تخت ساطنت ترکستان نشانده ولی این اقدام فقط نفنی از جانب امیر تیمور بود و نمیتوان این دو پادشاه کاهل را در ردیف قاآنان قدیم بشمار آورد.

۲- خاندان تولی :

مملکتشان : مغولستان ،

دوره ریاست کل مغول (از ۱۲۴۸ تا ۱۲۳۴ میلادی) در سه دوره:

* رجوع کنید بتاریخ مغول تالیف هوورت جلد اول صفحات ۱۷۳-۱۸۶

- ۱- در دورهٔ سلطنت سلسلهٔ یوون^۱ در چین (۱۲۴۸-۱۳۷۰ م.)
- ۲- دورهٔ ضعف دولت در قراقروم (۱۳۷۰-۱۵۴۳ م.)
- ۳- دورهٔ تجزیه یافتن قبایل و مطیع شدن تدریجی ایشان بخاندان منچو (۱۵۴۳-۱۶۳۴ م.)

رسیدن منگو پسر تولی بقاآنی يك قسمت نتیجهٔ شهرت شخصی او در لشکر کشی و جنگ آزمائی است و يك قسمت هم بر اثر مطیع شدن قبایل متعددی از مغولان اصليست نسبت باو که جزء ابواب جمععی پدرش تولی بوده و در عهد چنگیز اساس قشون او محسوب میشده اند .

منگو در سال ۶۴۶ (۱۲۵۱ م.) بتخت قاآنی نشست و در ۶۵۷ (۱۲۵۷ م.) وفات یافت با وجود این سلطنت کوتاه در عهد او دو تغییر بزرگ در ادارهٔ ممالک مغول پیش آمد : اول آنکه منگو قاآن که در شهر قراقروم پای تخت ولایات شمالی اقامت داشت برادر خود قوییلای را بسمت حکومت ولایت جنوبی بشهر پکینگ فرستاد و این کار مقدمهٔ انتقال یافتن پای تخت قاآنان مغول از قراقروم پکینگ گردید . دوم آنکه برادر دیگر خویش هولای^۲ را مأمور ایران نمود و هولای^۲ بجای حکام ولایتی سلسلهٔ فرزندان خود را بر ایران سلطنت داد و ایران از این تاریخ دارای يك شعبه سلاطین شد از خاندان چنگیزی که مثل سایر شعب بزرگ این خاندان سلسلهٔ علیحددای محسوب میشوند .

مرك منگو در تاریخ ۶۵۷ (۱۲۵۷ م.) مقارن شد با شروع يك سلسله جنگهای عمومی ، خاندان او گتای چنانکه پیش گفتیم بادعای مقام قاآنی برخاستند و اریق بی^۳ کا برادر دیگر منگو و قوییلای نامزد سلطنت یورت اصلی چنگیز گردید . قوییلای را رؤسای لشکری در چین بمقام

قاآنی برداشتند و اریق بوکا بتوسط قوریاتنای دیگری در قراقروم بهمین عنوان اختیار شد، قیدو را هم قبایل مطیع خاندان اوگتای و جغتای و سکنه ممالک غربی عین این عنوان دادند، اولوس جوچی مستقلا بادعای مقام قاآنی برنخاستند ولی پیشرفت دعاوی اووس تولی کهک کردند. در میان این هنگامه ها فقط قوییلای که لشکر کشی زیرک و دارای منابع ثروت فراوان و شهرتی بسزا بود^۱ سالم ماند در صورتی که اریق بوکا بزودی شکست یافت و قیدو از ممالک خود دور افتاد و تا مدتی پس از مرگ قوییلای گرفتار انقلابات بود.

از این تاریخ بعد قاآنان نژاد چنگیزی حکم یکی از سلسله های ساطنتی چین را پیدا کردند. قوییلای قاآن در سال ۱۲۸۰ م چین جنوبی یعنی ممالک متعاقب سلسله سونگ را تسخیر کرد و پس از آوردن تمام چین در تحت یک حکومت و اداره پای تخت خود را **خانبالیغ** یعنی مقر خان که همین پکینگ حالیه باشد قرارداد و قراقروم پای تخت قدیم مغول بصورت یکی از مراکز ولایتی افتاد و در تمام سه دوره ای که برای مدت خانی قاآنان مشخص کردیم همین حال را داشت.

دوره اول متضمن وقایع قرنی است که بین تشکیل دولت مغول در چین و خارج شدن مهاجمین در عهد دهمین قاآن این سلسله **طغان** قیهور (سال ۷۷۲ - ۱۳۷۰ م) فاصله شده* سلسله این قاآنان را در چین سلسله یوئن میگویند. با وجود شهرت و شوکت این سلسله از قرائت سفرنامه مارکوپولو میتوان بعقل ضعف آن پی برد و این جماعه که

۱ - این همان کسی است که مارکوپولو Marco polo او را خان کبیر نامیده و کولزج Coleridge نام او را قوبلاخان برده است.

* رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هوورت جلد اول صفحات ۲۸۴ - ۳۴۰

عبارت باشد از بی انتظامی دربار و نفوذ روحانیون بودائی (لاماها) و
فتور و مسکنت عامه و ناخوشی و قحط و زلزله و آثار دیگر در کتاب تاریخ
سرهنتری هوورث بخوبی تشریح شده است.

در میان مدعیان بسیار سلطنت سلسله یوئن چو یوئن چانگ^۱ امیر
او^۲ مؤسس سلسله مینک^۳ در سال (۱۳۶۸ م.) پکینک را گرفت و عنوان
سلطنت اختیار نمود. در ظرف دو سال چین از وجود مغول مصفی گردید
و دوره سلطنت باشکوه قاآنان بر افتاد.

دوره دوم مدتی است که مابین خروج مغول از چین و تجدید
شوکت موقتی ایشان در عهد دین خان (از ۱۳۷۰ تا ۱۵۴۳ م.) فاصله
شده و این مدت زمان تجزیه و ضعف دولت ایشان است و در آن ایام
طوایف مغول در دشتهائی که ابتدا هم از آنجا بتسخیر ممالک اقدام
کرده بودند یعنی در حوالی انهار کرولن، وان، در شمال صحرای گبی
سکونت داشتند.

در این دوره طوایف مغول کاملاً مستقل نبودند چه امپراطوران
سلسله مینک مزاحم ایشان میشدند چنانکه یک بار در نزدیکی دریایچه
بویور بر سر آن طوایف تاختند و پس از منهزم نمودن ایشان ۸۰۰،۰۰۰
نفر اسیر و ۱۵۰،۰۰۰ رأس حشم و مقداری کثیر غنیمت گرفتند. این
شکست دیگر عنوان قاآنی را که فقط اسم آن در میان مغول مانده بود
بکلی از میان برد و طوایف تاتار مطیع امپراطوران مینک گردیدند و
امپراطوران مزبور حکامی برایشان گماشتند که از پکینک فرمان حکومت
خود را می گرفتند.

در قرن پانزدهم میلادی تغییری در حال مغول پیش آمد یعنی از

از این قوم که اکثر ایشان مطیع قبیله اویرات شده بودند در آخر مایه فوق در زمان قاآنی دین خان چهاردهمین خاقان بعد از طغان تیمور تحت يك حکومت درآمدند و دین خان موفق شد که موقتاً قبایل متفرق را مطیع يك رشته انتظامات نماید و ایشان را بقبایلی منقسم سازد.

دوره سوم باتجزیه دولت موقتی دین خان شروع و منتهی بیکرشته جنگهای داخلی در میان قبایل متخاصم گردیده و نتیجه آن غلبه یافتن طایفه منچوست بر يك يك این قبایل و منچوها در این ایام در چین بجای سلسله مینک زمام امپراطوری را بدست گرفته بودند.

بروز جنگهای داخلی و سلسلههای متفرق و تفاق عمومی بزودی عنوان اسمی قاآنان را نیز از میان برد بطوریکه پس از سال ۱۶۳۴ م. فرزندان قویلای بکلی مطیع چین شدند.

خانان بزرگ

۱۲۰۶	چنگیز	۶۰۳
۱۲۲۷	اوگتای	۶۲۴
۱۲۴۱	دوره فترت: تورا کینا خاتون	۶۷۹
۱۲۴۶	گیوک	۶۴۴
۱۲۴۸	منگو	۶۴۶
	سلسله یوئن	
۱۲۵۷	قویلای	۶۵۵
۱۲۹۴	اولجایتو	۶۹۳
۱۳۰۷	کلوک	۷۰۶
۱۳۱۱	بو بیان تو	۷۱۱

۱۳۲۰	ججن	۷۲۰
۱۳۲۳	ییسون تیمور	۷۲۳
۱۳۲۸	رجی پکه	۷۲۸
۱۳۲۹	کوشه	۷۲۹
۱۳۲۹	جیغتو	۷۲۹
۱۳۳۲	رین تشن پال	۷۳۲
۱۳۳۲	طغان تیمور	۷۳۲
دووه ضغف دولت		
۱۳۷۰	بیامیک تو	۷۷۱
۱۳۷۸	اوسو خال	۷۸۰
۱۳۸۸	انگه سور یغتو	۷۹۰
۱۳۹۲	البک	۷۹۴
۱۴۰۰	گون تیمور	۸۰۲
۱۴۰۳	اولجای تیمور	۸۰۵
۱۴۱۱	دللبک	۸۱۴
۱۴۳۴	ادسای	۸۳۷
۱۴۳۹	تی سونک	۸۴۳
۱۴۵۲	اکبر جی	۸۵۶
۱۴۵۳	او کک تو	۸۵۷
۱۴۵۳	مولون	۸۶۷
۱۴۶۳	منداغول	۸۷۵
۱۴۷۰	دین	

دوره قآنی طوایف مجزا

۱۵۴۴	بودی	۹۵۱
۱۵۴۸	کودانگ	۹۵۵
۱۵۵۷	سسق تو	۹۶۴
۱۵۹۳	ستزن	۱۰۰۱
۱۶۳۴-۱۶۰۴	لینگ دن	۱۰۴۳-۱۰۱۳

۸۲- ایلخانان ایران *

از ۶۵۴ تا ۷۵۰

(مطابق ۱۲۵۶ - ۱۳۴۹ میلادی)

در عهد قآنی منگو ایران نیز در تحت سلطنت خاندان هولاً گو از شعبه فرزندان تولی دارای يك سلسله سلطنتی شد که آن را سلسله ایلخانان یعنی خانان محلی میگویند و غرض از این عنوان آن بوده است که سمت اطاعت ایلخانان را نسبت بقآنان برسانند و این احترام همه وقت از طرف ایلخانان ایران رعایت میشده .

جاء طلبی سلطان محمد خوارزمشاه که بدست چنگیز مغلوب و مقهور گردید بهترین قسمتهای ایران را بتصرف مغول داد و مغول در تسخیر این قسمتها بهیچگونه مقاومت قابلی بر نخوردند . هولاً گو بسهولت بر امرای محلی که پس از انقراض دولت خوارزمشاهی در صدد احیای استقلال از دست رفته خود بودند غلبه یافت و پس از تسخیر بغداد مستعصم آخرین خایفه خاندان عباسی را نیز با کمال بی رحمی کشت و در راه پیشرفت خود بهیچ مانع بر نخورد مگر در شام که ممالیک رشید مصر در مقابل او با فیروزی تمام مقاومت کردند . هولاً گو در نتیجه این لشکر کشی مالک ممالک ایران و آسیای صغیر از هندوستان تا کنار دریای مدیترانه گردید و حوزه قلمرو او از شمال با ممالک اولوس جغتای و تولی و از جنوب بادولت ممالیک مصر همسرحد شد و فرزندان او مدت يك قرن در این سرزمین وسیع باستقلال سلطنت می کردند و نسبت بقآنان چین فقط احترامی داشتند و در این مدت غیر از يك دوره کوتاه که تخت ایلخانی محل نزاع بود بقیه ایام را ایلخانان آرامی و صالح و

صفا سلطنت نمودند و از خود در پیروی از سلاطین قدیم ایران در تشویق علم و ادب اقبالی نشان دادند .

در عهد ابوسعید خان همان احوالی که در آخر کار بنی عباس و سلاجقه پیش آمده بود در ایران نیز بروز کرد و همین پیش آمد سلسله ایباخانان را مقارن بر افتادن سلطنت ممالیک از مصر از ایران بر انداخت توضیح آنکه امرای مدعی یکدیگر و سران لشکری ووز را و روحانیون متعصب در دربار نفوذی فوق العاده بهم رساندند و دشمنی ایشان نسبت بیک دیگر اساس دولت ایباخانی را متزلزل ساخت .

بعد از مرگ ابوسعید تخت ایباخانی مابعد دست امرای متخاصم گردید و ایشان هر کدام یکی از مخلوقین دست خود را برای اجرای مقاصد خویش مستحق این مقام اعلان کردند و دو خاندان یکی خاندان امیر چوپان از سرداران محبوب غازان و جانشینان او دیگری خاندان امیر حسین جلایر یعنی ایباکانیان ایرانرا میدان تاخت و تاز خود قرار دادند . امیر - چوپان و امیر حسین هر کدام پسری داشتند بنام حسن که یکی را حسن بزرگ و دیگری را حسن کوچک میخوانند ، پسر امیر چوپان معروفست بشیخ حسن کوچک و پسر امیر حسین جلایر بشیخ حسن بزرگ . دولت این دو شیخ حسن بزودی از اهمیت افتاد .

بعد از ابوسعید یکی از فرزندان اریق بوکا برادر هولانگو با اسم **ارپا خان** بتخت سلطنت برداشته شد ولی در همان سال معزول گردید و موسی که بیایدو ایباخان ششم نسبت میرساند جانشین او گردید .

موسی را شیخ حسن بزرگ بایباخانی شناخت و چون او رقیب خاندان چوپانی بود ابتدا **سائی بیک** خواهر ابوسعید زوجه سابق امیر

چوپان را که بعد بار پا شوهر کرده بود بایلخانی برداشت و او را بالاخره
بشخصی **سلیمان** نام بزوحیت داد و سلیمان ایلخان شد.
بعد از هرج و مرج و مر حیکه در ایام ایلخانی **انوشیروان** پیش آمد خاندان جلایری
خود مستقل شدند و سلطنت خاندان فرزندان هولاکو بر افتاد و جلایریه و آل
مظفر و سرداران و بعضی سلسله های دیگر ایران را بین خود تقسیم
کردند تا آنکه امیر تیمور بر ایران استیلا یافت و همه این سلسله ها را
از میان برد.

سال هجری	ایلخانان	سال میلادی
۶۵۴	هولاکو	۱۲۵۶
۶۶۳	اباقا	۱۲۶۵
۶۸۰	احمد	۱۲۸۱
۶۸۳	ارغون	۱۲۸۴
۶۰	گیخاتو	۱۲۹۱
۶۹۴۹	بایدو	۱۲۹۵
۶۹۴	غازان محمود	۱۲۹۵
۷۰۳	اولجایتو	۱۳۰۴
۷۱۶	ابوسعید	۱۳۱۶
۷۲۶	ارپا	۱۳۳۵
۷۳۶	موسی	۱۳۳۶

ایلخانان رقیب یکدیگر *

۱۳۳۸-۱۳۳۶	محمد	۷۳۸-۷۳۶
۱۳۵۱-۱۳۳۸	طغاتی‌مور	۷۵۲-۷۳۹
۱۳۴۰-۱۳۳۹	جهان تیمور	۷۴۱-۷۳۹
۱۳۳۹	ساتی بیک	۷۴۰-۷۳۹
۱۳۴۳-۱۳۳۹	سلیمان شوهر ساتی بیک	۷۴۴-۷۴۰
۱۳۴۴	نوشیروان	۷۴۵

* محمد و طغاتی‌مور و جهان تیمور را شیخ‌حسن بزرگ بایلخانی برداشت و ساتی بیک و شوهرش سلیمان را رقیب او شیخ‌حسن کوچک و نوشیروان را امیر اشرف چوایانی. این ایلخانان همه از خاندان هولاکو بودند مگر طغاتی‌مور که از نسل برادر چنگیز بود و نسب نوشیروان معلوم نیست .

ایلیخانان ایران

چنگ-یز

جوچی

جغتای

تواری

اوسکهای

اریق بوکا

۱- هوللاگو

قویلائی

منگو

بشورت

منگو تیمور

۳- احمد

(از فرزندان اریق بوکا)

ترغای

۶- بابایو

۲- اباقا

گیختو

۴- ارغون

آلاورنگی

۸- اولجایتو

۲- غازان

۱۱- موسی

جهان تیمور

۱۰- سانی بک

۹- ابو سعید

۱۶- سلیمان

۱۲- محمد

۱۰- آرپا

۸۳ - خانان سیراردو

از ۶۲۱ تا ۹۰۷

﴿ مطابق ۱۳۲۴ ۱۵۰۲ میلادی ﴾

چنگیز در حیات خود ممالک قدیم قراخنائیان یعنی اراضی واقع در شمال سیحون را پسر ارشد جوجی خود وا گذاشت و چون جوجی مرد این ممالک پسر ارشد او **آردا** رسید . پسر جوان تر جوجی یعنی **باتو** که در دو هجوم بارو پاشرکت کرده بود از طرف مغرب بر وسعت ممالک پدری افزود و خانان **تسرك** نشین قبچاق را خود تحت حکومت گرفت در شمال ممالک **باتو** برادر دیگر او **طغاتیمور** ظاهراً بلادی را که در درهٔ عالیای شط **ولگا** واقع و ببلاد باغار معروف بوده بخود اختصاص داده است و پسر چهارم جوجی یعنی **شیمان** در شمال ممالک **آردا** دشت **قرقیز** را قلمرو خویش قرار داد و پنجمین پسر جوجی **توال** هم مسکن قبایل **وچنگ** را که بعد ها به **نوغای** موسوم شدند و در میان دره‌های **انهار آرال** و **یمبا ساکن** بودند متصرف گردید .

تمام این قبایل کم و بیش از **باتو** اطاعت می‌کردند و **باتو** با اینکه جوان تر بود بعات قدرت و شهرت پای تخت خود شهر **سرای** را که در کنار **ولگا** قرار داشت پای تخت کل ممالک اولاد جوجی کرد . این قبایل را بعات **رنگ** چادر خان ایشان **سیرارود** یعنی اردوی زرین می خوانند و باید دانست که در این قبایل فقط ساطنت و مقام لشکر کشی را مغولان اصلی در دست داشتند و الا رعایای مطیع اولاد جوجی بیشتر از نژاد **ترکان** و **ترکمانان** مقهور بودند .

خاندان جوجی را بشرح ذیل میتوان تقسیم کرد:

الف - خاندان باتو: خانان گوگ اردو (اردوی آبی)، ایشان از ۶۲۱ تا ۷۶۱ (۱۲۲۴ تا ۱۳۵۹ م.) بر دشت قبچاق غربی سلطنت می کردند.
ب - خاندان اردا: رؤسای خانوادگی که بر آق اردو (اردوی سفید) در دشت قیچاق شرقی حکومت می نمودند (از ۱۲۲۶ تا ۱۴۲۸ م.) و بعد از اولوس باتو (از ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲ م.) بر سیر اردو نیز ریاست یافتند و در آخر کار عنوان خانان هشتر خان را پیدا کردند (از ۱۴۶۶ تا ۱۵۵۴ م.)
ج - خاندان طغایمور: خانان بلاد واقع در شمال دشت قبچاق و ایشان گاهی نیز در دشت قبچاق غربی بر سیر اردو ریاست پیدا کرده اند و در آخر کار سلسله های خانان غازان (۱۴۸۸-۱۵۵۲ م.) و قاسموف (۱۴۵۰-۱۶۷۸ م.) و قرم (۱۴۲۰-۱۷۸۳ م.) را تشکیل دادند.

د - خاندان شیباز که بر دشت های مسکن از بکان و قزاقان قرقیز سلطنت داشته (از ۱۲۲۴ تا ۱۶۵۶ م.) و بعد از مهاجرت از آنجا بخانی و امارت خبوه و بخارا رسیده اند (از ۱۵۰۰ تا ۱۸۷۲ م.)

الف - خاندان باتو

یعنی خانان سیر اردو

قلمرو ایشان: دشت قبچاق غربی* و مسکن قبایل گوگ اردو (۱۲۲۴-۱۳۵۹ م.).

خاندان باتو بر قسمتی حق سلطنت یافته بودند که آنرا خانان کبیر مغرب می گویند و تاریخ این قسمت بمناسبت دخالتی که در ترقی روسیه داشته مهم است.

* یعنی ناحیه ای که شطوط دن و ولگا آنرا مشروب می کنند محدود از مشرق به اورال و نهر بیک و از مغرب بشط دنی پر. از شمال ببحر خزر تا اوگک و از جنوب بدریای سیاه. رجوع کنید بتاریخ مغول تألیف هورت جلد دوم صفحات ۳۶-۱۹۴.

در ابتدا همینکه يك نفر از خانان دشت قبچاق بر امرای روسیه تسلط پیدا می کرد امرای مزبور دیگر از همه جهت تابع او میشدند و باو خراج می دادند و مال و دختران ایشان تحت اختیار خان قرار می گرفت اما همینکه خانان سیراردو ضعیف شدند شعبه خانان باتو از میان رفت و از خانان برادر او شعبه دیگری جای ایشان را گرفتند .

در مدتی که زمام سلطنت را اولاد باتو در دست داشتند تمام دشت قبچاق تحت يك حکومت مقتدر واحد باقی بود و تاریخ آن ایام تا عهد **جانی بيك** دهمین خان این شعبه و آخرین پادشاه خانان جوجی نسبت به روشن و کاماست ولی پس از مرگ او در سال ۷۵۹ (۱۳۵۷ م) هرج و مرج در کارها رو کرد و پسرش **بردی بيك** فقط دو سال توانست سلطنت کند دو خان هر دو بعنوان پسر جانی بيك در يك سال بجای او بادعای این مقام برخاستند و تا بیست سال بعد این حال هرج و مرج و نزاع مدعیان سلطنت با یکدیگر دوام داشت .

بعد از زوال سلطنت خانان باتو پنج شعبه از خانان جوجی بادعای سلطنت خانان سیراردو قیام نمودند، در شمال و جنوب و بلاد بلغار و قرم چندین نفر از فرزندان طغاییمور حکومت یافتند و در قسمت جنوبی تر یعنی ما بین انهار **ترك** و **قوما** در قفقازیه اولاد بر که خان برادر جوان تر و دومین جانشین باتو اقتدار بهم رساندند و يك مقدار از شهرت قبایل سیراردو در قتل و غارت بر اثر سلطنت بر که و اولاد اوست . قسمت شرقی خانان سیراردو نصیب قبایل آق اردو شد و فرزندان اردا ایشان را تحت مرا خود آوردند و از این قسمت ناحیه شمال آن را قبایل از بك تحت سرکردگی فرزندان شیبان متصرف بودند و قبایل نوگای نیز در سواحل شمالی بحر خزر بیلاق و قشلاق می کردند .

در جدولی که بعد بیاید اسامی و حوزه حکومتی پانزده نفر از خانان این دوره که از خاندانهای مختلف بوده اند بدست داده شده. يك قسمت از این اطلاعات تخمینی است ولی تواریخ آنها از روی مسکوکات معین گردیده در سال ۷۸۰ (۱۳۷۸ م) سلطنت سیراردو یکی از خاندان اردا یعنی **تُو قَتْمِش خان** انتقال یافت.

ب- خاندان اردوا

قلمرو ایشان : دشت قبچاق شرقی * مسکن قبایل آق اردو (از ۱۲۲۶ تا ۱۴۲۸ م). خانان سیراردو در دشت قبچاق غربی (از ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲ م) و خانان هشتر خان (از ۱۴۶۶ تا ۱۵۵۴ م).

چون باتو مقتدر ترین پسران جوجی بود اردا پسرش هم که جانشین او گردید و ممالک ماورای سیحون را بارث یافت عملاً بریاست خاندان جوجی شناخته شد قلمرو اردا قسمت غربی سیراردو بود و این قسمت را **آق اردو** یعنی اردوی سفید می گفتند (رنگ سفید در میان مغول بررنگ آبی برتری و تقدم داشت) در مقابل **گورگ اردو** یعنی اردوی آبی که عنوان قسمت دست چپ قبایل مطیع با تو بود.

قبایل آق اردو که در دشتهای دوردست شمال بحر خزر ساکن بودند بر اقوام گورگ اردو همه وقت سیادت داشتند و با اینکه از جهت درجه معیشت در خشونت و سختی سر میکردند گاهی نیز بر سایر شعب متمدن خاندان باتو بعلت ضعف ایشان سلطنت یافته اند.

* یعنی ناحیه ما بین دره سنلای سیحون و کوههای الغ طاغ و کوچک طاغ محدود از مغرب بمساکن قبایل کوک اردو مطیع باتو ، از شمال بمساکن ازبکان مطیع شیمان و از مشرق بخانات اولوس جغتای ، از جنوب بر یگزار قرل دوم و کوههای آلکساندر-وسکی (رجوع کنید بکتاب هوورت جلد دوم صفحات ۲۱۶-۳۶۲).

از احوال خانان اولی آق اردو اطلاع مبسوطی بدست نیست
همینقدر میدانیم که مقام خانی در این اردو از پدر پسر میرسیده و یکی از
ایشان هم یعنی کچی موفق شده است که نواحی غزنه و بامیان را که
گاهی مطیع اولوس جغتای و زمانی بدست ایلیخانان ایران بوده بتصرف
خود بیاورد.

اوروس خان اولین خان از خاندان اردا است که در تاریخ قبایل
آق اردو صاحب حیثیتی شده چه او چندبار اردوی امیر تیمور را شکست
داده است، امیر تیمور برای اجرای خیالات خود توقتمش خان یکی از افراد
خاندان اردا را که پدرش بقتل رسیده و خود او را نیز اوروس خان
طرد کرده بود بر قبایل مطیع خاندان جوجی سلطنت داد و توقتمش
خان بیاری لشکریان تیموری مسمم شد که سلطنت خود را بر آن قبایل
بشناساند ولی اوروس خان چند بار او را مغلوب نمود و فقط پس از مرگ
اوروس و سلطنت کوتاه پسرش **توقتمش کایا** بود که توقتمش موفق شد که
در عهد پسر دیگر اوروس یعنی **تیمور ملک** بر قبایل آق اردو حکومت
پیدا کند.

توقتمش آخرین مرد نامی در تاریخ قبایل سیرار دوست و او پس
از آنکه بر مقام سلطنت قبایل آق اردو مسلط آمد بطرف دشت قبیچاق
غربی حرکت نمود و **ممای** از امرای متنفذ شاه تراش شهر سرای را
منهزم کرد و بر اثر این فتح که در ۷۸۰ (۱۳۷۸ م) نصیب او شد
اختلاف مابین دو قسمت آق اردو و گوگ اردو را از میان برداشت و
قبایل دشت قبیچاق غربی و شرقی را تحت یک حکومت آورد. با این حال
باز خاندان اردا دست از ادعای خود نسبت بر گوگ اردو و آق اردو
بر نداشته تا آنکه اولاد شیبان مساکن ایشان را بتصرف خود در آورند

در ایام توقتمش خان سیراردو مقداری از شوکت از دست رفته خود را مجدداً بدست آورد چه این شیخ بروسیه لشکر کشید و مسکو را در سال ۸۷۴ (۱۳۸۲ م) غارت کرده آتش زد و سراسر آن ناحیه را مثل ایام استیلای مغول بباد غارت داد.

با تمام این احوال این درخشندگی موقتی دولت قبچاق در حکم آخرین شعاع حیات او بود زیرا که توقتمش دستخوش غرور شده نسبت بولی نعمت خود امیر تیمور که او را در ابتدا یاری داده بود راه خلاف رفت و با او بجسارت رفتار کرد. امیر تیمور در دو جنگ یکی در محل اورقپه در تاریخ (۱۸ ژون ۱۳۹۱ م) دیگری در نزدیکی نهر توك در تاریخ ۷۹۸ (۱۳۹۵ م) توقتمش را شکست داد و بر اثر این جنگ دوم که توقتمش پس از مراجعت از سرگردانی با تیمور کرد دولت قبایل قبچاق از میان رفت و باینکه توقتمش در سال ۸۰۱ (۱۳۹۸ م) پس از رفتن امیر تیمور بشهر سراي داخل گردید ولی تیمور قتلح پسر دشمن قدیمی او اوروس خان او را از آنجا بیرون راند و توقتمش بامیر لیتوانیا ویتوت ۱ پناه جست و با او در جنگ با تاتارها شرکت جست و آخر الامر بسال ۸۰۹ (۱۴۰۶ م) فوت کرد.

دوره ای که پس از توقتمش پیش آمده یکی از ادوار مظلم تاریخ قبایل سیراردوست و سراسر آن مستور از جنگهای داخلی مابین خاندانهای متخاصم است بر سر تصرف مقام سلطنت. در این میان سه خاندان مدعی از همه معتبر بوده اند: اول خاندان اوروس خان که ایدیکو رئیس قبایل نوگای از شاه تراشان قبچاق از ایشان حمایت میکرد دوم پسران توقتمش سوم بعضی افراد جوان خاندان شیبان.

جدولی که در مقابل صفحه ۲۰۵ مذکور است تا حدی میتواند معرف این هرج و مرج باشد و این خانان نه آنکه فقط در يك آن بردشت قبچاق سلطنت داشتند بلکه غالباً بعضی بلاد را در آن واحد مالك بودند و تاریخ سرای و شهر های دیگر در این ایام چیزی نیست جز شرح حصار ها و گشتن آنها از دستی بدست دیگر .

مساکن قبایل سیراردو عاقبة الامر در سال ۹۰۷ (م. ۱۵۰۲) ضمیمه روسیه شد و تاریخ ایشان در صفحات متفرق تاریخ این سرزمین پراکنده گردیده فقط يك شعبه از ایشان که از خاندان اردا بودند تحت ریاست قاسم نواده کوچک محمد در حدود سال ۸۷۱ (م. ۱۴۶۶) سلسله خانان هشتر خان را تشکیل دادند* و فرزندان او تا سال ۹۶۲ (م. ۱۵۵۴) امارت داشتند و امیر کبیر مسکو ایشان را از استقلال انداخت .

خانان سیراردو

الف - گوگ اردو یا خانان دشت قبچاق غربی

۱ - خاندان باتو

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۲۴	باتو	۶۲۱
۱۲۵۶	سرتاق	۶۵۴
۱۲۵۶	بر که	۶۵۴
۱۲۶۶	منگوتیمور	۶۶۴
۱۲۸۰	تودامنگو	۶۷۹
۱۲۸۷	انولابوفا	۶۸۶
۱۲۹۰	توقتو	۶۸۹

۱۳۱۲	اوزبك	۷۱۲
۱۳۴۰	تى نى بىك	۷۱۴
۱۳۴۰	جانى بىك محمود	۸۴۱
۱۳۵۷	برى بىك محمد	۷۵۸
۱۳۵۹	قولنا	۷۶۰
۱۳۵۹	نوروز بىك	۷۶۰

۲ - خاندندان اردا

خاندان طغايتمور خاندانهای متخاصم خاندان شيبان

خضر ۷۶۰ هـ

۷۶۲	مردود	۷۶۲	تيمور خواجه	۷۶۲	كلدى بىك
		۷۶۲	مريد خواجه		
۷۶۸-۷۶۴	پولاد خواجه	۷۶۴	قتلغ خواجه	۸۶۴	عزيز شيخ
		۷۶۴	عبدالله		
				۷۷۲-۷۶۸	حسن

محمد بولاق ۷۷۱-۷۸۰ تولون بىك ۷۷۲

۷۷۵ ايلبان

۷۷۷ خاقان

۷۷۹-۷۸۰ عربشاه

اين امرا را قبایل آق اردو در سال ۷۸۰=۱۳۷۸ م تحت يك

حکومت آورند

ب - خانان آق اردو در دشت قبيچاق شرقی

از خاندان اردا

۱۲۲۶	اردا	۶۲۳
۱۲۸۰	کوچی	۶۷۹

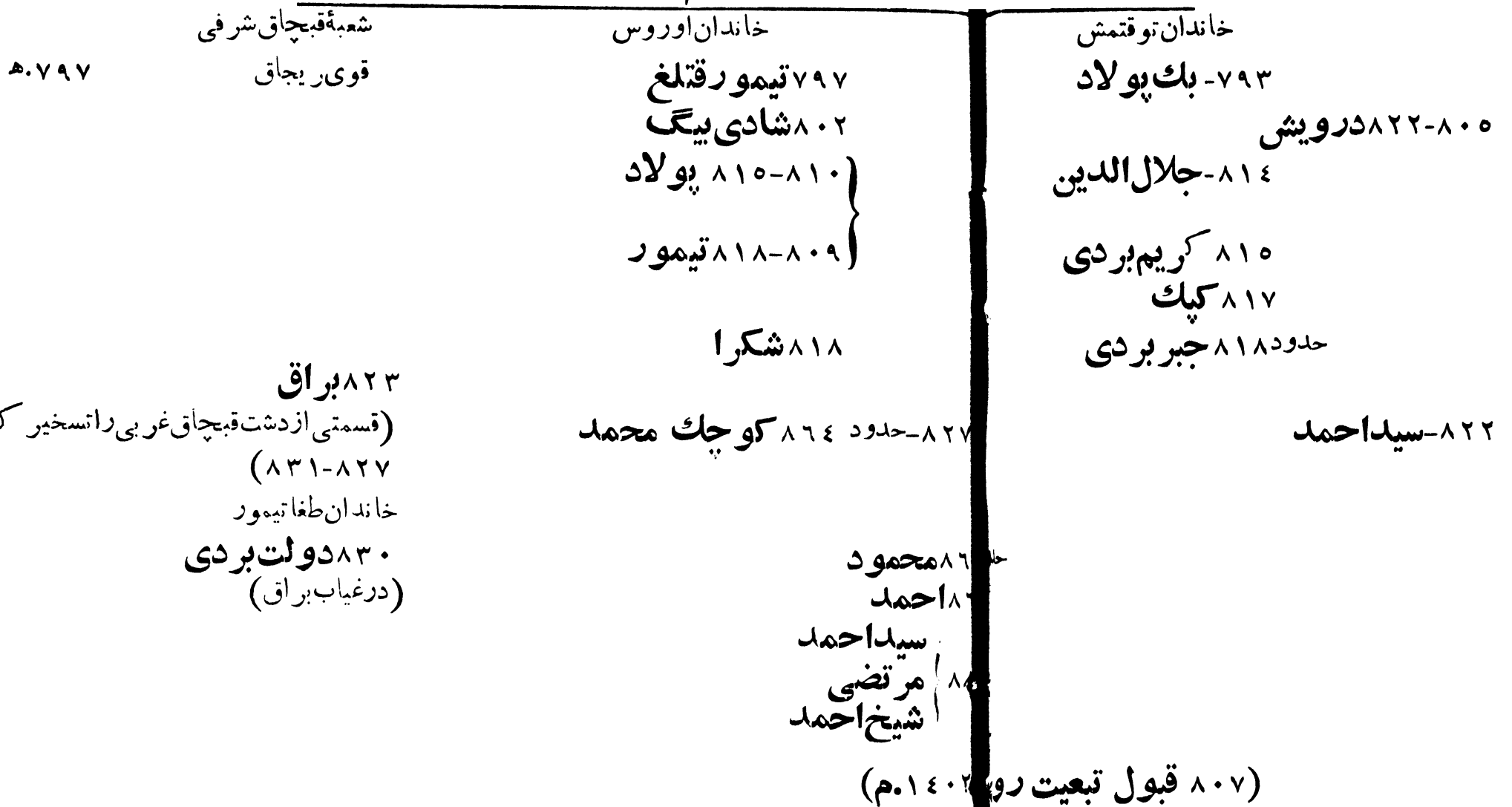
۱۳۰۱	بیان	۷۰۱
۱۳۰۹	ساسی بوقا	۷۰۹
۱۳۱۵	ایمپسان	حدود ۷۱۵
۱۳۲۰	مبارک خواجه	۷۲۰
۱۳۴۴	چیمتای	۷۴۵
۱۳۶۱	اوروس	۷۶۲
۱۳۷۵	توق تکایا	۷۷۷
۱۳۷۵	نیمور ملک	۷۷۷
۱۳۷۶-۱۳۹۱	توقتمش، غیاث الدین	۷۷۸-۷۹۳

(این سلسله هم در سال ۷۸۰ با گوگ اردو تحت یک حکومت آمدند و بدست خاندانهای متخاصم از میان رفتند)

ج- خاندانهای متخاصم

خاندان اردا

خاندان شیبانی



۸۴ - خانان قرم

از حدود ۸۲۳ تا ۱۱۹۷

﴿ مطابق حدود ۱۴۲۰ ۲۰۱۷۸۲ ﴾

ج - **خانان طغاتی‌مور** ؛ قلمروشان : بلاد بلغار و در آخر کار قوم و کافا، ایشان گاهی هم بساطنت سیراردو رسیده اند و در اواخر مقام خانی غازان و قرم و قاسیموف نیز با ایشان بوده *

طغاتی‌مور جوان ترین فرزندان جوجی بود و بر قسمت چپ سیراردو یعنی شعبه خانان اردا ریاست داشت و با احتمال قوی اردوگاه شخصی او لااقل دره عالیای شط و لگا یعنی بلاد بلغار را شامل میشد در باب محل اولی این شعبه اطلاع سجیحی بدست نیست ، منگوتیمور از خانان باتو **اورنگ تیمور** پسر طغاتی‌مور را بامارت قرم (کریمه) و کافا منصوب نمود و از این تاریخ خانان طغاتی‌موری بر نواحی واقع در شمال و جنوب خانان باتو بارث امارت یافتند ، اگرچه بشرحی که سابقاً گفتیم سه نفر از خانان دوره اول و یکی از خانان دوره دوم ایام منازعه خانانهای متخاصم بر سر مقام خانی از این شعبه بودند ولی اهمیت عمده خانان طغاتی‌موری بعد از انقراض خانی سیراردو یعنی بعد از هجوم تیمور شروع میشود .

یکی از افراد این شعبه که **الغ محمد** نام داشت بعد از آنکه پس از مرگ براق مدتی در تحصیل مقام خانی کل سعی نمود در تاریخ ۸۴۲ (۱۴۳۸ م) بتصرف ممالک اجدادی قدیم خود یعنی بلاد بلغار

۸۴ - خانان قرم

از حدود ۸۲۳ تا ۱۱۹۷

﴿ مطابق حدود ۱۴۲۰ - ۱۷۸۳ م ﴾

ج - **خانان طغاتی‌مور** ؛ قلمروشان : بلاد بلغار و در آخر کار قرم و کافا، ایشان گاهی هم بساطت سیراردو رسیده اند و در اواخر مقام خانی غازان و قرم و قاسموف نیز با ایشان بوده *

طغاتی‌مور جوان ترین فرزندان جوچی بود و بر قسمت چپ سیراردو یعنی شعبهٔ خانان اردا ریاست داشت و با احتمال قوی اردوگاه شخصی او لااقل درهٔ عالیای شط و لگا یعنی بلاد بلغار را شامل میشد در باب محل اولی این شعبه اطلاع سجیحی بدست نیست ، منگوتیمور از خانان باتو **اورنگ تیمور** پسر طغاتی‌مور را بامارت قرم (کریمه) و کافا منصوب نمود و از این تاریخ خانان طغاتی‌موری بر نواحی واقع در شمال و جنوب خانان باتو بارث امارت یافتند ، اگر چه بشرحی که سابقاً گفتیم سه نفر از خانان دورهٔ اول و یکی از خانان دورهٔ دوم ایام منازعهٔ خاندانهای متخاصم بر سر مقام خانی از این شعبه بودند ولی اهمیت عمدهٔ خانان طغاتی‌موری بعد از انقراض خانی سیراردو یعنی بعد از هجوم تیمور شروع میشود .

یکی از افراد این شعبه که **الغ محمد** نام داشت بعد از آنکه پس از مرگ براق مدتی در تحصیل مقام خانی کل سعی نمود در تاریخ ۸۴۲ (۱۴۳۸ م) بتصرف ممالک اجدادی قدیم خود یعنی بلاد بلغار توفیق یافت . این قسمت که از این تاریخ **خانان غازان** خوانده میشود قلیل مدتی تحت الشعاع خانان کل جنوبی بود و با تحکیم استقلال خود

* رجوع کنید بتاریخ هورت جلد دوم صفحات ۱۹۸ - ۲۱۶ و ۲۷۴ - ۲۶۳ و ۲۶۶

در موقعی که دولت عظیم مسکو شروع بترقی میکرد در پهلوی این دولت جدید حکم خاری را پیدا کرد. بعد از مرگ محمد امین در سال ۹۲۵ (۱۵۱۹ م) دیگر از فرزندان مسلمان الغ محمد کسی مقام خانی نیافت و مسلمین برای اینکه مرد مسلمان لایقی جهت خانی انتخاب کنند از خاندانهای قاسموف و قرم و هشترخان و شعب دیگر کسی را برگزیدند و این خانان همه تحت تبعیت روسیه بودند و بالاخره هم روسیه در سال (۱۵۵۲ م) استقلال این خانان را از میان برد و حاکمی روسی به غازان فرستاد.

موقعیکه الغ محمد بسال ۸۴۹ (۱۴۴۶ م) بدست پسر خود محمودك بقتل رسید دو نفر دیگر از پسران او بروسیه گریختند و پس از مدتی خدمت در قشون دولت مسکو یکی ایشان که قاسم نام داشت در موقع قسمت ریازان ۱ شهر و ناحیه گوردوتز ۲ و اُکا با او واگذار گردید. قاسم شهر را بنام خود موسوم ساخت و خاندان او به خانان قاسموف معروف شدند و روسها ایشان را آلتی کردند برای مقابلی با خانان غازان و پس از انقراض شعبه مسلمان خاندان الغ محمد از طرف روسها مجاز شدند که بجای هر دو طبقه خانانی که از تجزیه خانان کل بیرون آمده بودند بنشینند ولی ایشان هیچوقت استقلال واقعی نداشتند و بالاخره هم روسیه در سال ۱۰۸۹ (۱۶۷۸ م) این شعبه را از بین برداشت. در میان سه شاخه ای که از خاندان طغانیموری منشعب شده از همه مهمتر خانان قرم اند. الغ محمد برادری داشت بنام قاش تیمور که مدتی نیز از سران لشکری توقتمش خان بود و او مؤسس سلسله مقتدر خانان قوم است و پسرش حاجی گرای اولین خان این شعبه محسوب میشود.

ذکر خانان قورم در «مسئله مشرق» همه وقت بمیان می آید و در این باب اهمیتی خاص دارند چه ایشان گاهی بعنوان پیشقراولان عثمانی و زمانی بشکل اتحاد با روسیه در روابط بین این دولت مداخله می کردند و محل ملاحظه هر دو طرف بودند بالاخره روسیه و عثمانی هر دو ماتمت احوال ناپایدار این همسایگان خطرناک خود شدند و بموجب معاهده سال ۱۱۹۸ (۱۷۸۳ م) متفقاً از میان بردن ایشان را تصمیم گرفتند. شخصی از فرزندان این خانان با اقتدار باسم سلطان قورم گرای کنی گرای در شهر ادین بورگ اقامت اختیار نمود و با یکی از خانهای اسکاتلندی ازدواج کرد*

خانان قورم

حدود ۱۴۲۰	حاجی گرای	حدود ۸۲۳
۱۴۶۶	نورالدوله	۸۷۱
۱۴۶۹	منگلی گرای اول	۸۷۳
۱۴۷۴	نورالدوله (مجدداً)	۸۷۸
۱۴۷۷	جانی بیک گری اول	۸۸۲
۱۴۷۸	منگلی گرای (مجدداً)	۸۸۳
۱۵۱۵	محمدسا گرای اول	۹۲۱
۱۵۲۳	غازی گرای اول	۹۲۹
۱۵۲۳	سعادت گرای اول	۹۲۹
۱۵۳۲	اسلام گرای اول	۹۳۸
۱۵۳۲	صاحب گرای	۹۳۸

۱۵۵۱	دولت گرای اول	۹۵۸
۱۵۷۷	محمد گرای ثانی	۹۸۵
۱۵۸۴	اسلام گرای ثانی	۹۹۶
۱۵۸۸	قاضی گرای ثانی	۹۹۶
۱۵۹۴	فتح گرای اول	۱۰۰۲
۱۵۹۴	قاضی گرای ثانی (مجدداً)	۱۰۰۲
۱۶۰۸	سلامت گرای اول	۱۰۱۷
۱۶۱۰	جانی بیگ گرای ثانی	۱۰۱۹
۱۶۲۷	محمد گرای ثالث	۱۰۳۱
۱۶۳۵	جانی بیگ ثانی (مجدداً)	۱۰۳۶
۱۶۳۸	عنایت گرای	۱۰۴۵
۱۶۴۲	بهادر گرای	۱۰۴۸
۱۶۴۴	محمد گرای رابع	۱۰۵۲
۱۶۴۶	اسلام گرای ثالث	۱۰۵۴
۱۶۵۴	محمد رابع (مجدداً)	۱۰۶۴
۱۶۶۵	عادل گرای	۱۰۷۵
۱۶۷۰	سایم گرای اول	۱۰۸۱
۱۶۷۷	مراد گرای	۱۰۸۸
۱۶۸۳	حاجی گرای ثانی	۱۰۹۴
۱۶۸۴	سلیم اول (مجدداً)	۱۰۹۵
۱۶۹۱	سعادت گرای ثانی	۱۱۰۲
۱۶۹۱	صفا گرای	۱۱۰۲
۱۶۹۲	سلیم اول (دفعه سوم)	۱۱۰۳

۱۶۹۸	دولت گرای ثانی	۱۱۰۹
۱۷۰۲	سلیم اول (دفعه چهارم)	۱۱۱۴
۱۷۰۵	غازی گرای ثالث	۱۱۱۷
۱۷۰۷	کپلان گرای اول	۱۱۱۹
۱۷۰۷	دولت گرای (مجدداً)	۱۱۱۹
۱۷۱۳	کپلان اول (مجدداً)	۱۱۲۵
۱۷۱۵	قرادولت گرای	۱۱۲۷
۱۷۱۵	سعادت گرای ثالث	۱۱۲۷
۱۷۲۴	منگلی گرای ثانی	۱۱۳۶
۱۷۳۹	کپلان اول (مجدداً)	۱۱۴۲
۱۷۳۶	فتح گرای ثانی	۳۱۴۹
۱۷۳۷	منگلی ثانی (مجدداً)	۱۱۵۰
۱۷۳۹	سلامت گرای ثانی	۱۱۵۲
۱۷۴۳	سایه گرای	۱۱۵۶
۱۷۴۸	ارسلان گرای	۱۱۶۱
۱۷۵۵	حکیمه گرای	۱۱۶۸
۱۷۵۸	قریم گرای	۱۱۷۱
۱۷۶۴	سایه گرای ثالث	۱۱۷۷
۱۷۶۷	ارسلان گرای (مجدداً)	۱۱۸۰
۱۷۶۷	مقصود گرای اول	۱۱۸۱
۱۷۶۸	قریم گرای (مجدداً)	۱۱۸۲
۱۷۷۰	دولت گرای ثالث	۱۱۸۴
۱۱۷۱	کپلان گرای ثالث	۱۱۸۴

۱۷۷۱	سلیم ثالث (مجدداً)	۱۱۸۴
۱۷۷۱	مقصود گرای ثانی	۱۱۸۵
۱۷۷۲	صاحب گرای ثانی	۱۱۸۵
۱۷۷۵	دولت ثالث (مجدداً)	۱۱۸۹
۱۷۷۷-۱۷۸۳	شاهین گرای	۱۱۹۱-۱۱۹۷
	(قرم تسلیم روسیه شد)	

ج - خاندان شیبیان

قلمروشان : ناحیه ازبک نشین (بین انهار اورال و چو) ، ایشان گاهی نیز بمقام خانی قبایل سیراردو رسیده اند و از حدود ۱۲۲۶ تا ۱۶۵۹ م. خان یا تزار تیومن و از ۱۵۰۰ تا ۱۸۶۸ امیر بخارا و از ۱۵۱۵ تا ۱۸۷۲ خان خیمه بوده اند*

موقعیکه در سال (۱۱۴۰ م) باتو بمجارستان حمله برد برادرش شیبیان با او بود و چون از خود کفایت و لیاقت بروز داد باتو نه تنها او را عنوان پادشاهی مجارستان که فقط مقامی اسمی بود داد بلکه مساکن یکعه از قبایل شمالی خانات اردا را هم با او وا گذاشت . شیبیان تابستانها را از حدود کوه های اورال باطراف انهار ایلک و ارقیز و زمستانها را بحدود مجاری سیر و چو و ساری سو می رفت - پشت ششم او منگوتیمور با ازبک خان کل سیراردو معاصر بود و قبایل خاندان شیبیان از آن تاریخ به بعد بازبکان مشهور شده و این اسم بر روی ایشان مانده و بعدها شهرت بسیار پیدا کرده است. بعد از انقراض خاندان باتو چند نفر از خاندان شیبیان بمقام خانی کل رسیده اند و در وره دوم ایام منازعات

خاندانهای متخاصم یعنی بعد از طرد توقتمش درویش خان وسیداحه
باحتمال قوی نماینده خاندان شیبانی بوده اند .

شعبه اصلی خاندان شیبانی در اردو گاه اولی خود ماندند و عنو
تزارهای تیومن ۱ را پیدا کردند و ایشان گاهی نیز بر قسمت عظیمی
سیبریا مسلط بودند و اگرچه تا ۱۶۵۹ میلادی یعنی تا موقعیکه قبا
قاموق مساکنشان را متصرف شدند وجود داشتند ولی مدتها قبل
این تاریخ اعتبارشان از دست رفته و فقط اسمی از ایشان برجا مانده بو
از این شعبه مهمتر فرزندان پولاد پسر منگو تیمورند که ی
بار هم بمقام خانی کل سیراردو رسیده اند دو پسر پولاد ابراهیم
عربشاه بترتیب جد خانان بخارا و خانان خوارزم و خیره اند . خانا
اول را محمد شیبانی نواده ابولخیر خان تأسیس کرد و ابوالخیر خ
خود نواده ابراهیم است که در ۱۵۰۰ میلادی میزیسته . خانان بخارا
ایام باقی اخیر بود و کائوفمان سردار روس آنرا در سال ۱۲۸۵ (۱۸۶۸)
تحت تبعیت روسیه در آورد .

عربشاه مؤسس خانان خیره اگرچه بمقام خانی کل سیرار
نرسیده ولی سکه ای از او در دست است که قبل از هجوم توقتمن
در دشت قبچاق ضرب شده .

پنجمین پشت اوایلبرس خان پس از مرگ محمد شیبانی ظاهر
در حدود ۹۲۱ (۱۵۱۵ م) تمام ماوراءالنهر را بقوه قهریه بتصرف خو
آورد و فرزندان او تا این اواخر بخانان خیره معروف بودند ولی
تاریخ ۱۲۸۹ (۱۸۷۲ م) ببعده روسیه ایشان را تحت تبعیت خود آور
بود . تاریخ این خانان که بعد از انقراض دولت تیموری روی کار آما
اند در قسمت سیزدهم مذکور خواهد شد .

در خاتمه باید گفت که پسر دیگر جوجی **توال** که بر قبایل **پچنگ** ریاست داشت در جنوب روسیه یعنی حوالی شط **بوگ** مستولی بود و او **جد نوگای** است که در امور قبایل سیر اردو دخالت عظیم داشته پس از مناقشه با **توقنو** و منهزم شدن طوایف خود که بقبایل نوگای معروف شده اند بحوالی **ولگا** آمد و اراضی بین شط **وولگا** و **ایمبارا** را اردو گاه خویش قرار داده است .

تاریخ این اردو کاملاً بدست نیست و بیشتر ایشان در کوچ کردن از محلی بمحل دیگر گذشته است *

۸۵ - اولوس جغتای

(در ماوراءالنهر)

از ۶۲۴ تا ۷۶۰

(مطابق ۱۲۲۷ تا ۱۳۵۸ میلادی)

سابقاً خاناتی را که بدست سه پسر چنگیز یعنی اوگتای و نولی و جوجی تشکیل یافته شرح داده ایم فقط ذکر خاناتی که بدست جغتای و فرزندان او تأسیس شده و شامل ماوراءالنهر (بخارا) و قسمتی از کاشغر و بدخشان و باخ و غزنه بوده است باقی مانده ،

از تاریخ سلطنت اولوس جغتای شرح مفصالی در دست نیست فقط اطلاعات ما منحصر است بحملاتی که ایشان غالباً بحدود ایران می کرده و یا جنگهای داخلی که با خود داشته اند . دو نفر از افراد خاندان اوگتای یعنی علی و دانشمند چه نیز در عداد ایشان داخل شده اند و این نکته اهمیت مقام رؤسای اولوس اوگتای را حتی در ممالک اولوس جغتای میرساند (رجوع کنید بصفحه ۱۸۶)

نسب و تواریخ افراد این شعبه غالباً مشکوک است و این فهرست

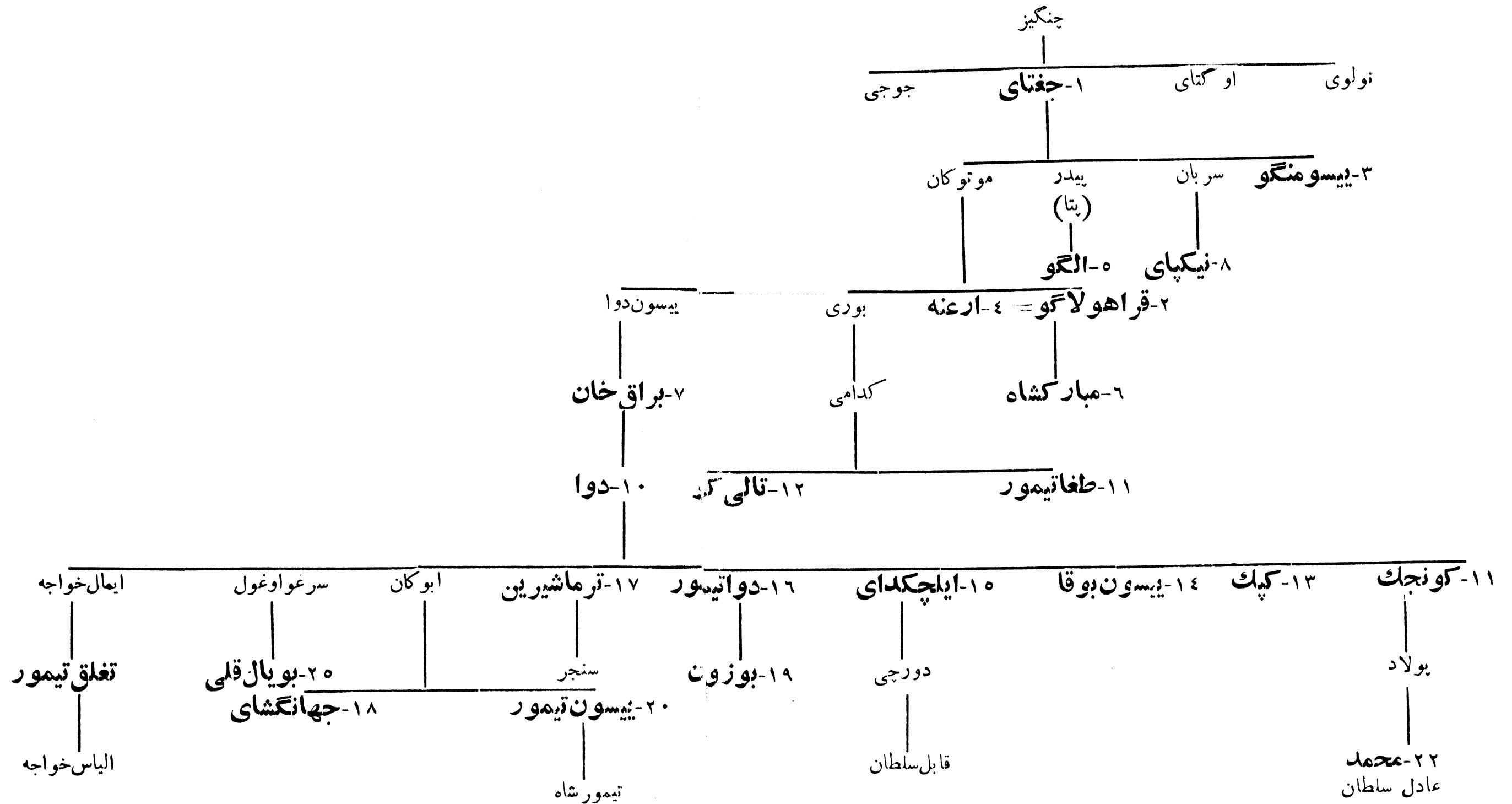
تقریبی است:
سال هجری

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۲۷	جغتای	۶۲۴
۱۲۴۲	قراھولاگو	۶۳۹
۱۲۴۷	ییسو منگو	۶۴۵
۱۲۵۲	قراھولاگو (مجدداً)	۶۵۰
۱۲۵۲	ارغنه خانون	۶۵۰
۱۲۶۱	الغو	۶۵۹
۱۲۶۶	مبارکشاه	۶۶۴
۱۲۶۶	براق خان	۶۶۴
۱۲۷۰	نیک پای	۶۶۸
۱۲۷۲	طغاتی مور	۶۷۰
حدود ۱۲۷۴	دو خان	حدود ۶۷۰
۱۳۰۶	کنجوک خان	۷۰۶
۱۳۰۶	تالی کو	۷۰۸
۱۳۰۹	کپک خان	۷۰۹
۱۳۰۹	ییسون بوغا	۷۰۹
۱۳۱۱	کپک خان (مجدداً)	حدود ۷۱۸
۱۳۲۱	ایاچیکدای	۷۲۱
۱۳۲۱	دوتیمور	۷۲۱
۱۳۲۲	ترمشیرین	۷۲۲
۱۳۳۰-۱۳۳۴	سنجر؟	۷۳۰-۷۳۴؟
۱۳۳۴	جن گشای	۷۳۴

حدود ۱۳۳۵	بوزون	حدود ۷۳۵
حدود ۱۳۳۹	بیسون تیمور	حدود ۷۳۹
حدود ۱۳۴۰	عالی از اولوس او گتای	حدود ۷۴۱
حدود ۱۴۴۲	محمد	حدود ۷۴۳
۱۳۴۳	غازان	۷۴۴
۱۳۴۶	دانشمند چه (از اولوس او گتای)	۷۴۷
۱۳۵۸-۱۳۴۸	بویان قای	۷۴۹-۷۶۰

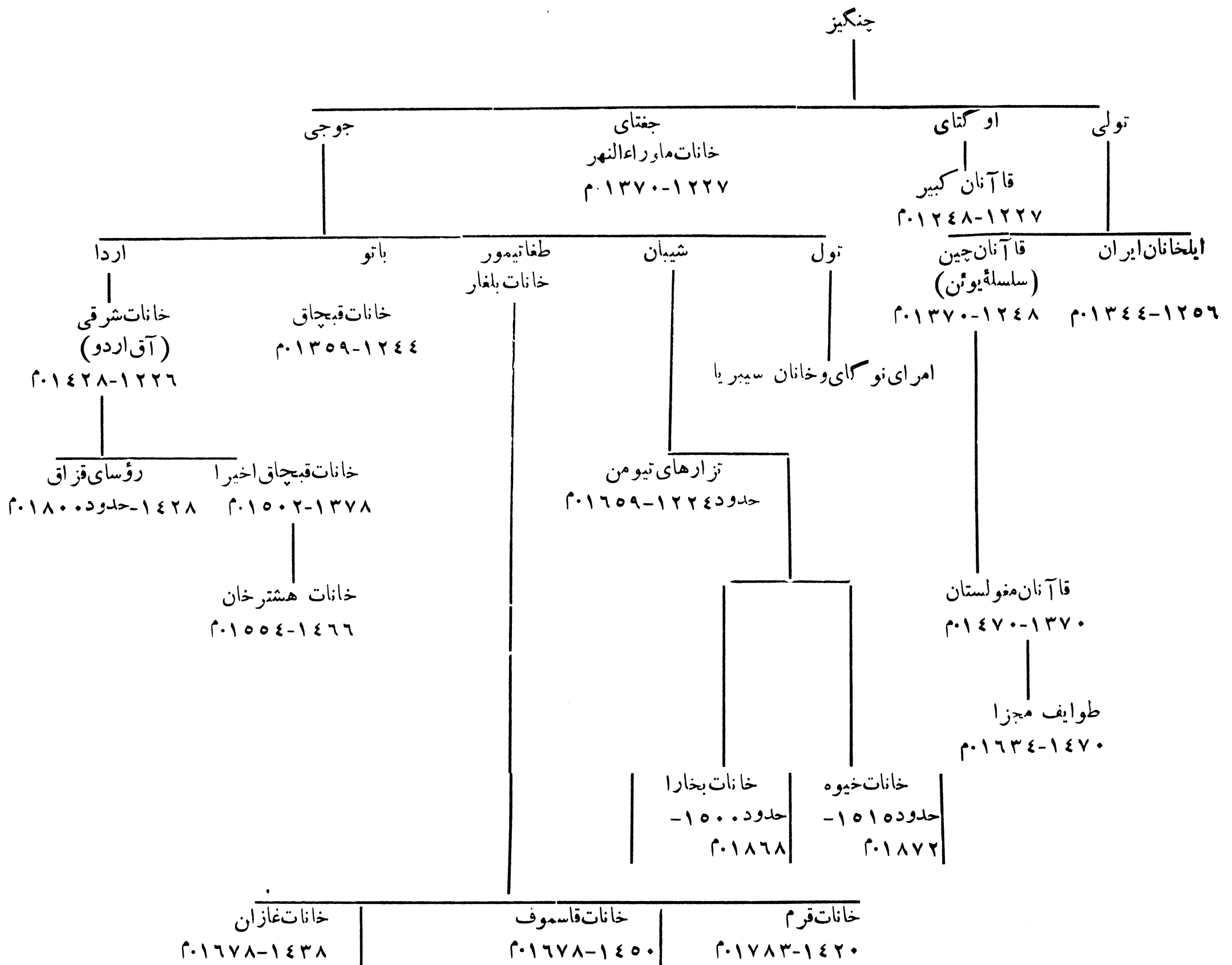
(بروز هر ج و مرج در حدود ۷۷۱ و استیلای امیر تیمور در ۷۷۲)

خاندان جغتای



(مقابل صفحه ۲۱۶)

شجره نسب سلالهائی که بچنگیز خان منسوبند



قسمت دوازدهم

ایران

از قرن هشتم تا قرن سیزدهم
﴿ مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم ﴾

- ۸۶ - آل جلایر (عراق)
- ۸۷ - آل مظفر (فارس)
- ۸۸ - سربداران (خراسان)
- ۸۹ - ملوک کرت (هرات)

تیموریان (قسمت سیزدهم)

- ۹۰ - قراقویونلو (آذربایجان)
- ۹۱ - آق قویونلو (آذربایجان)

- ۹۲ - صفویه
- ۹۳ - افغانه
- ۹۴ - افشاریه
- ۹۵ - زندیه
- ۹۶ - قاجاریه

پادشاهان ایران .

قسمت دوازدهم

ایران

از قرن هشتم تا سیزدهم
(مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم)

در موقع شروع انحطاط ایلیخانان يك عده از رؤسای متنفذ و حکام محلی سر باستقلال خواهی برداشتند و از آن جمله آل جلاير از همه قوی تر شدند چه ایشان عراق و آذربایجان را تا ایامی که تر کمانان آق یویون لو و قره قویون لو بجای جلايریه نشستند تحت نفوذ خود داشتند .

ایالات شرقی بدست آل مظفر افتاد ولی این طایفه مدتی با شیخ ابواسحاق و سایر افراد خاندان اینجو که در اصفهان مقیم بودند کشمکش داشتند. خراسان شمال شرقی مدتها مابله النزاع بین سر بداران و ملوک گرت بود تا آنکه امیر تیمور در یورشهای سنوالت ۷۸۷-۷۹۶ (۱۳۸۴ - ۱۳۹۳ م.) آن ناحیه را مسخر کرده فرزندان او قریب يك قرن بر خراسان و هرات مسلط بودند .

در ابتدای قرن دهم هجری شاه اسماعیل صفوی تمام ولایاتی را که تیموریان و تر کمانان و سلسله های کوچک دیگر در تصرف داشتند زیر امر خود آورد و با افزودن خراسان بر آنها تشکیل مملکتی داد که باستثنای بعضی قسمتهای غربی آن که ضمیمه تر کیه شده همین مملکت حالیه ایرانست .

۸۶ - آل جلاير

(در عراق وغيره)

از ۷۳۶ تا ۸۱۴

(مطابق ۱۴۳۶ - ۱۴۱۱ م.)

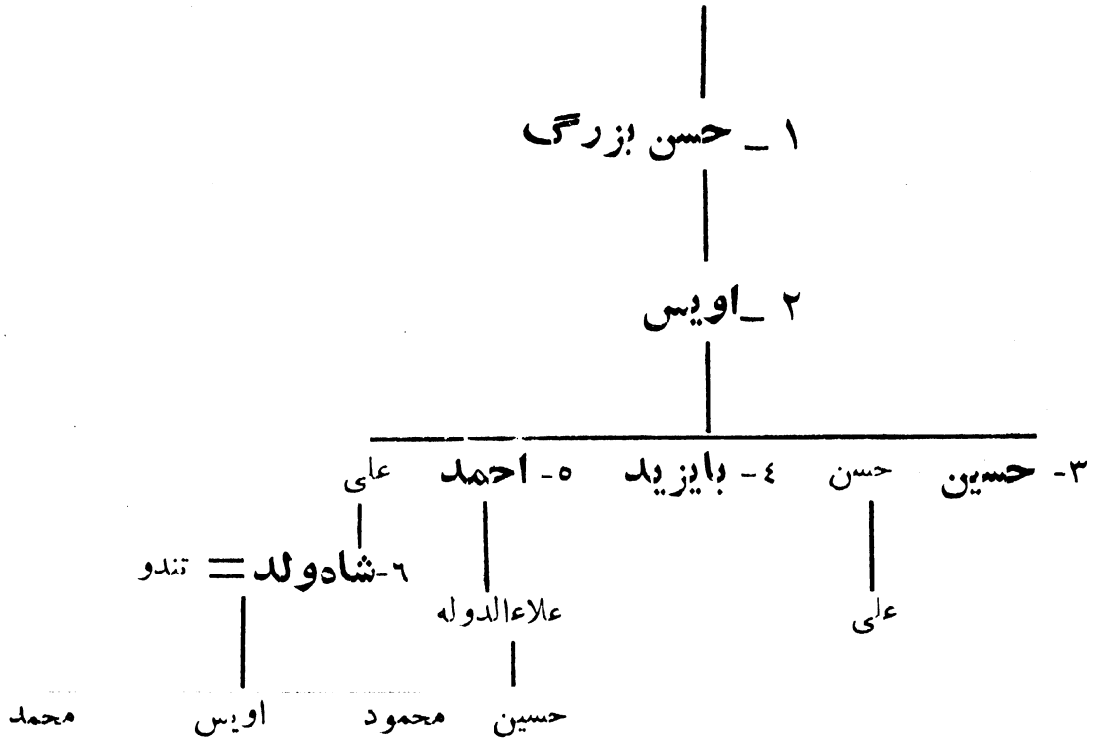
رؤسای طایفه جلاير که ایشان را **ایلکانیان** نیز میگویند پس از مرگ ابوسعید بهادر خان در ایران زمام امور را در دست خود گرفتند بزرگ ایشان که شیخ حسن بزرگ بود چنانکه سابقاً دیدیم (رجوع کنید بصفحات) بتدریج سه نفر مدعی تخت ایلیخانی تراشید و آخر الامر خود را پادشاه خوانده بر عراق مسلط شد و بغداد را پای تخت قرار داد .

پسرش **اویس** که در سال ۷۵۷ (۱۳۵۶ م.) بجای پدر نشست آذربایجان و تبریز را از پادشاهان اوزبک گرفت (در ۷۵۹) و در ۷۶۶ موصل و دیار بکر را نیز بر ممالک خود افزود . جانشین او حسین با آل مظفر و ترکمانان قره قویون لو بنزاع پرداخت و این ترکمانان در آن ایام بر ارمنیه و نواحی جنوبی دریاچه وان مسلط گردیده بودند و در ۷۷۹ با حسین در اتحاد داخل شدند . چون حسین در ۷۸۴ (۱۳۸۲ م.) مرد ممالک او بین دو پسرش تقسیم گردید باین ترتیب که آذربایجان و عراق نصیب **سلطان احمد** و قسمتی از کردستان (فقط يك سال) سهم **بایزید** شد . در موقع استیلای امیر تیمور و تسخیر ایران شمالی و ارمنستان در سالهای ۷۸۶-۷۸۸ (۱۳۸۴-۱۳۸۷ م.) بغداد و الجزیره و دیار بکر و وان در سال ۷۹۶ (۱۳۹۳ م.) سلطان احمد بمصر گریخت و بساطان برقوق از **ملوک ممالیک** آنجا پناه جست و بکمک آن سلطان پس از مراجعت امیر تیمور بر بغداد استیلا یافت .

از این تاریخ تا فوت امیر تیمور (۸۰۷ = ۱۴۹۶ م.) ایام عمر سلطان احمد بتصرف و از دست دادن ممالک اجدادی او گذشته و یک بار نیز در ۸۰۸ در بغداد بتخت نشسته است ولی نزاع او با قرایوسف ترکمان و هجوم او بآذربایجان و منتهی شدن آن بشکست و مرگ او در ۸۱۳ (۱۴۱۰ م.) دوره حیات او را خاتمه بخشیده است. نواده او شاه‌ولد بغداد را تا سال ۸۱۴ (۱۴۱۱ م.) تحت حکومت خود داشت و زوجه او قندو که قبلاً در حبابه نکاح سلطان برقوق در آمده بود مدتی بر واسط و بصره و شوشتر حکومت کرد ولی در این حال خراج-گزار شاهرخ تیموری بود تا آنکه در ۸۱۹ پسر شاه ولد جای او را گرفت بعد برادران این شخص یعنی اوئیس (۸۲۲-۸۲۹) و محمد و برادر زاده ایشان حسین در این حکومت بودند و عاقبت امرای قره قویون لو بقتل حسین سلسله آل جلایر را بر انداختند *

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۳۶	شیخ حسن بزرگ	۱۳۳۶
۷۵۷	شیخ اوئیس	۱۳۵۶
۷۷۷	حسین	۱۳۷۴
۷۸۵-۷۸۴	بایزید (در کردستان)	
۷۸۴	سلطان احمد (که مکرر بتوسط امیر تیمور در فاصله سنوات ۸۹۶-۸۰۷ از عراق رانده شده)	۱۳۸۲
۸۱۴-۸۱۳	شاه‌ولد	۱۴۱۱-۱۴۱۰

حسین گورکان



(این سلسله را امرای قره‌قویون لو برانداختند)

۸۷ - آل مظفر

(در فارس و کرمان و کردستان)

از ۷۱۳ تا ۷۹۵

(مطابق ۱۲۱۲ - ۱۲۹۲ م)

امیر مظفر مؤسس سلسله از نوادگان غیاث‌الدین حاجی خراسانی

بود که پس از رسیدن به مقاماتی چند در دربار ایبک خانان داخل و بحکومت

میبد نزدیک اصفهان نامزد شد . پسرش مبارزالدین محمد در سال

۷۱۳ (۱۳۱۳ م) بجای پدر بحکومت میبد رسید و در ۷۱۹ (۱۳۱۹ م)

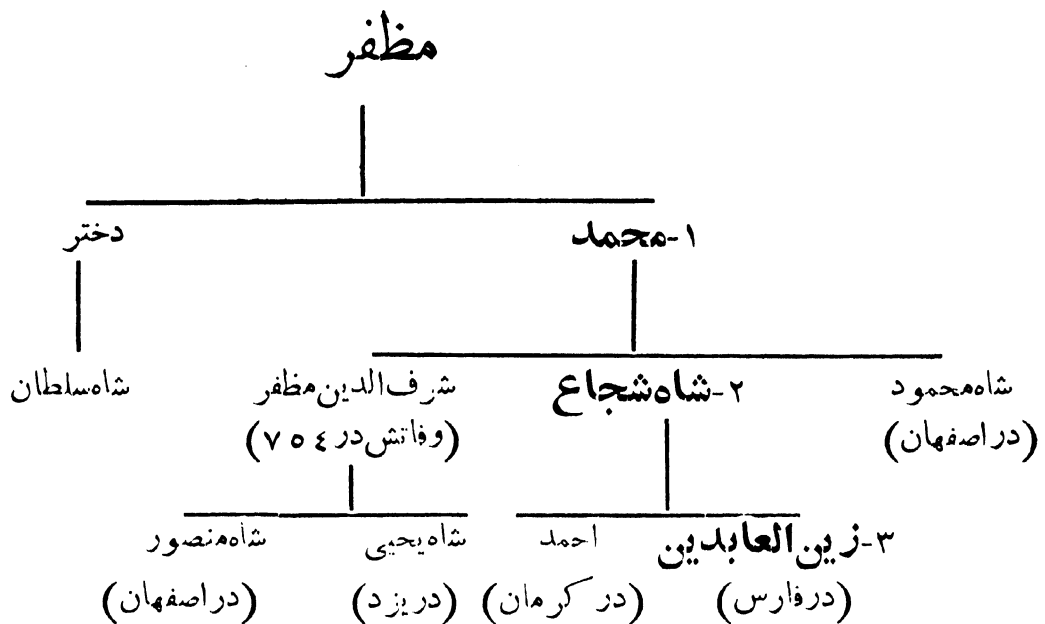
از سلطان ابو سعید خان در یزد و فارس مأموریت‌های مهمه دیگر نیز

گرفت . امیر مبارزالدین در سال ۷۴۱ (۱۳۴۰ م) بر کرمان

مستولی شد و پس از یک دوره جنگ سخت با شیخ ابواسحاق اینجو

شیراز و کلیه فارس را در ۷۵۴ (۱۳۵۳ م) مسخر ساخت و در ۷۵۸ (۱۳۵۶ م) اصفهان را نیز گرفت و شیخ ابواسحاق را بقتل رساند .
 امیر مبارزالدین پس از آنکه باذربایجان حمله برد و تا شمال تبریز با موفقیت تمام پیش راند پسراش او را خلع و در ۷۵۹ (۱۳۵۷ م) کورش کردند و او پس از اندک مدتی در ۷۶۵ (۱۳۶۴ م) در حبس ثانوی خود مرد و جانشینانش کرمان و فارس و کردستان را تایورش امیر تیمور در سال ۷۸۹ (۱۳۸۷ م) در تصرف داشتند * . حافظ شاعر مشهور از شعرای دربار شاه شجاع مظفریست .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۱۳	مبارزالدین محمد بن مظفر	۱۳۱۳
۷۵۹	جلال الدین شاه شجاع	۱۳۵۷
۷۸۹-۷۸۶	مجاهد الدین زین العابدین (که بدست تیمور از مالک رانده شد)	۱۳۸۷-۱۳۸۴
۷۸۹ -	شاه یحیی (درینزد)	۱۳۸۷ -
	امرای معاصر	
۷۹۵	شاه منصور (در اصفهان)	۱۳۹۳



۸۸ — سربداران

(در خراسان)

از ۷۳۷ تا ۷۸۳

﴿ مطابق ۱۲۲۷ - ۱۲۱۸ میلادی ﴾

عبدالرزاق از مردم قریه باشتین از قرای خراسان که اندک زمانی در خدمت ابوسعید خان بود در سال ۷۳۷ (۱۳۳۷ م) بریاست همشهریان خود بر حکمران ظالم خراسان شورید و این شورشیان که خود را سربداران نامیدند می گفتند یا بردشمن غابه می کنیم یا سر خود را بدار خواهیم دید. سربداران کمی بعد سبزوار و ولایات مجاور آن را مسخر کردند و قریب نیم قرن بر آن نواحی مسلط بودند و در این فاصله دوازده امیر بریاست رسیده اند و نه نفر از آنها عمر خود را بسختی پایان برده و بدست دیگران بقتل آمده اند .

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۳۷	عبدالرزاق بن فضل الله	۱۳۳۷
۷۳۸	وحیه الدین مسعود برادر او	۱۳۳۸
۷۴۴	آی تیمور محمد	۱۳۴۴
۷۴۶	اسفندیار	۱۳۴۶
۷۴۷	فضل الله	۱۳۴۶
۷۴۸	شمس الدین علی	۱۳۴۷
۷۵۳	یحیی	۱۳۵۲
۷۵۶	ظہیر الدین	۱۳۵۵
۷۶۰	حیدر قصاب	۱۳۵۹
۷۶۰	لطف الله	۱۳۵۹
۷۶۱	حسن دامغانی	۱۳۶۰
۷۸۳-۷۶۶	علی مؤید	۱۳۶۴-۱۳۸۱

(امیر تیمور این سلسله را بر انداخت)

۸۹- امرای کُرت

(در هرات)

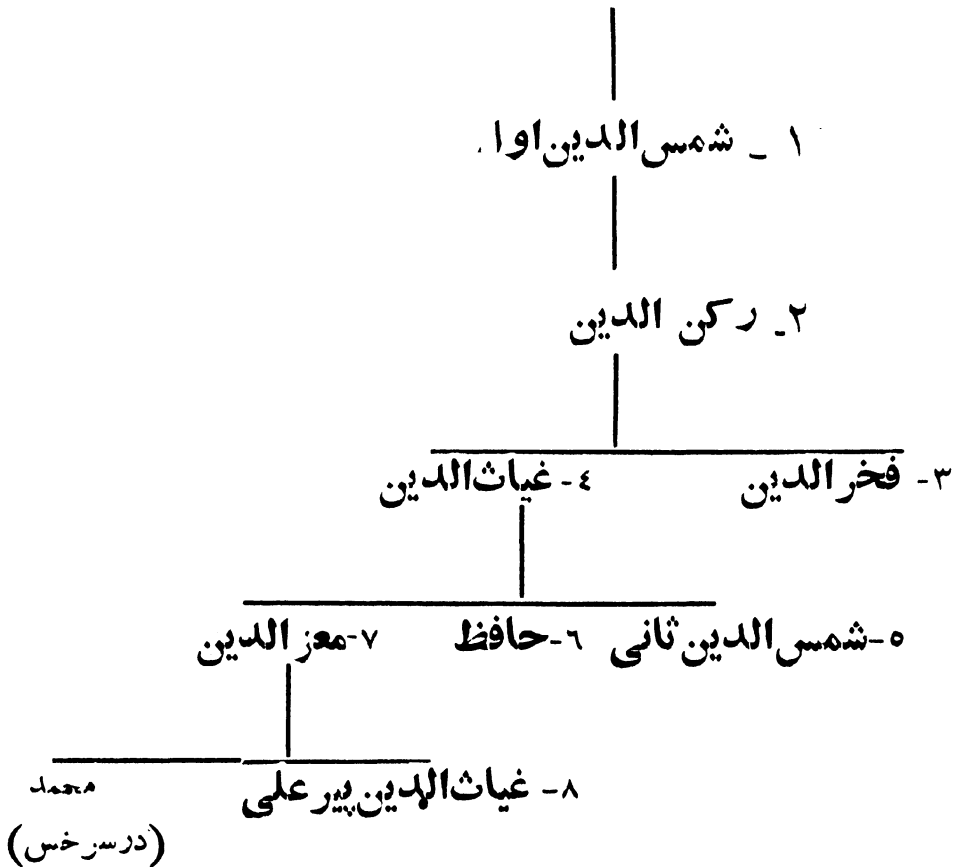
از ۶۴۳ تا ۷۹۱

﴿ مطابق ۱۲۴۵-۱۳۸۹ م ﴾

امرای کُرت از نژاد غوریانند و ایشان که از ابتدای استیلای مغول بر ایران حکومت داشته اند چون مغول رو بضعف رفتند در خراسان قدرت بهم رسانند و تا تسختر هرات در سال ۷۸۳ (۱۳۸۱ م) بدست تیمور مستقل بودند و پس از آنکه اندک مدتی را هم تحت تبعیت امیر گورکانی سو کردند در سال ۷۹۱ (۱۳۸۹ م) بکلی از میان رفتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۲۴۵	شمس الدین اول	۶۴۳
۱۲۸۳-۱۲۷۸	رکن الدین	۶۸۲-۶۷۷
۱۲۸۵	فخر الدین	۶۸۴
۱۳۰۸	غیاث الدین	۷۰۸
۱۳۲۸	شمس الدین ثانی	۷۲۹
۱۳۲۹	حافظ	۷۳۰
۱۳۳۱	معز الدین	۷۳۲
۱۳۸۹-۱۳۷۰	غیاث الدین پیر عالی	۷۹۱-۷۷۲

رکن الدین ابوبکر بن عثمان



۹۰ - امرای قره قویون لو

(در آذربایجان و غیره)

از ۷۸۰ تا ۸۷۴

(مطابق ۱۲۷۸ - ۱۴۶۹ میلادی)

در نیمه قرن هشتم هجری طایفه‌ای از ترکمانان که بعات علامت و رنگ علمهای خود خویشان را قره قویون لو (صاحبان گوسفندان سیاه) نامیده بودند بر نواحی جنوبی دریاچه وان مسلط آمدند و پس از اتحاد با سلطان حسین جلایر سلسله‌ای تشکیل داده کمی بعد بر ارمنیه و آذربایجان استیلا یافتند -

قرایوسف دومین امیر این سلسله را امیر تیمور مدتی مجبور به فرار کرد ولی او گاهی بملک خود بر میگشت و چون امیر تیمور در ۸۰۷ مرد ممالک اولی خود را بدست آورد و شش سال بعد متصرفات امرای جلایری را هم ضمیمه قلمرو خویش کرد. سلسله امرای قره قویون لو را در سال ۸۷۴ (۱۴۶۹ م) اوزون حسن رئیس طایفه آق قویون لو منقرض نمود.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۷۸۰	قرامحمد	۱۳۷۸
حدود ۷۹۰	قرایوسف	حدود ۱۳۸۸
۸۰۲	استیلای تیمور	۱۴۰۰
۸۰۸	قرایوسف (مجدداً)	۱۴۰۵
۸۲۳	اسکندر	۱۴۲۰
۸۴۱	جهانشاه	۱۴۳۷
۸۷۲-۸۷۴	حسن علی	۱۴۶۷-۱۴۶۹

(این سلسله را امرای آق قویون لو برانداختند)

۹۱- امرای آق قویولو

(در آذربایجان و غیره)

از ۷۸۰ تا ۹۰۸

(مطابق ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۲)

امرای آق قویونلو در آذربایجان و دیار بکر رقبای طایفه قره قویونلو بودند ولی پس از سی سال حکمرانی فقط شاه اسمعیل صفوی در تاریخ ۹۰۷ (۱۵۰۲ م) در جنگ بزرگ شرور ایشان را مغلوب کرد و کمی بعد از این واقعه از بین رفتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۷۸	قرا یولق عثمان	۷۸۰
۱۴۰۶	حمزه	۸۰۹
۱۴۴۴	جهانگیر	۸۴۸
۱۴۶۶	اوزون حسن	۸۷۱
۱۴۷۸	خایل	۸۸۳
۱۴۷۹	یعقوب	۸۸۴
۱۴۹۰	بایسنقر*	۸۹۶
۱۴۹۱	رسته	۸۹۷
۱۴۹۶	احمد	۹۰۲
۱۴۹۷	مراد	۹۰۳
۱۴۹۹	الوند	۹۰۵
۱۵۰۰	محمد	۹۰۶
۱۵۰۱-۱۵۰۲	مراد (مجدداً)	۹۰۷-۹۰۸

(صفویه این سلسله را منقرض کردند)

* علی و مسیح در سال ۸۹۶ مدعی یکدیگر بودند.

۹۲-۹۶ پادشاهان ایران

از ۹۰۷ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۵۰۲ - ۱۸۹۳ م. ﴾

پادشاهان ایران پنج طبقه و از نژادهای مختلفند: صفویه، افغانه افشاریه، زندیه و قاجاریه. از این پنج طبقه صفویه مدعی بودند که از نژاد عربند چه نسب خود را بامام موسی کاظم متوفی سال ۱۸۳ امام هفتم شیعیان میرسانند. يك عده از شیوخ این خانواده بمرادی اشتهار پیدا کرده بودند و از ایشانست **شیخ صفی الدین اردبیلی** که بمناسبت نام او فرزندانش را **صفویه** نامیده اند.

بعد از آنکه قریب چهار پشت از زمان شیخ صفی الدین گذشت یکی از فرزندان او **حیدر علاوه** بر جنبه مرشدی بجنگجویی نیز برخاست و با اوزون حسن آق قویونلو داخل در مبارزه شد و پسر **سومش اسماعیل** دنبال اقدامات او را گرفته شروان را مسخر ساخت و پس از مغلوب کردن ترکمانان در محل شرور در بهار سال ۹۰۷ (۱۵۰۲ م.) و پای تخت قرار دادن تبریز بفتح ولایات دیگر ایران قیام نمود.

حکام تیموری و سایر سلسله های کوچک بسرعت تحت امر او او در آمدند و شاه اسماعیل در ظرف چند سال در خراسان پیش رفته تا هرات جاو تاخت و علاوه بر گرفتن ولایات جنوبی ایران حدود متصرفات خود را از حیچون تاخایج فارس و از فرات تا افغانستان بسط داد. رسیدن حد ممالک شاه اسماعیل بخاک ترکان عثمانی و اختلاف شدید شیعه و سنی و پیشرفت سریع تبایغات طرفداران مذهب شیعی در آسیای صغیر بین صفویه و سلاطین آل عثمان منتهی بجنگ گردید.

سلاطین سلیم خان اول بعد از کشتار و حبس ۴۰،۰۰۰ نفر از شیعیان در ممالک آسیائی خود بجننگ باشاه اسماعیل آمد و با ۸۰،۰۰۰ و ۴۰،۰۰۰ پیاده بایران حمله برد و در جننگ چالدران (۹۲۰ = ۱۵۱۴ م.) بر اثر کفایت سنان پاشا و جننگ آوری سربازان ینی چری بر شاه اسماعیل ظفر یافته بتبریز وارد شد و پس از ضمیمه ساختن دیار بکر و بعضی ولایات مجاور آن از خیال فتوحات دیگر در سمت مشرق منصرف شده بعزم لشکر کشی بمصر مراجعت نمود .

از این تاریخ بعد رشته جننگ در سرحدات ایران و عثمانی قطع نشد و ولایات گرجستان و ارمنستان مکرر از این دست بآف دست می گشت تا آنکه سلاطین مراد رابع بغداد را فتح و عراق را بخاک عثمانی منضم نمود (در ۱۰۴۸ = ۱۶۳۸ م.) بهمین طریق سرحدات شمالی نیز مدتها معرض دستبرد از بکان بود و افغانستان هم گاهی ضمیمه ایران میشد گاهی جزء هندوستان و این وضع تا تاریخ سال ۱۱۶۰ (۱۷۴۷ م.) که احمد خان درانی آنجا را مستقل نمود دوام داشت .

بابر مؤسس سلسله سلاطین مغول هند از متحدین شاه اسماعیل بود و پسرش همایون بتوسط شاه طهماسب پتخت سلطنت هند بر گشت .

بزرگترین سلاطین صفویه شاه عباس (۹۸۵-۱۰۳۸ = ۱۵۸۷-۱۶۲۹ م.) است که بدستگیری سر آنتونی شرلی ۱ مصاح نظام لشکری ایران یک یک عده از ولایات غربی را از عثمانی پس گرفت و سلطنت او بر اثر رونق صنایع و ادبیات و بسط امور خیریه و سیاست خارجی عاقلانه اشتهاری بسزا پیدا کرده و این پادشاه همطبقه و معاصر سلطان سایمان خان بزرگ و اکبر شاه و ماکه الیزابت است .

سلسله صفویه در حقیقت پس از قیام محمود افغان و مسخر شدن هرات و مشهد بدست افغانه و شکست شاه سلطان حسین و سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ (۱۷۲۲ م.) پس از چند ماه محاصره منقرض شد. باز ماندگان این سلسله چند سالی هم در بعضی ولایات میخرو و صامانندران مختصر قدرتی داشتند و پس از ده سال هرج و مرج و انقلابات و هجوم روسها و عثمانیها نادر قلی از ترکان افشاریه بیهانه برگرداندن سلطنت صفویه زمام کارها را در دست گرفت و کمی بعد در سال ۱۱۴۸ (۱۷۳۶ م.) خود پادشاه حقیقی شد.

نادر شاه نه تنها حدود ایران را بزمان منتهی بسط آن رسانید بلکه افغانستان را نیز تسخیر کرد و کابل و قندهار را در ۱۱۴۹ گرفته بطرف لاهور جاو رفت و دهلی را در بهار سال ۱۱۵۱ (۱۷۳۸ م.) بیاد غارت داد و در نتیجه مصالحه با پادشاه مغول هندوستان حدود ایران تا مدتی از کنار شط سند تا قفقازیه وسعت داشت.

سلسله افشاریه دارای چهار پادشاه است و منتهی بهرج و مرج گردیده و در این دوره آزاد خان افغان آذربایجان را متصرف شد و علی مردان خان بختیاری اصفهان و محمد حسین خان قاجار استرآباد را. کریم خان زند نیز با شاهرخ از پادشاهان افشاری بر سر تصرف تاج و تخت بنزاع مشغول گردید.

سلسله زندیه مدتی یعنی از ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ (۱۷۵۰-۱۷۷۹ م.) بر تمام ایران باستانهای خراسان حکومت میکردند و این قسمت اخیر را شاهرخ افشاری با اینکه کور و پیر بود تحت امر خود داشت.

پس از مرگ کریم خان قریب دوازده سال بین آقامحمدخان قاجار و شاهزادگان زندیه زد و خورد بود و این کشمکشها بالاخره بفتح

آقا محمد خان منتهی گردید و نوادگان یعنی پشت چهارم او هنوز بر باقیماندهٔ ممالک ملت عظیم الشان ایران در طهران ساطنت می کنند .

۹۲ - صفویه

۱۵۰۲	اسماعیل اول	۹۰۷
۱۵۲۴	طهماسب اول	۹۳۰
۱۵۷۶	اسماعیل ثانی	۹۸۴
۱۵۷۸	محمد خدا بنده	۹۸۵
۱۵۸۷	عباس اول	۹۸۵
۱۶۲۹	صفی اول	۱۰۳۸
۱۶۴۲	عباس ثانی	۱۰۵۲
۱۶۶۷	سایمان اول	۱۰۷۷
۱۶۹۴	حسین اول	۱۱۰۵
۱۷۲۲	طهماسب ثانی	۱۱۳۵
۱۷۳۱-۱۷۳۶	عباس ثالث	۱۱۴۴-۱۱۴۸

۹۳ - افغانه

۱۷۲۲	محمود	۱۱۳۵
۱۷۲۵-۱۷۲۹	اشرف	۱۱۳۷-۱۱۴۲

۹۴ - افشاریه

۱۷۳۶	نادر	۱۱۴۸
۱۷۴۷	عادل	۱۱۶۰
۱۷۴۸-۱۷۹۶	شاهرخ	۱۱۶۱-۱۲۱۰

۹۵ - زردیه

۱۷۵۰	کریم خان	۱۱۶۳
۱۱۷۹	ابوالفتح	۱۱۹۳
۱۱۷۹	علی مراد	۱۱۹۳
۱۱۷۹	محمد علی	۱۱۹۳
۱۱۷۹	صادق	۱۱۹۳
۱۷۸۵	علی مراد (مجدداً)	۱۱۹۶
۱۷۸۵	جعفر	۱۱۹۹
۱۷۸۹-۱۷۹۴	لطفعلی	۱۲۰۳-۱۲۰۹

۹۶ - قاجاریه

۱۷۷۹	آقامحمدخان	۱۱۹۳
۱۷۹۷	فتحعلی شاه	۱۲۱۱
۱۸۳۴	محمدشاه	۱۲۵۰
۱۸۴۸	ناصرالدین شاه	۱۲۶۴
	مظفرالدین شاه	۱۳۱۴
۱۹۰۶	محمدعلی شاه	۱۳۲۴
۱۹۰۸-۱۹۲۵	احمدشاه	۱۳۲۶-۱۳۴۴

صفویه *

۱ - اسماعیل اول

۲ -- طهماسب اول

۳ - اسماعیل ثانی ۴ - محمد خدابنده حیدر

حمزه ۵ - عباس اول

صفی میرزا

۶ - شاه صفی

۷ - عباس ثانی

۸ - سلیمان

۹ - شاه سلطان حسین

۱۰ - طهماسب ثانی سامی دختر دختر = رضاقلی افشار

شاهرخ اسماعیل ثالث

حسین

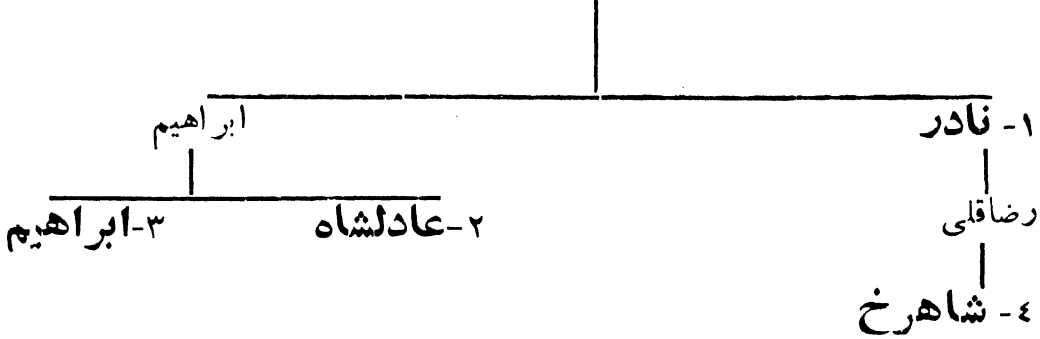
۱۱ - عباس ثالث

محمد میرزا

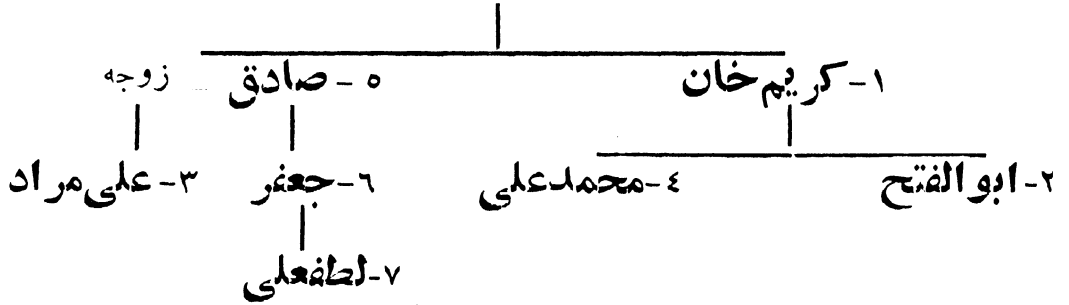
* شجرهٔ نسب سلاطین ایران منقولات از فهرست مسکوکات ایران دو بر بتانیا تألیف مؤلف این کتاب.

افشاریه

امامقلی



زندیه



قاجاریه



قسمت سیزدهم

ماوراءالنهر

از قرن هشتم تا سیزدهم
﴿ مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی ﴾

- ۹۷- تیموریان
- ۹۸- شیبانیان
- ۹۹- امرای جانی هشرخان
- ۱۰۰- امرای منگیت
- ۱۰۱- خانان خوقند
- ۱۰۲- خانان خیوه

قسمت سیزدهم

ماوراء النهر

از قرن هشتم تا سیزدهم
﴿ مطابق قرن چهاردهم تا نوزدهم میلادی ﴾

۹۸ — تیموریان

از ۷۷۱ تا ۹۰۶

(مطابق ۱۲۶۹ تا ۱۵۰۰ میلادی)

امیر تیمور یا تیمور لنگ که تحریف نام او در السنه فرنگی تاملان Tamerlane است نسب خود را چنگیز خان میرسانده و یکی از اجدادش سمت وزارت جغتای پسر چنگیز حکمران ماوراء النهر را داشته است .

امیر تیمور بسال ۷۳۶ (۱۳۳۵ م) تولد یانته و طغاتیمور (رجوع کنید بصفحه ۱۹۶) او را بحکومت کش نازد کرده و بدتی نیز وزارت سیورغتمش خان از خانان اولوس جغتای را داشته و قبل از سال ۷۷۱ (۱۳۶۹ م) زمام قدرت را از دست هچدوم خود گرفته و ای او و جانشینش محمود را تا سال ۸۰۰ (۱۳۹۷ م) اسماً بمقام خانی باقی گذاشته است . در سال ۷۸۲ (۱۳۸۰ م) امیر تیمور بیورش و لشکر کشی بایران شروع کرده و در ظرف هفت سال خراسان و جرجان و مازندران و سیستان و افغانستان و فارس و آذربایجان و کردستان را مسخر ساخته است اما چون توقتمش خان پادشاه دشت قبچاق بماوراء النهر حمله برده امیر تیمور در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸ م) بمراجعت بمقر حکومت اصلی

خود مجبور شده و در ۷۹۳ (۱۳۹۱ م) او را شکستی سخت داد و چهار سال بعد که توقمش خان تجدید حمله کرده مجدداً او را مغلوب ساخته است .

امیر تیمور در این اثنا یعنی در سال ۷۹۵ (۱۳۹۳ م) بغداد را از آل جلایر گرفت و الجزیره را تحت فرمان خود آورد و در ۸۰۰ داخل هندوستان شمالی شد و سال بعد یعنی در ۸۰۱ کشمیر و دهلی را فتح کرد .

آخرین نهضت بزرگ امیر تیمور بسمت مغرب بود و در این لشکو کشی که سال ۸۰۴ (۱۴۰۱ م) شروع شد فاتح گورکانی داخل آناتولی گردید و سیواس و ملاطیه را گرفت و در ۸۰۴ ترکان عثمانی را بسختی در آتقوره شکست داد و سلطان بایزید خان را اسیر نمود (رجوع کنید بصفحه ۱۷۰) و سلسله های امرای کوچک را مجدداً در آسیای صغیر برقرار ساخت و پس از تسخیر شام و فتح حلب و دمشق در این بلاد مقام ممالیک مصر را گرفت . امیر تیمور در سال ۸۰۷ (۱۴۰۵ م) موقعیکه در صدد اجرای نقشه جاه طلبانه خود در باب فتح چین بود در شهر اترار بسن هفتاد از این دنیا رفت .

فتوحات امیر تیمور خطه ماوراءالنهر را بمقامی از اهمیت رساند که تا آن زمان هیچگاه بآن پایه نرسیده بود . سمرقند پایتخت ممالکت عظیمی شد که لا اقل اسماً از دهلی تا دمشق و از بحیره خوارزم (آرال) تا خلیج فارس وسعت داشت و چون فتوحات امیر تیمور بیشتر جنبه یورش و هجوم داشت تا تسخیر واقعی غالب ممالک مفتوحه بزودی از تصرف تیموریان خارج شد . با این حال ماوراءالنهر مدتی مرکز دولتی شد که قسمت اعظم ایران و افغانستان را علاوه بر ولایات ماوراءالنهر شامل بود

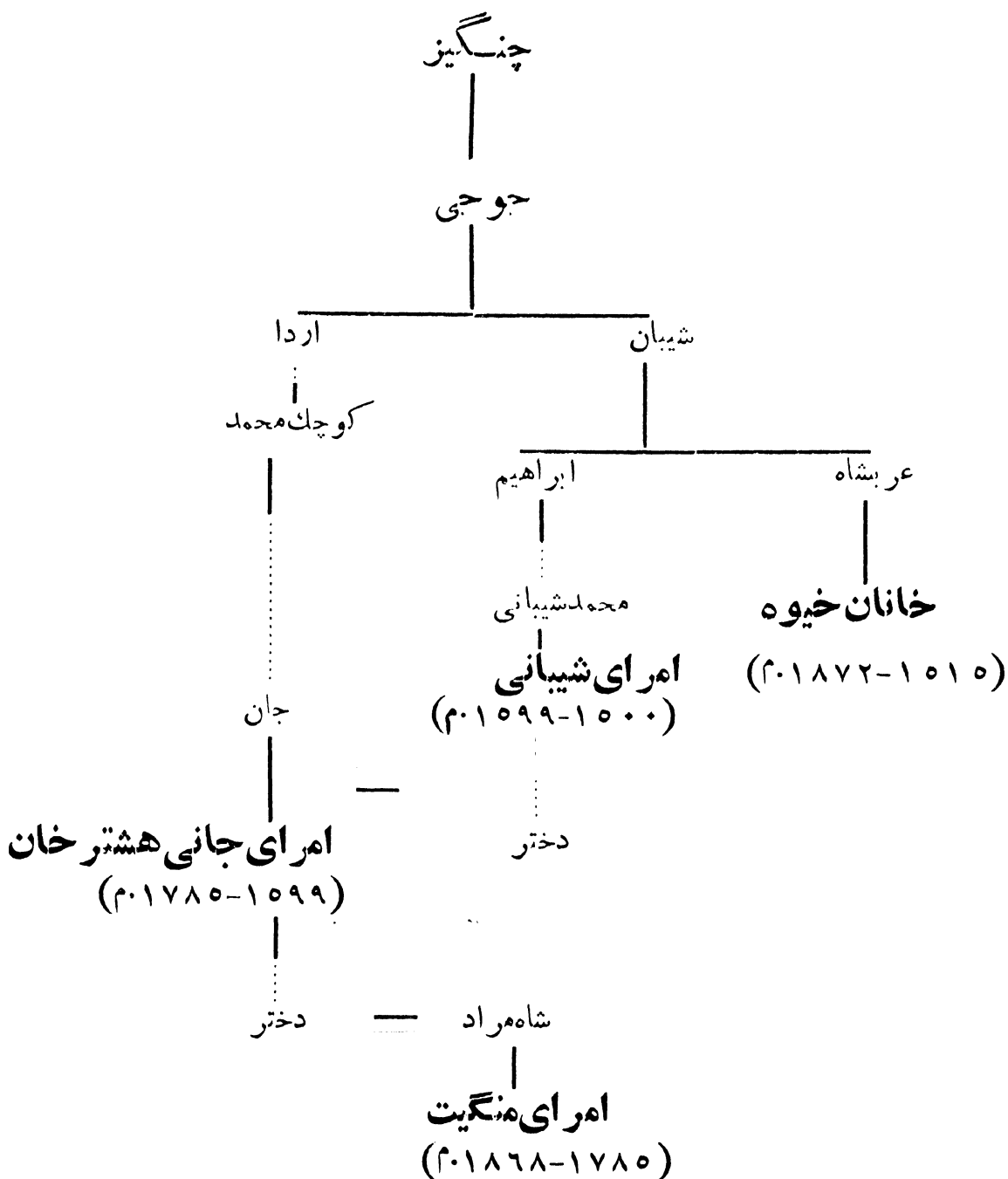
در موقعیکه ممالک وسیعۀ تیموری تجزیه یافت چون سلسله های که اهمیت ایران مثل ملوک کرت و آل مظفر و جلایریه از میان رفته و ترکان نیز در داخه آناتولی محصور شده و تمام آسیای غربی را نیز از هندو کش تا دریای مدیترانه مرد قهاری مثل تیمور بوحشت انداخته بود بجای آنکه دولت با نظمی در این نواحی برقرار شود دوره هرج مرج پیش آمد. بمحض اینکه تیمور مرد ترکان عثمانی و آل جلایر و ترکمانان در صدد تصرف ممالک از دست رفته خود برآمدند معینا اولاد تیمور موفق شدند که شمال ایران را در مدت يك قرن جهت خود نگاه دارند و با سستی در مقابل قدرت نوزاد صفویه مقاومت بخرج دهند ولی همینکه در قرن دهم هجری خاندان شیبانی از بقایای چنگیزیان بر پای تخت تیموریان دست یافتند دامنه متصرفات خود را به که خانات بخارا تا مدتی حاکم بر آن بود رساندند. جدول مقابل صفحه ۲۳۹ شامل اسامی فرزندان تیمور است که با یکدیگر بر سر تصرف قسمتهای ممالک تیموری می جنگیده اند و این تقسیمات و منازعات و رقابتهای نماینده ضعف ایشانست.

شاهرخ با وجود این احوال موفق شد که منافسات اقوام خود را تا حدی رفع کند و قدرت و اعتبار ممالک را حفظ نماید ولی پس از مرگ او در سال ۸۵۰ (۱۴۴۷ م) ممالکش بقسمت های کوچک مجزا شد و بر اثر همین کیفیت صفویه و امرای شیبانی آنها را بمتصرفات خود ضمیمه نمودند. خاندان یوآن با وجود این پیش آمدها از میان نرفت و شعبه اولاد بابر دولتی جدید در هندوستان تشکیل دادند که پیش اروپائیان بدولت مغول کبیر اشتهاار دارد و در قسمت چهاردهم مذکور خواهد شد.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۶۹	تیمور	۷۷۱
	[۷۷۱ سیورغتمش و جمود، که اسماً خان بود از ۷۹۰ تا ۸۰۰]	
۱۴۰۹_۱۴۰۴	خلیل	۸۱۲_۸۰۷
۱۴۰۴	شاهرخ	۸۰۷
۱۴۴۷	الغیبک	۸۵۰
۱۴۴۹	عبداللطیف	۸۵۳
۱۴۵۰	عبدالله	۸۵۴
۱۴۵۲	ابوسعید	۸۵۵
۱۴۶۷	احمد	۸۷۲
۱۴۹۳	جمود	۸۹۹
۱۴۹۴_۱۵۰۰	دوره هرج و مرج	۹۰۶_۹۰۰

(این سلسله را امرای شیبانی برانداختند)

جدول خویشاوندی خانات ماوراءالنهر



۹۸ - امرای شیبانی

از ۹۰۶ تا ۱۰۰۷

﴿ مطابق ۱۵۰۰-۱۵۹۹ م ﴾

در موقعیکه سه پسر محمود آخرین سلطان تیموری ماوراءالنهر بر سر باقیمانده ممالک اجدادی نزاع میکردند سلسله جدیدی بظهور رسید که تمام امرای ماوراءالنهر را از میان برد و دواتی قوی بجای هرج و مرج در آن خطه برقرار نمود. این سلسله را ازبکان تحت ریاست محمد شیبانی که آخرین لشکرکش معتبر از خاندان چنگیزیست تشکیل دادند.

تاریخ اوایل خاندان شیبانی را سابقاً ذکر کرده ایم (رجوع کنید بصفحات ۲۱۲-۲۱۴) این شعبه ابتدا در سیبری ساکن بودند و در ناحیه قیوهن ۱ سمت امارت داشتند، یک قسمت عمده از این شعبه تحت سرکردگی محمد شیبانی بماوراءالنهر کوچ کردند و امرای تیموری را ازین برده دولت ازبکان را تأسیس نمودند و این دولت که خانات بخارا و خیوه شاخه هائی از آن بودند تا تصرف این دو قسمت بتوسط روس ها وجود داشت.

ازبکان تحت امر چند سلسله بر ماوراءالنهر مستولی بودند، یکی امرای شیبانی که در تمام مدت قرن یازدهم هجری این خطه را تحت حکومت خود داشتند ولی خوارزم را خاندان این ناحیه که نیز از اولاد شیبان بودند (رجوع کنید بصفحه ۲۴۹) و خراسان را صفویه از تحت حکومت ایشان بیرون بردند. سلسله دیگر امرای جانی است که ایشان را امرای هشترخان نیز میگویند. این سلسله هم که از منسوبان امرای

شیبانی اند در قرن یازدهم بر ماوراءالنهر که بتدریج از وسعت آن کاسته میشد حکومت داشتند .

سلسله سوم امرای منگیت اند که بواسطه وصات باخاندان شیبانی منسوب شده اند و این سلسله خانان بخارا را که بر اثر قدرت پیدا کردن خانان خوقند و ظهور نواحی مستقل چند مثل تاشکند و اوراتپه غیره و استقلال یافتن امرای درانی در افغانستان کوچک شده بود متصرف شدند . بخارا و خبود و خوقند همگی در فاصله سنوات (۱۸۶۸-۱۸۷۲ م) مستخر دولت روسیه گردید .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۵۰۰	محمد شیبانی	۹۰۶
۱۵۱۰	کوچکونجی	۹۱۶
۱۵۳۰	ابوسعید	۹۳۷
۱۵۳۳	عبیدالله	۹۴۰
۱۵۳۹	عبدالله اول	۹۴۶
۱۵۴۰	عبداللطیف	۹۴۷
۱۵۵۱	نوروز احمد	۹۵۹
۱۵۵۵	پیر محمد اول	۹۶۳
۱۵۶۰	اسکندر	۹۶۸
۱۵۸۳	عبدالله ثانی	۹۹۱
۱۵۹۸	عبدالمؤمن	۱۰۰۶
۱۵۹۹	پیر محمد ثانی	۱۰۰۷

(این سلسله را امرای هشتر خان منقرض کردند)

اگر چه پای تخت امرای شیبانی در سمرقند قرار داشت ولی غالباً

بخارا نیز مرکز حکومتی مقتدر بود و چندین مرتبه حکمران بخارا
ماوراءالنهر را تحت اطاعت خود آورد و بخارا مثل باخ در عهد امرای
هشترخان ولیعهد نشین ماوراءالنهر محسوب میشد.

شعبه امرای بخارا

۱۵۴۰	عبدالعزیز	۹۴۷
۱۵۴۹	یارمحمد	۹۵۷
۱۵۵۳	برهان سلطان	۹۶۱
۱۵۵۶	عبدالله (که در ۹۸۶ سمرقند را نیز ضمیمه حوزة خود کرد و از ۹۹۱ بعنوان عبدالله ثانی رئیس خانات شد)	۹۶۴

شعبه امرای سمرقند

۱۵۶۰	خسرو سلطان	۹۶۸
۱۵۶۷	سلطان سعید	۹۷۵
۱۵۷۲	جوآنمر دعای	۹۸۰
۱۵۷۸	عبدالله امیر بخارا	۹۸۶

امرای شیبانی

چنگیز خان

جوچی

شیبان

ابراهیم

دولت

ابوالخیر

خواجہ محمد

جانی بیک

سایمان

پیر محمد ثانی

زهر اخانم = جانی

امرای جانی

۲- کوچکو نجی

۳- ابوسعید

۹- اسکندر

۱۰- عبداللہ ثانی

۱۱- عبدالؤمن

سیونج

۲- نوروز

۴- عبیداللہ

شاہوداغ

محمود

۱- محمد شیبانی

۹۹ - امرای جانی یا امرای هشترخانی

از ۱۰۰۷ تا ۱۲۰۰

﴿ مطابق ۱۵۹۹ - ۱۷۸۵ م ﴾

موقعیکه روسها بر خانات هشتر خان دست یافتند (رجوع کنید بصفحه ۲۰۴) یعنی در نیمه قرن یازدهم دو نفر از رؤسای مخلوع یارمحمد و پسرش جان بخارا پناه اسکندر شیبانی آمدند اسکندر دختر خود را بزوحیت به جان داد. فرزندى که از این ازدواج بوجود آمد یعنی باقى محمد بعد از يك سال فاصله بجای خال خود عبدالله ثانی بامارت نشست و او و فرزندانش در قسمت عمده قرن یازدهم بر سمرقند و بخارا و فرغانه و بدخشان و باخ حکومت داشتند ولی این ولایات گاهی نیز مستقل بود.

قدرت این سلسله بزودی رو بضعف گذاشت و امرای درانی افغانستان تمام ولایات زیر حیچون را از تصرف ایشان خارج کردند (از تاریخ ۱۱۶۶ بعد) بعلاوه در تاریخ ۱۱۱۲ (۱۷۰۰ م) درخوقند فرغانه سلسله رقیبی جهت امرای مزبور وجود یافت و امرای جانی بالاخره در سال ۱۲۰۰ (۱۷۸۵ م) بدست امرای منگیت که چند سال قبل از خلع ابوالغازی آخرین امیر جانی قدرت پیدا کرده بودند از میان رفتند.

سال هجری	اسامی	سال میلادی
۱۰۰۷	باقی محمد	۱۵۹۹
۱۰۱۴	والی محمد ^۱	۱۶۰۵
۱۰۱۷	امامقلی (وفاتش در ۱۰۶۰)	۱۶۰۸

۱۶۴۰	نادر محمد (وفاتش در ۱۰۶۱)	۱۰۵۰
۱۶۴۷	عبدالعزیز	۱۰۵۷
۱۶۸۰	سبحان قلی ^۱	۱۰۹۱
۱۷۰۲	عبیدالله ^۲	۱۱۱۴
۱۷۰۵	ابوالفیض ^۳	۱۱۱۷
۱۷۵۳	محمد رحیم منگیت	۱۱۶۷
۱۷۸۵-۱۷۵۸	ابوالغازی	۱۱۷۱-۱۲۰۰

- ۲ - قبلا بیست و سه سال حکومت بلخ را داشت .
۳ - مکیم خان بلخ را از ۱۱۱۴ تا ۱۱۱۹ متصرف بود .
۱ - این امیر فقط بر ممالک آن طرف جیحون حاکم بود .

امرای جانی و منگیت

جان = زهرا خانم شیبانی

امرای جانی

۲- ولی محمد

۱- باقی محمد

دین محمد

۴- نادر محمد

۳- امام قلی

۵- عبدالعزیز

۶- سبجان قلی

۷- عبیدالله اول

۸- ابوالفیض

۱۱- ابوالغازی امرای منگیت

دانیال

دختر = ۱- امیر معصوم

۲- حیدر

۵- نصر الله

۴- عمر

۳- حسین

۶- مظفر الدین

۱۰۰- امرای منگیت

از ۱۲۰۰ تا ۱۲۸۴

﴿ مطابق ۱۷۸۵-۱۸۶۸ میلادی ﴾

قبیله منگیت (یعنی بینی پنهان) قبیله ای بودند از اقربای طایفه نوگای که در ابتدای قرن دهم به‌مراهی محمد شیبانی از دشت قبیچاق کوچ نمودند. در ایام ساسانه او-رای هشترخانی این قبیله بتدریج نفوذی بهم رساندند و در نیمه آخر قرن دوازدهم بعضی از رؤسای ایشان بوزارت امرای بخارا رسیدند و مدتی نیز مقام مخدمین خود را بدست آوردند. وسعت مملکت این امرا به مراتب زیاد تر از قلمرو حکومتی امرای شیبانی گردید و معصوم‌شاه از جنگ‌های خود با امرای درانی بر سر تصرف ولایات جنوب حیچون اگر چه دوامی نداشت موفق بیرون آمد. این امرا از تاریخ ۱۲۸۴ (۱۸۶۸ م) تحت تبعیت روس قرار یافتند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۷۸۵	میر معصوم شاه‌بهراد	۱۲۰۰
۱۸۰۰	حیدرتورا	۱۲۱۵
۱۸۲۶	حسین	۱۲۴۲
۱۸۲۶	عمر	۱۲۴۲
۱۸۲۷	نصرالله	۱۲۴۲
۱۸۶۰-۱۸۶۸	مظفرالدین	۱۲۷۷-۱۲۸۴

(این امرا تحت تبعیت روس داخل شدند)

۱۰۱ - خانان خيوه

از حدود ۹۲۱ تا ۱۲۸۹

(مدايق حدود ۱۵۱۵-۱۸۷۲ ميلادی)

خوارزم يا خيوه كه مدتی مرکز يك طبقه از پادشاهان ايران بود (رجوع كنيد بصفحه ۱۵۹) پس از استيلاي مغول سهم اووس جوجي گرديد و هيچوقت بخانات ماوراءالنهر تعلق نداشت ، در عهد امير تيمور امرای دشت قبيچاق آنجا را بتصرف خود آورده بودند .

بعد از هرج و مرج و مرچيكه در اواخر ايام تيموريان پيش آمد اوزبكان تحت امر محمد شيباني خيوه را مثل ماوراءالنهر مسخر ساختند و از حدود ۹۲۱ (م. ۱۵۱۵) ساساه ای از اوزبكان برخيوه حكومت يافتند كه تاريخ اول روزگار ايشان درست مشخص نيست .

خانان خيوه غالباً با امرای بخارا در جنگ بودند و در اين چهار بات گاهی ظفر با اين طرف بود و گاهی با آن طرف تا آنكه نادر شاه افشار در سال ۱۱۵۳ (م. ۱۷۴۰) خيوه را گرفت و مدت يك سال يكفر حكمران ايرانی بر آنجا حكومت می كرد . خيوه را در سال ۱۲۸۹ (م. ۱۸۷۲) كائو فمان Kaufmann سردار روسي ضميمه آسياي روس نمود .

سال هجري	اسامي	سال ميلادی
حدود ۹۲۱	ايا برس اول	حدود ۱۵۱۵
حدود ۹۳۱	ساطان حاجي	حدود ۱۵۲۵
	حسن قاي	
	صوفيان	
	بوجو غه	
	اونك .	
	كل	

حدود ۱۵۴۰	اگتای	حدود ۹۴۶
حدود ۱۵۴۶	دوست	حدود ۹۵۳
۱۵۵۸	حاجی محمد اول	۹۶۵
۱۶۰۲	عرب محمد اول	۱۰۱۱
۱۶۲۳	اسفندیار	۱۰۳۲
۱۶۴۳	ابوالغازی اول	۱۰۵۳
۱۶۶۳	انوشه	۱۰۷۴
حدود ۱۶۷۴	محمد ارنک	حدود ۱۰۸۵
۱۶۸۷	اسحاق آقاشاه نیاز	۱۰۹۹
۱۷۰۲	عرب محمد ثانی	۱۱۱۴
	حاجی محمد ثانی	
۱۷۱۴	یادگار	۱۱۲۶
۱۷۱۴	ارنک	۱۱۲۶
۱۷۱۵	شیرغازی	۱۱۲۷
۱۷۳؟	ایلبرس ثانی	۱۱۴؟
۱۷۴۰	دوره استیلای نادر	۱۱۵۳
۱۷۴۱	تجرا (از جانب نادرشاه)	۱۱۵۴
۱۷۴۱	ابو محمد	۱۱۵۴
۱۷۴؟	ابوالغازی ثانی	۱۱۵؟
۱۷۴۵	کیپ	۱۱۵۸
حدود ۱۷۷۰	ابوالغازی ثالث	حدود ۱۱۸۴
۱۸۰۴	ایلتزر	۱۲۱۹
۱۸۰۶	محمد رحیم	۱۲۲۱

۱۸۲۵	الهقلى	۱۲۴۱
۱۸۴۲	رحيم قلى	۱۲۵۸
۱۸۴۵	محمد امين	۱۲۶۱
۱۸۵۵	عبدالله	۱۲۷۱
۱۷۵۵	قتلغ محمد	۱۲۷۲
۱۸۵۶	سيد محمد	۱۲۷۲
۱۸۷۲-۱۸۶۵	سيد محمد رحيم	۱۲۸۹-۱۲۸۲

(قلمرو اين سلسله ضميمه روسيه شد)

۲ - خانان خوقند

از حدود ۱۱۱۲ تا ۱۲۹۳

[مطابق ۱۷۰۰ ۱۸۷۶ م.]

شاهرخ که مدعی رساندن نسب خود بچنگيز خان بود در حدود ۱۱۱۲ (م. ۱۷۰۰) خويشتن را در فرغانه مستقل خواند و سلسله خانان خوقند را تأسيس کرد. در سال ۱۲۱۵ (م. ۱۸۰۰) تاشکند ضميمه خوقند شد. خانان خوقند نیز در تاريخ ۱۲۹۳ (م. ۱۸۷۶) بتصرف روسيه درآمد.

سال ميلادی	اسامي	سال هجری
حدود ۱۷۰۰	شاهرخ	حدود ۱۱۱۲
	رحيم	
	عبدالكريم	
	اردنی	
۱۷۷۰	سلیمان	۱۱۸۴
۱۷۷۰	شاهرخ ثانی	۱۱۸۴

۱۷۷۰؟	نوبوته	۱۱۸۴؟
۱۸۰۰	عالیم	۱۲۱۵
۱۸۰۹	محمد عمر	۱۲۲۴
۱۸۲۲	محمد علی	۱۲۳۷
۱۸۴۰	شیر علی	حدود ۱۲۵۶
۱۸۴۱	مراد	۱۲۶۱
۱۸۴۵	خدایار	حدود ۱۲۶۱
۱۸۵۷	ملا	۱۲۷۳
۱۸۵۹	شاه مراد	۱۲۷۵
۱۸۶۱	خدایار (مجدداً)	حدود ۱۲۷۷
۱۸۶۴	سید سلطان	حدود ۱۲۸۰
۱۸۷۱	خدایار (دفعه سوم)	۱۲۸۸
۱۸۷۶-۱۸۷۵	ناصر الدین	۱۲۹۲-۱۲۹۳

(متصرفات این سلسله هم ضمیمه روسیه شد)

قسمت چهاردهم

هندوستان و افغانستان

از قرن چهاردهم تا قرن سیزدهم
(مطابق قرن دهم تا نوزدهم میلادی)

- ۱۰۳ - غزنویان
- ۱۰۴ - غوریان
- ۱۰۵ - سلاطین دهلی
- ۱۰۶ - سلاطین بنگاله
- ۱۰۷ - سلاطین جاوینپور
- ۱۰۸ - سلاطین مالوه
- ۱۰۹ - سلاطین گجرات
- ۱۱۰ - سلاطین خاندیش
- ۱۱۱ - سلاطین بهمنی دکن
- ۱۱۲ - عماد شاهیان برار
- ۱۱۳ - نظامشاهیان احمد نگر
- ۱۱۴ - شاهان بریدی بیداز
- ۱۱۵ - عادل شاهیان بیجاپور
- ۱۱۶ - قطبشاهیان غلکنده
- ۱۱۷ - امپراطوران مغول هند
- ۱۱۸ - امرای افغانستان

قسمت چهاردهم

هندوستان و افغانستان

از قرن چهاردهم تا سیزدهم
﴿ مطابق قرن دهم تا نوزدهم میلادی ﴾

از سرزمین هندوستان هیچ قسمت مهمی بتصرف خلفا در نیامد مسلمین اندکی بعد از تسخیر هرات در سال ۴۴ (۶۶۳ م) بطرف کابل پیش راندند و بشهر **مولتان** نیز رسیدند ولی این سفر هیچوقت صورت تصرف دائمی پیدا نکرد ولی سفری که از طرف جنوب کردند نتایج بیشتر دادچه در قرن اول هجری بحر پیمایان مسلمان از سمت دریا مکرر تادهانه شط سند جاورفتند و در سال ۹۲ (۷۱۱ م) **محمد قاسم** نواده حجاج بن یوسف حکمران مشهور بصره ولایت سند را از طرف ساحل تاحوالی مولتان مسخر نمود ولی در سدد توسعه پیشرفت خود بر نیامد و این ولایت را حکام عرب تا قریب دو قرن تحت حکومت خود داشتند. تسخیر هندوستان بتوسط مسلمین با وجود این مقدمات از راه سند صورت نگرفت بلکه از طریق افغانستان انجام پذیرفت تسخیر اراضی کوهستانی جنوب هندو کش از طرف مسلمین موقتی و اسمی بود تا آنکه یعقوب بن لیث صفاری (رجوع کنید بصفحه ۱۱۷) کابل را تسخیر نمود و او اولین امیر مسلمانست که بکابل حاکمی مسلمان فرستاده ، بعد از سلسله صفاری سامانیان باین قسمت حکام می فرستادند و یکی از این حکام محلی سامانی **البتگین** نام در شهر غزنه سلسله غزنویان را که اولین سلسله مستقل افغانستان است تأسیس نمود .

از این تاریخ بعد غزنه تا مدت دو قرن پای تخت سلسله مقتدر غزنوی بود و لشکر کشیهای سلاطین این سلسله و برقراری ایشان در لاهور ابتدای حکومت واقعی مسلمین در هندوستانست. سلطنت غزنویان لاهور راه را برای محمد بن سام غوری و جانشینان او که سلاطین دهلی باشند برای تصرف تمام شمال هندوستان و انتشار اسلام در آن ناحیه باز نمود هجوم مغول بهند تحت سرداری بابر اختلافاتی را که بر اثر ضعف سلاطین دهلی در سنین آخری سلطنتشان پیش آورده بود رفع کرد و نواده بابر یعنی اکبر شاه دولت باشکوه مغولان کبیر هندی را که تا قرن اخیر دوام داشت تحت انتظامی صحیح در آورد.

۱۰۳ - غزنویان

(در افغانستان و پنجاب)

از ۳۵۱ تا ۵۸۲

﴿ مطابق ۹۶۲ - ۱۱۸۶ م. ﴾

در میان غلامان ترکی که امرای سامانی بمقام مهم حکومت ولایات متصرفی خود سرافراز کردند یکی البتگین بود که عبدالمالک او را بفرماندهی لشکر مقیم خراسان فرستاد و او چون عبدالمالک مرد و از این سمت افتاد در سال ۳۵۱ (۹۶۲ م.) بشهر غزنه در دامنه کوههای سایمان مقر سابق خود برگشت و البتگین در مواقع مستحکم کوهستانی افغانستان بخوبی میتوانست در مقابل قدرت متزلزل مخدومین خود مقاومت بخرج دهد ولی چون بزودی مرد نتوانست بر توسعه قلمرو خود بیفزاید و پسرش اسحاق و غلامش بلکاتگین نیز هیچکدام از عهده انجام این مقصود بر نیامدند.

مؤسس واقعی سلسله غزنوی سبکتگین غلام دیگر البتگین است

که داماد او نیز بوده چه سبکتگین حوزه حکومتی خود را از دو طرف بسط داده: از يك طرف در سمت حدود هندوستان قبایل رَجُوت رامغلوب ساخته و شهر پيشاور را تحت فرمان خویش آورده و از طرفی دیگر در ایران خراسان را گرفته و بسال ۳۸۴ (۹۹۴ م) از جانب نوح سامانی بحکومت آن مملکت نامزد گردیده است و این انتصاب او در نتیجه کمکی بوده است که سبکتگین بامیر سامانی در خواباندن انقلابات ماوراءالنهر کرده .

سبکتگین نظر بحق شناسی یا از راه احتیاط نسبت بامرای سامانی اظهار تبعیت نمود ولی این اظهار اوقط اسمی بلامسمی بود و قدرت او مقارن سال فوتش (۳۸۷ - ۹۹۷ م) بمراتب براقندار امیر سامانی می چربید .
محمود غزنوی پسر سبکتگین یکی از بزرگترین نمایندگان تاریخ اسلام است و او پس از عزل برادر جواترش اسماعیل که بخلاف او برخاسته بود از اطاعت از امیر ضعیف النفس سامانی سر پیچید و مستقیماً خلیفه بغداد فرمان حکومت خراسان و غزنه را گرفت و خلیفه که باو این اقتدار را بخشیده بود کمی بعد تحت الشعاع محمود واقع شد *

* معمولاً میگویند که محمود از این تاریخ لقب سلطان را که تا این وقت هیچیک از امرای مسلمان نیاخته بودند اختیار کرده ولی از مسکوکات او چنین مطالبی بر نمی آید چه در روی آنها محمود خود را گاهی امیر و سید و یکی دوبار هم ملك خوانده و هیچوقت عنوان سلطان مذکور نیست . او این کسی از سلسله غزنوی که لقب سلطان داشته ابراهیم است که از سلاجقه تقلید نموده و سلاجقه بشهادت مسکوکات ایشان اولین کسانی هستند که بلقب سلطان معروف شده اند و سلطان ابراهیم اولین سلطان هندوستان است که مثل یکی از زهاد عملی عمر خود را باستنساخ قرآن می گذرانده و ۷۶۹ فرزند داشته (مؤلف)

این بیان گویا صحیح نیست چه محمود بشهادت مورخین اسلامی اولین کسی است که لقب سلطان یافته و او را خلف بن احمد صفاری در سال ۳۹۳ پس از دست یافتن محمود بر او باین عنوان خوانده و این قصه مشهور است . (مترجم)

محمود پس از صاحب باخوانین مقتدر ایلك خانیه که سلسله سامانی را بر انداخته بودند بیک سلسله جهاد بامشر که بین هندوستان شروع کرد و در دوازده فر مابین سنوات ۳۹۲ و ۴۱۵ (۱۰۰۱-۱۰۲۴ م.) از مرتفعات ایران شرقی بجایگه‌های هندوستان سرانیز گردید و دامنه لشکر کشیهای خود را تا حدود کشمیر و پنجاب توسعه داد و بلاد قنوج و مترا را در سال ۴۰۸ (۱۰۱۷ م.) گرفت و سوومات و انهدواره پای تخت گجرات را در ۴۱۵ (۱۰۲۴ م.) غارت کرد.

محمود بیشتر بقصد غارت و اقناع حس تعصب يك نژاد مسلمان واقعی در راه جهاد با کفار باین سفرها اقدام می نمود و بهمین جهت هم لقب « بت شکن » یافت و باغنائیم بسیار که از غارت بتکده‌های سوومات و مترا نصیب او شده و مبالغی عظیم ثروت بود بغزنه برگشت. این نواحی از این تاریخ ضمیمه ممالک غزنوی شد و راجه گجرات نیز دست نشانده محمود گردید.

محمود غیر از فتوحاتی که در سمت هندوستان کرد پس از اطمینان خاطر از جانب ایلك خان در ۴۰۱ (۱۰۱۰ م.) بلاد غور را مسخر ساخت و دو سال بعد نواحی مرغاب علیا را ضمیمه قامرو خود نمود و در ۴۰۷ (۱۰۱۶ م.) ماوراء النهر را بادوبانی تخت آن بخارا و سمرقنده‌الک گردید.

محمود در آخر ایام سلطنت گرفتار خطر بزرگی از جانب ترکمانان ساجوقی شد ولی ترکمانان که ابتدا محمود بی اعتنائی با ایشان معامله نموده بود بریاست طغرل بیک و جنری بیک قدرتی کامل بهم رساندند و با اینکه محمود در سال ۴۱۸ (۱۰۲۷ م.) ایشان را بظاهر مطیع خود کرد ولی موفق بجایگیری از پیشرفت قطعی آن طایفه نگردید.

پس از مراجعت از سفری که بداخله ممالک قدیمه خلفا کرده و در نتیجه آن اصفهان را از دیالمه منتزع نموده بود محمود در بهار سال ۴۲۱ (۱۰۳۰ م) در غزنه مرد و او با اینکه بتشویق از عام و ادب و معارف شهرت یافته بیشتر مقام بزرگیش نتیجه هنر لشکر کشی و مملکتداری است . در عهد او غزنه حکم دارالعام را داشت و جلال دربار او جالب بزرگترین نمایندگان ادبیات آن عصر بود و با بودن شاعری مثل فردوسی در دربار غزنه شاید بتوان گفت که هیچیک از پای تخت های آسیا تا آن تاریخ مظهر چنان جلالی نشده بود * بعلاوه این شهر عمارات و مساجد و سدها و ابنیه خیریه بسیار داشت و این جمله را محمود از هند آموخته بود و او گذشته از تحصیل غارت اموال از هندوستان از معاومات مردم آن نیز نصیبی بر گرفت .

دولت محمود از لاهور تا اصفهان و سمرقند بسط داشت ولی قسمت غربی

آن بزودی مجزاشد چه سلاجقه چنانکه دیدیم در ظرف چندسال پس از منهزم کردن مسعود پسر او در نزدیکی مرو تمام ولایات ایران و ماوراءالنهر را از تصرف غزنویان بیرون بردند و از بلخ و خوارزم تا اصفهان وری را در فاصله سنوات ۴۲۹ و ۴۳۷ (۱۰۳۷ و ۱۰۴۵ م) مسخر خود نمودند و سلاطین غزنوی از این تاریخ ببعده دیگر از ممالک غزنی چشم پوشیده بهمان ولایات غربی قناعت کردند و پای تخت ایشان غزنه نیز در سال ۵۵۶ (۱۱۶۱ م) بدست غوریان افتاد .

از دست رفتن ولایات غربی موجب برقراری غزنویان در هندوستان

* رجوع کنید بکتاب تاریخ هندوستان تألیف الفین ستن E. H. H. Stone صفحات

۳۴۱ - ۳۴۵ (طبع پنجم سال ۱۸۶۶)

گردید تا آنکه در تاریخ ۵۸۲ (۱۱۸۶ م) جانشینان محمود غزنوی که دیگر لیاقت اظهار جاه‌طلبیهای سابق را نداشته در مقابل، افغانان صلب غوری از میان رفتند و متصرفات ایشان در هند از دست رفت و دورهٔ سلطنت سلسله‌های مستقل مسلمان در این سرزمین شروع شد .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۹۶۲	البتگین	۳۵۱
۹۶۳	اسحاق	۳۵۲
۹۶۶	بلکاتگین*	۳۵۵
۹۷۲	پیری	۳۶۲
۹۷۶	سبکتگین	۳۶۶
۹۹۷	اسماعیل	۳۸۷
۹۹۸	محمود ، یمین الدوله	۳۸۸
۱۰۳۰	محمد ، جلال الدوله	۴۲۱
۱۰۳۰	مسعود اول ، الناصر لدین الله	۴۳۲
۱۰۴۰	مودود ، شهاب الدوله	۴۴۰
۱۰۴۸	مسعود ثانی	۴۴۰
۱۰۴۸	علی ابوالحسن ، بهاء الدوله	۴۴۰
۱۰۴۹	عبدالرشید ، عز الدوله	۴۴۰
۱۰۵۲	طنزل عاصب	۴۴۴
۱۰۵۲	فرخزاد ، جمال الدوله	۴۴۴
۱۰۵۹	ابراهیم ، ظهیر الدوله	۴۵۱

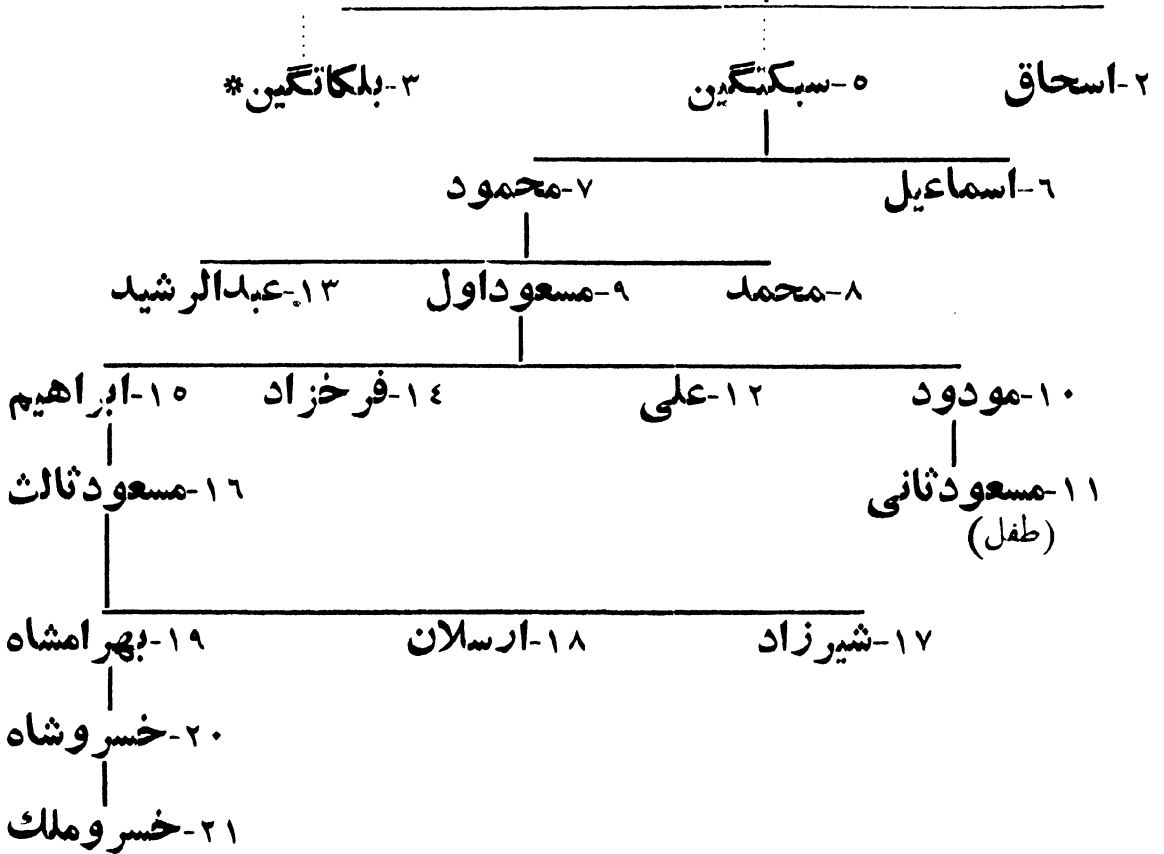
* برای تاریخ غزنویان اولیه رجوع کنید بمقاله اولیور Oliver در مجلهٔ آسیائی
بنگاله تحت عنوان تنزل سامانیان در جلد پنجم قسمت اول سال ۱۸۸۶

۱۰۹۹	مسعود ثالث ، علاء الدوله	۴۹۲
۱۱۱۴	شیرزاد ، کمال الدوله	۵۰۸
۱۱۱۵	ارسلان ، ساطان الدوله	۵۰۹
۱۱۱۸	بهرامشاه ، یمین الدوله	۵۱۲
۱۱۵۲	خسروشاه ، معز الدوله	۵۴۷
۱۱۸۶-۱۱۶۰	خسرومک ، تاج الدوله	۵۸۲-۵۵۵

(این ساساه را غوریان بر انداختند)

غزنویان

۱- البتگین



* خطوط مقطع علامت رابطه مملوکی و مالکی است.

۱۰۴- غوریان

(در افغانستان و هندوستان)

از ۵۴۳ تا ۶۱۲

﴿ مطابق ۱۱۴۸ تا ۱۲۱۵ میلادی ﴾

ولایت غور مابین هرات و غزنه از خیلی قدیم مرکز سلسله کوچکی بود که در حقیقت استقلال داشت و قلعه فیروز کوه قرارگاه افراد آن محسوب میشد

محمود غزنوی در سال ۴۰۱ (۱۰۱۰ م.) این ولایت را تحت اطاعت خود آورد و این در موقعی بود که افغانان غوری بریاست محمد بن سوری سر می کردند. فرزندان این شخص از طرف غزنویان مدتها بود حکومت فیروز کوه و بامیان را در دست داشتند و بعضی از ایشان با غزنویان وصات نیز کردند و از این راه با ملوک غزنه متحد گردیدند.

بهرامشاه غزنوی پدرزن غوری خود قطب الدین محمد را کشت و برادر قطب الدین یعنی سیف الدین سوری در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م.) با انتقام این حرکت غزنه را گرفت ولی سال بعد بهرامشاه بغزنه داخل شد و سوری را گرفته کشت، این حرکت ثانوی بهرامشاه برادر دیگر قطب الدین یعنی علاء الدین حسین ملقب به جهانسوز را بر آن داشت که غزنه پایتخت زیبای محمود غزنوی بت شکن را طعمه حریق و قتل و غارت کند و پس از سوختن آن شهر بغور برگردد. علاء الدین جهانسوز پس از مختصر اسیری در دست سلطان سنجر پادشاه سلجوقی خراسان در سال ۵۵۶ (۱۱۶۱ م.) فوت کرد و مرگ او مقارن بود با هرج مرج کلن اوضاع خراسان و افغانستان و استیلای ترکمانان غز و تحت الشعاع ماندن سلاجقه و غوریان هر دو.

تر کمانان غز بسرعت در ایران منتشر شدند و پس از برگشتن ایشان دو برادر از بردارزادگان علاءالدین جهانسوز بر غوریان ریاست یافتند. ارشدشان که **غیاث‌الدین بن سام** بود غزنه را در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م) از چنگ طایفه غز بیرون آورد و دو سال بعد هرات را نیز مسلم خود کرد و تا سال مرگ خویش یعنی ۵۹۹ (۱۲۰۲ م) بر تمام ممالک وسیع اجدادی حکومت و تسلط داشت.

برادر جوان تر او **شهاب‌الدین** که بعد ها **معز‌الدین** لقب یافت و غالباً به **محمد غوری** معروفست حکمران حقیقی و توسعه دهنده واقعی ممالک غوری است چه اوقسمتی از خراسان را از سلاجقه گرفته و در طی یک رشته لشکر کشی به هندوستان **سند** و **مولتان** را بسال ۵۷۱ از دست خاندان مسلمان حکام عرب بیرون آورده و آخرین بازماندگان غزنویان را که بلاهور پناهنده شده بودند در تاریخ ۵۸۲ (۱۱۸۶ م) مطیع خویش کرده و بزرگ طایفه **رچپوت‌های چوهان** یعنی **پریتوی راجه آحمیر** حماه برده است.

ساطان محمد غوری در حماه اول (سال ۵۸۷) شکست سخت خورده و تلفات بسیار داده ولی در سال بعد در میدان جنگ **تانیسوار** رچپوت‌ها را بشدت مغلوب ساخته و این شکست بقتل راجه پریتوی و یکعه دیگر از یکصد و پنجاه امیری که برای دفاع هندوستان جمع آمده بودند منتهی شده و تمام شمال هندوستان تقریباً تحت امر محمد غوری درآمد، قنوج در ۵۹۰ **گئی‌الیور** و **بندلخند** و **بهار** و **بنگاله** یکی از بعد از دیگری بدست سرداران ساطان محمد مسخر مسامین گردیده است و این اولین باری بود که تمام هندوستان گم و بیش قبول اسلام می کردند.

محمد غوری مادام که برادرش حیات داشت با وفاداری تمام از او اطاعت می کرد و چون برادرش در ۵۹۹ (۱۲۰۲ م.) مرد بمقام سلطنت جانشین او شد و در اولین قدم با خوارزمشاهیان که سراسر ایران را طبع فرمان خود کرده و با افغانستان دست انداخته بودند بمعارضه پرداخت در اثنای این گرفتاری محمد غوری یک دسته از طایفه غمگر بسال ۶۰۲ (۱۲۰۶ م.) بقتل رساندند و سلسله غوریان دیگر بعد از او دوامی نکرد. برادر زاده اش محمود اگر چه بجای عم بساطانی نامزد شد ولی اتحاد مملکت بهم خورد و غلامان ترک که در عهد محمد غوری بسرداری لشکر ها رسیده بودند باستقلال خواهی برخاستند و اولین ایشان قطب الدین آییک است که نخستین سلسله ممالیک را در دهای تشکیل داده بهمین ترتیب ناصر الدین قباچه در سند و یلمذ در غزنه بامارت پرداختند.

سلطان غوردیگر فقط بریک قسمت که کوچکتر از تمام افغانستان غربی بود یعنی ولایات غور و هرات و قسمتی از خراسان حکومت داشت و این نواحی را هم لشکریان سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۲ (۱۲۱۵ م.) از تصرف غوریان خارج نمودند. با وجود این باز بعضی از احفاد غوریان مدتها بعد پاره ای قسمتها از ولایات اجدادی را مسخر کردند و ملوک کورت یعنی امرای هرات خود را از نژاد سلطان محمد غوری میدانستند.

در جدول مقابل این صفحه نسب و مراکز فرمانروائی افراد عمده خاندان غوری مشخص شده است*

* برای اطلاعات مبسوط تر رجوع کنید بکتاب: اطلاعات بیشتر در باب سلسله

مسکوکات ملوک غزنه تألیف توماس E. Thomas (سال ۱۸۵۹).

۱۰۵ - سلاطین دهلی

(در هندوستان)

از ۶۰۲ تا ۹۶۲

(مطابق ۱۲۰۶ - ۱۵۵۴ میلادی)

سازمان محمد غوری بعد از آنکه هندوستان شمالی را با بدست خود و با بدست سرداران خویش تا نزدیکی دهانه شط گنگ تسخیر کرد **قطب‌الدین آیبک** یکی از غلامان خود را بنیابت در دهلی گذاشت و چون محمد غوری در ۶۰۲ (۱۲۰۶ م.) کشته شد قطب‌الدین خویشتن را پادشاه هندوستان اعلان نمود و اولین سلسله مسلمانان را که منحصراً در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد چه قبلاً قسمت مسلمان‌نشین هند حکم یکی از مستعمرات خارجی غزنویان را داشت. این سلسله را که اولین سلاله از پنج سلسله است که قبل از دوره سلطنت مغول بر هندوستان حکومت کرده اند **سلاطین مملوک** می گویند و بزرگترین سلطان آن **التمش** است که حکمران سند یعنی ناصرالدین قباچه را مغلوب ساخته و حاکم بنگاله را بشناختن سیادت سلاطین دهلی واداشته و درخواست یادن را در احیای دولتی که خوارزمشاه آنرا در غزنه از میان برده بود در هندوستان رد کرده و با تقاضای سلطان جلال‌الدین منکبرنی پسر خوارزمشاه که از جاوی مغول بهند گریخته و خیال حکومت برهند داشته موافقت نموده است.

مغول از خوشبختی مردم هندوستان چندان مدتی در کنار سند نماندند فقط چند سالی بوسیله تعرضاتی موجب وحشت سکنه آن حدود بودند، التمش با کمال قدرت ناحیه واقع در شمال جبال **وینضیا** را تحت فرمان خود نگاه داشت و خلیفه عباسی بغداد فرمان رسمی سلطنت را بنام التمش که اولین دولت مستقل مسلمانان را در هند تشکیل داده بود

صادر نمود. رضیه دختر التتمش تنها زنی است که بر کرسی سلطنت دهلی جلوس کرده و بعدها ملکه ویکتوریا بسال ۱۸۵۸ م. من غیر مستقیم همین مقام را یافته است.

در ایام سلطنت آخرین سلطان این سلسله هندوها بغیرت آمده مصمم بدست آوردن قدرتی که لشکریان سلطان محمد غوری و التتمش از کف ایشان بدر برده برآمدند و بلبان چند فقره از انقلابات داخلی را که نتیجه سیاست او در شوراندن حکام سلاطین مملوک بود خواباند ولی او از این سیاست زیاد فایده ای برنداشت چه سلسله خود او نیز گرفتار همین بلایه شد.

قرکان خلیجی دومین سلسله مسلمان رادر هندوستان تشکیل داده اند و ایشان حوزه اقتدار مسلمین را بماوراء جبل وینضیا کشانده و بر ولایت دکن نیز دست یافته اند.

علاء الدین محمد در سال ۶۹۷ (۱۲۹۷ م.) گجرات را مجدداً مسخر کرده و **چیتورا** گرانته و راجپوتها را باسانی در سال ۷۰۳ (۱۲۰۳) مطیع خود ساخته است و **مملک کافور** از سرداران و خواجه سرایان او بر **دیوگیری و ورننگل** دست یافته و دکن را یکی از ولایات تابع سلطنت دهلی نموده است.

بسط فوق العاده دوات دهلی موجب تجزیه آن شد چه بعد از آن که قدرت در دست یکی از غلامان ترک قرار گرفت **محمد بن تغلق** مؤسس سلسله **تغلقیه** که مردی فوق العاده بود ولی فکری عجیب داشت چون دید نمیتواند دکن را از دهلی اداره کند ناچار دربار و پای تخت خود را بشهر دیوگیری انتقال داد و آنجا را **دولت آباد** نامید ولی با این تدبیر هم برفع انقلاباتی که در کار پیش آمدن بود

توفیق نیافت و چون جمیع ولایات شوریدند اوقات او بتمامی مصروف بدویدن از این حد مملکت بآن حد آن بود تا مگر شورشها را که بروز کرده بخواباند و در عهد جانشینان او عموم ولایات یکی پس از دیگری از ولایت مرکزی جدا شدند و دولت سلاطین دهلی بولایت کوچکی منحصر شد که در اطراف پایتخت ایشان بود.

هجوم امیر تیمور بهند در سال ۸۰۱ (۱۳۶۸-۱۳۶۹ م) شمال هندوستان را بقتلگاه مبدل ساخت و این پیش آمد بیشتر بتجزیه دولت اسلامی هند کمک کرد و دو خاندان سادات و لودی بعد از سلسله تغلقیه روی کار آمدند ولی دولتهای ایشان هیچکدام شامل ولایاتی که سابقاً مسلمین در دست داشتند نبود. بنگاله و جونپور و مالوه و گجرات را سلسله‌های مستقل اسلامی در تصرف داشتند و رچیوتها و هندو دکن نیز ولایات از دست رفته را مجدداً مسخر خود کرده بودند.

استیلای مغول تحت سرداری بابر تمام شمال هندوستان را باستثنای بنگاله در فاصله سنوات ۹۳۲ و ۹۳۷ (۱۵۲۶-۱۵۳۰ م) تحت یک حکومت آورد و بابر موفق شد که اجزاء متفرق دولت علاءالدین خلجی را بار دیگر بیکدیگر منضم نماید. بعد از مرگ بابر شیرشاه و افغانه بنگاله در سنوات ۹۴۶ و ۹۴۷ (۱۵۳۹-۱۵۴۰ م) مغولان اردوی بابر را منهزم کردند و شیرشاه که افغانی رشید و مدبر بود بار دیگر قدرت از دست رفته مسلمین را احیا کرد ولی مردم ولایات زیر بار فرمان او نرفتند و راه برای مراجعت پسر بابر همایون باز شد و همایون در سال ۹۶۲ (۱۵۵۴ م) سلطنت از دست رفته را بدست آورد و اکبرشاه که مشهورترین امپراطوران سلسله مغول هند است دولت اجدادی را بر اساسی مستحکم بنا نهاد و سلسله ایشان تا قرن گذشته باقی بود.

الف - سلاطين مملوك

١٢٠٦	قطب الدين آيبك	٦٠٢
١٢١٠	آرامشاه	٦٠٧
١٢١٠	التمش ، شمس الدين	٦٠٧
١٢٣٥	فيروزشاه اول ، ركن الدين	٦٣٣
١٢٣٦	رضيه	٦٣٤
١٢٣٩	بهرامشاه ، معز الدين	٦٣٧
١٢٤١	مسعودشاه ، علاء الدين	٦٣٩
١٢٤٦	محمودشاه اول ، ناصر الدين	٦٤٤
١٢٦٥	بلبن ، غياث الدين	٦٦٤
١٢٨٧	كيقباد ، معز الدين	٦٨٦

ب - سلاطين خلجى

١٢٩٠	فيروزشاه ثانى ، جلال الدين	٦٨٩
١٢٩٥	ابراهيمشاه اول ، ركن الدين	٦٩٥
١٢٩٥	محمدشاه اول ، علاء الدين	٦٩٥
١٣١٥	عمرشاه ، شهاب الدين	٧١٥
١٣١٦	مباركشاه اول ، قطب الدين	٧١٦
١٣٢٠	خسروشاه ، ناصر الدين	٧٢٠

ج - تغلقيه

١٣٢٠	تغلقشاه اول ، غياث الدين	٧٢٠
١٣٢٤	محمد ثانى ، ابن تغلق	٧٢٥
١٣٥١	فيروزشاه ثالث	٧٥٢
١٣٨٨	تغلقشاه ثانى	٧٩٠
١٣٨٨	ابوبكرشاه	٧٩١

۱۳۸۹	محمدشاه ثالث	۷۹۲
۱۳۹۲	سکندر شاه اول	۷۹۵
۱۳۹۲	محمود شاه ثانی	۷۹۵
۱۳۹۴	نصرت شاه (در دوره فترت)	۷۹۷
۱۳۹۹	محمود شاه (مجدداً)	۸۰۲
۱۴۱۲	دولت خان لودی	۸۱۵
	د - سادات	
۱۴۱۴	خضر خان	۸۱۷
۱۴۲۱	مبارکشاه ثانی ، معزالدین	۸۲۴
۱۴۳۳	محمدشاه رابع	۸۳۷
۱۴۴۳	عالم شاه	۸۴۷
	ه - لودیان	
۱۴۵۱	بهاول لودی	۸۵۵
۱۴۸۸	سکندر ثانی ، ابن بهاول	۸۹۴
۱۵۱۷-۱۵۲۶	ابراهیم ثانی ، ابن سکندر	۹۲۳-۹۳۰
	(این سلسله با هجوم بابر از میان رفتند)	
	و - افغانه	
۱۵۳۹	شیر شاه	۹۴۶
۱۵۴۵	اسلامشاه	۹۵۲
۱۵۵۲	محمد خامس ، عادلشاه	۹۶۰
۱۵۵۳	ابراهیم ثالث ، سور	۹۶۱
۱۵۵۴	سکندر شاه ثالث	۹۶۲

(این سلسله را امپراطوران مغول از میان برداشتند)

الف - سلاطین مملوک

۱ - قطب الدین آیبک
(مملوک سلطان محمد غوری)

۲- آرام = دختر ۳- التتمش

۴- فیروز اول = ۵- رضیہ محمود ۶- بہرام ۸- محمود اول = ۹- بلبن
(دربنگالہ) (دربنگالہ)

۷- مسعود

بغراخان
(دربنگالہ)

فیروز
(دربنگالہ)

کیکاوس
(دربنگالہ)

۱۰- کیقباد

حاتم خان
(در بہار)

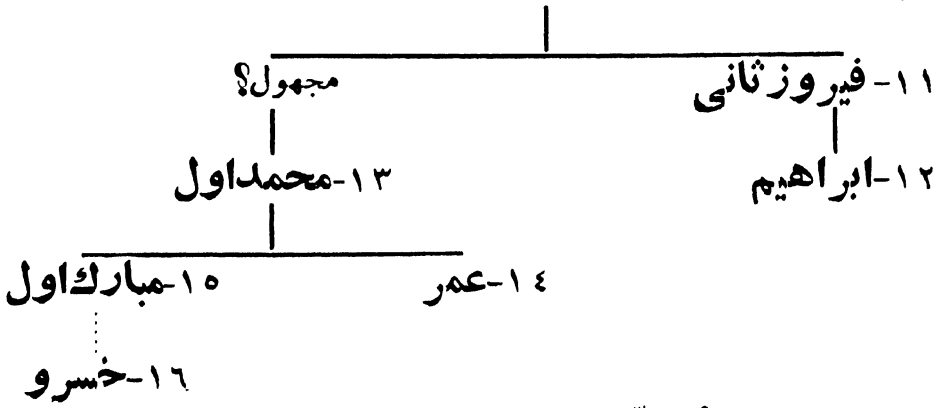
قتلوخان

ناصر الدین
(در لکنوتی)

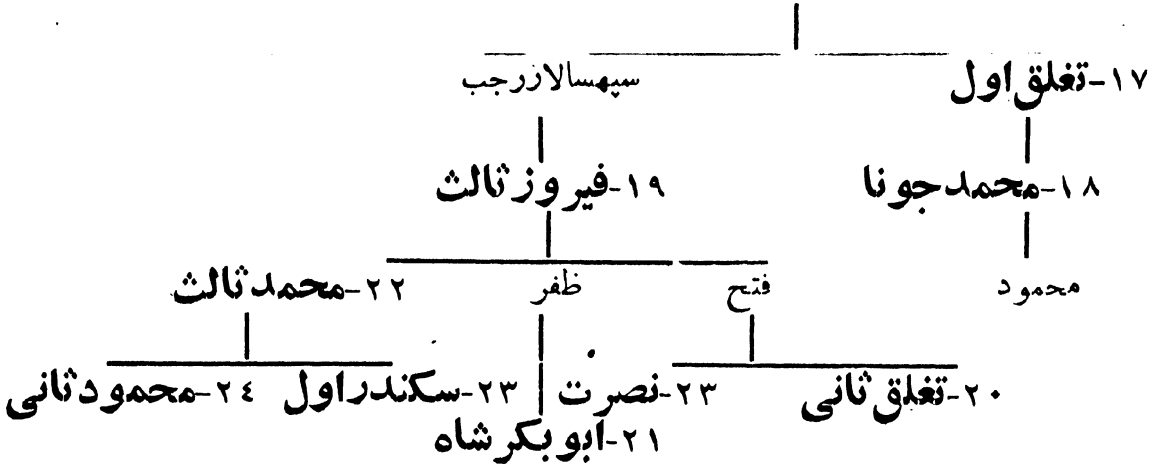
بہادر
(در بنگالہ شرقی)

بغراشاہ
(در بنگالہ غربی)

ب۔ سلاطینِ خلجی

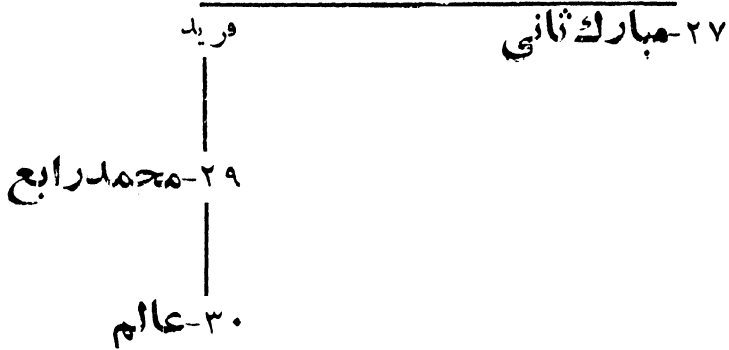


ج۔ تغلقیہ

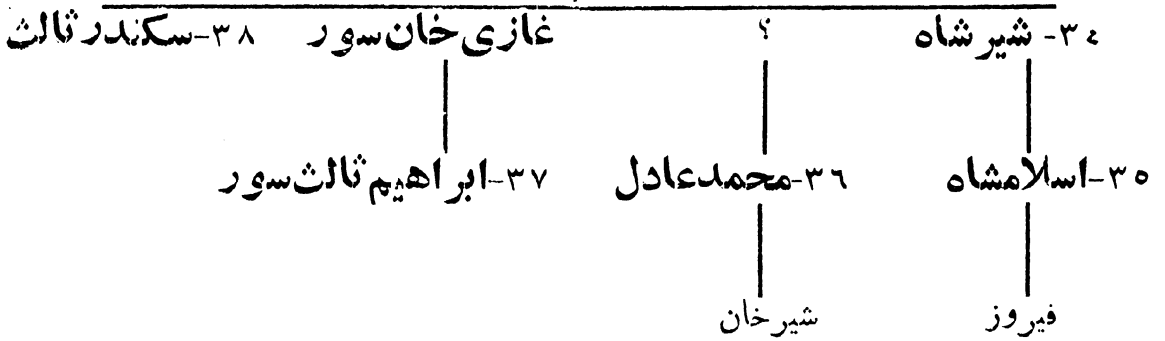


د سادات

۲۷- خضر



و - افغانه



سلسله های ولایتی هند

ممالک محمد بن تغلق تمام هندوستان را بضمیمه تلنگانه و بعضی دیگر از ولایات دکن را شامل بود و از این ممالک آنها که دور دست تر بودند اندکی قبل از وفات او علم استقلال برافراشتند و مقارن شروع قرن ششم هجری قسمت عمده ممالک مزبور بدست سلسله های مستقل مسلمان و راجه های هندو افتاد بقرار ذیل :

سال میلادی	اسامی سلسله ها	سال هجری
۱۵۷۶-۱۲۰۲	۱- حکام و سلاطین بنگاله	۹۸۴-۵۹۹
۱۵۰۰-۱۳۹۴	۲- سلاطین شرقی جونپور	۹۰۵-۷۹۶
۱۵۳۰-۱۴۰۱	۳- سلاطین مالوه	۹۳۷-۸۰۴
۱۵۷۲-۱۳۹۶	۴- سلاطین گجرات	۹۸۰-۷۹۹
۱۵۸۷-۱۳۳۴	۵- پادشاهان کشمیر	۹۹۵-۷۳۵
۱۵۹۹-۱۳۹۹	۶- سلاطین خاندیش یعنی فاروقیان	۱۰۰۸-۸۰۱
۱۵۲۶-۱۳۴۷	۷- سلاطین بهمنی در کابلر گه	۹۳۳-۷۴۸

پس از برافتادن سلاطین بهمنی پنج سلسله ذیل متصرفات ایشان را بین خود تقسیم نمودند :

۱۵۷۲-۱۴۸۴	۸- عمادشاهیان در ولایت برابر	۹۸۰-۸۹۰
۱۵۹۵-۱۴۹۰	۹- نظامشاهیان در ولایت احمدنگر	۱۰۰۴-۸۹۶
۱۶۰۹-۱۴۹۲	۱۰- بریدشاهیان در ولایت برید	۱۰۱۸-۸۹۷
۱۶۸۶-۱۴۸۹	۱۱- عادلشاهیان در ولایت بیجاپور	۱۰۹۷-۸۹۵
۱۶۸۷-۱۵۱۲	۱۲- قطب شاهیان در غلکنده	۱۰۹۸-۹۱۸

سلسله های هندوستان را اگر ضمیمه دولت مغول کرد و سلسله

های دکن را اورنگ زیب .

۱۰۶ - حکام و سلاطین بنگاله

از ۵۹۹ تا ۹۸۴

(مطابق ۱۲۰۲ تا ۱۵۷۶ میلادی)

محمد بختیار فاتح و اولین حاکم بنگاله فقط موفق شد که یک قسمت کوچک از ولایت حالیه بنگاله را که بیشتر شامل قسمت‌های مجاور پای تخت آن لکنوتی بود مسخر کند.

در نیمه اول قرن هفتم هجری بلاد سونارگائون پای تخت حکام مسلمان بنگاله گردید و اسم بنگاله در آن تاریخ بر این بلاد و لکنوتی اطلاق میشد. پای تخت این سه قسمت شهر فیروزآباد یا پندوه بود تا آنکه در سال ۸۵۰ (م. ۱۴۴۶) مجدداً لکنوتی پای تخت شد و لکنوتی که در ابتدا آنرا فور می گفتند تا سال ۹۷۲ (م. ۱۵۶۴) بهمین حال باقی ماند و بعد از آن تانده مرکز حکومت بنگاله گردید.

حکام بنگاله بعضی اوقات بر ولایت بهار نیز ساطه داشتند و چیتاگنگ و اریسا هم اندک مدتی تحت حکومت ایشان بود. موقعیکه قدرت سلاطین دهلی رو بضعف گذاشت حکام بنگاله مصمم تحصیل استقلال گردیدند و بعضی ساساهای مستقل از میان ایشان بیرون آمد. همایون در فاصله سنوات ۹۴۴ و ۹۴۶ بنگاله را گرفت ولی چون شیر شاه در ۹۴۶ (م. ۱۵۳۹) مغولان را شکستی سخت داد مجدداً برای بنگاله تعیین حکام شد و این حکام در سال ۹۶۰ دو باره تشکیل ساساهای مستقل دادند.

در سال ۹۸۲ ولایت بهار بچنگ قشون اکبر شاه افتاد و دو سال بعد بنگاله یکسره مطیع امپراطوران مغول هند گردید.

الف - حکام بنگالہ

۱۲۰۲	محمد بختیار خاجی	۵۹۹
۱۲۰۵	عز الدین محمد شیران	۶۰۲
۱۲۰۸	علاء الدین مردان	۶۰۵
۱۲۱۱	غیاث الدین عوض	۶۰۸
۱۲۲۶	ناصر الدین محمود	۶۲۴
۱۲۲۹	علاء الدین جانی	۶۲۷
۱۲۲۹	سیف الدین آیبک	۶۲۷
۱۲۳۳	عز الدین طغرل طغانخان	۶۳۱
۱۲۴۴	قمر الدین تمر خان قیران	۶۴۲
۱۲۴۶	اختیار الدین (مغیث الدین) یوزبک	۶۴۴
۱۲۵۸	لال الدین مسعود ملک جانی	۶۵۶
۱۲۵۸	عز الدین بلبن	۶۵۷
۱۲۶۰؟	محمد ارسالان تمارخان	۶۵۹؟
	شیرجان	
	امین خان	
۱۶۷۸	مغیث الدین طغرل	۶۷۷
۱۲۸۲	ناصر الدین بغراخان*	۶۸۱
۱۲۹۱	رکن الدین کیکاوس	۶۹۱
۱۳۰۲	شمس الدین فیروز شاہ	۷۰۲
۱۳۱۸	شہاب الدین بغراشاہ (بنگالہ غربی)	۷۱۸
۱۳۱۰	غیاث الدین بہادر شاہ (بنگالہ شرقی)	۷۱۰
۱۳۱۸	» » (تمام بنگالہ)	۷۱۹

۱۳۲۵_۱۳۲۳	ناصرالدين (الكنوتى)	۷۲۶_۷۲۳
۱۳۳۰_۱۳۲۴	بهادر شاه مجدد ابا بهرام (بنگاله شرقى)	۷۳۱_۷۲۵
۱۳۳۸_۱۳۳۰	بهرامشاه (بننهائى)	۷۱۹_۷۳۱
۱۳۳۹_۱۳۲۵	قدرخان	۷۴۰_۷۲۶
۱۳۳۹_۱۳۲۳	عزالدين اعظم الملك (ست گائون)	۷۴۰_۷۲۴
	ب - سلاطين بنگاله	
	از ۷۳۹ تا ۹۸۴	
	(مطابق ۱۲۴۸ - ۱۵۷۶ ميلادى)	
۱۳۴۹_۱۳۳۸	فخرالدين مباركشاه (بنگاله شرقى)	۷۵۰_۷۳۹
۱۳۵۲_۱۳۴۹	اختيارالدين غازى شاه »	۷۵۳_۷۵۰
۱۳۴۵_۱۳۳۹	علاءالدين عايشاه (بنگاله غربى)	۷۴۶_۷۴۰
	خاندان الياس	
۱۳۴۵_۱۳۳۹	شمس الدين الياس شاه (بنگاله غربى)	۸۴۶_۷۴۰
	قناعت كرد	
۱۳۴۵	شمس الدين الياس شاه (بنگاله غربى)	۷۴۶
۱۳۵۸_۱۳۵۲	» (تمام بنگاله)	۷۵۹_۷۵۳
۱۳۸۹_۱۳۵۸	سكندر شاه اول، ابن الياس	۷۹۲_۷۵۹
	غياث الدين اعظم شاه بن سكندر (در ۷۷۲ شوريد)	
۱۳۸۹	» ساظنتش	۷۹۲
۱۳۹۶	سيف الدين حمزه شاه بن اعظم شاه	۷۹۹
۱۴۰۶	شمس الدين بن حمزه شاه	۸۰۹
	خاندان راجه كانس	
۱۴۰۹	شهاب الدين بايزيد شاه (باراجه كانس)	۸۱۲
۱۴۱۴	جلال الدين محمد شاه بن راجه كانس	۸۱۷

۱۴۳۱	شمس الدین احمد شاه بن محمد خاندان الیاس (مجدداً)	۸۳۵
۱۴۴۲	ناصر الدین محمود شاه اول	۸۴۶
۱۴۵۹	رکن الدین بارک شاه بن محمود	۸۶۴
۱۴۷۴	شمس الدین یوسف شاه بن بارک	۸۷۹
۱۴۸۱	سکندر شاه ثانی، ابن یوسف	۸۸۶
۱۴۸۱	جلال الدین فتح شاه بن محمود اول سلاطین حبشی	۸۸۶
۱۴۸۶	سلطان شاهزاده بارک	۸۹۲
۱۴۸۶	سیف الدین فیروز شاه اول	۸۹۲
۱۴۸۹	ناصر الدین محمود شاه ثانی، ابن فتح شاه (از خاندان الیاس)	۸۹۵
۱۴۹۰	شمس الدین ابوالنصر مظفر شاه خاندان حسین شاه	۸۹۶
۱۴۹۳	علاء الدین حسین شاه	۸۹۹
۱۵۱۸	ناصر الدین نصرت شاه بن حسین	۹۲۵
۱۵۳۲-۱۵۳۷	غیاث الدین محمود دشلا ثالث، ابن حسین (حاکم جزء در ۹۳۳) (این خاندان را همایون بر انداخت) خاندان محمد سور	۹۳۹-۹۴۴
۱۵۵۲	شمس الدین محمد سور غازی شاه	۹۶۰
۱۵۵۴	بهادر شاه خضر بن محمد سور	۹۶۲
۱۵۶۰	غیاث الدین جلال شاه بن محمد سور	۹۶۸
۱۵۶۳	پسر غیاث الدین	۹۷۱

خاندان سلیمان قرارانی

۱۰۶۳	سلیمان خان قرارانی (بهار و بنگاله)	۹۷۱
۱۰۷۲	بایزید شاه بن سلیمان	۹۸۰
۱۰۷۶-۱۰۷۲	داود شاه بن سلیمان	۹۸۴-۹۸۰

(این خاندان را امپراطوران مغول از میان برداشتند)

۱۰۷ - سلاطین شرقی جونپور

از ۷۹۶ تا ۹۰۵

﴿ مطابق ۱۳۹۴ - ۱۵۰۰ میلادی ﴾

خواجه جهان وزیر محمود از خاندان تغلقی خدمت مخدوم جوان خویش را ترك گفته در **جونپور** بتأسیس دولتی مستقل قیام نمود و او و فرزندانش نیز بهار و اود و قنوج و برائچ را تحت امر خود داشتند و با کفایتی که آثار ایشان شاهد آنست در آن نقاط سلطنت میکردند سلاطین شرقی جونپور چند جنگ نیز با مخدومین اولی خود یعنی سلاطین دهلی کردند و دوبار نیز فتح نمودند و بهمین شکل با سلاطین مالوه هم دست و پنجه نرم کردند .

در سال ۸۸۱ (یا بقول بعضی از مورخین در ۸۷۹) جونپور را سکندر شاه بن بهلول گرفت و آنرا ضمیمه دهلی نمود ولی طرفداران خاندان مطرود حسین شاه زیر بار نرفتند و مدتی برای احیای این سلسله از دست رفته کوشیدند .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۹۴	خواجه جهان	۷۹۶
۱۳۹۹	مبار کشاه	۸۰۲
۱۴۰۰	شمس الدین ابراهیم شاه شرقی بن مبار کشاه	۸۰۳

۱۴۴۰	محمدشاه بن ابراهیم	۸۴۴
۱۴۵۶	محمدشاه باشرکت پدرش محمد	۸۶۱
۱۴۵۸-۱۵۰۰	حسین شاه بن محمد (در ۸۸۱ بینگاله گریخت و در ۹۰۵ مرد)	۸۶۳-۹۰۵

(این سلسله را سلاطین دهلی منقرض کردند)

۱۰۸ - پادشاهان مالوه

از ۸۰۴ تا ۹۳۷

﴿ مطابق ۱۴۰۱-۱۵۳۰ میلادی ﴾

مالوه یکی از قدیمترین دولتهای طایفه رحبوت است که مدت ها در مقابل تعرض مسالمن از خود مقاومت بخرج داده و سلسله های سلاطین هندوی آن پای تخت خود اوچین را یکی از مراکز معتبر علم و ادب کرده و بهمین جهت در تاریخ ذکری بخیر دارند. مالوه مدت سه قرن مقاومت نمود تا در عهد سلطان بابن از سلاطین دهلی مطیع شد. سرحد طبیعی آن عبارت بود از طرف جنوب نهر فریدا، از شمال چمبل، از مغرب گجرات و از مشرق بند لخد ولی در عمد سلاطین خلجی هوشنگ آباد و اجمیر و رن تمبور و الیچ پور را شامل بود و جیتور نیز گاهی بسلاطین آن خراج میداد.

پای تخت اسلامی مالوه در شهر مندو قرار داشت که آنرا هوشنگ غوری در جاگه وسیعی در میان دره های عمیق ساخته بود و مساجد آن اشتهار بسیار داشت.

از ملوک مسلمانان دو سلسله یکی بعد از دیگری در مالوه سلطنت کرده اند: اول سلسله ای که آنرا دلاورخان غوری از حکام سلاطین دهلی تشکیل داد و شامل او و پسر و نواده اش بیش نیست، دوم

سلسله ای که محمود خلجی وزیر نواده دلاور خان پا کرده و آن در ۹۳۷ (۱۵۳۰ م) از میان رفته و آن موقعی بوده است که مالوه را پادشاه مملکت مجاور یعنی گجرات که دائماً با حکام مالوه در زد و خورد میزیسته مسخر ساخته است ،

طایفه خلجی مردمانی جنگی بودند و در عهد ایشان لشکریان مالوه از شمال تا پشت دروازه های دهلی و از جنوب تا بیدر تاختند و بار چپوت های چیتور و چندری رشته جنگ های ایشان قطع نمیشد*
۱- غوریان

۱۴۰۱	دلاور خان غوری	۸۰۴
۱۴۰۵	هوشنگ الب خان بن دلاور	۸۰۸
۱۴۳۴	محمد غزنی خان بن هوشنگ	۸۳۸
	۲- خلجیان	
۱۴۳۵	محمود شاه اول خلجی	۸۳۹
۱۴۷۵	غیاث شاه بن محمود	۸۸۰
۱۵۰۰	ناصر شاه بن غیاث شاه	۹۰۶
۱۵۱۰-۱۵۳۰	محمود ثانی، ابن ناصر شاه	۹۱۶-۹۳۷

۱۰۹ - سلاطین گجرات

از ۷۹۹ تا ۹۸۰

﴿ مطابق ۱۴۹۶-۱۵۷۲ م ﴾

گجرات بعلت وضع طبیعی مخصوص مدتها از دستبرد مسلمین محفوظ مانده چه این مملکت پشت صحرائی عظیم و تپه های متصل

* فهرست سلاطین کشمیره نیز علی القاعده باید در اینجا ذکر شود ولی چون تواریخ ایشان درست در دست نیست نمیتوان جدول دقیقی بدست داد رجوع کنید بکتاب مؤلف در باب فهرست مسکوکات ممالک اسلامی هند .

رشته جبال و ینضیا و کوههای آراوالی واقع شده و بهمین علت دست یافتن بآن جز از طریق دریا بسهولت ممکن نیست .

گجرات در عهد علاءالدین سلطان دهلی یعنی در آخر قرن هشتم هجری از ولایات اسلامی گردیده در آخر قرن نهم استقلال خود را بدست آورد اما این بار دیگر فرمانروایان آن بجای هندو مسام بودند . **ظفر خان** پسریکی از افراد طایفه رحپوت که اسلام آورده بود در سال ۷۹۴ بحکومت گجرات نامزد گردید و او در سال ۷۹۹ (۱۳۹۶) مستقل شد ولی راجه های رحپوت و قبیله وشی بیل او را دور کردند و متصرفات او محدود گردید بباریکه ای خشکی ما بین مرتفعات و دریا و با این احوال باز يك قسمت مهم از ساحل غربی هند را تا شبه جزیره سورت در تصرف داشت . ظفر خان بزودی بوسیله تسخیر ایدر و دیو ممالکت خود را وسعت بخشید ، **جالور** را غارت کرد و يك بار هم در سال ۸۱۰ (۱۴۰۷ م) مالوه را متصرف شد . **احمد شاه اول** جانشین او شهر **احمد آباد** را ساخت و این شهر بعدها پایتخت سلسله او و مرکز ولایات احمد آباد در عهد مغول گردید و حالیه نیز از بلاد معتبر است .

محمود شاه اول نه فقط دنباله منازعات خانوادگی را با مالوه و خاندیش گرفت بلکه محل مستحکم **جونگره** را در **کاتیاوار** و **چمپنیر** را بممالک خود افزود و با جریه معتبری دزدان بحری جزایر را مغلوب ساخت و با پرتغالیها که بهادر شاه بایشان حق تأسیس دارالتجاره ای در دیو داده بود جنگ کرد و در این جنگ بقتل رسید . سالهای آخری این سلسله بواسطه دسیسه های اعیان مدعی دوره نکبت است و سلاطین در این ایام بیشتر آلت دست بوده اند . اکبر شاه در سال ۹۸۰ (۱۵۷۲ م)

این ولایات را که بر اثر انقلابات پی در پی فرموده فرسوده شده بود بار دیگر رونق بخشید .

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۹۶	مظفر شاه اول ظفر خان	۷۹۹
۱۴۱۱	احمد شاه اول	۸۱۴
۱۴۴۳	محمد کریم شاه	۸۴۶
۱۴۵۱	قطب الدین	۸۵۵
۱۴۵۸	داود شاه	۸۶۳
۱۴۵۸	محمود شاه اول بایقرا	۸۳۶
۱۵۱۱	مظفر شاه ثانی	۹۱۷
۱۵۲۵	سکندر شاه	۹۳۲
۱۵۲۵	ناصر خان محمود ثانی	۹۳۲
۱۵۲۶	بهادر شاه	۹۳۲
۱۵۳۶	میران محمد شاه فاروقی (از خاندان خاندیش)	۹۴۳
۱۵۳۷	محمود شاه ثالث	۹۴۴
۱۵۵۳	احمد شاه ثانی	۹۶۱
۱۵۷۲-۱۵۶۱	مظفر شاه ثالث، حبیب	۹۶۹-۹۸۰

(این سلسله را امپراطوران مغول منقرض کردند)

سلاطین گجرات

۱- مظفر اول

تاتار خان

۲- احمد

۵- داود

۳- محمد اول

۶- محمود اول

۴- قطب الدین

۷- مظفر ثانی

۸- سکندر ۸- محمود ثانی ۱۰- بہادر لطیف خان دختر = عادل خاندیشی

۱۱- میران محمد

۱۲- محمود ثالث

۱۴- مظفر ثالث

۱۱۰- سلاطین خاندیش

از ۸۰۱ تا ۱۰۰۸

﴿ مطابق ۱۳۹۹ - ۱۵۹۹ م. ﴾

ناصر خان نخستین فرمانروای مسلم خاندیش که خود را از زیر بار اطاعت سلاطین دهلی بیرون آورد مدعی رساندن نسب خویش بخلیفه ثانی عمر بود.

این شخص از راه موصلت با پادشاهان گجرات نسبت داشت و ممالک او که شامل درهٔ سفلی نهر قپتی نیز بود با خاک گجرات فقط بواسطهٔ پیشه ای مجزا میشد و پای تخت او شهر برهان پور در نزدیکی قلعهٔ اسیر گره بود.

اکبر شاه برهان پور را گرفت و در ۹۷۰ (۱۵۶۲ م.) پادشاه آنرا دست نشاندهٔ خود کرد ولی خاندیش تا سال ۱۰۰۸ ضمیمهٔ ممالک مغول نشده بود. در این تاریخ قلعهٔ اسیر گره پس از شش ماه محاصره مسخر گردید و سلسلهٔ سلاطین خاندیش بر افتاد.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۷۰	مالک راجه	۷۷۲
۱۳۹۹	ناصر خان	۸۰۱
۱۴۳۷	میرزا عادلخان اول	۸۴۱
۱۴۴۱	میران مبارک اول	۸۴۴
۱۴۵۷	عادلخان ثانی	۸۶۱
۱۵۰۳	داودخان	۹۰۹

۱۵۱۰	عادلخان ثالث	۹۱۶
۱۵۲۰	میران محمدشاه اول	۹۲۶
۱۵۳۵	میران مبارک ثانی	۹۴۲
۱۵۶۶	علیخان	۹۸۴
۱۵۹۹-۱۵۷۶	بهادرشاه	۱۰۰۸-۱۰۰۵

(این سلسله نیز بدست امپراطوران مغول برافتادند)

دکن

۱۱۱ — سلاطین بهمنی

(شاهان کلبرگه و غیره)

از ۷۴۸ تا ۹۳۳

(مطابق ۱۳۴۷ - ۱۵۲۶ میلادی)

قسمتی از دکن را مسلمین اول دفعه در عهد علاءالدین سلطان
دهلی تسخیر کردند چه آن سلطان چنانکه دیدیم در سال (۱۲۹۴ م)
دیوگیری والیچ پور را گرفت و از آنها ولایتی جدید در جنوب کوههای
سات پوره تشکیل داد .

محمد بن تغلق در سال (۱۳۲۲ م) به تاین گانه حمله برد و با تسخیر
آن ولایت اسلامی مزبور را توسعه داد و چند مدتی نیز دیوگیری را که
بعدها دولت آباد شد پای تخت خود کرد . در اثناء انقلابات عدیده ای که
در عهد سلطنت او اتفاق افتاد ولایت جدید التاسیس دکن اولین محلی
بود که استقلال یافت .

از سال ۷۴۸ (۱۴۳۷ م) تا قریب دو قرن بعد پادشاهان بهمنی
کلبرگه و درنگال و بیدار دکن شمالی را تا حدود نهر کیستنه تحت
حکومت خود نگاه داشتند .

مؤسس سلسله ایشان **حسن گانگو** از افغانه ایست که در خدمت
یکی از براهمه دهلی سومی کرده و در عهد سلاطین تغلقی بمقامات عالی
رسیده و **ظفر خان** لقب یافته بوده است .

موقعیکه مردم دزدکن بر محمد بن تغلق شوریدند حسن ریاست

شورشیان را دارا گردید و لشکریان ساطانی را از آن ولایت راند و با لقب **علاء الدین حسن گانگو بهمنی** بر تخت کلبه گه نشست *

حدود ممالک علاء الدین از طرف شمال بولایت برار میرسید از مشرق بتاین گانه. و نهر کیستنه و دریا حدود جنوبی و غربی آن محسوب میشدند و این ممالک قسمت عمده ولایت حالیه بمبئی را در جنوب سورت و جزء اعظم نظام دکن را شامل بود بعلاوه اغاب اوقات راجه های تاین گانه و **وی جای نگر** بشرب شمشیر پرداخت خراج و اظهار تبعیت نسبت به علاء الدین مجبور میشدند.

در عهد علاء الدین احمد ثانی ولایت **کامکن** مغلوب گردید و سلاطین بجاور خاندیش و گجرات نیز شکست یافتند. در سال ۸۷۵ (۱۴۷۱ م.) محمد شاه ثانی اشکریان خود را بولایت اریسا برد و شهر **کنجورام** را گرفت و در سمت جنوب نیز باراجه **بلنگائون** جنگ کرد و باین ترتیب ممالک سلاطین بهمنی از یک دریا تا دریای دیگر توسعه یافت و تمام دکن و میسور را شامل گردید.

توسعه ممالک بهمنی منجر بتقسیم آنها بولایات جدید شد و این تقسیم راه را برای تجزیه باز کرد. **یوسف عادل شاه** یکی از سرداران فیروز مند محمد شاه ثانی ولایت جدید التاسیس **بیجاپور** را مستقل نمود **نظام الملک** ولایت **جنیر** را مهیای استقلال کرد، **عماد الملک** در برار خود را شاه خواند و متعاقب از دست رفتن این ولایات بقیه ممالک هم رایت عصیان برافراشتند و سلسله بهمنی بر افتاد.

* رجوع کنید بمقانه جیهز گیب James Gibb، در مجله مسکوکات جلد سوم جزء اول صفحات ۹۱-۱۱۵ و کتاب مؤلف در فهرست مسکوکات ممالک اسلامی هند در موزه بریتانیا صفحات ۶۲-۶۶.

عماد شاهیان ولایت برار و نظامشاهیان ولایت احمدنگر و
 بریدشاهیان ولایت بیدار و عادلشاهیان ولایت بیجاپور و قطبشاهیان
 ولایت غلامکنده زاین تجزیه پیدا شده و ممالک بهمنی را میان خود تقسیم

نموده اند.

سال هجری

اسامی

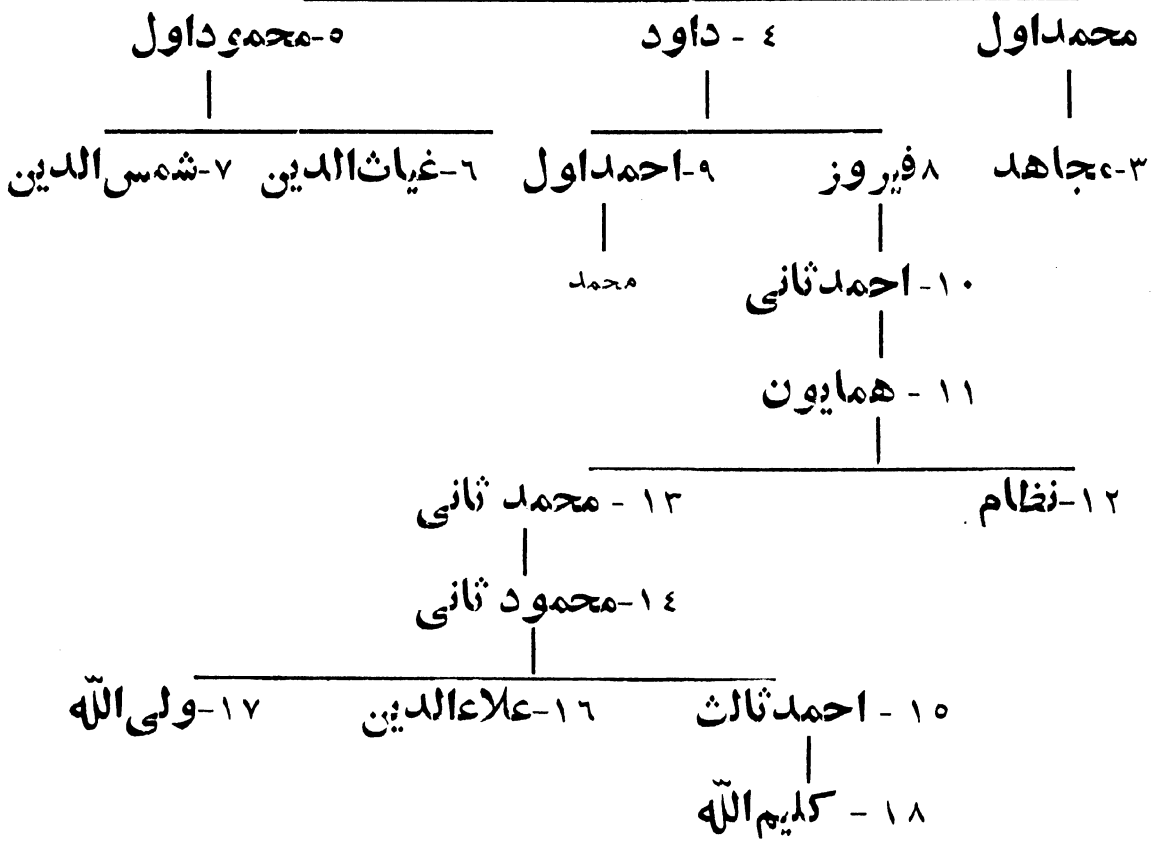
سال میلادی

۱۳۴۷	حسن گانگو علاءالدین ظفرخان	۷۴۸
۱۳۵۸	محمد شاه اول	۷۵۹
۱۳۷۵	مجاهد شاه	۷۷۶
۱۳۷۸	داود شاه	۷۸۰
۱۳۷۸	محمود شاه اول	۷۸۰
۱۳۹۷	غیاثالدین	۷۹۹
۱۳۹۷	شمسالدین	۷۹۹
۱۳۹۷	تاجالدین فیروز شاه	۸۰۰
۱۴۲۱	احمد شاه اول	۸۲۵
۱۴۳۵	علاءالدین احمد شاه ثانی	۸۳۸
۱۴۵۷	علاءالدین همایون شاه	۸۶۲
۱۴۶۱	نظامشاه	۸۶۵
۱۴۶۳	محمد شاه ثانی	۸۶۷
۱۴۸۲	محمود شاه ثانی	۸۸۷
۱۵۱۸	احمد شاه ثالث	۹۲۴
۱۵۲۰	علاءالدین شاه	۹۲۷
۱۵۲۲	ولی الله شاه	۹۲۹
۱۵۲۶-۱۵۲۵	کلیم الله شاه	۹۳۲-۹۳۳

(ممالک این سلسله بین پنج سلسله دکن تقسیم شد)

سلاطين بهمنی

۱ - حسن گانگو



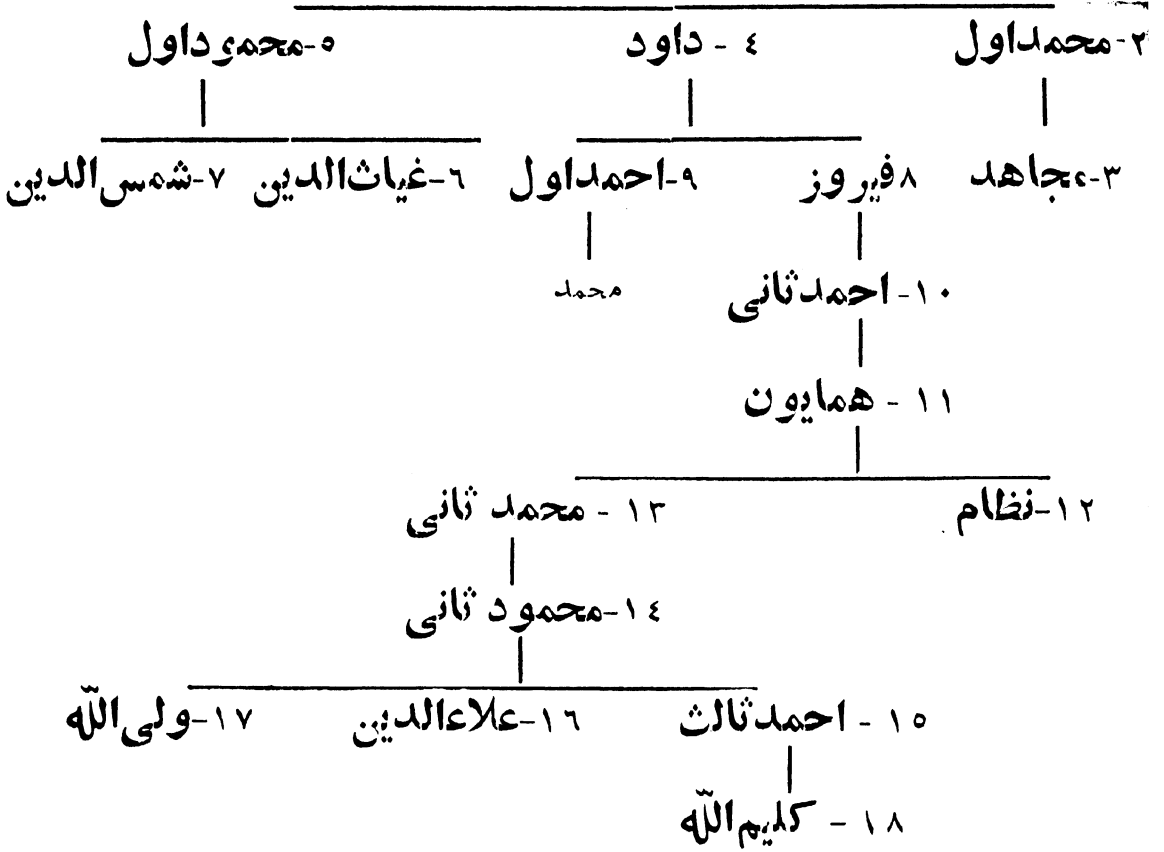
عماد شاهیان ولایت برار و نظامشاهیان ولایت احمدنگر و
بریدشاهیان ولایت بیدار و عادلشاهیان ولایت بیجاپور و قطبشاهیان
ولایت غلکنده را زاین تجزیه پیدا شده و ممالک بهمینی را میان خود تقسیم
نموده اند.

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۳۴۷	حسن گانگو علاءالدین ظفر خان	۷۴۸
۱۳۵۸	محمد شاه اول	۷۵۹
۱۳۷۵	مجاهد شاه	۷۷۶
۱۳۷۸	داود شاه	۷۸۰
۱۳۷۸	محمود شاه اول	۷۸۰
۱۳۹۷	غیاث الدین	۷۹۹
۱۳۹۷	شمس الدین	۷۹۹
۱۳۹۷	تاج الدین فیروز شاه	۸۰۰
۱۴۲۱	احمد شاه اول	۸۲۵
۱۴۳۵	علاءالدین احمد شاه ثانی	۸۳۸
۱۴۵۷	علاءالدین همایون شاه	۸۶۲
۱۴۶۱	نظامشاه	۸۶۵
۱۴۶۳	محمد شاه ثانی	۸۶۷
۱۴۸۲	محمود شاه ثانی	۸۸۷
۱۵۱۸	احمد شاه ثالث	۹۲۴
۱۵۲۰	علاءالدین شاه	۹۲۷
۱۵۲۲	ولی الله شاه	۹۲۹
۱۵۲۶-۱۵۲۵	کلیم الله شاه	۹۳۲-۹۳۳

(ممالک این سلسله بین پنج سلسله دکن تقسیم شد)

سلاطين بهمنی

۱ - حسن گانگو



۱۱۲ - عمادشاهیان

(در برار)

از ۸۹۰ تا ۹۸۰

﴿ مطابق ۱۴۸۴ - ۱۵۷۲ میلادی ﴾

۱۴۸۴	فتح الله	۸۹۰
۱۵۰۴	علاءالدین	۹۱۰
حدود ۱۵۲۹	دریا	حدود ۹۳۶
حدود ۱۵۶۰	برهان	حدود ۹۶۸
۱۵۶۸-۱۵۷۲	توفان (غاصب)	۹۷۰-۹۷۶

۱۱۳ - نظامشاهیان

(در احمد نگر)

از ۸۹۶ تا ۱۰۰۴

﴿ مطابق ۱۴۹۰ - ۱۵۹۵ ﴾

۱۴۹۰	احمد اول، ابن نظامشاه	۸۹۶
۱۵۰۸	برهان اول	۹۱۴
۱۵۵۳	حسین	۹۶۱
۱۵۶۵	مرتضی	۹۷۲
۱۵۸۸	میران حسین	۹۹۶
۱۵۸۹	اسماعیل	۹۹۷
۱۵۹۰	برهان ثانی	۹۹۹
۱۵۹۴	ابراهیم	۱۰۰۳
۱۵۹۴	احمد ثانی	۱۰۰۴
۱۵۹۵	بهادر *	۱۰۰۴

(ممالک این سلسله را امپراطوران مغول تصرف کردند)

* مرتضی ثانی اسماً از ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۶ سلطنت کرد و احمد نگر بعد بتصرف ملک عنبر در آمد

۱۱۴ - بریدشاهیان

(درپیدار)

از ۸۹۸ تا ۱۰۱۸
(مطابق ۱۴۹۲ - ۱۶۰۹ میلادی)

۱۴۹۲	قاسم اول	۸۹۷
۱۵۰۴	امیر اول	۹۱۰
۱۵۴۹	علی	۹۰
۱۵۶۲	ابراهیم	۹۹۰
۱۵۶۹	قاسم ثانی	۹۹۷
۱۵۷۲	مترزاعلی	۱۰۰۰
حدود ۱۶۰۹	امیر پانی	حدود ۱۰۱۸

۱۱۵ - عادلشاهیان

(دردیجاپور)

۱۴۸۹	یوسف عادلشاه	۸۹۵
۱۵۱۱	اسماعیل	۹۱۶
۱۵۳۴	ماو	۹۴۱
۱۵۳۵	ابراهیم اول	۹۴۱
۱۵۵۷	علی اول	۹۶۵
۱۵۷۹	ابراهیم ثانی	۹۸۷
۱۶۲۶	محمد	۱۰۳۵
۱۶۸۶-۱۶۶۰	علی ثانی	۱۰۹۷-۱۰۷۰

(این سلسله را هم امپراطوران مغول برانداختند)

۱۱۶- قطب شاهیان

(درغلکنده)

۱۵۱۲	سلطان قلی	۹۱۸
۱۵۴۳	جمشید	۹۴۰
۱۵۵۰	سبجان قلی	۹۵۷
۱۵۵۰	ابراهیم	۹۵۷
۱۵۸۱	محمد قلی	۹۸۹
۱۶۱۱	عبدالله	۱۰۲۰
۱۶۷۲-۱۶۸۷	ابوالحسن	۱۰۹۸-۱۰۸۳

(انقراض این سلسله بدست امپراطوران مغول انجام گرفت)

۱۱۷- امپراطوران مغول هند

از ۷۳۲ تا ۱۲۷۵

﴿ مطابق ۱۵۲۵ - ۱۸۵۷ میلادی ﴾

بابر فاتح مغولی هندوستان در پشت پنجم با میر تیمور نسبت
میرساند (رجوع کنید بنسب نامه مندرج در مقابل صفحه ۲۳۸) و در سال ۸۸۸
(۱۴۸۲ م) در فرغانه که پدرش بر آنجا حکومت داشت تولد یافته بود
چون از بکان شیبانی در حدود ۹۱۰ (۱۵۰۴ م) او را از ولایت
احدادی بیرون راندند بابر با افغانستان آمده آن ناحیه را تحت امر خود
در آورد بدخشان را در ۹۰۹ (۱۵۰۲ م) کابل را در سال بعد و قندهار
را در ۹۱۳ (۱۵۰۷ م) مسخر کرد و عازم فتح هند وستان گردید
و چند سال در تهیه آن کوشید تا آنکه در تاریخ ۹۳۲ (۱۵۲۵ م)
موقعیکه خود را بانجام خیال قادر یانت بریاست لشکریان ترک که خود

را مغول می خواند بجلگه پنجاب حمله برد و شهر لاهور را
بشد. در تاریخ ۷ رجب ۹۳۲ (۲۰ اپریل ۱۵۲۶ م.) بابر قشون
ن ابراهیم لودی پادشاه دهلی را در جلگه تاریخی پانی پت مغلوب
ک و بر اثر این فتح دهلی و آگره را گرفت و بر تمام شمال هندوستان
ط سند تا سواحل بنگاله دست یافت. بابر در سال ۹۳۷ (۱۵۳۰ م.)
از آنکه ممالک بنگاله و گجرات و مالوه را نیز مسخر کند و بحدود
ع تجاوز نماید مرد.

پسرش **همایون** با اینکه نوزده سال بیش نداشت مصمم تکمیل
قات پدر شد ولی اقدام او در تسخیر ممالک متحده گجرات و مالوه
ماند و افغانه بنگاله تحت سرداری مرد باتدبیری مثل شیر شاه که
فنت برار را بغصب یافته بود باز حمت قدم قدم لشکریان همایون را
ف مغرب عقب زدند و بر اثر حمله خائنه ای که باردوی همایون
چونسا بتاریخ ۹۴۶ (۱۵۳۹ م.) وارد آمد لشکریان او را مجبور
و بنگاله کردند و شیر شاه بعد از فتح قطعی که در محل قنوج نصیب
د بر تمام هندوستان با استثنای گجرات استیلا پیدا کرد و همایون اضطراراً
بسند و بعد بایران پناهنده گردید.

همایون بعد از پانزده سال بعزم تحصیل ممالک از دست رفته بهند
گشت و شیر شاه در این مدت با اداره ممالک مفتوحه پرداخت و این
ری بود که اکبر شاه آنرا بانجام رساند. بعد از مرگ شیر شاه
فی در کارها بیش آمد و راه برای پیشرفت همایون صاف شد. همایون در سال
۹۶۱ (۱۵۵۵ م.) دهلی را مجدداً تسخیر نمود ولی سال بعد مرد و پسر چهارده
له اش اکبر شاه دنباله فتوحات پدر را گرفت. اتابک اکبر شاه که **بیرام حان**
داشت و از فراوان تنگسمن بود قوای هندی را که بسر کردگی

همیو بودند در تاریخ ۲ محرم ۹۶۴ (۵ نوامبر ۱۵۵۶ م) در همان جلد پانی پت که بابر را در آنجا فتحی بزرگ نصیب شده بود منهزم ساخت و اکبر بر اثر همین ضربت بر بهترین قسمتهای هند مسلط شد و با اینکار جوان بود خود زمام کارها را بدست گرفت . دهلی و آگره در نتیجه همیو فتح مسخر گردید و گوالیور در ۹۶۶ (۱۵۵۷ م) و جونپور در ۹۶۷ (۱۵۵۹ م) و مالو و خاندیش موقتاً در فاصله ۹۶۹ - ۹۷۰ (۱۵۶۱ - ۱۵۶۲ م) بتصرف او در آمدند . اکبر شا . ولایت راجپوتانه را هم پس از هجوم به چیتور در ۹۷۵ (۱۵۶۷ م) و گجرات را نیز در ۸۰ (۱۵۷۲ م) گرفت و بنگاله را که اسماً از امپراطوران مغول قبو تبعیت کرده و سر بشورش برداشته بود در فاصله ۹۸۲ - ۹۸۴ (۱۵۷۵ - ۱۵۷۷ م) مطیع ساخت و کشمیر را در ۹۹۴ (۱۵۸۷ م) و قندهار را شش سال بعد از آن ضمیمه ممالک خود نمود *

اکبر شاه بخوبی فهمید که مداخله جدی در امور داخلی و صلاح او نیست بهمین جهت تمام هم خود را مصروف بدفاع ممالک خویش از جانب جنوب کرد و برای اجرای این خیال ساحل خاندیش را که مورد اطمینان او نبود مسخر ساخت و پای تخت آن برهانپور و قاعه کوهستان اسیر گره را که در ۱۰۰۸ (۱۶۰۱ م) مدت ششماه باتفکرجیان انگلیس آن مقامت بخرج داده بود برای دفاع سرحد جنوبی ممالک خویش پناهگاه قرار داد و علاوه ولایت برار را با قاعه احمد نگر در ۱۰۰۷ (۱۶۰۰) گرفت و پادشاهان بیچاپور و غاکنده را خراجگزار خود ساخت و هیچگاه قبل از تأمین حدود جنوبی در صد ضمیمه کردن دکن به تصرفات خود رجوع کنید . تاریخ امپراطوران مغول هند از روی مسکوکات ایشان تأ

مؤلف کتاب .

مد و صوبه یعنی ولایت دکن حتی بمعنی محدود این کلمه نیز تا
ن فوت او (۱۰۱۴ = ۱۶۰۵ م) مثل سایر ممالک امپراطوران مغول
نظم و اراده در نیامده بود.

جانشین حقیقی محمد بن تغلق در اجرای نقشه فتح دکن اورنگ زیب
ششمین امپراطوران مغول هند است و او که در عهد شاه جهان (از
۱۰۴۱ تا ۱۰۵۲ مطابق ۱۶۳۶ - ۱۶۴۳ م) حاکم قسمت مسخر شده
دکن بود آن ناحیه را به چهار قسمت تقسیم نمود: دولت آباد بضمیمه احمد
مر، خاندیش، تاینگانه و برار. و پادشاه غاکنند در ۱۰۶۶ (۱۶۵۶ م)
وگزار خود نمود.

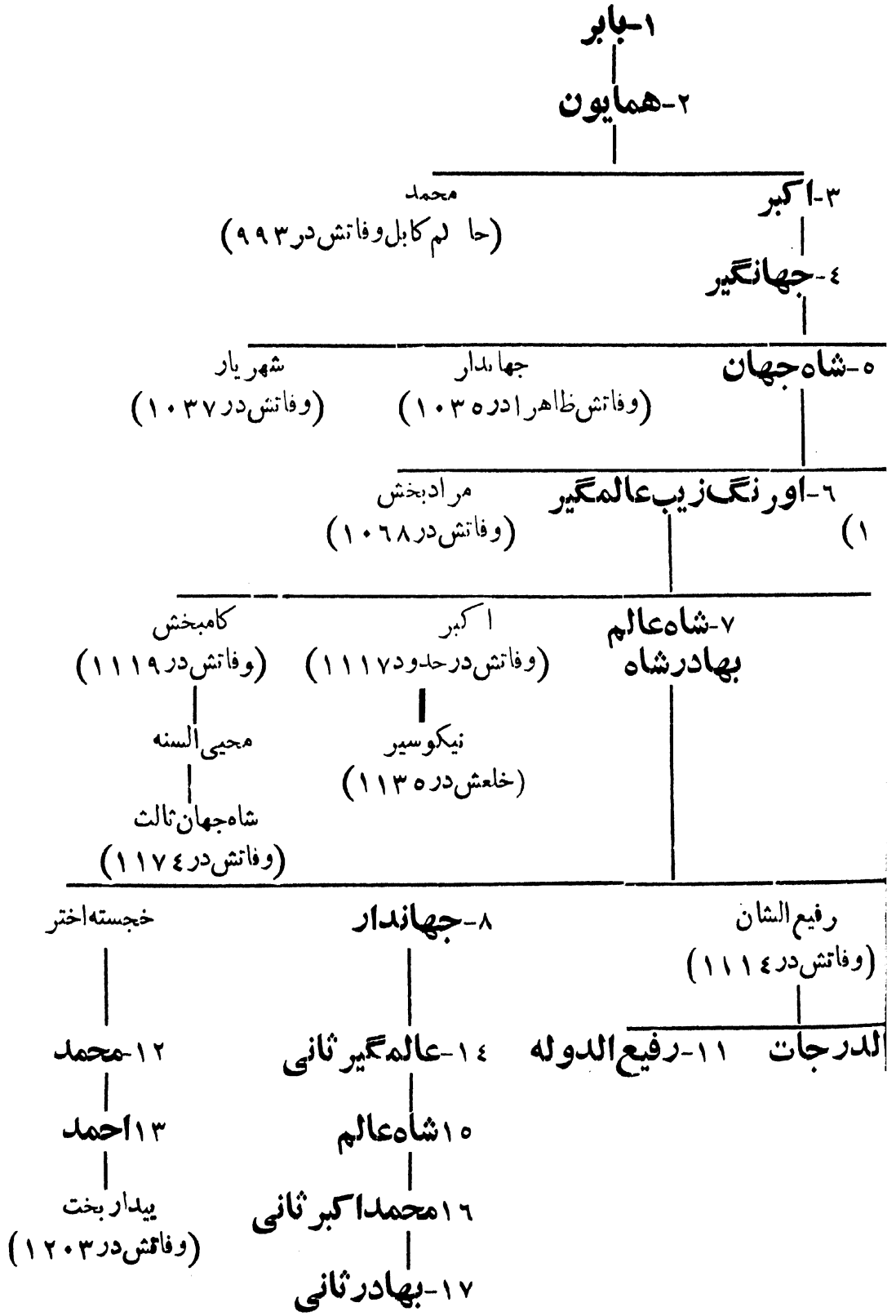
امور اورنگ زیب بواسطه منازعه بین برادران که قبل از جاوس اودر
۱۰۶۹ (۱۶۵۹ م) بر کرسی سلطنت دهلی پیش آمد و توجه
داره ممالک چندسالی متوجه جانب دکن نبود تا آنکه در تاریخ ۱۰۹۱
(۱۶۸۱ م) دست بکار یک سلسله طویل لشکر کشی بسمت جنوب
که تالیست و دو سال بعد یعنی تاموقع مرگ او ادامه داشت. اورنگ
ب یجپور رادر سال ۱۰۹۶ (۱۶۸۶ م) و غاکننده رادر ۱۰۹۷ (۱۶۸۷ م)
رفت و سلسله های عادلشاهی و قطبشاهی را بر انداخت ولی در مقابل قدرت تازه
یقه مرآتیه که مقارن نیمه قرن هفدهم میلادی در دکن اقتدار بهم
باند بودند کاری از پیش نبرد و باینکه لشکریان او در تمام جهات شبه
بریره دکن را بپیمودند و یک عدده از استحکامات آنرا گرفتند ناحیه
ر بور و کوهستانهای جنب آن هیچگاه مسخر اورنگ زیب نشد.

ممالک اورنگ زیب موقعیکه او بسال ۱۱۱۸ (۱۷۰۷ م) مرد از
کابل تادهانه نهر هوگنی و از سورت از طریق حیدرآباد تا اسوالی پتن
مدرس بسط داشت و تمام هندوستان جز رأس شبه جزیره دکن تحت

اطاعت و فرمان او بود ولی در قسمت جنوب بغیر از شهرها و قلاع بهمار^ص
اسم قبول اطاعت قناعت میشد و اورنگ زیب چندان تساطی بر آر^خ
ناحیه نداشت .

بعد از مرگ اورنگ زیب قوام دوات مغول در همه شکست چ^ک
جانشینان او غالباً ضعیف النفس و عیاش و فاسد بودند و دره قابل اقوام تازی^ر
نفس سیخ و جات همراهه مقاومت نمیتوانستند . استیلای نادرشاه برهندد^د
سال ۱۱۵۱ (۱۷۳۸ م) و احمدخان درانی در ۱۱۶۲ (۱۷۴۸ م) و ۱۱۷۱
(۱۷۵۷ م) علامت ضعف این دولت بود و پنجاه سال بعد از مرگ اورنگ^ک
زیب طایفه مراته در جنوب اقتدار کلی بهم رساندند و اشکوریان ایشان
از طریق گجرات تا نزدیکی دهای پیش آمدند فقط ساساه جدید^د
التأسیس نظام توانست مدتی دره قابل ایشان پایداری کند ، رچوتها نیز
از تحت اطاعت امپراطور مغول بیرون آمدند ، سیخها پنجاب را ا
افاغنه گرفتند ، جاتها در اگرا مستقل شدند . اود و بنگاله هر یک بصورت
ممالکتی عایجده در آمد و در کاکته و مدرس و بمبئی قسمتهای کوچک^ک
از اراضی را کمپانی هند شرقی مالک گردید . در اینجا غرض ذک
پیشرفتهای کمپانی نیست همینقدر باید دانست که بعد از جنگ پلاسی
در ۱۱۷۰ (۱۷۵۷ م) و بوکسار ۲ در ۱۱۷۸ (۱۷۶۴ م) دول
امپراطوران مغول در حقیقت از میان رفت اگرچه عنوان اسمی ایشان
تا ۱۲۷۵ (۱۸۵۷ م) باقی بود . سه نفر امپراطور آخری این سلسله ا
دولت انگلیس مستمری می گرفتند و بهادرشاه ثانی بعد از آنکه ا
سلطنت دست کشید و در شورش هندیان مداخله کرد برانگون تبعید ش
و در آنجا بسال ۱۲۷۰ (۱۷۸۲ م) مرد .

سال میلادی	اسامی	سال ہجری
۱۵۲۶	بابر ، ظہیر الدین	۹۳۲
۱۵۳۰	ہمایون ، ناصر الدین	۹۳۷
۱۵۵۶	اکبر ، جلال الدین	۹۶۳
۱۶۰۵	جہانگیر ، نور الدین	۱۰۱۴
۱۶۲۷ - ۱۶۲۸	داور بخش	۱۰۳۷
۱۶۲۸	شاہ جہان ، شہاب الدین	۱۰۳۷
۱۶۵۸	مراد بخش ﴿در کجرات﴾	۱۰۶۸
۱۶۵۸ - ۱۶۶۰	شماع ﴿در بنکالہ﴾	۱۰۶۸ - ۱۰۷۰
۱۶۵۹	اورنگ زیب عالمگیر ، محیی الدین	۱۰۶۹
۱۷۰۷	اعظم شاہ	۱۱۱۸
۱۷۰۸	کامبخش ۱۱۱۲۰ -	۱۱۱۹
۱۷۰۷	شاہ عالم بہادر شاہ اول قطب الدین	۱۱۱۹
۱۷۱۲	جہاندار ، معز الدین	۱۱۲۴
۱۷۱۳	فوخ سیر	۱۱۲۴
۱۷۱۹	رفیع الدرجات ، شمس الدین	۱۱۳۱
۱۷۱۹	رفیع الدولہ ، شاہ جہان ثانی	۱۱۳۱
۱۷۱۹	نیکو سیر	۱۱۳۱
۱۷۲۰	ابراہیم	۱۱۳۲
۱۷۱۹	محمد ، ناصر الدین	۱۱۳۱
۱۷۴۸	احمد	۱۱۶۱



۱۱۸ - امرای افغانستان

از ۱۱۶۰ تا ۱۳۱۱

﴿ مطابق ۱۷۴۷ - ۱۸۹۳ ﴾

تاریخ مملکت مستقل جدید افغانستان از سال ۱۱۶۰ (۱۸۴۷ م) شروع میشود چه بعد از انقراض غوریان افغانستان دیگر بخود سلسلهٔ مستقل ندید * وغالباً ضمیمهٔ یکی از ممالک معظمه محسوب میشد چنانکه ابتدا جزء دولت ایلیخانان ایران و بعد از آن ضمیمهٔ مملکت تیموری بود و پس از برقرار شدن فرزندان بابر در هند و تشکیل دولت مغول در آن سرزمین افغانستان گاهی تعاقب بهند داشت و گاهی یا بران ولی اکثر اوقات بین این دو دولت منقسم بود چنانکه کابل و قندهار را تا بعد از مرگ اورنگ زیب امپراطوران مغول در دست داشتند و هرات را پادشاهان ایران در سال ۱۱۵۰ (۱۷۳۷ م) نادر شاه افشار پادشاه ایران کابل و قندهار را گرفت و از آن راه سفر جنگی مشهور خود را بطرف هند انجام داد .

بعد از قتل نادر در ۱۱۶۰ (۱۷۴۷ م) افغانه خود را از زیر بار ایران بیرون آوردند و **احمد خان** را که رئیس قبیلهٔ **آبدالی** یا **دُرّانی** بود پادشاهی بر خود اختیار کردند و احمد خان بمقام وزارت را به **جمال خان** وارث ریاست قبیلهٔ **بارکزائی** که با قبیلهٔ درانی رقابت داشتند وا گذاشت و از این تاریخ تا یک قرن بعد این ترتیب محفوظ بود یعنی شاه از قبیلهٔ درانی و وزیر از قبیلهٔ **بارکزائی** اختیار میشد .

احمد شاه درانی تمام افغانستان را مطیع خود کرد و بهرات و خراسان دست یافت و چند بار بهند حمله برده دهلی را نیز مدتی تصرف خود

* شعبهٔ ملوک کورت را که بهرات فرمانروائی داشتند باید از این حکم مستثنی دانست.

گرفت و کشمیر و سند و قسمتی از پنجاب را با افغانستان ملحق ساخت ولی متصرفات او را در هندوستان بتدریج طایفه سیخ که از قبل از اوایل قرن دوازدهم هجری در پنجاب صاحب اقتدار شده بودند مسخر خود کردند. زمان شاه نواده احمد شاه بقتل عام قبیله بارکزائی پرداخت و این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله را از میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد و وزیرای بارکزائی در عهد سلطنت اسمی محمود شاه و ابتدای ایام حکمرداری شاه شجاع زمام امور را بتمامی در دست خود گرفتند و با اینکه چند بار بسبب قدرت ایشان اقدام شد نتیجه نداد بلکه مبادرت بکور کردن و قتل فتح خان بارکزائی در سال ۱۲۳۴ (۱۸۱۸ م. مقدمه بر افتادن سلسله درانی شد و بعد از چند سال هرج و مرج یعنی در سال ۱۲۴۲ (۱۸۲۶ م.) دوست محمد خان برادر وزیر مقتول بر تاج و تخت افغانستان دست یافت و او اولین امیر بارکزائی افغانستان است.

در ایام امرای آخری سلسله درانی دولت ایران بادعای تصرف هرات برخاست و بقوة قشون خود بر آن شهر حمله برد و هرات از زمان تصرف آن بتوسط احمد شاه در دست امرای افغانی چند گشته بود و ایشان نسبت بحکومت مرکزی چندان اطاعتی نداشتند.

در سال ۱۲۳۲ (۱۸۱۶ م.) قشون ایران بر هرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله را دفع کرد. پادشاه ایران بار دیگر در سال ۱۲۵۳ (۱۸۳۷ م.) بتحریر روسیه هرات را که کلید افغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعد از ده ماه محاصره بواسطه دفاع سخت آن شهر بدست الدرد پوتین جر (۱) تسخیر هرات ممکن نگردید.

دولت انگلیس چون دید دوست محمد خان با انجام مقاصد روسیه مساعدت

دارد و موقع هرات بعثت رفتار خصمانه امیر در خطر است با و اعلان جنگ داد و جنگهای سنوات ۱۲۵۵-۱۲۵۸ (۱۸۳۹-۱۸۴۲ م.) که بعواقبی وخیم منتهی شد شروع گردید. شاه شجاع که بازمانده خاندان مخلوع درانی بود در این ایام تیره سمت امارت برقرار شد و سر ویلیام مکناگتن^۱ بعنوان نماینده انگلیس در کابل مقیم گردید. دوست محمد خان محصور گردید و از حرکت بازماند ولی برادرش اکبر خان در مقابل قبیله بار کزائی مقاومت بخرج داد، در ماه شوال ۱۲۵۷ (نوامبر ۱۸۴۱ م.) مکناگتن و بورنوز^۲ خائمانه بقتل رسیدند و از ۱۶۰۰۰ نفر قشون انگلیس و همراهیان ایشان که امان یافته از کابل حرکت کرده بودند فقط یک نفر جان بدر برد تا خبر این فاجعه را بهند برود.

قشون پولک^۳ در سال ۱۲۵۸ (۱۸۴۲ م.) انتقام این قتل عام را بکشیدند و افاغنه از این سال تا چهل سال دیگر گرفتار و ضاع داخلی خود شدند. دوست محمد خان در سال ۱۲۸۰ (۱۸۶۳ م.) مرد در حالیکه حیره خوار انگلیس بود و پس از او دوره نزاع بین پسران و نوادگان او بر سر تاج و تخت پیش آمد.

دولت انگلیس برای ختمی کردن اقدام روسیه در برقراری نماینده‌ای از جانب خود در کابل بار دیگر در صدد فرستادن عاملی بپای تخت امیر برآمد و این اقدام انگلیس منجر بخلع شیرعلی و قتل کاواگناری^۴ و لشکر کشیهای استوارت^۵ و رابرتس^۶ در فاصله سنوات ۱۲۹۶-۱۲۹۸ (۱۸۷۹-۱۸۸۳ م.) گردید و دولت انگلیس موفق شد که امیر عبدالرحمن را بر تخت امارت بنشانند و او را در مطیع ساختن رعایای سرکش خویش یاری دهد.

۱ Sir William Macnaghten - ۲ Burnes - ۳ Pollock - ۴ Cavagnari

۵ Stewart - ۶ Roberts

خاندان درّانی *

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۷۴۷	احمد شاه	۱۱۶۰
۱۷۷۳	تیمور شاه	۱۱۸۷
۱۷۹۳	زمان شاه	۱۲۰۷
۱۸۰۱	شجاع الماک (شاه شجاع)	۱۲۱۶
۱۸۰۱	محمود شاه	۱۲۱۶
۱۸۰۳	شاه شجاع (باردیگر)	۱۲۱۸
۱۸۰۹ (۱۲۴۵ تا سال)	محمود شاه (باردیگر آخر کار در هرات تا سال)	۱۲۲۴
۱۸۱۷	علی شاه (در کابل)	۱۲۳۳
۱۸۱۷	ایوب شاه (در پشاور و کشمیر)	۱۲۳۳
۱۷۲۹	کامران (در هرات تا ۱۲۵۸)	۱۲۴۵
۱۸۳۹	شاه شجاع (دفعه سوم)	۱۲۵۵
۱۷۴۲	فتح جنگ (در همین سال گریخت)	۱۲۵۷

خاندان بارگزی

۱۸۲۶	دوست محمد خان	۱۲۴۲
۱۸۴۲ - ۱۸۳۹	برکشت شاه شجاع سلطنت	۱۲۵۵ - ۱۲۵۸
۱۸۶۳	شیرعلی خان	۱۲۸۰

* فهرست و نسب درانیا از مقاله لنگوورت دیمز Longworth Dames مندرج در مجله مسکوکات جلد سوم جزء هشتم صفحات ۳۲۵ - ۳۶۳ (سال ۱۸۸۸) اقتباس شد.

(افضل واعظم درباغ و کابل ۱۲۸۲ - ۱۲۸۴)

۱۸۷۹	يعقوبخان	۱۲۹۶
۱۸۷۹	عبدالرحمن خان امير حالیه *	۱۲۹۶

درانبيان

۱- احمد

۲- تيمور

۵- محمود	ساپان على	۴- شجاع	۳- زمان
فیروز	ايوب	فتح جنگ	قيصر
کامران		(در کشمير ۱۲۲۱-۲۲۳)	

* از بعد از تاريخ تاليف اصل کتاب امرای افغانستان بقرار ذيل بوده اند :

۱۹۰۱	حبيب الله خان	۱۳۱۹
۱۹۳۰-۱۹۱۹	امان الله خان	۱۳۴۷-۱۳۴۸

(مترجم)

گرفت و کشمیر و سند و قسمتی از پنجاب را با افغانستان ملحق ساخت ولی متصرفات او را در هندوستان بتدریج طایفه سیخ که از قبل از اوایل قرن دوازدهم هجری در پنجاب صاحب اقتدار شده بودند مسخر خود کردند. زمان شاه نواده احمد شاه بقتل عام قبیله بارکزائی پرداخت و این حرکت او بجای آنکه نفوذ این قبیله را از میان ببرد موجب مزید قدرت ایشان شد و وزیرای بارکزائی در عهد سلطنت اسمعی محمود شاه و ابتدای ایام حکمرداری شاه شجاع زمام امور را بتمامی در دست خود گرفتند و باینکه چند بار بسبب قدرت ایشان اقدام شد نتیجه نداد بلکه مبادرت بکور کردن و قتل فتح خان بارکزائی در سال ۱۲۳۴ (۱۸۱۸ م. مقدمه بر افتادن سلسله درانی شد و بعد از چند سال هرج و مرج یعنی در سال ۱۲۴۲ (۱۸۲۶ م.) دوست محمد خان برادر وزیر مقتول بر تاج و تخت افغانستان دست یافت و او اولین امیر بارکزائی افغانستان است.

در ایام امرای آخری سلسله درانی دولت ایران بادعای تصرف هرات برخاست و بقوه قشون خود بر آن شهر حمله برد و هرات از زمان تصرف آن بتوسط احمد شاه در دست امرای افغانی چند گشته بود و ایشان نسبت بحکومت مرکزی چندان اطاعتی نداشتند.

در سال ۱۲۳۲ (۱۸۱۶ م.) قشون ایران بر هرات حمله برد ولی فتح خان بارکزائی این حمله را دفع کرد. پادشاه ایران بار دیگر در سال ۱۲۵۳ (۱۸۳۷ م.) بتحریر روسیه هرات را که کلید افغانستان بود تحت محاصره گرفت ولی این دفعه هم بعد از ده ماه محاصره بواسطه دفاع سخت آن شهر بدست الدرد پوتین جر (۱) تسخیر هرات ممکن نگردید.

دوات انگلیس چون دید دوست محمد خان با انجام مقاصد روسیه مساعدت

دارد و موقع هرات بعثت رفتار خصمانه امیر در خطر است با و اعلان جنگ داد و جنگهای سنوات ۱۲۵۵-۱۲۵۸ (۱۸۳۹-۱۸۴۲ م.) که بعواقبی وخیم منتهی شد شروع گردید. شاه شجاع که بازمانده خاندان مخلوع درانی بود در این ایام تیره سمت امارت برقرار شد و سرویلدیا مکنناگتن^۱ بعنوان نماینده انگلیس در کابل مقیم گردید. دوست محمد خان محصور گردید و از حرکت بازماند ولی برادرش اکبر خان در مقابل قبیله بارکزائی مقاومت بخرج داد، در ماه شوال ۱۲۵۷ (نوامبر ۱۸۴۱ م.) مکنناگتن و بورنوز^۲ خائنانه بقتل رسیدند و از ۱۶۰۰۰ نفر قشون انگلیس و همراهیان ایشان که امان یافته از کابل حرکت کرده بودند فقط یک نفر جان بدر برد تا خبر این فاجعه را بهند برد.

قشون پولک^۳ در سال ۱۲۵۸ (۱۸۴۲ م.) انتقام این قتل عام را بکشیدند و افاغنه از این سال تا چهل سال دیگر گرفتار و ضاع داخلی خود شدند. دوست محمد خان در سال ۱۲۸۰ (۱۸۶۳ م.) مرد در حالیکه حیره خوار انگلیس بود و پس از او دوره نزاع بین پسران و نوادگان او بر سر تاج و تخت پیش آمد.

دولت انگلیس برای ختمی کردن اقدام روسیه در برقراری نماینده‌ای از جانب خود در کابل بار دیگر در صدد فرستادن عاملی پای تخت امیر برآمد و این اقدام انگلیس منجر بخلع شیرعلی و قتل کاواگناری^۴ و لشکر کشیهای استوارت^۵ و رابرتس^۶ در فاصله سنوات ۱۲۹۶-۱۲۹۸ (۱۸۷۹-۱۸۸۳ م.) گردید و دولت انگلیس موفق شد که امیر عبدالرحمن را بر تخت امارت بنشانند و او را در مطیع ساختن رعایای سرکش خویش یاری دهد.

۱ Sir William Macnaghten - ۲ Burnes - ۳ Pollock - ۴ Cavagnari

۵ Roberts - ۶ Stewart

خاندان درّانی *

سال میلادی	اسامی	سال هجری
۱۷۴۷	احمدشاه	۱۱۶۰
۱۷۷۳	تیمور شاه	۱۱۸۷
۱۷۹۳	زمان شاه	۱۲۰۷
۱۸۰۱	شجاع‌الملك (شاه شجاع)	۱۲۱۶
۱۸۰۱	محمود شاه	۱۲۱۶
۱۸۰۳	شاه شجاع (باردیگر)	۱۲۱۸
۱۸۰۹	محمود شاه (باردیگر آخر کار در هرات تا سال ۱۲۴۵)	۱۲۲۴
۱۸۱۷	علی شاه (در کابل)	۱۲۳۳
۱۸۱۷	ایوب شاه (در پشاور و کشمیر)	۱۲۳۳
۱۷۲۹	کاهران (در هرات تا ۱۲۵۸)	۱۲۴۵
۱۸۳۹	شاه شجاع (دفعه سوم)	۱۲۵۵
۱۷۴۲	فتح جنگ (در همین سال گریخت)	۱۲۵۷

خاندان بارگزائی

۱۸۲۶	دوست محمد خان	۱۲۴۲
۱۸۴۲ - ۱۸۳۹	برگشت شاه شجاع به سلطنت	۱۲۵۸ - ۱۲۵۵
۱۸۶۳	شیرعلی خان	۱۲۸۰

* فهرست و نسب در انیها از مقاله لنگوورت دیمز Longworth Dames مندرج در مجله مسکوکات جلد سوم جزء هشتم صفحات ۳۲۵ - ۳۶۳ (سال ۱۸۸۸) اقتباس شد .

(افضل واعظم درباغ و کابل ۱۲۸۲ - ۱۲۸۴)

۱۸۷۹	يعقوبخان	۱۲۹۶
۱۸۷۹	عبدالرحمن خان امير حاليه *	۱۲۹۶

درانيدان

۱- احمد

۲- قيمور

۵- محمود	ساوان عالى	ايوب	۴- شجاع	۳- زمان
کامران			فتوح جنگ	قيصر
			(در کشمير ۱۲۲۱-۲۲۳)	

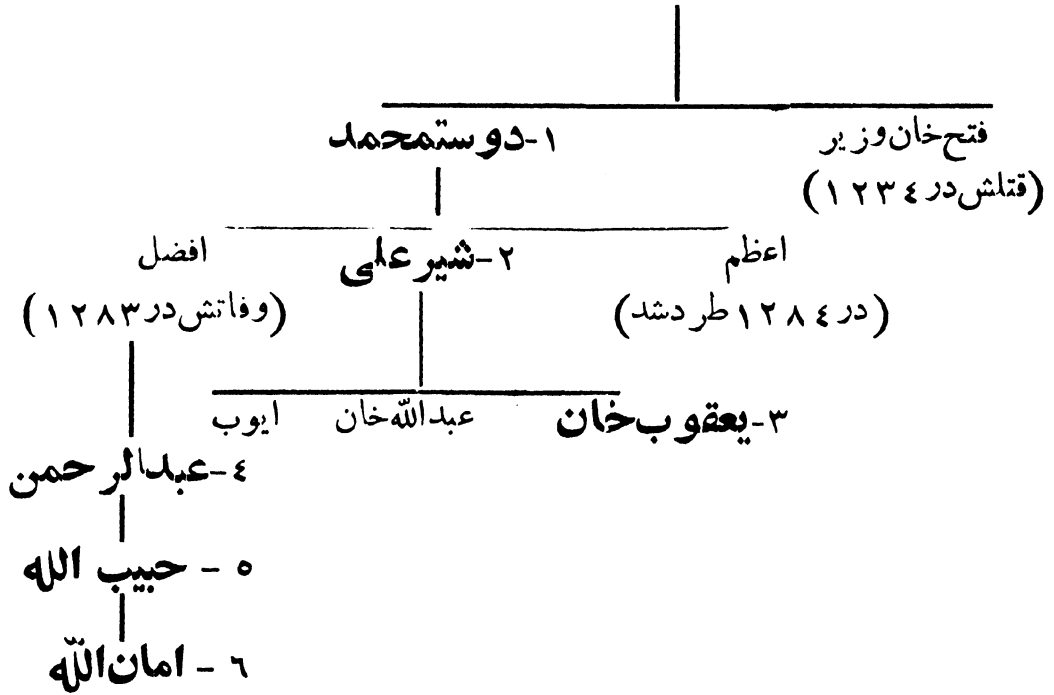
* از بعد از تاريخ تاليف اصل کتاب امرای افغانستان بقرار ذيل بوده اند :

۱۹۰۱	حبيب الله خان	۱۳۱۹
۱۹۳۰-۱۹۱۹	امان الله خان	۱۳۴۷-۱۳۴۸

(مترجم)

باركزائی

پایندہ خان (وزیر)



الف

ابراهیم شاه شرقی ، شمس الدین از
 ۲۷۹ سلاطین جونپور ،
 ۷۶ ابراهیم خدیو مصر ،
 ۵۰ ابراهیم ، ابوسالم مرینی ،
 ۲۹۷ ابراهیم ، امپراطور مغول هند ،
 ۱۰۶ ابراهیم عقیلی ،
 ۳۷ ابراهیم مرابطی ،
 ۱۵۳ ابراهیم ، ظهیر الدین از شاهان ارمنیه ،
 ۱۳۹ ابراهیم دانشمندی ،
 ۱۴۳ ابق از اتابکان بوری ،
 ۲ ابوبکر خلیفه اول ،
 ۳۷ ابوبکر مرابطی ،
 ۲۲ ابوبکر تامری ،
 ۱۵۴ ابوبکر اتابک آذربایجان ،
 ۶۷ ابوبکر ایوبی ،
 ۴۹ ابوبکر ، ابویحیی المرینی ،
 ۱۵۵ ابوبکر از اتابکان ساقوری ،
 ۲۶۸ ابوبکر شاه از سلاطین تغزیه دهلی ،
 ۴۴ ابوبکر الاول الشدید ، از امرای حفصی ،
 ابوبکر ثانی ، ابویحیی المتوکل
 ۴۴ از امرای حفصی ،
 ۷۱ ابوبکر از ممالیک بحری ،
 ۲۵ ابوالحسن عالی ، از امرای بنی نصر ،
 ۴۱ ابوالعلاء موحدی ،
اتابکان
 ۱۳۸ - ۱۶۴
 ۱۵۹ اتسز خوارزم شاه ،
 احمد ، نام دونفر از شرفای حسنی ، ۵۲

آذربایجان (اتابکان) ۱۵۳، ۱۴۲
 آرامشاه، از سلاطین دهلی، ۲۶۸
آق اردو، ۲۰۵، ۲۰۱
 آق سنقر، بدر الدین، از شاهان ارمنیه، ۱۵۲
آق قویونلو ۲۲۷
 آیبک، سیف الدین، از سلاطین بنگاله ۲۷۵
 آیبک، قطب الدین، از سلاطین دهلی ۲۶۸
 آیبک ، عز الدین ، از ممالیک ۷۱
آیدین (امرای) ۱۶۷
 آی تیمور سرداری ۲۲۴
 اباقا ، ایباخان ایران ۱۹۵
ابدالی، درد رانی بیاید
 ابراهیم ، نام دونفر از امرای اغلبی ۳۱
 ابراهیم از امرای بخارا ۲۴۴
 ابراهیم تیموری ، ۱۵۸
 ابراهیم یعفوری ، ۸۱
 ابراهیم زبادی ، ۸۰
 ابراهیم از خلفای بنی امیه ، ۸
 ابراهیم ارتقی ، ۱۵۰
 ابراهیم از سلاطین عثمانی ، ۱۷۶
 ابراهیم (ابو-) سامانی ، ۱۲۰
 ابراهیم شاه، نام سه نفر از سلاطین دهلی ۲۶۸
 ابراهیم (سلطان) غزنوی ، ۲۵۹
 ابراهیم اول ، ابواسحاق ، از امرای حفصی، ۴۴
 ابراهیم ثانی المستنصر ، » » ۴۴
 ابراهیم ، ابوطاهر حمدانی، ۱۰۱
 ابراهیم بن حمدان ، ۱۰۰
 ابراهیم طغفاج خان ایلکی ، ۱۲۲

۵۸	احمد طولونی ،	۱۵۸	احمد ، نصرۃ الدین اتابک هزاراسپی
۵۱	احمد و تعسی ،	۲۳	احمد المقتدر هودی ،
۱۵۲	احمد از شاهان ارمنیه ،	۲۳	احمد المستعین هودی ،
	احمد شاه ، نام سه نفر از سلاطین	۵۹	احمد ابوالوارس اخشیدی ،
۲۸۸	بهمنی ،		
۲۲۷	احمد شاه بنگالی ،	۱۲۲	احمد خان ، نام دو نفر از ایلیک خانیه ،
	احمد (سید) از خانان سیر اردو ،	۲۹۷	احمد از سلاطین مغول هند ،
	جدول مقابل صفحه ۲۰۶	۲۲۰	احمد (سلطان) جلایر ،
	احمد (شیخ) از خانان سیر اردو ،	۷۱	احمد ، از ممالیک بحری ،
۲۰۶	جدول مقابل صفحه ۲۰۶	۷۴	احمد ، از ممالیک برجی ،
	احمد شاه نام دو نفر از سلاطین	۵۰	احمد المستنصر مرینی ،
۲۸۲	گجرات ،	۱۹۵	احمد ، ایلیخان ایران ،
	احمد الاول الفضل ، از امرای حفصی ،	۲۲۲	احمد (سلطان) مظفری ،
۴۴		۱۵۱	احمد منصور ارتقی ،
	احمد الثانی المستنصر ، از امرای		
۴۴	حفصی ،	۱۷۶	احمد ، نام سه نفر از سلاطین عثمانی ،
۲۷۶	اختیار الدین غازی از سلاطین بنگاله ،	۹۳ - ۹۲	احمد ، نام سه نفر از ائمه رسولی ،
۲۷۵	اختیار الدین یوزبک ، از حکام بنگاله ،	۱۲۷ - ۱۲۶	احمد معز الدوله دیلمی ،
۱۳۶	اخرس ، از سلاجقه شام ،	۱۱۲	احمد دلفی ،
۵۹ - ۵۸	اخشید (آل) ،	۶۱	احمد فاطمی ،
۲۹	ادارسه ،	۵۲	احمد الذهبی ، از شرفای فلالی ،
	ادریس المامون ، از امرای موحدی ،		احمد از خانان سیر اردو ، جدول
۱۸	ادریس ، نام سه نفر از امرای موحدی ،	۲۰۶	مقابل صفحه
۲۹	ادریس ، نام دو نفر از امرای ادیسی ،	۳۰۳ ۲۹۹	احمد شاه افغان ،
۱۹۱	ادسای مغول ،	۲۳۲	احمد شاه قاجار ،
۱۹۶	اریبا ، ایلیخان ایران ،	۳۱	احمد اغلیبی ،
۱۴۸	ارتق ،	۲۲۷	احمد آق قویونلو ،
۱۵۰	ارتق (ارسلان) ،	۱۱۸	احمد سامانی ،
		۲۳۹	احمد تیموری ،

۲۴۲ اسکندر شیبانی ،
 ۲۶۹ اسلام شاه ، از سلاطین دهلی ،
 اسلام گرای نام سه نفر از خانان
 قرم ، ۲۱۰، ۲۰۹
 ۶۹ اسماعیل ابوبی ،
 ۱۴۳ اسماعیل بوری ،
 ۶۱ اسماعیل الظافر ، از خلفای فاطمی ،
 اسماعیل نام دو نفر از خلفای فاطمی ، ۶۱
 اسماعیل الصالح از اتابکان شام ، ۱۴۵
 اسماعیل ، قطب الدین ، حکمران
 سلجوقی مرند ، ۱۵۲
 اسماعیل بن لؤلؤ از اتابکان موصل ، ۱۴۵
 اسماعیل نام دو نفر از امرای بنی نصر ۲۴، ۲۵
 اسماعیل ، نام سه نفر از ائمه رسولی ، ۸۸، ۸۹
 اسماعیل ، نام دو نفر از
 سلاطین صفوی ، ۲۳۱
 اسماعیل سامانی ، ۱۱۹
 اسماعیل السمین از شرفای فلالی ۵۲۰
 اسماعیل غزنوی ، ۲۵۶
 اسماعیل خدیو مصر ، ۷۶
 اسماعیل الصالح از ممالیک بحری ، ۷۱
 اسماعیل الصالح ، از ایوبیان دمشق ، ۶۷
 اشرف جوپانی ، ۹۶
 اشرف افغان ، ۲۳۱
 الاشراف (الملك) سی ابوبی ، ۶۷

ارتقیه
 ۱۴۸ -- ۱۵۱
 ارخان از سلاطین عثمانی ، ۱۶۹ ، ۱۷۵
 اردا ، از خانان سیر اردو ، ۲۰۱
 اردانی ، از خانان خوقند ، ۲۵۱
 ارسلان گرای خان قرم ، ۲۱۱
 ارسلان شاه نام دو نفر از اتابکان
 موصل ، ۱۴۴
 ارسلان شاه ، از سلاجقه کرمان ، ۱۳۶
 ارسلان شاه سلجوقی ، ۱۳۷
 ارسلان تتر خان حاکم بنگاله ، ۲۷۵
 ارسلان غزنوی ، ۲۶۰
 ارسلانخان ایلکی ، ۱۲۲
 ارغنه خاتون ، از اولوس جغتای ، ۲۱۵
 ارغون ، ایلخان ایران ، ۱۹۵
ارمبیه (شاهان) ۱۵۲ -- ۱۵۳
 ارنگ ، از خانان خیوه ، ۲۵۰
 ارنگ محمد ، » ۲۵۰
 اربق بوکا مغول ، ۱۸۷ ، ۱۸۸
 اسحاق ، ابوالجیش زیادی ، ۸۰
 اسحاق (ابو) اینجو ، ۲۱۸
 اسحاق مرابطی ، ۳۷
 اسحاق غزنوی ، ۲۵۵
 اسحاق آقا نیاز از خانان خیوه ، ۲۵۰
 اسعد یغوری ، ۸۱
 اسفندیار از خانان خیوه . ۲۵۰
 اسفندیار سرداری ، ۲۲۴
 اسکندر قره قویون لو ، ۲۲۶

۲۶۹	افاغنه دهلی ،	الاشرف (الملك) مظفر الدين موسى
۲۳۱	افاغنه ايران ،	ايوبی ،
۲۲	اقبال الدوله ، از امرای دانيه ،	الاشرف (الملك) سيف الدين اينال
۲۵۰	اكتاي ، از خانان خيوه ،	از ممالیک برجی ،
	اکبر شاه ، جلال الدين از امپراطوران	الاشرف (الملك) ، جنبلات از
۲۹۷	مغول هند ،	ممالیک برجی ،
	اکبر شاه ثانی ، از امپراطوران	الاشرف (الملك) ، سيف الدين قانئت بيك
۲۹۸	مغول هند ،	از ممالیک بحری ،
۱۹۱	اکبارجی ، مغول ،	الاشرف (الملك) سيف الدين برس
۱۹۱	البک مغول ،	بيک از ممالیک برجی ،
۱۹۱	اککتو مغول ،	اشرف ، قانسوه الغوری از ممالیک
	الپ ارسلان ، عضد الدين ، سلجوقی ،	برجی ،
۱۳۵	الپ ارسلان اخرس ، از سلاجقه	اشرف ، صلاح الدين خليل از ممالیک
	شام ،	بحری ،
۱۳۶	الپ ارغو ، شمس الدين ، انا بک	اشرف ، علاء الدين قجوق از ممالیک بحری ،
۱۵۷	لرستان ،	اشرف ناصر الدين شعبان از ممالیک بحری ،
۲۵۹ ، ۲۵۵	الپ تگین غرنوی ،	اشرف تومان بيک از ممالیک برجی ،
۱۵۰	الپی ارتقی ،	الاشرف اسماعیل نام دو نفر از ائمه رسولي
	البتمش ، مؤسس سلسله شمسيه	۹۰ ، ۸۸
۲۶۸ ، ۲۶۵		الاشرف عمر از ائمه رسولي
۲۳۷	الغ بيک تیموری ،	اعظم شاه از سلاطين بنگاله ،
۲۰۷	الغ محمد ، از خانان غازان ،	اعظم شاه ، مغول ،
۲۱۵	الغو ، از اولوس جغتای ،	اعظم الملك ، از حکام بنگاله ،
۴۷	الوچ علی ،	الاغلب ، ابو العقال الاغلبی ،
۲۵۱	الله قلی ، از خانان خيوه ،	افراسياب ، نام دو نفر از امرای هزاراسپی ۱۵۸
۲۷۶	الياس شاه ، از سلاطين بنگاله ،	افشاريه ،
		الافضل ، المعتضد از امرای بنی عباد ،
		افغانستان (امرای) ۲۹۹ -- ۳۰۴

۱۹۰	اولجای تومغول ،	۲۲۷	الوند، آق قویونلو ،
۱۹۱	اولجای تیمورمغول ،	۲۴۵	امامقلی جانی ،
۱۹۵	اولجایتو ایلخان ایران،	۱۵۳، ۱۲۶	امیر الامراء ،
۲۴۹	اونک ، ازخانان خیوه ،	۲۵۱	امین محمدخان، ازخانان خیوه ،
۲۲۱	اویس جلایر ،	۱۱	امین خلیفه عباسی،
۲۵۸	ای بیسان ازخانان سیراردو ،	۲۷۵	امین خان، ازحکام بنگاله ،
۲۰۳	ایدیتو ،	۲	امیه ،
۲۳۲-۲۲۸	ایران (شاهان) ،	۸۴، ۸-۲	امویان ،
۱۳۵	ایران شاه ازسلاجقه کرمان،	۱۷-۱۴، ۱	امویان قرطبه ،
۱۶۱	ایل ارسالان خوارزمشاه	۱۴۳	انزبوری ،
۲۰۵	ایلبان ، ازخانان سیراردو،	۱۹۱	انگه سوریغتمغول،
	ایلبرس نام دونفر	۱۶۰، ۱۵۹	انوشتگین ، خوارزمشاه
۲۵۰، ۲۴۹	از خانان خیوه	۲۵۰	انوشه ، ازخانان خیوه
۲۵۰	ایلتزر ، ازخانان خیوه ،	۱۹۶	انوشیروان ، ایلخان ایران ،
۶۱۵	ایلیچیکدای ، ازخانان اولوس جغتای،	۱۲۴	انوشیروان زیاری ،
	ایلدگز ، شمس الدین،	۶۸	الاوحد، نجم الدین ایوب ایوبی ،
۱۵۳	از اتابکان آذربایجان،	۲۰۷	اورنگ تیمور ازخانان قرم،
۱۹۶-۱۹۳	ایلخانان ایران		اورنگ زیب عالمگیر از
۱۵۰	ایلاغزی ارتقی ،	۲۹۷-۲۹۵	امیر اطوران مغول هند ،
۶۲	ائمه اثنی عشریه وسبعه ،	۴۷	اوروج باربروسه
۹۲	ائمه صعده وصنعا	۲۰۶، ۲۰۳-۲۰۲	اوروس ازخانان
۷۴	اینال مملوک ،		سیرادو .
۲۱۸	اینجو ،		اوزبک، مظفر الدین
۳۰۲	ایوب شاه افغان ،	۱۵۴	از اتابکان آذربایجان
۶۸	ایوب ایوبی ،	۲۰۵	اورنگ ازخانان سیراردو ،
۶۹-۶۴	ایوبیان،	۲۲۷	اوزون حسن آق قویونلو ،
۸۷	ایوبیان یمن،	۱۹۱	اوسوخال مغول ،
۱۲۳-۱۲۱	ایلك خانیه ترکستان،	۱۸۵-۱۸۴	اوگتای قاآن مغول ،

ب

براق، از خانان سیراردو،
مقابل صفحه ۲۰۶
براق حاجب، از قتلغ خانیه ۱۶۴، ۱۶۳
بر بر (قبایل)، ۶۰، ۳۵، ۳۳، ۲۸
برجی (ممالیک)، ۷۵-۷۴
بردی بیک، از خانان سیراردو ۲۰۵، ۲۰۰
برس بیک، از ممالیک برجی، ۷۴
برقوق، از ممالیک برجی ۷۴، ۷۲
برکه، از خانان سیراردو ۲۰۴
برکه خان، از ممالیک بحری، ۷۱
برکیارق، رکن الدین
از سلاجقه بزرگ ۱۳۵
برهان سلطان شیبانی
از امرای بخارا ۲۴۳
بریدشاهیان، ۲۹۱، ۲۷۳
بغراخان بنگالی، ۲۷۵
بغراخان محمود ایلیک خانی، ۱۲۲
بغراخان هارون ایلیک خانی، ۱۲۲
بغراشاه بنگالی، ۲۷۵
بک یولاد، از خانان
سیراردو مقابل صفحه ۲۰۶
بکاتگینی (امرای) ۱۴۸-۱۴۷
بگتمر، سیف الدین
از شاهان ارمنیه، ۱۵۲
بلبلان، عزالدین از شاهان ارمنیه، ۱۵۲
بلبن، از سلاطین بنگاله، ۲۷۵
بلبن، از سلاطین دهلی، ۲۶۸
بلکاتگین غزنوی، ۲۵۹، ۲۵۵
بلکین از امرای حمادی ۳۴

بابر، ظهیر الدین، ۲۹۷-۲۹۲، ۲۳۸
باتو، از خانان سیراردو، ۱۹۸، ۱۸۵-
۲۱۲، ۲۰۷، ۲۰۴، ۲۰۱
باد، حکمران حصن کیفا، ۱۰۶
بادیس حمادی، ۳۴
بادیس زیری، ۳۳
باربروسه، خیر الدین، ۱۷۲، ۴۷
باربروسه، اوروج، ۴۷
باربک، از سلاطین بنگاله، ۲۷۷
بارکزائی (امرای) ۳۰۲
باقی محمد جانی، ۲۴۵
بایان، از خانان آق اردو، ۲۰۶
بایدو ایلیخان ایران، ۱۹۵
بایسنقر آق قویونلو، ۲۲۷
بایزید اول از
سلاطین عثمانی ۲۳۷، ۱۷۵، ۱۷۰
بایزید ثانی، از سلاطین عثمانی، ۱۷۵
بایزید شاه بنگالی، ۲۷۶
بایزید شاه قرارانی، ۲۷۸
بایزید جلایر، ۲۲۰
بحری (ممالیک) ۷۳-۷۱
بختیار، محمدخلجی، ۲۷۵، ۲۷۴
بختیار، عزالدوله دیلمی، ۱۲۷
بدر، ناصر الدین از امرای حسنویه، ۱۲۵
بدرالدین آق سنقر از شاهان ارمنیه، ۱۵۲
بدرالدین لؤلؤ زنگی، ۱۴۵-۱۴۴
براق خان، از خانان
اولوس جغتای، ۲۱۵

۲۸۹-۲۸۶	بهمنی (سلاطین)	۳۳	بلکین یوسف، از امرای، زیری،
	بیمبرس، از ممالیک بحری رجوع کنید		بند قداری، بیمبرس،
	ببندقداری	۷۱	از ممالیک بحری،
۲۹۸	بیدار بخت، از امپراطوران	۲۷۵	بنگاله (حکام) ،
	مغول هند،	۲۷۶	بنگاله (سلاطین) ،
۱۲۴	بیمستون زیاری،	۲۴۹	بوجوغه از خانان خیوه،
۴۸	بیکهای تونس،	۱۹۲	بودی مغول،
۷۴	بیل بیک از ممالیک برجی،	۱۴۳-۱۴۲	بوری (اتابکان) ،
۱۹۱	بیلیکتو مغول،	۲۱۶	بوزون، از اولوس جغتای
	ت	۲۵، ۲۴	بوعبدالله امیر غرناطه،
۱۹۱	تائی سونگ مغول،	۱۹۰	بویان تومغول،
۲۴۰	تاج الدوله خسرو ملک غزنوی،	۲۱۶	بویان قلی، از اولوس جغتای،
۱۴۲	تاج الماوک بوری،	۱۲۹-۱۲۵	بویه (آل) ،
۵۰	تاشفین، ابوعمر،	۱۲۷	بهاء الدوله فیروز دیلمی،
۴۵	تاشفین (ابو)، زیانی	۲۵۹	بهاء الدوله غزنوی،
۳۸، ۳۷	تاشفین مرابطی	۱۰۸	بهاء الدوله مزیدی،
۲۱۵	تالی کو، از اولوس جغتای	۲۷۶، ۲۷۵	بهادرشاه بنگالی،
۲۷۵	تتارخا از سلاطین بنگاله،	۲۷۷	بهادرشاه خضر بنگالی،
۱۴۰، ۱۳۶	تمش، از سلاطین سلجوقی شام	۲۸۲	بهادرشاه گجراتی،
۱۴۸، ۱۴۳		۲۸۵	بهادرشاه از سلاطین خاندیش،
۲۵۰	تجر، حاکم خیوه،	.	بهادرشاه نام دونهز از
۲۲	تجیبی (امرای)	۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶	امپراطوران مغول هند،
۹۲	ترجمان الدین رسی، قاسم بن طباطبا،	۲۶۰	بهادر گرای از خانان قرم
۱۹۷	ترغای،	۲۷۶	بهرامشاه بنگالی .
۴۷	ترغود،	۲۶۸	بهرامشاه از سلاطین دهلی
۱۳۲، ۴۳، ۶	ترکان،	۲۶۰	بهرامشاه غزنوی،
۱۳۶	ترکانشاه از سلاجقه کرمان،	۱۳۶	بهرامشاه از سلاجقه کرمان،
۱۲۳-۱۲۱	ترکستان (خانان) ،	۲۶۹	بهلول لودی، از سلاطین دهلی،

۲۰۲	توقتكيايسر اوروس،	۲۲۷-۲۲۶، ۲۱۸	تر کمانان،
	توقتمش، غيات الدين ازخانان سير اردو	۲۱۵	تر مشيرين از اولوس جغتای،
۲۳۶، ۲۰۶-۲۰۱		۹۹	تغلب (بنی)،
۲۰۴	توقتو، از خانان سير اردو،	۱۰۰	تغلب (ابو)، حمدانی،
۲۰۴	تولا بوقا از خانان سير اردو،	۲۷۱، ۲۶۹-۲۶۸	تغلقیه،
۲۰۵	تولون بيك از خانان سير اردو		تغلق شاه، نام دو نفر از سلاطين تغلقیه،
۱۸۷-۱۸۶، ۱۸۳	تولی یا تولوی،	۲۶۹-۲۶۸	
۷۴	تومان بيك، از ممالیک برجی،	۶۹	تقی الدين، محمود مظفر ثانی ایوبی،
-۲۰۳-۲۰۲، ۱۶۸	تیمورلنگ (امیر)،	۶۸	تقی الدين عمر ایوبی،
، ۲۳۹-۲۳۶، ۲۲۶، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۶		۱۶۱-۱۶۰	تکش خوارزمشاه،
۲۹۳، ۲۶۷		۱۷۶	تکه (امرای)،
۷۴	تیمور بغا، از ممالیک برجی،	۱۵۷	تکه، از اتابکان لرستان،
۲۰۵	تیمور، از خانان سير اردو،	۱۵۵	تکه، از اتابکان فارس،
۲۳۵-۲۳۶	تیموریان،	۱۰۳	تمال مرداسی،
۲۰۵	تیمور خواجه، از خانان سير اردو،	۲۷۵	تمر خان قیران از سلاطين بنگاله،
۲۰۶	تیمور قتلغ، « مقابل صفحه ۲۰۶	۲۱	تمیم بن بلکین زیری،
۲۰۶	تیمور ملک، »	۳۳	تمیم بن معز زیری
۳۰۳	تیمور شاه افغان،	۱۸۰	تموچین یعنی چنگیز خان،
۱۵۰	تیمور تاش ارتقی،	۲۲۱-۲۲۰	تندو از جلاویه،
۲۰۴	تی نی بيك از خانان سير اردو،	۱۹۸	توال مغول،
۲۱۳	تیومن (امرای)،	۲۰۴	توداهنگو، از خانان سير اردو،
	ث	۱۸۵	تورا کینه خاتون،
۱۱۵	الثائر، از علویان طبرستان،	۶۷	توران شاه ایوبی،
۴۹	ثابت (ابو)، مرینی،	۱۳۵	توران شاه از سلاجقه کرمان،
۴۵	ثابت (ابو)، از امرای زیانی،	۷۳	توفیق خدیومصر،

پ

- ۲۲۲ جلال الدين ايلك خانى ،
 ۱۶۳ جلال الدين محمد شاه قتلغ خانى ،
 ۲۶۳ جلال الدين سيور غتمش قتلغ خانى ،
 ۲۶۶-۱۸۴، ۱۶۱ جلال الدين منكبىرى ،
 جلال الدين اكبر شاه همان اكبر شاه
 ۱۲۷ جلال الدوله ديلمى ،
 ۲۵۹ جلال الدوله غزنوى ،
 ۱۰۴، ۱۰۳ جلال الدوله نصر مرداسى ،
 ۲۷۷ جلال الدين فتحشاه بنگالى ،
 ۲۷۵ جلال الدين مسعود ملك جاني بنگالى ،
 ۲۷۶ جلال الدين محمد شاه بنگالى ،
 ۲۲۲ جلال الدين شاه شجاع مظفرى ،
 ۱۳۴، ۱۳۵
 ۱۴۳-۱۴۲ جلال الدين ملكشاه سلجوقى ،
 ۱۵۹
 ۲۲۱-۲۱۹-۲۱۸ جلاير (آل) ،
 ۲۵۹ جمال الدوله فرخزاد غزنوى
 ۱۴۳ جمال الدين محمد بورى ،
 ۴۴۳ جوانمرد على ، از شيبانيان
 جوجى ، از مغول ، ۱۹۸-۱۸۳ بيه
 جوشنگير ، از مماليك بحرى ، ۷۱
 ۲۷۸ جون پور (سلاطين) ،
 ۶۰ جوهر سردار فاطمى ،
 ۱۵۴-۱۵۳ جهان بهلوان از اتابكان
 آذربايجان ،
 ۱۹۶ جهان تيمور ايلخان ايران ،
 ۲۹۷ جهاندار از اميراطوران مغول هند ،
 ۲۶۲ جهانسوز علاء الدين غورى ،

- ۲۶۳ پريت وى راجه اجمير ،
 ۲۰۶ يولاداز خانان سيرانردو، مقابل صفحه
 ۲۰۵ يولاد خواجه از خانان سيرانردو ،
 ۲۲۵ پير على كرت ،
 ۲۴۲ پير محمد، نام دو نفر از امرای شيبانى،
 ۲۵۹ پيرى غزنوى ،

ج و چ

- ۴۷ جان (سن) ، امرای ،
 ۷۵ جان بلات ، از مماليك برجى ،
 ۲۴۶-۲۴۵ جاني (خاندان) ،
 ۲۰۵، ۲۰۰ جاني بيك محمود از خانان سيرانردو،
 ۲۷۵ جاني از سلاطين بنگاله ،
 ۲۰۰ جاني بيك كراى ، نام دو نفر
 از خانان قوم ، ۲۰۹-۲۱۰
 جبر بردى از خانان سيرانردو ،
 ۲۰۶ مقابل صفحه
 ۲۳۲ جعفر خان زند ،
 ۱۸۶-۱۸۳ جغتای (اولوس) ،
 ۲۱۶-۲۱۴
 ۱۲۲ جغراتكين ايلك خانى ،
 ۱۳۳ جفرى بيك ،
 ۷۴ جقمق ، از مماليك برجى ،
 ۲۶۸ جلال الدين فيروز شاه ثانى،
 از سلاطين دهلى ،
 ۲۰۶ جلال الدين از خانان سيرانردو،
 مقابل صفحه

۲۱۱ ، حاکم گرای ، از خانان قرم ،
 ۲۷۷ **حبشی (سلاطین)** ،
 ۲۱ ، حبوس زیری ،
 ۱۶۴ ، حجاج قتلغ خانی ،
 ۲۱ ، الحزم (ابو) - جهوری ،
 ۱۰۶ ، حسام الدوله ، المقادعقیلی ،
 ۱۵۰ ، حسام الدوله تیمورتاش ارتقی ،
 ۱۵۰ ، حسام الدین یولقی ارسلان ارتقی ،
 ۱۱۵ ، حسن نام سه نفر از علویان ،
 ۲۲۷ ، حسن (اوزون) ، آق قویونلو ،
 ۲۸۸ ، ۲۸۶ ، حسن کانگو ، از سلاطین
 بهمنی ،
 ۱۲۸ ، ۱۲۵ ، حسن رکن الدوله دیلمی ،
 ۱۹۶ ، ۱۹۴ ، حسن کوچک چویانی ،
 ۲۰۵ ، حسن ، از خانان سیر اردو ،
 حسن بزرگ جلابر ،
 ۲۲۱ - ۲۱۹ ، ۱۹۶ ، ۱۹۴
 ۴۴ ، حسن حفصی ،
 ۲۹ ، حسن ادریسی ،
 ۱۲۲ ، حسن تگین ایلك خانی ،
 ۱۰۷ ، حسن مروانی ،
 ۲۴۹ ، حسن قلبی ، از خانان خپوه ،
 ۲۲۶ ، حسن علی ، قراقویونلو ،
 ۹۲ ، الحسن ، از ائمه رسی ،
 ۵۳ ، حسن ، از شرفای فلالی ،
 ۱۰۱ ، حسن ، سیف الدوله حمدانی ،
 ۷۲ ، حسن ناصر ، از ممالیک بحری ،
 ۱۸ ، حسن ، المستنصر حمودی ،
 ۲۲۴ ، حسن دامغانی سربداری ،

۲۲۶ جهانشلو آق قویونلو
 ۲۲۷ جهانگیر آق قویونلو ،
 ۲۹۷ جهانگیر نورالدین از امیر اطردان مغول ،
جهور (بنی) ،
 ۲۱ ، جهور ، ابو الحزم ،
 ۵۸ ، جیش ابو العسا کر طولونی ،
 ۸۰ ، الجیش (ابو) از بنی زیاد ،
 ۸۲ ، جیش ، از بنی نجاح
 ۱۹۱ ، چیفتو ، از سلاطین مغول ،
 ۲۱۵ ، جینگشای (جهانگشای) ،
 از اولوس جفتای ،

چ

چغرا ، از خانان سیر اردو ، مقابل صفحه ۲۰۶
 ۲۰۶ ، چیمتای ، از خانان سیر اردو ،
 چنگیز خان ، ۱۶۰ ، ۱۷۹ - ۱۷۲ ، ۱۹۰ ،
 ۱۹۴ ، چویان ،
 ۱۹۴ ، چویانیان (امرای)

ح

حاتم نام سه نفر از حمدانیان یمن ، ۸۴ ،
 ۲۰۹ ، حاجی گرای ، از خانان قرم ،
 ۲۵۰ ، حاجی محمد ، نام دو نفر از خانان خپوه ،
 ۷۲ ، حاجی (صلاح المظفر) از ممالیک بحری ،
 ۱۱۳ ، حارث ، ابولیلی ، دلفی ،
 الحافظ ، ابوالمیمون عبدالحمید
 ۶۳ ، ۶۱ ، فاطمی ،
 ۲۲۵ ، حافظ (ملك) کورت ،
 ۶۳ ، ۶۱ ، الحاکم ، ابوعلی منصور فاطمی ،

۱۶۸	حمیدی (امری) ،
۴۵	حمو (ابو) ، زیانی ،
۲۰-۱۷	حمودی (امرای) ،
۸۳	حمید (ابوسبا) از بنو صالح ؛
۲۲۴	حیدر قصاب سربداری ،
۲۴۸	حیدر تورا از امرای منگیت ،
۲۲۸	حیدر صفوی ،

خ

۲۰۵	خاقان از خانان سیراردو ،
۴	خالد، ابوالبقاع نام دو نفر از امرای حفصی ،
۲۸۴	خاندیش (سلاطین) ،
۲۳۱	خدا بنده (محمد) صفوی ،
۲۵۲	خدا بار ، از خانان خوقند ،
۷۷-۷۵	خدیوان مصر ،
۱۲۹	خسرو دیلمی ،
۱۲۹-۱۲۷	خسرو فیروز ابوبصر ملک رحیم دیلمی ،
۲۶۱-۲۶۰	خسرو ملک غزنوی ،
۲۶۸	خسرو شاه از سلاطین دهلی ،
۲۶۱-۲۶۰	خسرو شاه غزنوی ،
۲۷۲-۲۶۹	خضر خان ، از سلاطین دهلی ،
۲۰۵	خضر خان ، از خانان سیراردو ،
۱۲۲	خضر خان نام دو نفر از ایاکخانیه ،
۲۸۰	خلجی (سلاطین مالوه) ،
۲۶۰	خلجی (سلاطین دهلی) ،
۲۷۵-۲۷۴	خلجی ، محمد بختیار از سلاطین بنگاله ،

۳۴	حسن زیری ،
۶۲	الحسن بن علی العسگری ،
۵۹	الحسن (ابو) ، علی ، اخشیدی ،
۵۴۶۵۳-۵۱	حسنی (شرفای) ،
۱۲۵-۱۲۴	حسنویه (امرای) ،
۲۷۷	حسین شاه بنگالی ،
۲۶۲	حسین جهانسوز غوری
۱۰۱	حسین حمدانی ،
۱۸۵	حسین هزار اسپی ،
۲۲۱ ، ۲۲۰	حسین جلایر ،
۹۲	حسین از ائمه رسی ،
۸۹	حسین از مدعیان ائمه رسونی ،
۲۴۸	حسین منگیت ،
۲۷۹	حسین شاه، از سلاطین جونپور ،
۲۳۱ ، ۲۳۰	حسین (شاهسلطان) صفوی ،
۱۳۵	حسین ، از سلاجقه کرمان ،
۸۱	حسین ، از وزرای بنی زیاد ،
۶۱	حسین بن امیر المؤمنین علی ،
۴۴ - ۴۳	حفص (بنی) ،
۴۲ - ۴۱	حفص (ابو) ، موحدی ،
۵۴	حفص (ابو-) ، حفصی ؛
۵۳	حفیظ ، از شرفای فلالی ،
۱۶	الحکم، نام دو نفر از امویان قرطبه ،
۳۴	حماد (بنی) ،
۳۴	حماد حمادی ،
۸۴	حماس ، از حمدانیان یمن ،
۱۰۱-۹۹	حمدانیان ،
۸۴	حمدانیان یمن ،
۲۲۷	حمزه آق قویونلو

خاقا ،

در غود ،	۱۳-۲
در ویش ، از خانان سیر اردو ، مقابل صفحه ۲۰۶	۲۲۷
دقاق ، از سلاجقه شام ،	۷۱
دلاور خان غوری ،	۲۳۹
از سلاطین مالوه ،	
۲۸۰-۲۷۹	
دلف (بنی) ،	
۱۱۳-۱۱۲	
دلف عجلی ،	
۱۱۲	
دلف (ابو) ، القاسم العجلی ،	
۱۱۳-۱۱۲	
دوخان ، از اولوس چغتای ،	
۲۱۵	
دوتیمور ،	
»	
۲۱۵	
دولت ، از خانان خیوه ،	
۲۵۰	
دولت بردی ، از خانان سیر اردو	
مقابل صفحه ۲۰۶	
دولت سکرای ، نام سه نفر از	
۲۱۱-۲۱۰	
خانان قرم ،	
دولتخان لودی از سلاطین دهلی ،	
۲۶۹	
دهلی (سلاطین) ،	
۲۷۲-۲۶۵	
دیالمه ، همان آل بویه ،	
دین مغول ،	
۱۹۱	
ذ	
ذ	
ذهبی ، از شرفای فلالی ،	
۵۲	
ذوالنون ، از امرای دانشمندی ،	
۱۳۹	
ذوالنون (بنی) ،	
۲۲-۲۱	
ذوالیمینین طاهری ،	
۱۱۶، ۱۱۵	
ر	
راجه کانس ، از سلاطین بنگاله ،	
۲۷۶	
الراشد خلیفه عباسی ،	
۱۲	
خایل آق قویونلو ،	
۲۲۷	
خایل از مماليك بحری ،	
۷۱	
خایل تیموری ،	
۲۳۹	
خمارویه طولونی ،	
خواجه جهان ، از سلاطین جونپور ،	
۲۷۸	
خوارزمشاهیان ،	
۱۶۱-۲۵۹	
خوشقدم ، از مماليك برجی ،	
۷۴	
خوقند (خانان) ،	
۲۵۲	
خیرالدین بار بروسه ،	
۱۷۲، ۴۷	
خیوه (خانان) ،	
۲۵۰-۲۴۹	
د	
دارا ، از آل زیار ،	
۱۲۴	
دانشمنجه ، از اولوس چغتای ،	
۲۱۶	
دانشمندی (امرای) ،	
۱۳۹-۱۳۸	
دانیه (امرای) ،	
۲۳	
داودالناصر ابوی ،	
۶۷	
داود شاه بهمنی ،	
۲۸۹-۲۸۸	
داود شاه بنگالی ،	
۲۷۸	
داود شاه گجراتی ،	
۲۸۳-۲۸۲	
داود خان از ملوک خاندیش ،	
۲۸۴	
داود ارتقی ،	
۱۵۱	
داود ، جنری بیك سلجوقی ،	
۱۳۳	
داود غنا پتالدین از سلاجقه عراق ،	
۱۳۶	
داور بخش ، از امیر اطوران مغول هند ،	
۲۹۷	
دایهای الجزایر ،	
۴۸	
درانی (امرای) ،	
۳۰۲	

۱۲۲	رکن الدین ایلیک خانی ،	۷۰۳-۲	الراشدون (الخلفاء) ،
۲۲۵	رکن الدین از ملوک کورت ،	۱۱	الراضی خلیفه عباسی ،
۱۶۳	رکن الدین مجد الحق قناتخانی ،	۴۹	الرابع (ابو) ، مرینی ،
۷۳-۷۱	رکن الدین بیبرس ، از ممالیک بحری ،	۳۴	رجار یادشاه صفویه ،
۱۵۰	رکن الدین مودود ارتقی ،	۱۹۱	رجی بکه مغول ،
۱۳۵	رکن الدین برکیارق سلجوقی ،	۱۲۷	رحیم (ملک) دیلمی ،
۱۳۵-۱۳۳	رکن الدین طغرل بیک سلجوقی ،	۲۵۱	رحیم از خانان خوقند ،
۱۳۵	رکن الدینی سلطان شاه از سلاجقه کرمان ،	۲۵۱	رحیم قلی ، از خانان خیوه ،
۱۳۸-۱۳۷	رکن الدین ، لقب دونفر از سلاجقه روم ،	۱۷۱-۴۷	ردس (امرای)
۱۹۱	رین تشن بال مغول ،	۲۲۷	رستم ، آق قویونلو ،
	ز	۱۲۸	رستم ، مجدالدوله دیلمی ،
۲۰	زاوی زیری ،	۸۱	رشد ، از وزرای بنی زیاد ،
۴۵	الزایم (ابوالثابت) زیانی ،	۹۰-۸۸	رسولی (ائمه) ،
۸۶-۸۵	زریع (بنی) ،	۹۳-۹۲	رسی (ائمه) ،
۱۰۶	زعیم الدوله ابو کامل برکه عقیلی ،	۱۱	الرشید (هارون) ، عباسی ،
۲۶، ۲۵	زغل ، از ملوک بنی نصر ،	۴۱	الرشید موحدی ،
۴۴	زکریا (ابویحیی) حفصی ،	۵۴-۵۲	الرشید از شرفای قلالی ،
۴۴-۴۳	زکریا (ابو) و نام سه نفر از بنی حفص ،	۱۰۴-۱۰۳	رشیدالدوله محمود مرداسی ،
۳۰۳، ۳۰۰	زمان شاه افغان ،	۱۳۶	رضوان از سلاجقه شام ،
۲۳۲، ۲۳۰	زندیه	۲۶۸-۲۶۶	رضیه از ملوک دهلی ،
۱۵۵	زنکی ، اتابک سلفوری ،	۲۹۷	رفیع الدرجات ، از سلاطین مغول هند ،
۱۴۵، ۱۴۳	زنکی ، نام دونفر از اتابکان	۲۹۷	رفیع الدوله شاه جهان ثانی ، «
۱۴۷-	زنکی ،	۱۲۸، ۱۲۵	رکن الدوله ابوعلی حسن دیلمی ،
۱۴۷-۱۴۳	زنکی (اتابکان) ،	۱۵۰	رکن الدوله داود ارتقی ،
۸۰	زیاد بن ابراهیم زیادی ،	۲۷۵	رکن الدین کوس از سلاطین بنگاله ،
		۲۷۷	رکن الدین باریک از سلاطین دهلی ،
		۲۶۸	رکن الدین ابراهیم از سلاطین دهلی ،

۲۰۴ سرتاق مفعول ،
 ۱۹۲ سق نو مفعول ،
 سعادت گرای نام سه نفر
 ۲۱۲-۲۰۹ از خانان قرم ،
 ۲۵ سعد ، از امرای بنی نصر ،
 ۱۵۶-۱۵۵ سعد از اتابکان سلغوری ،
 ۱۰۱ سعدالدوله ابوالمعالی حمدانی ،
 ۸۶-۸۵ سعود (ابو) ، نام دو نفر از بنی زبیری
 ۴۱ السعید موحدی ،
 ۷۱ السعید بر که خان از مماليك بحری ،
 ۵۰ السعید ، نام دو نفر از امرای مرینی ،
 ۱۵۰ السعیدالغازی ارتقی ،
 ۵۱ السعید ، الشیخ وتعیس و تعسی ،
 ۱۰۰ سعید حمدانی ،
 ۷۷-۷۶ سعید از خدیوان مصر ،
 ۸۲ سعید الاحوال نجاحی ،
 ۲۴۳ سعید سلطان شیبانی ،
 ۱۰۱ سعیدالدوله حمدانی ،
 ۲۵ سعید (ابو) ، محمد السادس از امرای بنی نصر ،
 ۱۹۶-۱۹۴ سعید (ابو) ، ایلخان ایران ،
 ۱۵۸ سعید (ابو) ، هزاراسبی ،
 سعید (ابو) ، نام دو نفر از امرای مرینی ، ۵۰
 ۲۴۲ سعید (ابو) ، شیبانی ،
 ۲۳۹ سعید (ابو) ، تیموری ،
 ۴۵ سعید (ابو) زیانی ،
 ۱۵۰-۱۴۸ سقمان ، نام دو نفر از ارتقیه ،
 ۱۵۳-۱۵۲ سکمان ناصر الدین ، از شاهان ارمنیه ،
 ۱۵۳-۱۵۲ سکمان قطبی ، از شاهان ارمنیه ،

۸۱-۸۰ زیاد (بنی) ،
 زیاده الله ، لقب سه نفر از امرای اغلی ، ۳۱
 زیار (آل) ، ۱۲۴-۱۲۳
 زیان (ابو) ، مرینی ، ۵۰
 زیان (بنی) ، ۴۶-۴۵
 زیدان ، از شرفای حسنی ، ۵۴-۵۲
 زیدیه ، ۱۱۴-۹۲
 زبیری (بنی) در اسپانیا ، ۲۱-۲۰
 زبیری (بنی) در تونس ، ۳۴-۳۳
 زین العابدین مظفری ، ۲۲۲
 زین الدین علی کوچک ، بگتگینی ، ۱۴۷
 زین الدین یوسف بگتگیسی ، ۱۴۷
 س
 سابق ، ابوالفضل برداسی ، ۱۰۴ ، ۱۰۳ ،
 ساتی بیک ایلیخان ایران ، ۱۹۶-۱۹۴
 الساج (ابو) ، دیودادساجی ؛ ۱۱۴-۱۱۳
 ساسانیان ، ۴ ، ۳
 ساسی بوقا ، از خانان سیراردو . ۲۰۶
 سامان جد سامانیان ، ۱۱۸
 سامانیان ، ۱۲۰-۱۱۸
 سباءصلیحی ، ۸۴-۸۳
 سباءزریعی ، ۸۶
 سبجان قلی از امرای جانی ، ۲۴۷-۲۴۶
 سبکتگین غزنوی ، ۲۵۹-۲۵۷-۲۵۵
 سستن مفعول ، ۱۹۲
 سق ، عبدالکریم ایلیک خانی ، ۱۰۲۱
 سرداران ، ۲۲۴-۲۲۳

۱۹۶، ۱۹۵	سلیمان ، ایباخان ایران ،	۲۷۷-۲۷۶	سکندر شاه نام سه نفر از سلاطین بنگاله ،
۲۵۱	سلیمان از خانان خوقند ،	۲۶۹	سکندر شاه نام سه نفر از سلاطین دهلی ،
۴۹	سایمان ، ابوالربیع مرینی ،	۲۸۳-۲۸۲	سکندر شاه از سلاطین گجرات ،
۸	سلیمان اموی ،	۲۱۱-۲۱۰	سلامت کرای دو نفر از خانان قرم ،
۱۶	سایمان المستعین از خلفای اموی اندلس ،	۷۱	سلامش از ممالیک بحری ،
۲۳۳-۲۳۱	سلیمان صفوی ،	۱۳۸-۱۳۲	سلاجقه ،
۱۳۷	سلیمان از سلاجقه عراق ،	۱۳۳	ساجوق ،
۱۳۷	سلیمان ، نام دو نفر از سلاجقه روم ،	۱۵۶-۱۵۵	ساجوقشاه سلغوری ،
۶۹	سایمان مظفر ایروبی ،	۱۲۷	سایمان الدوله دیلمی ،
۱۲۸	سماعاندوله ابوالحسن دیلمی ،	۲۶۰	سایمان الدوله غزنوی ،
۵۲	السمین ، از شرفای فلالی ،	۲۴۹	سایمان حاجی از خانان خیوه ،
۲۱۵	سنجر ، از اولوس جغتای و سنجر ، سلطان معز الدین ،	۲۴۳	سایمان سعید شیبانی ،
۱۳۵، ۱۳۴	از سلاجقه بزرگ ،	۱۳۵	سلطاننشاه از سلاجقه کرمان ،
۱۴۵	سنجر شاه زنگی ،	۱۳۶	سلطاننشاه از سلاجقه شام ،
۱۰۹، ۱۰۸	سعدالدوله مزیدی ،	۱۶۱	سلطاننشاه خوارزمشاهی ،
۱۵۶-۱۵۵	سنقر سلغوری ،	۱۵۵، ۱۴۲	سایمان ،
۲۶۲	سوری ، سیف الدین غوری ،	۱۵۶-۱۵۵	سایمان ، (انابکان) سلغوری ،
۱۸۴	سونک ، (سلسله) ، سیداحمد ، از خانان سیراردو	۱۷۵-۱۷۱، ۷۵، ۳	سایمان اول سلطان عثمانی ،
	جدول مقابل صفحه ۲۰۶	۱۷۶	سایمان ثانی و ثالث از سلاطین عثمانی ،
۲۵۱	سید محمد ، از خانان خیوه ،	۲۱۲-۲۱۰	سایمان کرای سه نفر از خانان قرم ،
۲۵۲	سید سلطان از خانان خوقند ،	۸۷-۶۹	سایمان ایروبی ،
۲۵۱	سید محمد رحیم از خانان خیوه	۱۷۶-۱۷۱	سایمان ، نام دو نفر از سلاطین عثمانی ،
۲۰۴-۱۹۸	سیراردو (خانان) سیف الاسلام طغتنکین ایوبی ، ۸۷-۶۹	۲۷۸	سایمان قرارانی ، از پادشاهان بنگاله ،
۱۴۳، ۱۴۲	سیف الاسلام طغتنکین بوری	۵۵، ۵۳	سایمان از شرفای فلالی ،
۲۳	سیف الدوله هودی ،	۲۳	سایمان المستعین هودی ،
۱۰۱-۱۰۰	سیف الدوله حمدانی ،		

شاه عالم بهادرشاه، نام دونفر ۲۹۷-۲۹۸
 از امپراطوران هند ،
 شاه عالم جلال الدين ، « » ۲۹۸
 شاه جهان قتلخ خانی ، ۱۶۳-۱۶۴
 شاه جهان ، از امپراطوران ۲۹۷
 مغول هند ،
 شاه شجاع افغان ، ۳۰۰، ۳۰۲
 شاه شجاع مظفری ، ۲۲۲
 شاه مراد از خانان خوقند ، ۲۵۲
شاهان ارمنیه ، ۱۵۲-۱۵۳
شاهان ایران ، ۲۲۸-۲۳۴
 شاهرخ افشاری ، ۲۳۰، ۲۳۱
 شاهرخ نام دونفر از خانان خوقند ، ۲۵۱
 شاهرخ تیموری ، ۲۳۸-۲۳۹
 شاهین گرای ، از خانان قرم ، ۲۱۲
 شجاع الملك افغان ، ۳۰۲
 شجاع مغول ، جدول مقابل صفحه ۲۰۶
 شجرة الدر ، از ممالیک بحری ، ۷۱
 السدید حفصی ، ۴۴
شرفای مراکش ، ۵۱-۵۵
 شرف الدوله شیرذیل دیلمی ، ۱۲۶-۱۲۷
 شرف الدوله ایلك خانی ، ۱۲۲
 شرف الدوله ابوالمکارم عقیلی ، ۱۰۶
 شرف الدين عیسی ابوی ، ۶۷
 شرف الدين ایلك خانی ، ۱۲۲
شرقی (سلاطین) ، ۲۷۸-۲۷۹
جونپور ، ۲۷۸
 شریف ابوالمعالی کجراتی ، ۱۰۱
 شعبان ، از ممالیک بحری ، ۷۲

سیف الدین ابوی ، ۶۷، ۶۵
 سیف الدین بگتمر از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲
 سیف الدین آبیك بنگالی ، ۲۷۵
 سیف الدین فیروز بنگالی ، ۲۷۷
 سیف الدین حمزه بنگالی ، ۲۷۶
 سیف الدین سوری غری ، ۲۶۲
 سیف الدین غازی ، نام دونفر ، ۱۴۴
 از اتابکان زنگی ،
 سیف الدین قدوز ، از ممالیک بحری ، ۷۱
 سیف الدین قلاون ، « » ۷۱
 سیف الدین ابویکر « » ۷۱
 سیف الدین شعبان « » ۷۱
 سیف الدین حاجی « » ۷۲
 سیف الدین برقوق ، از ممالیک برجی ۷۴
 سیف الدین ططار ، « » ۷۴
 سیف الدین برس بیك ، « » ۷۴
 سیف الدین ابنال « » ۷۴
 سیف الدین بل بیك ، « » ۷۴
 سیف الدین قایت بیك ، « » ۷۴
 سیف الدین جقمق ، « » ۷۴
 سیف الدین خوشقدم ، « » ۷۴
 سیورغتمش قتلخ خانی ، ۱۶۳، ۱۶۴
 سیورغتمش مغول ، ۱۸۶-۲۳۶-۲۳۹

ش

شادی بیك ، از خانان سیراردو ، جدول
 مقابل صفحه ۲۰۶

شهاب‌الدین احمد، از مماليك برجی، ۴۷	۱۲۸	شمس‌الدوله دیلمی،
شبیان مغول، ۲۱۴-۲۱۲، ۱۹۸	۱۵۴، ۱۵۳	شمس‌الدین ایلدگز، اتابك آذربایجان،
شبیان طولونی، ۵۸	۲۸۸	شمس‌الدین بهمئی،
شبیانیان، ۲۴۳ - ۲۴۱	۲۷۶	شمس‌الدین، از یادشاهان بنگاله،
شیخ، از شرفای حسنی، ۵۴، ۵۲	۲۷۷	شمس‌الدین احمد، از یادشاهان بنگاله،
شیخ، از مماليك برجی، ۷۴	۲۷۵	شمس‌الدین فیروز، » »
شیران از یادشاهان بنگاله، ۲۷۵	۲۷۶	شمس‌الدین یاس، » »
شیرخان از یادشاهان بنگاله، ۲۷۵	۲۷۷	شمس‌الدین محمد سورغازی‌شاه از یادشاهان بنگاله،
شیر ذیل دیلمی، ۱۲۶	۱۵۸	شمس‌الدین هزار اسمی،
شیرزاد غزنوی، ۲۶۰	۲۷۷	شمس‌الدین، از یادشاهان بنگاله،
شیرشاه از یادشاهان دهلی، ۲۶۹	۲۷۷	شمس‌الدین یوسف، »
شیرعلی افغان، ۳۰۴ - ۳۰۱	۲۶۸، ۲۶۵	شمس‌الدین التتمش، از یادشاهان دهلی،
شیرعلی، از خانان خوقند، ۲۵۲	۲۲۵	شمس‌الدین، نام‌دو نفر از امرای کرت،
شیرغازی، از خانان خیوه، ۲۵۰	۱۵۰	شمس‌الدین ارتقی،
شیعه، ۳۱، ۶۰، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۲،	۹۳	شمس‌الدین از ائمه رسی،
ص		
صاحب‌کرای نام‌دو	۲۲۴	شمس‌الدین علی سربداری،
نفر از خانان قرم، ۲۰۹، ۲۱۲	۱۲۴	شمس‌المعالی قابوس زیاری،
صادق‌خان زند، ۲۳۲	۱۲۲	شمس‌الموڪ ایلک‌خانی،
الصالح، نجم‌الدین ایوب ایوبی، ۶۷، ۶۸	۱۴۳	شمس‌الموڪ اسمعیل بوری،
الصالح، اسماعیل ایوبی، ۶۸	۱۰۴، ۱۰۳	شهاب‌الدوله، ابو کامل نصر مرداسی،
الصالح، حاجی، از مماليك بحری، ۷۲	۱۲۲	شهاب‌الدوله ایلک‌خانی،
الصالح، اسماعیل، » » ۷۱	۲۵۹	شهاب‌الدوله مودود غزنوی،
الصالح، صلاح‌الدین، » » ۷۲	۲۷۶	شهاب‌الدین بایزید بنگالی،
الصالح، محمد، از مماليك برجی، ۷۴	۲۷۵	شهاب‌الدین بغرا بنگالی،
الصالح، اسماعیل، از انا بکان ایوبی، ۱۴۵	۱۴۳	شهاب‌الدین محمود بوری،
صالح مرداسی، ۱۰۴، ۱۰۳	۲۶۳	شهاب‌الدین محمد غوری،
صدقه، سیف‌الدوله مزیدی، ۱۰۷، ۱۰۹		

۱۲۸	طاهر (ابو)، دیلمی،	۱۶۷	صروخانی (امرای)،
۱۰۱	طاهر (ابو)، حمدانی،	۹۳ - ۹۲	صحنه (ائمه)،
۱۳۰	الطابع خلیفه عباسی،	۲۵	الصغیر، محمد، از امرای بنی نصر،
۲۱۵	طرمشیرین از اولوس جغتای،	۲۱۰	صفا گرای از خاندان قرم،
۷۵	ططار از ممالیک برجی،	۱۶۳	صفوة الدین قتلغ خانی،
۱۲۲	طفغاج خان نام دونفر از ایلک خانیه،	۲۳۱ - ۲۲۸	صفویه،
۱۹۶	طغا تیمور ایلخان ایران،	۲۳۱	صفی (شاه) صفوی،
۲۱۵	طغا تیمور از اووس جغتای،	۷۱	صلاح الدین خلیل از ممالیک بحری،
۲۰۵، ۱۹۸	طغان تیمور مغول،	۷۲	» » صلاح الدین صالح،
۲۵۷	طغان خان بنگالی،	۷۲	» » صلاح الدین محمد،
۱۲۲	طغان، شرف الدین، از ایلک خانیه،	۷۲	» » صلاح الدین حاجی،
۱۹۱، ۱۸۸	طغان تیمور مغول،	۶۷	صلاح الدین داود ایوبی،
۱۴۳ - ۱۴۲	طقتکین بوری،	۶۷ - ۶۴، ۶۰	صلاح الدین، یوسف الناصر ایوبی
۲۵۹	طغرل غزنوی،	۶۸	صلاح الدین یوسف از ایوبیان حلب،
۱۲۲	طغرل خان ایلک خانی،	۸۴ - ۸۳	صلیح (بنی)،
۲۷۵	طغرل بنگالی،	۱۲۶	صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان دیلمی،
۱۳۵ - ۱۳۳	طغرل نام دو نفر از سلاجقه بزرگان،	۹۵ - ۹۴	صنعا (ائمه)،
۱۳۶	طغرل شاه از سلاجقه کرمان،	۲۴۹	صوفیان، از خاندان خبوه،
۱۲۳	طغرل تکین، ایلک خانی،		ط
۱۱۶	طلجۀ طاهری،		
۲۳۱	طهماسب، شاه، نام دو نفر از سلاطین صفویه،	۱۲۸	طالب (ابو)، دیلمی،
۲۶ - ۱۸	الطوائف (ملوک)،	۱۱۶ - ۱۵۱	طاهریان،
	طولون بیک، از خاندان سیر اردو،	۹۱	طاهر، جد طاهریان یمن،
۲۰۶	جدول مقابل صفحه،	۱۱۶، ۱۱۵	طاهر ذوالیمینین،
۵۹ - ۵۸	طولون (بنی)،	۱۱۶	طاهر بن عبدالله طاهری،
		۱۱۷	طاهر صفاری،
		۹۱	طاهریان یمن،

عباس عم یغمبر ، ۲

عباس نام دونفر از خدیوان مصر ، ۷۷-۷۶

عباس (شاه) ، نام دونفر از پادشاهان صفوی ، ۲۳۱-۲۲۹

عباس از امرای بنی زریح ، ۸۶

عباسی (خلفای) ، ۱۱-۱۲-۲-۵-۶

۷-۱۴-۲۸-۳۰-۳۵-۵۷-۵۸-۶۴-۷۹-۷

۹۹-۱۰۰-۱۱۰-۱۲۶-۱۳۲-۱۴۷-۷

۱۷۱-۱۹۳-۲۰۸-۲۶۵

عباسی (خلفای مصر) ، ۲-۱۷۱

عبدالحق ، از امرای مرینی ، ۴۹

عبد الحایم ، از امرای مرینی ، ۵۰

عبد الحمید نام دونفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۷-۱۷۶

عبدالعزیز المنصور ، از امرای بنی عامر ، ۲۲

عبد الرحمن ، امیر افغانستان ، ۳۰۳ ، ۳۰۱

عبد الرحمن ، از شرفای فلالی ، ۵۳

عبد الرحمن ، از امرای مرینی ، ۵۰

عبد العزیز ، از امرای بنی دلف ، ۱۱۳-۱۱۲

عبدالعزیز ، نام دونفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۷

عبد العزیز ، از امرای بنی حفص ، ۴۴

« از امرای شیبانی ، ۲۴۳

« از امرای جانی ، ۲۴۶

« از ممالیک برجی ، ۷۴

« از امرای مرینی ، ۵۰

عبد القادر ، از امرای بنی یعفور ، ۸۱

عبدالکریم سنیق ، از خاندان ایلکیه ، ۱۳۴

ظ

الظاهر ، صلاح الدین نام دونفر از بنی طاهر ، ۹۱

الظاهر ، ابوالمنصور اسماعیل فاطمی ، ۶۱

الظاهر ، خلیفه عباسی ، ۱۲

الظاهر ، غیاث الدین الغازی ایوبی ، ۶۸

الظاهر ، ابوالحسن علی ، فاطمی ، ۶۱

ظاهر ، از بنی حسنویه ، ۱۲۵

ظاهر برقوق ، از ممالیک برجی ، ۷۴

ظاهر بیلک ، « « ، ۷۴

الظاهر (الملك) ، بیبرس بند قذاری ، از ممالیک برجی ، ۷۱

ظاهر جقمق ، از ممالیک برجی ، ۷۴

ظاهر قانسوه ، « « ، ۹۵ ، ۷۵

ظاهر خوشقدم ، « « ، ۷۴

ظاهر ططار ، « « ، ۷۴

ظاهر تیموربغا ، « « ، ۷۴

ظاهر ارتقی ، ۱۵۱

الظاهر ، یحیی ، از ائمه رسولی ، ۸۸ ، ۹۰

ظفر خان بهمینی ، ۲۸۸ ، ۲۸۶

ظفر خان کجراتی ، ۲۸۱ - ۲۸۲

ظهیر الدوله غزنوی ، ۲۵۹

ظهیر الدوله قزیری ، ۱۲۴

ظهیر الدین ابراهیم ، از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲

ظهیر الدین ، از دیالمه کا کوبه ، ۱۳۰

ظهیر الدین لقب بابر

ظهیر الدین سربداری ، ۲۲۴

ع

بنی عباد ،

عبدالمك، عمادالدوله، از امرای هودی، ۲۳
عبدالمك، از بنی جهور، ۲۱
عبدالمك، نام دونفر از امرای سامانی، ۱۱۹
عبدالمؤمن، از امرای موحدی، ۴۱
عبدالمؤمن، از خانان جانی - ۲۴۷
عبدالمؤمن، از خانان شیبانی، ۲۴۲
عبدالنبی، از امرای بنی مهدی، ۸۵
عبیدالله جانی، ۲۴۷-۲۴۶
عبیدالله شیبانی، ۲۵۲
عبیدیه، خلفای فاطمی
عثمان از ممالیک برجی، ۷۴
عثمان نام دونفر از بنی مرین، ۵۰-۴۹
عثمان سلطان عثمانی، ۱۷۵-۱۶۹
عثمان، نام دونفر از امرای زیانی، ۴۵
عثمان از اتابکان آذربایجان، ۱۵۴
عثمان العزیز ابوی، ۶۷
عثمان؛ ابو عمر حفصی، ۴۴
عثمان خلیفه ثالث، ۱-۲
عثمای القاضی، از بنی عامر، ۲۲
عثمانی (سلاطین) ۱۷۷-۱۶۹
عده الدوله، ابوتغاب الغضنفر
از امرای حمدانی، ۱۰۱
عزالدوله بختیار دیلمی، ۱۲۷
عزالدوله عبدالرشید غزنوی، ۲۵۹
عزالدین طغرل طغانخان،
از سلاطین بنگاله، ۲۷۵
عزالدین بلبن، از سلاطین بنگاله، ۲۷۵
عزالدین شیران از سلاطین بنگاله، ۲۷۵

عبدالکریم، از خوانین خوقند، ۲۵۱
عبدالله، از امرای اغلبی، ۳۱-۳۲
عبدالله بن تاشفین، از امرای مرابطی، ۳۵
عبدالله العادل، از امرای موحدی، ۴۱
عبدالله المهدی، از خلفای فاطمی، ۶۱
عبدالله، از شرفای فلالی، ۵۳-۵۵
عبدالله، از خانان سیراردو، ۲۰۵
عبدالله، از حمدانیان یمن، ۸۴
عبدالله، ابوالهیجاء، از حمدانیان موصل، ۱۰۰
عبدالله، از شرفای حسنی، ۵۲
عبدالله، از خانان خیوه، ۲۵۱
عبدالله، از امرای مرینی، ۵۰
عبدالله، از خلفای اموی اندلس، ۱۶
عبدالله، از ائمه رسولی، ۸۸-۸۹
عبدالله، از امرای شیبانی، ۲۴۲
عبدالله، از امرای طاهری ایران، ۱۱۶
عبدالله، از تیموریان، ۲۳۹
عبدالله، از امرای زیری اندلس، ۲۱
عبدالله، از امرای یعقوری، ۸۱
عبدالله، از بنی زیاد، ۸۰
عبد اللطیف، از امرای شیبانی، ۲۴۲
عبد اللطیف، از تیموریان، ۲۳۹
عبدالمجید، از خلفای فاطمی، ۶۱
عبدالمجید، نام دونفر از سلاطین عثمانی، ۱۷۷
عبدالمك، نام دونفر از خلفای اموی، ۸
عبدالمك، از امرای بنی عامر، ۲۲
عبدالمك، از شرفای حسنی، ۵۲

۶۷	عیسی ایوبی،	۲۷۶	عزالدین اعظم الملك، از سلاطین بنگاله
۶۱	عیسی فاطمی،	۱۴۶-۱۴۴	عزالدین مسعود نام دو نفر از اتابکان زنگی،
۱۵۱	عیسی ارتقی،		
۵۰	عینان (ابو)، مرینی،	۱۳۸-۱۳۷	عزالدین، لقب سه نفر از سلاجقه روم،
	غ		
۱۹۵	غازان خان، ایلخان ایران،	۷۱	عزالدین آیبک از ممالیک بحری،
۲۱۶	غازان، اولوس جغتای،	۱۵۲	عزالدین بلبلان از شاهان ارمنیه،
۶۸	غازی، نام دو نفر از ایوبیان،	۲۸۷	عمادالملك از سلاطین برار،
۲۷۷	غازی شاه بنگالی،	۲۳	عماد الدولة هودی،
۱۳۹	غازی دانشمندی،	۱۲۷	عمادالدوله ابوالجبار مرزبان دیلمی،
۲۱۱-۲۰۹	غازی گرای نام سه نفر از خانان قرم،	۱۲۲	عماد الدولة ایبکی،
۱۴۴	غازی، نام دو نفر از اتابکان زنگی،	۶۷	عمادالدین عثمان ایوبی،
۲۴۶	الغازی (ابو)، جانی،	۱۵۱	عمادالدین عالی الپی ارتقی،
۲۵۰	الغازی (ابو)، نام سه نفر از خانان خیوه،	۱۳۵	عمادالدین قاورد از سلاجقه کرمانی،
۲۴	الغالب نصری،	۱۴۴-۱۴۳	عمادالدین شاهنشاه زنگی،
۷۶، ۸۵	الغرات (ابو) زرعی،	۲۹۰	عماد شاهیان
۲۶۳، ۱۳۶	غز،	۶۸	عمر، تقی الدین ایوبی،
۲۶۰، ۲۵۵	غزنویان	۱۱۳، ۱۱۲	عمر دلفی،
۱۰۱	غضنفر حملدانی،		عمر (ابو حفص) نام سه نفر از امرای حفصی، ۴؛
۲۵	الغنی، از بنی نصر،	۹۰، ۸۸	عمر از ائمه رسولی،
۲۶۴-۲۶۲	غوریان	۱۴۶، ۱۴۵	عمر از اتابکان زنگی،
۲۸۰	غوریان مالوه	۵۰	عمر (ابو)، مرینی،
۶۸	غیاث الدین غازی ایوبی،	۲۶۸	عمر شاه از سلاطین دهلی،
۶۸	» محمد ایوبی،	۲۴۸	عمر از امرای منگیت،
۲۸۹، ۲۸۸	» بهمنی،	۱۰، ۸	عمر از خلفای اموی،
۲۷۵	» عوض بنگالی،	۷، ۲	عمر بن الخطاب خلیفه ثانی،
۲۷۶	» اعظم شاه بنگالی،	۴۱	عمر المرتضی، ابو حفص موحدی،
		۸۶	عمران زرعی،
		۲۱۰	عنایت گرای از خانان قرم،
		۵۹	عنکبوت، ابوالقاسم اخشیدی،
		۲۷۵	عوض، از سلاطین بنگاله،
		۱۰۶-۱۰۴	عقیل (بنی)

۲۳۲	فتحعلی شاه قاجار،	۲۷۵	غیاث الدین بهادر شاه بنگالی،
۲۱۶، ۲۱۰	فتح گرای نام دو نفر از خانان قرم،	۲۷۷	» جلالشاه بنگالی،
۲۳۳	الفتح (ابو)، زند،	۲۶۸	» تغلق از سلاطین دهلی،
۱۲۸	فخر الدوله ابو الحسن علی دیلمی،	۲۶۳	» بن سام غوری،
۲۷۶	فخر الدین مبارک شاه بنگالی،	۲۰۶	» توقمش از خانان سیراردو،
۲۲۵	فخر الدین کورت،	۱۵۸	» هزازاسپی،
۱۵۰	فخر الدین قرارسلان ارتقی،	۲۲۵	» کورت
۶۹	القدال (ابو)، ایوبی،	۲۲۵	» پیر علی کورت،
۱۳۰	فرامر ز، ظهیر الدین، از دیالمة کاکویه،	۲۸۰	غیاث شاه از سلاطین مالوه،
۷۴	فرج، از ممالیک برجی	۱۳۵	غیاث الدین محمد سلاجوقی،
۲۹۷	فرخ سیر، از امیر اطوران مغول هند،	۱۳۶-۱۳۷	غیاث الدین، نام دو نفر از سلاجقه عراقی
۲۵۹	فرخزاد غزنوی،	۱۳۷-۱۳۸	غیاث الدین، لقب چهار نفر از سلاجقه روم،
۱۰۴	الفضایل (ابو)، مرداسی،	۲۷۷	غیاث الدین محمود بنگالی،
۴۴	الفضل حفصی،		ف
۲۲۴	فضل الله سرمداری،		الفاتک، نام سه نفر از بنی نجاح،
۲۵۲	الفقیه، محمد، از امرای بنی نصر،	۱۲	فارس (ابو)، از شرفای حسنی، ۵۲، ۵۴
۵۵، ۵۳-۵۲	فلالی (شرفای)	۴۴	الفارس (ابو)، حصی،
۵۹	الفوارس (ابو)، اخشیدی،	۵۰	الفارس (ابو)، مرینی،
۱۲۷	فولادستون دیبایی،	۵۰	فارس المتوکل مرینی،
۲۸۸	فیروز، تاج الدین بهمنی،		فاروقی (سلاطین)
۱۲۷	فیروز، نام دو نفر از دیالمة،	۲۸۴-۲۸۵	خاندیش
۲۷۷	فیروز شاه، از سلاطین بنگاله	۲۸۲	فاروقی شاه، از سلاطین گجرات
۲۴۶	الفیض (ابو)، جانی،	۵۹، ۵۱	فاطمه دختر بیغمبر،
	ق	۶۳-۵۹	فاطمیون
۱۲۴، ۱۲۳	قابوس، شمس المعالی زیاری،	۶۱	الفائز، ابو القاسم عیسی فاطمی،
۲۳۲	قاجاریه	۳۰۰، ۴، ۳۰۰	فتح خان بارکزائی وزیر
۱۲	القادر، خلیفه عباسی،	۲۷۷	فتح شاه، از سلاطین بنگاله،
۲۲	القادر عامری،		

۲۷۶	قدرخان بنگالی؛	۲۲	القادر ذوالنونوی،
۷۱	قدوز، سیف الدین، از ممالیك بحری،	۱۱۲	قاسم دلفی،
۱۵۰	قرارسلان ارتقی،	۱۹، ۱۸، ۱۶	القاسم المأمون، حودی
۱۳۵	قرارسلان قاورد، از سلاجقه کرمان،	۲۰	القاسم الوائق، حمودی
۲۱۱	قرادولت گرای، از خانان قرم،	۲۰۴	قاسم نواده کوجک محمد،
۲۷۸	قراراننی (سایمان) از سلاطین بنگاله،	۲۰۸	قاسم، از خانان قاسموف،
۲۲۶	قراقویونلو (امرای) ،	۹۴	ابو القاسم (ابو) المنصور، از ائمه صنعا،
۲۲۶	قرامحمد آق قویونلو،	۹۵	القاسم المتوکل « «
۲۱۵	قراهورلا گو، از اولوس جغتای،	۹۲	القاسم المنصور، از ائمه رسی،
۲۲۷	قرا بلیق آق قویونلو،	۹۲	القاسم المختار «
۲۲۶	قرا یوسف قز قویونلو،	۹۰	القاسم الرسی، ترجمان الدین
۱۶۷	قرمانی (امرای) ،	۵۹	القاسم (ابو)؛ اخشیدی،
۲۱۲-۲۰۷	قرم (خانان)	۲۰۸	قاسموف (خانان) ،
۸۱، ۸۰	قرمطی، علی بن فضل،	۲۲	القاضی عامری؛
۱۱۴	قرمطیان،	۲۱۰-۲۰۹	قاضی گرای دونفر از خانان قرم،
۱۰۵	قرواش عقیلی،	۷۵	قانسوه، الظاهر، از ممالیك برجی،
۱۰۶	قریش عقیلی،	۷۵	قانسوه الغوری، از ممالیك برجی،
۲۱۱	قریم گرای، از خانان قرم،	۱۳۵	قاورد، از سلاجقه کرمان
۱۶۷	قرل احمدلی (امرای) ،	۱۱	القاهر، خلیفه عباسی،
۱۵۴	قرل ارسلان عثمان اتابک آذربایجان،	۷۴	قایت بیک، از ممالیك برجی
۲۲۴	قصاب، حیدر سر بداری،	۳۴	القایدحمادی،
۱۲۲	قطب الدواله احمد ایلیکی،	۱۲	القائم خلیفه عباسی،
۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۴	قطب الدین آیبک از سلاطین دهلی،	۶۱	القائم، ابو القاسم محمد فاطمی،
۲۶۸	قطب الدین مبارز از سلاطین دهلی	۱۴۷	قایماز،
۲۸۲	قطب الدین از سلاطین گجرات،	۲۶۴	قباچه (ناصر الدین)،
۱۶۲، ۱۶۱	قطب الدین محمد خوارزمشاهی،	۱۶۴-۱۶۳	قتلغ خانیه (امرای) ،
۱۶۳	قطب الدین محمد قتلغ خانی،	۱۶۳	قتلغ خاتون، قتلغ خانی،
۱۶۳	« شاه جهان قتلغ خانیه،	۲۰۵	قتلغ خواجه، از خانان سیر اردو،
۱۵۰	« ایلغازی ارتقی،	۲۵۱	قتلغ محمد از خانان خیوه،

۱۳۵	کرمانشاه، ازسلاجقه کرمان،	۱۵۰-۱۴۸	طب الدين سقمان ارتقى،
۱۶۷	کراسی (امرای)،	۱۳۷	» ازسلاجقه روم،
۱۰۵	کر بوغاء، قوام الدوله،	۱۴۴	» مودود زنگی،
۲۲۵-۲۲۴	کرت (ملوک)،	۱۴۵	» محمدزنگی،
۱۶۷	کرمیان (امرای)،	۱۵۲	» اسماعیل،
۲۸۰-۲۷۳	کشمیر (سلاطین)،	۲۹۲	قطب شاهیان،
۲۴۹	کل ازخانان خیوه،	۷۱	قلاوون الفی، از ممالیک بحری،
۱۹۰	کلوک مغول،	۱۳۸-۱۳۷	قلیج ارسلان، نام چهار نفر از سلاجقه روم،
۲۸۸	کایم الله (شاه)، ازسلاطین بهمینی	۱۲۲	قلیج طغاج خان ایلگی،
۲۶۰	کمال الدوله شیر زادغز نوی،	۲۷۵	قمر الدین تمر خان بنگالی،
۱۹۱	کوشالا مغول،	۱۲۷	قوام الدوله دیلمی،
۲۱۵	کونجولک خان از اولوس جفتای	۱۰۵	قوام الدوله کر بوغاء،
۲۰۶	کویز جانک ازخانان سیر اردو مقابل صفحه ۶	۱۹۰	قوبیلای قاآن مغول،
۲۵۰	کیمپ، ازخانان خیوه،	۲۰۴	قولنا، ازخانان سیر اردو،
۱۳۸	کیخسرو، غیاث الدین، نام دو نفر ازسلاجقه روم،	۱۸۶	قیدومغول،
۲۷۰، ۲۶۸	کیقباد، ازسلاطین دهلی،		ک
۱۳۸	کیقباد، علاء الدین، نام دو نفر ازسلاجقه روم،	۵۹	کافور، ابوالمسک اخشیدی،
۱۳۸	کیکاوس، عز الدین، نام دو نفر ازسلاجقه روم،	۱۳۰	کاکویه (دیالمه)،
۲۷۰	کیکاوس، ازسلاطین بنگاله،	۱۲۶	کالیجار (ابو)، دیلمی،
۲۰۶	کوچک محمد، ازخانان سیر اردو، مقابل صفحه	۲۹۷	کامبخش، از امیر اطوران مغول هند،
۲۴۲	کوچکونجی شیمانی،	۳۰۲	کامران افغان،
۲۰۵	کوچی ازخانان سیر اردو،	۷۱	الکامل (الملك)، شهبان از ممالیک بحری،
۱۹۲	کودانگ مغول،	۱۰۶	کامل (ابو) عقیلی،
۱۴۷	کو کبوری، مظفر الدین از امرای بکتگینی	۱۰۸	کامل (ابو)، مزبسی،
		۱۰۴	کامل (ابو) مرداسی،
		۲۱۵	کیک خان از اولوس جفتای،
		۲۱۲-۲۱۱	کیلان گرای نام سه نفر از خانان قرم
		۷۱	کتبغا، از ممالیک بحری،

مبارك خواجه از خانان سیر اردو ، ۲۰۶	مبارك . میران دو نفر از سلاطین	۲۸۸-۲۸۹	گیا نگو، حسن، بهمنی،
۲۸۵-۲۸۴	خاندیش	۲۸۳-۲۸۰	گجرات (سلاطین) .
۲۱۵	مبار کشاہ ، از اولوس جغتای ،		گرای ، لقب خانان قرم ،
۲۷۶	مبار کشاہ بنگالی .	۱۹۱	گگن مغول ،
۲۶۹-۲۶۸	مبار کشاہ لقب دو نفر از سلاطین دهلی ،	۲۰۵	گالدی بیک ، از خانان سیر اردو .
۲۷۸	مبار کشاہ ، از سلاطین جونپور ،		گمشتگین دانشمندی ،
۱۸	المتابد همودی ،	۱۲۲	گورکان ، علی ایلیک خانی ،
۱۲	المتقی خلیفه عباسی ،	۲۳۷-۲۳۶	گورکانیان
۲۵	التمسک از بنی نصر ،	۱۹۱	گون تیمور مغول ،
۱۱	المتوکل از خلفای عباسی ،	۱۹۵	گیخاتو ایلیخان ایران ،
	المتوکل مرینی ،	۱۹۰	گیوک مغول ،
۹۵-۹۴	المتوکل ، لقب دو نفر از ائمه صنعا ،		ل
۹۳	المتوکل ، لقب دو نفر از ائمه رسی ،		لاچین ، از ممالیک بحری .
۲۸۸	مجاهد شاه بهمنی ،	۷۱	لطف الله سر بداری ،
۲۳	المجاهد از امرای دانیه ،	۲۲۵	لطفعلیخان زند ،
۸۹	المجاهد ، علی ، از ائمه رسولی ،	۲۳۲	لمتونه (برابر ۵) ،
۹۱	المجاهد ، شمس الدین علی طاهری ،	۳۵	لودی (امرای) ،
۲۲۲	مجاهد الدین علی زین العابدین مظفری ،	۲۶۹	لؤلؤ ، بدر الدین زنگی ،
۱۲۸	مجید الدوله . ابوطالب رستم دیلمی ،	۱۴۵	لیت صفاری ،
۱۵۱	مجید الدین عیسی الظاهر ارتقی ،	۱۱۰۶	لینگ دان مغول
۱۰۷	مجید الدوله مروانی ،	۱۹۲	
۱۵۱	مجید الدین عیسی الظاهر ارتقی ،		م
۹۴	المجید . محمد ، از ائمه صنعا ،		مالوه (سلاطین) ،
۱۴۳	مجید الدین ابق بوری ،	۱۱	المأمون ، خلیفه عباسی ،
۳۴	محسن بن القائد حمادی ،	۴۱	المأمون موحدی ،
۲	محمد ، رسول الله ،	۲۱	المأمون ذوالنونی ،
۲۰	محمد ، نام دو نفر از بنی عنباد ،	۱۸	المأمون هودی ،
۳۱	» ، نام دو نفر از بنی الاغلب ،	۲۲۳-۲۲۱	مبارز الدین مظفری ،

» ، نام دونهز از بنی وتعس ، ۵۱	» ، نام چهار نفر از بنی نصر ، ۲۴-۲۵
» نام دونهز از بنی یعفور ، ۶۱	» ، آق قویونلو ، ۲۲۷
» عالی زند ، ۲۲۴	» ، عاوی ، ۱۱۵
» زنگی ، ۱۴۵	» ، بن تومرت موحدی ، ۳۹
» عقیلی ، ۱۰۶-۱۰۵	» الناصر موحدی ، ۴۱
» از امویان قرطبه ، ۱۶	» ، منصور از شاهان ارمنیه ، ۱۵۲
» شیران از حکام بنگاله ، ۲۷۵	» ، جهان بهاوان اتابک آذربایجان ، ۱۵۴
» ارتقی ، ۱۵۰	» ، نام پنج نفر از بنی حفص ، ۳۳-۴۴
» ، نام شش نفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۷-۱۷۵	» نام چهار نفر از ایوبیان ، ۶۷-۶۹
» از رقبای ائمه رسولی ، ۸۹	» زیادی ، ۷۹-۸۰
» ، نام دونهز از انابکان ساغوری ، ۱۵۶	» سور از سلاطین بنگاله ، ۲۷۷
» خدا بنده ، اولجایتو ایباخان ایران ، ۱۹۵	» از بنوالمهدی ، ۸۶
» خدا بنده صفوی ، ۲۳۱	» بوری ، ۱۴۳
» غیاث الدین ساغوقی ، ۱۳۴-۱۳۵	» بختیار خاجی ، از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵
» حسینخان قاجار ، ۱۳۰	» از اولوس جغتای ، ۲۱۶
» علاءالدوله ابو جعفر از دیالمه کا کویه ، ۱۳۰	» بن غازری دانشمندی ، ۱۳۹
» امین از خانان غازان ، ۲۰۸	» محمد شاه نام پنج نفر از سلاطین دهلی ، ۲۶۸-۲۶۹
» امین از خانان خیوه ، ۲۵۱	» قاجار ، ۲۳۲
» (اولغ) ، از خانان غازان ، ۲۰۷	» از سلاطین جونپور ، ۲۷۹
» خوارزمشاه (علاءالدین) ، ۱۶۰-۱۶۱	» نام دونهز از سلاطین بهمینی ، ۲۸۸
» رحیم ، از خانان خیوه ، ۲۵۱	» مغیث الدین ، نام دونهز از سلاجقه لرمان ، ۱۳۶
» عالی پاشا خدیومصر ، ۷۷-۷۵	» سلاجوقی ، ۱۳۴ ، ۱۳۵
» عالی شاه قاجار ، ۲۳۲	» شیبانی ، ۲۴۱-۲۴۲
» عالی ، از خانان خوقند ، ۲۵۲	» قاسم ، فاتح سند ، ۲۵۴
» عمر ، از خانان خوقند ، ۲۵۲	» طاهری ، ۱۱۶
» قطب الدین ، خوارزمشاه ، ۱۶۱	
» حمدانی ، ۱۰۰	

۸۶	محمد ، نام سه نفر از بنی زریع ،	۲۰، ۱۸، ۱۷	« المهدی ، نام دو نفر از بنی حمود ،
۲۵۰	« (ابو) از خانان حیوه ،	۱۸	« المستعالی حمودی ،
۵۳	« سلطان مراکش ،	۵۲	« نام سه نفر از شرفای حسنی ،
۲۳۱-۲۳۰	محمود افغان ،	۲۹	« ادرسی ،
۳۰۳-۳۰۰	محمود شاه از امرای افغانستان ،	۵۹	« اخشیدی ،
۲۸۸	محمود شاه نام دو نفر از سلاطین بهمنی ،	۱۹۶	« ایلخان ایران ،
۲۶۹-۲۶۸	محمود شاه نام دو نفر از سلاطین دهلی ،	۲۱	« ابو الوالد جمهوری ،
۲۷۵	محمود بنگالی .	۲۳۳-۲۳۲	« (آقا) ، خان ، قاجار ،
۱۴۳	محمود شهاب الدین بوری ،	۲۶۸	محمد بن تناق ، از سلاطین دهلی ،
۲۷۷	محمود شاه ، نام سه نفر از پادشاهان بنگاله ،	۶۱	« فاطمی ،
۲۵۹-۲۵۶	محمود غزنوی ، یهین الدوله	۵۳	« نام سه نفر از شرفای ذلالی ،
۲۱۴	محمود غوری ،	۲۵۹	« غزنوی ،
۲۰۵	محمود از خانان سیراردو ،	۲۶۲	« بن سام غوری ،
۲۸۲-۲۸۱	محمود شاه نام دو نفر از سلاطین گجرات ،	۲۰۵	« بولاق از خانان سیراردو ،
۱۲۲	محمود ایلک خانی ،	۲۸۳	« قریم از سلاطین گجرات ،
۱۹۵	محمود غازانخان ایلخان ایران ،	۲۰۴	« (کوچک) از خانان سیراردو ،
۲۷۹	محمود شاه از سلاطین جونپور ،	۲۱۰-۲۰۹	« گرای ، نام سه نفر از خانان قرم ،
۶۹	محمود ایوبی ،	۱۶۳	« دو نفر از قتلخ خانیه ،
۱۶۱	محمود خوانز مشاه ،	۲۸۰	« غزنی ، از سلاطین مالوه ،
۲۸۰	محمود شاه خلیجی دو نفر از سلاطین مالوه ،	۵۰، ۴۹	« نام چهار نفر از بنی ، مرین ،
۱۰۴	محمود مداسی ،	۱۰۹ ، ۱۰۸	« مزیدی ،
۲۳۶-۱۸۶	محمود مغول ،	۲۹۸	« اکبر تانگی از امیر اطوران مغول هند ،
۲۲۱	محمود ایلکانی ،	۲۹۷	« ناصرالدین ، از امیر اطوران مغول هند ،
۲۲۳	محمود مظفری ،	۲۲۳، ۲۲۱	« مظفری ،
۱۵۱	محمود الصالح ارتقی ،		

۱۰۷-۱۰۶ هروان (بنی) ،

مرید خواجه ، زخانان سیراودو ، ۲۰۵

۱۰۸-۱۰۷ مزید (بنی) ،

المسترشد ، خلیفه عباسی ، ۱۲

المستضیی ، « ، ۱۲

المستظهر ، « ، ۱۲

المستظهر ، از امویان اندلس ، ۱۶

المستعلی حمودی ، ۱۸

المستعلی ابوالقاسم احمد فاطمی ، ۶۱

المستعین از خلفای عباسی ، ۱۱

المستعین ، از خلفای عباسی مصر ، ۷۴

المستعین ، لقب دونفر از بنی هود ، ۲۳

المستعین ، از خلفای اموی اندلس ، ۱۶

المستکفی خلیفه عباسی ، ۱۲

المستکفی ، از امویان اندلس ، ۱۶

المستنجد ، خلیفه عباسی ، ۱۲

المستنصر ، خلیفه عباسی ، ۱۲

المستنصر موحدی ، ۴۱

المستنصر ، ابوتمیم معد فاطمی ، ۶۱

المستنصر ، لقب پنج نفر از بنی حفص ، ۴۳-۴۴

المستنصر حمودی ، ۱۸

المستنصر مرینی ، ۵۰

المستنصر از امویان اندلس ، ۱۶

المسعود بن الکریم ، ۸۵

المسعود یوسف ایوبی ، ۶۹

مسعود از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵

مسعود شاه از سلاطین دهلی ، ۲۶۸

مسعود نام دونفر از سلاطین غزنوی ، ۲۵۹

محمود ، نام دونفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۶

محمود ، مغیث الدین از سلاجقه عراق ، ۱۳۶

محمود ، ناصر الدین سلجوقی ، ۱۳۵

محمود ، نام دونفر از تیموریان ، ۲۳۹

محمود ، نام دونفر از اتابکان زنکی ، ۴۵

محمودک از خانان غازان ، ۲۰۸

محبی الدین از سلاجقه کرمان ، ۱۳۶

مخلوع موحدی ، ۴۱

المرابطین ، ۳۸-۳۴

مراد ، آق قویونلو ، ۲۲۷

مراد ، از خانان خوقند ، ۲۵۳

مراد نام چهار نفر از سلاطین عثمانی ، ۱۷۶-۱۷۵

مراد بخش از امیر اطوران مغول هند ، ۲۹۷

مراد گرای از خانان قرم ، ۲۱۰

مراد شاه معصوم از امرای منگیت ، ۲۴۸

مرتضی از خانان سیراردو ،

جدول مقابل صفحه ۲۰۶

المرتضی . از امویان اندلس ، ۱۶

المرتضی ، محمد از ائمه رسی ، ۹۲

مرجان از وزرای بنی زیاد ، ۸۱

مرداس (بنی) ، ۱۰۴-۱۰۳

مردان ، از سلاطین بنگاله ، ۲۷۵

مرداویج زیاری ، ۱۲۴-۱۲۳

مردود از خانان سیراردو ، ۲۰۵

مرزبان ، نام دونفر از دیالمه ، ۱۲۷-۱۲۶

مروان ، نام دونفر از خلفای اموی ، ۸

مروان (ابو) از پسرهای حسنی ۵۵-۵۲

مروان مروانی ، ۱۰۷

۲۲	المظفر تجیبی ،	۸۹	المسعود از رقبای ائمه رسولی ،
۱۵۴	مظفر الدین اوزبک از اتابکان آذربایجان ،	۲۲۴	مسعود وجیه الدین سربداری ،
۶۸	مظفر الدین موسی ایوبی ،	۱۳۵	مسعود غیاث الدین از سلاجقه عراق ،
۱۴۸-۱۴۷	مظفر الدین کوکبوری بگتگینی ،	۱۳۸-۱۳۷	مسعود دونفر از سلاجقه روم ،
۲۴۸	مظفر الدین از امرای منگیت ،	۱۴۴	مسعود نام دونفر از اتابکان زنکی ،
۲۳۲	مظفر الدین شاه قاجار ،	۸۶-۸۵	مسعود (بنی) ،
۲۲۲-۲۲۱	مظفر (آل) ،	۵۹	المسک (ابو) کافور اخشیدی ،
۸	معاویه نام دونفر از خلفای اموی ،	۱۰۶-۱۰۵	مسلم بن قریش ؛
۱۶	المعتد از امویان اندلس ،	۳۵	مسموده (برایزه) ؛
۱۲	المعتز خلیفه عباسی ،	۱۷۶-۱۷۵	مصطفی نام چهار نفر از سلاطین عثمانی ،
۱۱	المعتصم خلیفه عباسی ،	۱۲	المطیع از خلفای عباسی ،
۴۱	المعتصم موحدی ،	۲۲	المظفر عامری ،
۱۱	المعتضد خلیفه عباسی ،	۶۹	المظفر تقی الدین محمود ایوبی ،
۲۰	المعتضد عبادی ،	۶۸	المظفر الغازی ، ایوبی ،
۱۸	المعتلی حمودی ،	۶۹	المظفر محمود ایوبی ،
۱۱	المعتد ، خلیفه عباسی ،	۶۸	المظفر عمر ایوبی ،
۲۰	المعتد عبادی ،	۶۹	المظفر سلیمان ایوبی ،
۱۰۶	معتد الدوله قرواش عقیلی ،	۲۷۷	مظفر شاه بنگالی ،
۶۱	معد فاطمی ،	۲۸۲	مظفر شاه نام دونفر از سلاطین گجراتی ،
۷۱	معز آیبک از مالیک بحری ،	۷۴	المظفر احمد از مالیک برجی ،
۶۱	معز فاطمی ،	۷۱	المظفر ، رکن الدین بیبرس جوشنگیر ، از مالیک بحری ،
۳۳	معز زیری ،	۷۲	المظفر سیف الدین حاجی از مالیک بحری ،
۲۶۰	معز الدوله خسرو شاه غزنوی ،	۷۱	المظفر سیف الدین قدوز از مالیک بحری ،
۱۰۴	» ابوالعوان تمال مرداسی ،	۱۵۱	المظفر داود ارتقی ،
۱۲۷	» ابوالحسین احمد دیلمی ،	۸۹	المظفر یوسف از ائمه رسولی ،
۸۷-۶۹	» اسماعیل ایوبی ،		
۲۶۸	» بهرام از سلاطین دهلی ،		

۱۲	المکنفی از خلفای عباسی ،	۲۶۸	» کیقباد از سلاطین دهلی ،
۸۴۹، ۸۳	المکرم ، احمد صلیحی ،	۲۶۳	» بن سام غوری ،
۲۵۲	ملا ، از خانان خوقند ،	۲۲۵	» کرت ،
۲۸۴	ملك راجه از سلاطین خاندیش ،	۲۹۷	» جهاندار از امپراطوران مغول هند ،
۱۳۵	ملكشاه نام دونفر از سلاجقه عراق ،	۱۳۵-۱۲۴	» سنجر سلجوقی ،
۱۳۵، ۱۳۳	ملكشاه، جلال الدین ابو الفتح سلجوقی ،	۱۴۵	» محمود زنگی ،
۱۳۷	ملكشاه نام دونفر از سلاجقه روم ،	۲۸۴	معصوم شاه مراد از امرای منگیت ،
۸۴، ۸۳	المکرم صلیحی ،	۹۷	المعظم ، شرف الدین عیسی ایوبی
۳۳	مکناسه (برابر)	۶۷	المعظم ، تورانشاه ایوبی ،
۷۵، ۷۰	مهالیک (سلاطین) ،	۸۴	معن از حمدانیان یمن ،
	ممای ،	۱۴۹	معین الدوله سکمان ارتقی ،
۱۰۷	مههدالدوله ابومنصور مروانی ،	۳۳	مغاربة (مغروه)
۲۲	المنذر لقب دونفر از امرای تجیبی ،	۲۹۸-۲۹۲	مغول (امپراطوران) هند ،
۴۴	المستنصر حفصی ،	۶، ۲-۲۱۶-۱۷۹	مغول (طوائف) ،
۹۱	المستنصر خلیفه عباسی ،	۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۵ ، ۱۳۸ ، ۶۶	
۵۰	المستنصر مرینی ،	۲۶۵، ۱۶۶	
۹۳	المنتصر داود ، از ائمه رسی ،	۱۳۵	مغیت الدین لقب محمد از سلاجقه عراق ،
۱۰۵	منتفک (بنی) ،	۱۳۶	» لقب محمد از سلاجقه کرمان ،
۱۹۱	منداغول مغول ،	۲۷۵	» طغرل از سلاطین بنگاله ،
۱۶	المنذر از امویان اندلس ،	۸۹	المفضل محمد از رقبای ائمه رسوای ،
۱۱	المنصور خلیفه عباسی ،	۱۱۴	مصلح ،
۲۲	» عبدالعزیز عامری ،	۱۱	المقتدر از خلفای عباسی ،
۱۵۲	» از شاهان ارمنیه ،	۲۳	المقتدر هودی ،
۶۹، ۶۸	» محمد نام دونفر از ملوک ایوبی ،	۱۲	المقتدی از خلفای عباسی ،
۶۱	» اسماعیل فاطمی ،	۲۱۲-۲۱۱	مقصود گرای دونفر از خانان قرم ،
۶۱	» لقب دونفر از فاطمیون ،	۱۰۶	المقلد عقیلی ،

۷۱	« سيف الدين قلاوون ازماليك بحري ،	۳۴	« حمادی ،
۷۱	« حسام الدين لاجين از مماليك بحري ،	۹۵	« لقب دونفر از ائمه صنعا ، ۹۵
۷۲	« صلاح الدين محمد از مماليك بحري ،	۸۸	« عمر از ائمه رسولی ،
۷۴	« فخر الدين عثمان از مماليك بحري ،	۱۲۰، ۱۱۹	« نام دونفر از سامانيان ،
۱۰۷	منصور مروانی ،	۸۴-۱۳	« سبا ، از بنی صليح ،
۲۶۶، ۱۶۱، ۱۶۰	منكبرني جلال الدين خوارزمشاه ،	۹۱	« تاج الدين عبدالوهاب از طاهريان يمن ،
۲۱۱-۲۰۹	منگلی گرای نام دونفر از خانان قرم ،	۲۲	« تجیسی ،
۱۹۰-۱۸۶	منگو قاآن مغول ،	۳۳	« زبیری ،
۲۰۴	منگو تیمور از خانان سیراردو ،	۸۶	« زرعی ،
۲۴۸	منگیت (امرای) ،	۱۰۸	« المنصور بهاءالدوله ابو کامل مزیدی ،
۱۲۴-۱۲۳	منوچهر زیاری ،	۲۲۲	« منصور (شاه) مظفری ،
۲۳	المؤمن هودی ،	۸۲	« المنصور نجاحی ،
۴۱-۳۹	الموحدین ،	۱۵	« وزیر ،
۲۵۹	مودود غزنوی ،	۱۵۰	« نجم الدين ارتقی ،
۱۵۰	مودود ارتقی ،	۱۵۱	« احمد ارتقی ،
۱۴۴	مودود زنگی ،	۱۵۰	« ارتق ارسلان ارتقی ،
۶۷	موسی ، نام دونفر از ابویان ،	۹۲	« القاسم از ائمه رسی ،
۱۲۱	« ایلکی ،	۹۳	« عبدالله از ائمه رسی ،
۱۹۵	« ایلخان ایران ،	۸۹، ۸۸	« عبدالله از ائمه رسولی ،
۵۰	« مرینی ،		« عز الدين عبدالعزيز از مماليك بحري ؛
۴۵	« ابو حمو ، نام دونفر از بنی زیان ،	۷۴	« سيف الدين ابوبکر از مماليك بحري ،
۱۹۱	« مولون مغول ،	۷۱	« علاء الدين عالی از مماليك بحري ،
۱۸	« الموفق حمودی ،	۷۱	« بورالدين عالی از مماليك بحري ،
۱۱۷	« الموفق برادر معتمد خلیفه عباسی ،		

۸۱	الناصر موحدی ،	۹۴	الموکل از ائمه صنعا ،
۸۷ ، ۶۹	الناصر ، ایوب ایوبی ،	۷۴	المؤید شهاب الدین احمد از ممالیک برجی ،
۶۷۰	الناصر ، صلاح الدین داود ایوبی ،	۷۴	« الشیخ از ممالیک برجی ،
۶۷-۶۴	الناصر ، صلاح الدین یوسف ایوبی ،	۸۲	« نجاح از بنی نجاح ،
۳۴	الناصر حمادی ،	۱۶	« هشام از امویان قرطبه ،
۱۸	الناصر حمودی ،	۸۸	« داود از ائمه رسولی ،
۲۱	الناصر زیری ،	۸۹	« الحسین از ائمه رسولی ،
۱۶	الناصر ، از امویان اندلس ،	۹۴	« محمد از ائمه صنعا ،
۷۱	الناصر ، احمد از ممالیک بحری ،	۲۲۴	مؤید علی سربداری ،
۷۲	الناصر ، حسن از ممالیک بحری ،	۱۲۸	مؤید الدوله دیلمی ،
	الناصر ، محمد ، نام دونفر از ممالیک برجی ،	۱۱	المهدی ، از خلفای عباسی ،
۷۵ ، ۷۴		۳۹	« محمد بن تومرت موحدی ،
۲۵	الناصر ، از بنی نصر ،	۶۲-۶۰	« ابو محمد عبید الله فاطمی ،
۹۲	الناصر ، احمد ، از ائمه رسی ،	۲۰	« حمودن ،
۹۲	الناصر الدیلمی ،	۹۵	« لقب دونفر از ائمه صنعا ،
۹۳	الناصر ، محمد ،	۹۳-۹۲	« لقب دونفر از ائمه رسی ،
۸۹	الناصر ، عبد الله ، از ائمه رسولی ،	۸۵	« از بنی مهدی ،
۰۹۰ ، ۸۸ ،	الناصر ، احمد ،	۱۶	« از امویان قرطبه ،
۹۵	الناصر ، محمد از ائمه صنعا ،	۸۵	مهدی (بنی) ،
۱۰۱-۱۰۰	ناصر الدوله ، ابو الحسن حمدانی ،	۲۸۴	میران ، محمد شاه فاروقی ،
۱۵۲	ناصر الدین لقب دونفر از شاهان ارمنستان ،	۱۸۹	مینک (سلسله)
۲۷۶	ناصر الدین لکنوتی از پادشاهان بنگاله ،		ن
۲۳۴ و ۲۳۲	ناصر الدین شاه قاجار ،	۲۹۶ ، ۲۵۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۱	نادر شاه افشار ،
۷۱	ناصر الدین بر که خان از ممالیک بحری ،	۲۴۶	نادر محمد جانی ،
۷۲ ،	ناصر الدین شعبان ،	۵۱۲	الناصر خلیفه عباسی ،
۱۳۵	ناصر الدین محمود سلجوقی ،	۱۱۵	الناصر ، حسن علوی ،

۱۲۲	نصیر ایلك خانى ،	۷۴	ناصر الدين فرج از ممالك برجى ،
۱۰۷	نصر مروانى ،	۱۴۵	ناصر الدين محمود زنگى ،
۱۰۴-۱۰۳	نصر، نام دو نفر از بنى مرداس ،	۲۹۷	ناصر الدين محمد ، از امير اطوران مغول هند،
۲۴	نصر، ابو الجيوش از بنى نصر ،	۲۷۷	ناصر الدين نصر از سلاطين بنگاله ،
۲۰-۱۱۹	نصر، نام دو نفر از سامانيان ،	۲۵۹	الناصر لدين الله مسعود غزوى ،
۱۰۷	نصر الدوله ، ابو نصر احمد مروانى ،	۲۸۲	ناصر خان محمود كجراتى ،
۲۴۸	نصر الله از امرای منگيت ،	۲۸۴	ناصر خان از سلاطين خاندیش ،
	نصرة الدين لقب دو نفر از امرای هزاراسپى	۱۲۵	ناصر الدوله بدر از امرای حسنويه ،
۱۵۸-۱۵۷		۲۷۵	ناصر الدين بغرا، از سلاطين بنگاله ،
۲۷۷	نصرت شاه، از سلاطين بنگاله ،		ناصر الدين همايون از امير اطوران مغول هند،
۲۶۹	نصرت شاه، از سلاطين دهلى ،	۲۹۷، ۲۹۳	
۲۵-۲۴	نصر (بنى) ،	۲۶۸	ناصر الدين خسرو، از سلاطين دهلى ،
۱۵۰	نصير الدين ارتقى از سلاطين ارتقى ،	۲۶۴	ناصر الدين قباچ از ملوك سهند ،
۱۰۷	نظام الدوله نصر مروانى ،	۲۷۵	ناصر الدين محمود، از سلاطين بنگاله،
۲۸۷	نظام الملك ،	۲۷۷	ناصر الدين محمود شاه ،
۲۸۸	نظام شاه بهمنى ،		ناصر الدين محمود شاه، از سلاطين دهلى،
۲۹۰	نظام شاهيان ،	۲۶۸	
۸۱	نفس ، از وزراى بنى زياد،	۱۵۰	ناصر الدين محمود ارتقى ،
	نوح ، نام دو نفر از سامانيان،	۲۸۰	ناصر شاه از سلاطين مالوه ،
۱۲۰-۱۱۹		۸۲	نجاح (بنى) ،
۱۲۲	نور الدوله ايلك خانى ،	۸۲	نجاح ،
۱۰۸	نور الدوله دبیس مزیدی ،	۶۸-۶۷	نجم الدين، لقب دو نفر از ابويان،
۲۰۹	نور الدوله از خانان قرم ،	۱۵۰	نجم الدين البى ارتقى ،
۶۷	نور الدين على ايوبى ،	۱۵۰	نجم الدين الغازى السعيد ارتقى ،
۷۱	نور الدين على از ممالك ،	۱۵۰	نجم الدين اياغزى ارتقى ،
	نور الدين ارسلان شاه ، نام دو نفر از اتابكان	۱۲۵	النجم (ابو)، بسر حسنويه،
۱۴۴	زنگى ،	۲۵۲	نربوته از خانان خوقند ،
۱۴۵-۱۴۴	نور الدين محمود زنگى ،	۶۱	نزار فاطمى ،
۱۵۰	نور الدين محمد ارتقى ،		

۲۹۱	یوسف عادنشاهی ،	۳۴	یحیی حمادی ،
۴۱	یوسف ، ابو یعقوب نام دو نفر از امرای موحدی ،	۱۸ ، ۱۶	یحیی المعتملی حمودی ،
۳۷ ، ۳۶	یوسف بن تاشقین مرابطی ،	۲۹	یحیی ، نام چهار نفر از اداره ،
۸۷ ، ۶۸ ، ۶۷	یوسف ، نام سه نفر از ابو بیان	۴۹	یحیی (ابو) مرینی ،
۱۴۷	یوسف ، زین الدین بکتگینی ،	۵۳	یزید ، از شرفای فلالی ،
۲۷۷	یوسفشاه بنگالی ،	۹۰ ، ۸	یزید ، نام سه نفر از خلفای اموی ،
۱۵۸	یوسف شاه ، نام دو نفر از امرای هزار اسپی ،	۳۰ ، ۲۸	یزید بن حاتم ،
۲۳	یوسف المؤمن هودی ،	۸۱	یعفور بن عبد الرحمن یعفوری ،
۵۳	یوسف سلطان مراکش ،	۸۱	یعفور (بنی) ،
۱۲۲	یوسف ایلك خانی ،	۱۱۷ ، ۱۱۶	یعقوب بن لیث صفاری ،
۷۴	یوسف ؛ از ممالیک برجی ،	۳۰۴ ، ۳۰۳	یعقوب افغان ،
۴۹	یوسف ؛ ابو یعقوب مرینی ؛	۲۲۷	یعقوب آق قویونلو ،
۲۵	یوسف ؛ نام چهار نفر از بنی نصر ،	۴۱	یعقوب ، ابو یوسف المنصور موحدی ،
۹۰ ، ۸۹ ، ۸۸	یوسف المظفر دو نفر از ائمه رسولی ؛	۴۹	یعقوب ابو یوسف مرینی ،
۳۳	یوسف بلکین زیری ،	۵۰	یعقوب مرینی ،
۴۱	یوسف (ابو) موحدی ،	۴۱	یعقوب (ابو) موحدی ،
۴۹	یوسف (ابو) مرینی ،	۴۶ ، ۴۵	یغمرسن زیانی ،
۱۵۰	یولق ارسلان ارتقی ،	۱۳۹	یغی (یا یعقوب) ، ارسلان از امرای دانشمندی ،
۱۸۰	ییسو کای بهادر پدر چنگیز ،	۲۶۴	یلدز ،
۲۱۵	ییسون بوغا ، از اولوس جغتای ،	۲۶۰ ، ۲۵۹	یمین الدوله لقب سلطان محمود و بهرامشاه غزنوی ،
۲۱۶	ییسون تیمور از اولوس جغتای	۱۹۱ - ۱۸۸	یونن (سلسله) ،
۱۹۱	ییسون تیمور ، مغول ،	۲۷۵	یوزبک ، از سلاطین بنگاله ،
۲۱۵	ییسون منگو ، از اولوس جغتای .	۱۱۴ ، ۱۱۳	یوسف ساجی ،

غلط نامه

صحیح	غلط	سطر	صفحه
عباد	عبادین	۱۴	۲۰
زاوی	زادی	آخر	»
ابی عامر [المنصور	ابی عامر]	۷	۲۲
الغنی	القانع	۲	۲۵
غرناطه	قرناطه	۱	۲۶
المرا بطین	الموحدین	۱	۳۹
	سطر ذیل افتاده است:	بعد از سطر ۶	۵۰
(۱۳۶۱	عبدالحمیم	۷۶۳)	
اسماعیل	اسماعیل بن	۲۰	۵۲
۱۲۹۰	۲۲۹۰	۸	۵۳
عبیدالله	عبدالله	۲	۶۱
مستنصر	مستنصر	۹	»
ابوعلی عامر	ابوعلی	۱۱	»
عیسی	علیهی	۱۴	»
۱۲۴۷	۲۲۴۷	۳	۷۶
صعدة	صعدة ۱۴، ۱۰، ۴، ۲، ۱۵	۱۱۴، ۹۴، ۹۲، ۷۸	
المتوکل	الموکل	۶، ۱	۹۳
»	»	۳، ۱۸	۹۵، ۹۴

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۱	۱	حمدانیان	حمدانیان موصل
»	۳	الحسین	الحسن
۱۲۲	۲	ابوالمحسن	ابوالحسن
»	۴	شرف الدوله	شرف الدین
»	۸	بغراخان	بغراخان
»	۱۹	رکن الدوله	رکن الدین
»	سطر آخر	طفرل	طغورل
۱۲۶	۲۲	ابو الفوارش	ابو الفوارس
۱۳۶	۲۲	داور	داود
۱۴۳	۴	مخبر الدین	مجیر الدین
۱۶۳	۱۷	قتلغ خان	قتلغ خاتون
۱۶۷	۶	این جمله افتاده است:	
		(امرای تکه ولایات ایسیا و پامفیلیا)	
۲۰۱	۶	اردوا	اردا
۲۰۹	۱۷	محمدسلا	محمد
۲۱۱	۱۶	حکیم گرای	حاکم گرای
۲۱۹	۸	بصفحات	بصفحات ۱۹۴، ۱۹۶
۲۶۳	۱۳	احمیر	احمیر
۲۷۵	۱۵	شیرجان	شیر نان
۲۸۲	۶	کریم	قریم

